

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۰/۶/۱۳	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول برائت تا ابتدای استصحاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. کدام گزینه از نظر شیخ انصاری صحیح نیست؟ ج ۲۳۴-۲۲۸

أ. إنَّ استحقاق المؤاخذة في الشبهات المحصورة مختصّ بما إذا صادف ما ارتكبه من الأطراف مع الحرام الواقعيّ.

ب. إنَّ المخالفة القطعيّة في الشبهة المحصورة حرام كما أنَّ الموافقة القطعيّة فيها واجب.

ج. إنَّ حرمة المخالفة القطعيّة في الشبهة المحصورة مختصّة بما إذا كان المكلف مبتلي بأحد الأطراف على الأقل. ■

د. لم يجب الموافقة القطعيّة إذا كان التكليف بحيث لا يتنجز في كل من أطراف الشبهة لو قطع بوجود المشتبه في ذاك الطرف.

۲. «قوله تعالى: لا يكلف الله نفساً إلّا ما آتاها» مای موصوله در این آیه شریفه در کدام معنا اظهر است؟ ب ۲۱ متوسط

أ. المال

ب. نفس فعل الشيء أو تركه ■

ج. نفس الحكم و التكليف

د. الأعمّ من التكليف والمال

۳. ان الظاهر اختصاص أدلة البرائة بصورة الشك في الواجب التعييني ج ۱۵۹ حفظی

أ. و التخييري

ب. إذا كان اصلياً

ج. سواء كان اصلياً او عرضياً ■

د. إذا كان عرضياً

۴. کدام گزینه از نظر شیخ انصاری صحیح نیست؟ ج ۳۰۸-۳۰۶

أ. إذا انكشف للمتخير في القبلة المريد لإفراغ ذمّته، مطابقة ما أتى به للواقع قبل فعل الباقي أجزاء عنه.

ب. يمكن التقرب بأحد اطراف الشبهة الموضوعيّة و إن لم يعلم حين إتيانه هو المقرب بعينه.

ج. لو فرض احتمالات الواجب، غير محصورة من ناحية شرطه يسقط الأمثال في المشروط لعدم امكان تحصيل شرطه. ■

د. لو ترك المصلّي المتخير في القبلة جميع الاحتمالات لم يستحقّ إلّا عقاباً واحداً.

تشریحی:

*«توهم أنّ كلّاً من أطراف الشبهة المحصورة بشرط الاجتماع مع الآخر معلوم الحرمة فاسد فإن حرمة و إن كانت معلومة، إلّا أنّ الشرط شرط لوصف

كونه معلوم التحقق لا لذات الحرام، فلا يحرم إيجاد الاجتماع، إلّا إذا حرم جعل ذات الحرام معلومة التحقق، و مرجعه إلى حرمة تحصيل العلم بالحرام»

۱. توهم و وجه فساد آن را توضیح دهید. ۲۱۴-۲۱۵

توهم: چون علم به حرمت یک طرف داریم ارتکاب هر یک از اطراف شبهه محصوره به شرط اجتماع با اطراف دیگر معلوم الحرمة است لذا نمی توان تمام اطراف را مرتکب شد.

وجه فساد: همراهی در ارتکاب و اجتماع دو طرف، شرط علم به تحقق حرام است نه شرط حرمت هر یک از اطراف به شرط اجتماع، لذا ایجاد اجتماع حرام نیست مگر اینکه معلوم التحقق کردن حرام، خود حرام باشد که بازگشت آن به حرمت تحصيل علم به حرام است و روشن است که تحصيل علم به حرام، حرام نیست.

* «إذا دار الأمر بين المحذورين و يجب الأخذ بأحدهما هل يتعين الأخذ بالحرمة أو يتخير بينه و بين الأخذ بالوجوب وجهان: يستدلّ على الأوّل بعد قاعدة الاحتياط حيث يدور الأمر بين التخيير و التعيين بأنّ إفضاء الحرمة إلى مقصودها أتمّ من إفضاء الوجوب إلى مقصوده، لأنّ مقصود الحرمة يتأتّى بالترك سواء كان مع قصد أم غفلة، بخلاف فعل الواجب، و يضعف الأخير، بأنّه يصلح وجهاً لعدم تعيين الوجوب، لا لنفي التخيير، و الأوّل بأنّ القاعده غير جار في أمثال المقام ممّا يكون الحاكم فيه العقل فأنّه أمّا أن يستقلّ بالتخيير و إمّا أن يستقلّ بالتعيين فليس الشك في المقام شكّ على كلّ تقدير، و إنّما الشكّ في الأحكام التوقيفية التي لا يدركها العقل»

۲. عبارت را توضیح دهید. ۱۸۵

اگر در دوران امر بین محذورین قائل به وجوب اخذ به احدهما شدید آیا لازم است به حرمت اخذ کنیم یا مخیر بین اخذ به حرمت یا وجوب هستیم؟ استدلال بر وجه اول: ۱- در دوران امر بین تخیر و تعین، احتیاط عقلی مقتضی تعین است. جواب - مورد این قاعده شک است، در صورتی که در احکام عقلی شک راه ندارد و در بحث نیز یا عقل، حکم به تخیر می کند و یا حکم به تعین، پس در هر صورت شک در حکم عقل نداریم بلکه شک در حکم توقیفی شارع یعنی وجوب یا حرمت داریم. ۲- حرمت بیشتر از وجوب به مقصود می رساند زیرا مقصود از حرمت با ترک نیز حاصل می شود چه قصد ترک آن را داشته باشد و چه غافل باشد در صورتی که برای واجب باید قصد امتثال کرد جواب - این استدلال می تواند وجه عدم وجوب باشد ولی دلالتی ندارد که حکم تخیر نباشد و لازم باشد جانب حرمت مقدم باشد.

* «لو اضطر إلى ارتكاب بعض المحتملات فإن كان بعضا معینا، فالظاهر عدم وجوب الاجتناب عن الباقي إن كان الاضطرار قبل العلم أو معه، لرجوعه إلى عدم تنجز التكليف بالاجتناب عن الحرام الواقعي، لاحتمال كون المحرم هو المضطر إليه، وإن كان بعده فالظاهر وجوب الاجتناب عن الآخر لأن الإذن في ترك بعض المقدمات العلمية بعد ملاحظة وجوب الاجتناب عن الحرام الواقعي، يرجع إلى اكتفاء الشارع في امتثال ذلك التكليف بالاجتناب عن بعض المشتبهات».

۳. حکم اضطرار به بعض اطراف را در شبهه محصوره با دلیل در ضمن مثال بیان کنید. ۲۴۵

اگر اضطرار به طرف معین باشد مانند اینکه علم دارد یا این آب نجس است یا آن دارو و مضطرّ به شرب دارو نیز هست اگر اضطرار قبل یا همراه حصول علم اجمالی باشد اجتناب لازم نیست؛ چون احتمال دارد همین دارو نجس باشد و به خاطر اضطرار، حرمت شرب آن برداشته شده باشد لذا از اوّل علم به تکلیف فی البین ندارد ولی اگر اضطرار بعد از حصول علم باشد باید از طرف دیگر اجتناب کرد؛ زیرا إذن شارع در ترک بعضی از مقدمات علمیّه با توجه به اینکه اجتناب از حرام واقعی واجب است به این باز می گردد که مولی ترک برخی از اطراف را در مقام امتثال بدل از ترک جمیع اطراف قرار داده است.

* «أمّا قوله × «فهو لك حلال حتى تعرف الحرام منه بعينه» فله ظهور في منع الحرمة المعلوم بالاجمال الا ان بقاء الصحيحة على هذا الظهور يوجب المنافاة لما دل على حرمة ذلك العنوان المشتبه، مثل قوله (اجتنب عن الخمر)». ۲۰۲

۴. دلالت روایت فوق بر عدم حرمت مخالفت قطعیه را تقریر کرده و منافات مذکور در کلام شیخ را توضیح دهید.

وجه ظهور این است که بعینه قید معرفت است پس معنایش این است که معرفت حرام بشخصه لازم است پس حرمت معلوم بعلم اجمالی اثری ندارد ولی اگر این ظهور صحیحه باقی بماند با ادله حرمت واقعی که اطلاق آن شامل فرد معلوم بالاجمال می شود منافات دارد.

* «ومنها: قوله (ع): ان الله يحتج على العباد بما آتاهم وعرفهم». ۴۳-۴۲

۵. جواب اخباری ها از استدلال به این روایت بر برائت در شبهه تحریمیة کلیه چیست؟

اخباری ها مضمون این روایت را قبول دارند و می گویند بله خداوند در مورد چیزی که علمش را به ما نداده باشد بر ما احتجاج نمی کند اما در مورد شبهه تحریمیه علمش را به ما داده و روایات زیادی دالّ بر وجوب احتیاط و توقّف در شبهه تحریمیه داریم. (إنّ الأخباریین لا ینکرون عدم وجوب الاحتیاط علی من لم یعلم بوجوب الاحتیاط من العقل والنقل بعد التأمل والتتبع.)

* «المسألة الثانية: ما إذا كان دوران حكم الفعل بين الحرمة وغير الوجوب من جهة اجمال النص. إمّا بأن يكون اللفظ الدالّ على الحكم مجملاً وأمّا بأن يكون الدالّ على متعلّق الحكم كذلك، سواء كان الاجمال في وضعه أم كان الاجمال في المراد منه». ١١٤

٦. با توجه به عبارت، سه قسم اجمال نصّ را با مثال توضیح دهید.

در شبهه تحریمیه از جهت اجمال نصّ، اجمال نصّ به خاطر یکی از این سه وجه است: ١. لفظی که بر حکم دلالت می کند مجمل باشد مثل نهی مجرد از قرینه اگر بگوییم مشترک است بین حرمت و کراهت. ٢. لفظی که دلالت بر متعلق حکم می کند از جهت وضع واضح مجمل باشد مثل غناء که نمی دانیم برای صدای مطرب دارای ترجیع وضع شده یا برای صدای مطرب تنها یا برای صدای دارای ترجیع تنها. ٣. در موردی که شک داشته باشیم در متعلق حکم نه از جهت وضع واضح بلکه به خاطر مشکوک بودن موضوع، مثلاً یقین داریم که این مایع شراب است اما چون مسکر نیست شک داریم مراد شارع که شراب را حرام کرده شراب غیر مسکر هم بوده یا نه.

* «إنّ محلّ الکلام فی الشبهة الموضوعية المحكومة بالإباحة ما إذا لم يكن هناك أصل موضوعي قد يقضى بالحرمة، فمثل المرأة المرددة بين الزوجة والأجنبية خارج عن محلّ الکلام». ١٢٧

٧. در فرض فوق دو اصل وجود دارد که مانع از جریان اصالة الاباحه است. آن دو را بیان کنید.

جواب: ١. استصحاب عدم علاقه زوجیت. ٢. استصحاب حرمت، پس شک در حلیت نداریم تا أصالة الاباحه را جاری کنیم.

* «ان الثابت فی کل المشتبهين لاجل العلم الاجمالي بوجود الحرام الواقعي فيهما هو وجوب الاجتناب، لانه اللازم من باب المقدمة من التكليف بالاجتناب عن الحرام الواقعي، امّا سائر الآثار الشرعية المترتبة على ذلك الحرام فلا تترتب عليهما». ٢٣٩

٨. وجه ترتب اجتناب بر هر کدام از مشتبهین و عدم ترتب سایر آثار را توضیح دهید. در مورد این آثار تکلیف چیست؟

ترک هر طرف از مشتبهین مقدمه ترک حرام است لذا چون علم به وجود حرام بالفعل داریم لازم است از هر دو طرف مقدمه اجتناب کنیم ولی در دیگر آثار مترتب بر فعل حرام مانند حد چون وجود یک طرف مقدمه تحقق شراب فی البین نیست اثر مترتب نمی شود و باید به اصل جاری در هریک از اطراف رجوع کنیم.

٩. عبارت «أن يكون أحد الدليلين بمدلوله اللفظي متعرضاً لحال دليل آخر من حيث اثبات حكم لشيء أو نفيه عنه» تعریف کدام اصطلاح اصولی است؟ با یک مثال توضیح دهید. ٤٦٢

حکومت - مثل ما دلّ علی الطهارة بالاستصحاب فإنّه حاکم علی ما دلّ علی أنّه «لا صلاة الا بطهور» فإنّه یفید بمدلوله اللفظی انّ ما ثبت من الأحکام للطهارة فی مثل «لا صلاة الا بطهور» ثابت للمتطهر بالاستصحاب.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۴	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول برائت تا ابتدای استصحاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. الإنصاف فی ما دار الأمر بین الوجوب و الحرمة التوصیلین من جهة إجمال الدلیل ... ب ۱۹۰ و ۱۸۵
 - أ. جریان أدلة البرائة ☐
 - ب. التوقف والتدین بالحکم الواقعی ☒
 - ج. الاحتیاط عملاً و التزاماً ☐
 - د. جریان استصحاب حال الشرع ☐
۲. در صورتی که مخالفت قطعیه را در شبهات تدریجی جایز بدانیم، نظر مصنف در مورد حکم معاملات تاجری که علم اجمالی دارد در یک ماه به معاملاتی ربوی مبتلا می شود چیست؟ د ۲۴۹
 - أ. جریان «اصالة الصحة» در تمام معاملات تا زمانی که به مقدار معلوم بالإجمال باقی بماند ☐
 - ب. تمسک به «أوفوا بالعقود» برای اثبات صحّت معاملات تا زمانی که به مقدار معلوم بالإجمال باقی بماند ☐
 - ج. تمسک به «أوفوا بالعقود» برای اثبات صحّت تمام معاملات ☐
 - د. جریان «اصالة الفساد» در تمام معاملات ☒
۳. الأقوی فی الشبهة المحصورة لاشتباه الأمور الخارجية ... أ ۲۱۰
 - أ. وجوب الموافقة القطعية و حرمة المخالفة القطعية ☒
 - ب. وجوب الموافقة القطعية دون حرمة المخالفة القطعية ☐
 - ج. جواز المخالفة غیر القطعیة ☐
 - د. جواز الموافقة غیر القطعیة ☐
۴. إن متعلّق التکلیف مشکوک إذا کان فعلاً جزئياً متعلّقاً للحکم الجزئی، فمنشأ الشکّ فيه ... ج ۱۸ متوسط
 - أ. فقدان النصّ ☐
 - ب. اجمال النصّ ☐
 - ج. اشتباه الأمور الخارجية ☒
 - د. تعارض النصّ ☐

سؤالات تشریحی:

- * إحتجّ من جوّز ارتکاب ما عدا مقدار الحرام فی الشبهة المحصورة بالأخبار الدالّة علی حلّ ما لم یعلم حرمة و قال فی توضیح ذلك إن الشارع منع عن استعمال الحرام المعلوم و جوّز استعمال ما لم یعلم حرمة، و المجموع من حیث المجموع معلوم الحرمة و لو باعتبار جزئه و کذا کلّ منهما بشرط الاجتماع مع الآخر، فیجب اجتنابه، و کلّ منهما بشرط الانفراد مجهول الحرمة فیکون حلالاً.
۱. دلیل مجوّزین را تقریر کنید.

روایات دالّ بر حلّیت مشکوک الحرمة دلالت می کنند بر تجویز ارتکاب مقداری از اطراف شبهه که زائد بر معلوم بالإجمال هستند؛ زیرا این مقدار زائد، مشکوک الحرمة می باشند. توضیح اینکه مجموع اطراف به ما هو مجموع، معلوم الحرمة هستند - زیرا وقتی حرمت جزء معلوم باشد و کلّ نیز چیزی جز جزء، به انضمام اجزاء دیگر نباشد، حرمت کلّ نیز معلوم است - همان طور که هر طرف به شرط اجتماع با سایر اطراف معلوم الحرمة می باشد لذا باید از آن اجتناب نمود ولی هر طرف به شرط انفراد مجهول الحرمة است و به مقتضای اخبار فوق اجتناب از آن واجب نیست.

* والتحقیق فی رجحان الإحتیاط بالفعل فی العبادات عند دوران الأمر بین الوجوب و غیر الاستحباب و عدمه: أنّه إن قلنا بکفاية احتمال المطلوبة فی صحّة العبادة فیما لا یعلم المطلوبة ولو إجمالاً، فهو و إلاّ أوامر الإحتیاط لا یجدی فی صحتها، لأن موضوع التقوی و الاحتیاط - الذی یتوقف علیه هذه الأوامر - لا یتحقّق إلا بعد إتیان محتمل العبادة علی وجه یجتمع فيه جمیع ما یعتبر فی العبادة حتی نية التقرب، و إلاّ لم یکن احتیاطاً فلا یجوز أن یكون تلك الأوامر منشأً للقربة المنویة فیها. ۱۵۲

۲. مراد از عبارت را توضیح دهید.

در موارد دوران امر بین وجوب و اباحه یا کراهت، اگر قائل باشیم در مواردی که علم تفصیلی یا اجمالی به مطلوبیت عمل نداریم، صرف احتمال مطلوبیت برای قصد قربت کافی است، می‌توان احتیاط را راجح دانست؛ ولی در غیر این صورت نمی‌توان صحت را از ادله احتیاط استفاده نمود؛ زیرا موضوع این ادله که تقوی و احتیاط است محقق نمی‌شود مگر اینکه بتوان محتمل العبادہ را با تمام اجزاء و شرایط، اتیان نمود. لذا باید قصد قربت نیز در مرحله قبل ثابت باشد.

* ربما يوجّه الحكم بوجوب القضاء بأنّ القضاء يكون بأمر جديد على سبيل تعدد المطلوب بأن يكون الكلّ المشترك بين ما في الوقت و خارجه مطلوباً و كون اتيانه في الوقت مطلوباً آخر فيثبت وجوب القضاء باستصحاب التكليف المطلق أو قاعدة الاشتغال، و فيه أنّ المحتمل بل الظاهر على القول بكون القضاء بأمر جديد كون كلّ من الأداء و القضاء تكليفاً مغايراً للآخر، فهو من قبيل وجوب الشيء و وجوب تداركه بعد فوته - كما يكشف عن ذلك تعلّق أمر الأداء بنفس الفعل و أمر القضاء به بوصف فوت - لا من باب الأمر بالمطلق و الأمر بالمقيّد فلا مجرى لقاعدة الإشتغال و استصحابه. ١٧٤ - ١٧٥

٣. استدلال فوق بر وجوب قضا و پاسخ مصنف را توضیح دهید.

استدلال: اگر قضا را به امر جدید بدانیم به گونه‌ای که مطلوب مولی متعدد باشد، یعنی اصل نماز مشترک بین داخل و خارج وقت، یک مطلوب و در وقت بودن مطلوبی دیگر باشد، می‌توان با استصحاب اصل تکلیف یا اشتغال، قضا را ثابت نمود.

پاسخ: ظاهر از اینکه قضاء به امر جدید باشد این است که قضا، تکلیفی مغایر ادا است همان‌طور که تعلّق امر ادا به نفس فعل و امر به قضا به فعل با وصف فوت، بر این مطلب دلالت دارد؛ لذا امر در این مورد مانند امر به کلی و فرد نیست پس جایی برای اجرای قاعدة اشتغال یا استصحاب نیست.

* هل يشترط في العنوان المحرم الواقعي المردد بين المشتبهين ان يكون على كلّ تقدير متعلقاً لحكم واحد ام يشمل ما لو كان المحرم على كل تقدير عنواناً غيره على التقدير الاخر و الاقوى عدم جواز المخالفة القطعية مطلقاً. ٢٢٧

٤. ضمن شرح عبارت، برای هریک از دو فرض، مثال بزنید.

آیا شرط است در عنوان محرم واقعی مردد بین مشتبهین که در تمام تقديرات متعلق یک حکم باشد یا اینکه در یک فرض متعلق حکمی باشد و در فرض دیگر متعلق حکم دیگر؛ اقوی عدم جواز مخالفت قطعیه در هر دو صورت است. مثال اول: خمر مردد بین انسانین. مثال دوم: جایی که امر دائر باشد بین اینکه مایعی نجس باشد یا غصبی باشد.

* إنّنا نعلم اجمالاً قبل مراجعة الأدلة الشرعية بمحرّمات كثيرة يجب بمقتضى قوله تعالى «وما نهاكم عنه فانتهوا» الخروج عن عهدة تركها على وجه اليقين بالاجتناب أو اليقين بعدم العقاب. ٨٧ متوسط

٥. در عبارت فوق، به یک دلیل عقلی بر وجوب احتیاط در شک بدوی در شبهات تحریمیه اشاره شده است، دلیل را به طور کامل تقریر کنید.

با توجه به آیات و روایات می‌فهمیم در دین اسلام حرام‌های زیادی وجود دارد و با توجه به آیه شریفه «وما نهاکم عنه فانتهوا» ترک همه آن حرام‌ها واجب است و یا حداقل باید به طریقی یقین به عدم عقاب در صورت ارتکاب حرام داشته باشیم؛ چون یقین به اشتغال ذمه، یقین به برائت را می‌طلبد و بعد از مراجعه به ادله و عمل به ادله یقین به ترک همه حرام‌ها پیدا نمی‌کنیم پس باید احتیاط کنیم و هر چه را که احتمال حرام بودنش را می‌دهیم ترک کنیم.

* فی رواية مسعدة بن صدقة «كل شيء لك حلال ... وذلك مثل الثوب يكون عليك ولعله سرقة» وقال الشيخ هذا المثل بملاحظة الأصل الأوّلي محكومة بالحرمة، والحكم بحليتها إنّما هو من حيث الأصل الموضوعي الثانوي. ١٢٠ متوسط

٦. اصل اولی و اصل موضوعی ثانوی را در مثال بیان کنید.

الأصل الأوّلي هو أصالة بقاء الثوب على ملك الغير والأصل الموضوعي الثانوي هو قاعدة اليد في المالك السابق.

* التحقيق: أن دليل تلك الأمانة وإن لم يكن كالدليل العلمي رافعاً لموضوع الأصل، إلا أنه نزل شرعاً منزلة الرافع، فهو حاكم على الأصل لا مخصص له.

۷. در ضمن مثال محل نزاع را توضیح دهید. ۱۳

موضوع دلیل برائت عدم العلم است اگر اماره ای دال بر حکم واقعی پیدا شود نمی تواند شک و عدم العلم را بردارد ولی چون شارع اماره را نازل منزله علم قرار داده است به برکت تعبد شارع موضوع اماره رفع می شود و این تقدیم از باب تخصیص دلیل اصل نیست بلکه از باب حکومت دلیل اماره بر دلیل اصل است. مثلاً خبر واحد بر حرمت شرب تنن اقامه شود.

* من الأدلة التي يدلّ على عدم وجوب الاحتياط في الشبهة التحريمية قوله عليه السلام: «كلّ شيء مطلق حتّى يرد فيه نهى» ودلالته على المطلوب أوضح من الكلّ، وظاهره عدم وجوب الاحتياط؛ لأنّ الظاهر إرادة ورود النهي في الشيء من حيث هو، لا من حيث كونه مجهول الحكم، فإن تمّ ما سيأتى من أدلة الاحتياط دلالةً وسنداً وجب ملاحظة التعارض بينها وبين هذه الرواية. ۴۳ سخت

۸. ادله وجوب احتياط در چه صورت بر این روایت مقدم است؟ چرا؟

اگر مراد از نهی، نهی از شئی به ما هو مجهول الحكم (نهی ظاهری) باشد چون مفاد ادله احتياط نهی ظاهری است، پس یرد فيه نهی صادق است.

* فإن قلت: إنّ المقتضى - وهو تعلّق الوجوب الواقعي بالأمر الواقعي المرّدّد بين الأقلّ والأكثر - موجود، والجهل التفصيلي به لا يصلح مانعاً لا عن المأمور به ولا عن توجه الأمر. قلت: إنّ الجهل مانع عقلي عن توجه التكليف بالمجهول إلى المكلف، لحكم العقل بقبح المؤاخذة على ترك الأكثر المسبب عن ترك الجزء المشكوك من دون بيان، ولا يعارض بقبح المؤاخذة على ترك الأقل من حيث هو من دون بيان، إذ يكفي في البيان المسوغ للمؤاخذة عليه العلم التفصيلي بأنّه مطلوب للشارع بالاستقلال أو في ضمن الأكثر. ۳۲۱ - ۳۲۲

۹. جواب مصنف را توضیح دهید.

چون اکثر، مجهول است به دلیل قاعده قبح عقاب بلا بیان، تکلیف نسبت به آن ثابت نیست و لزوم اجتناب ندارد. این قاعده در طرف اقل جاری نیست؛ چون نسبت به اقل، بیان ثابت است و معارضی نیز وجود ندارد.

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۲	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول المقصد الثالث (فی الشک) تا اول استصحاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. إِنْ حُرْمَةُ الْمَخَالَفَةِ الْقُطْعِيَّةِ فِي الشَّبْهَةِ الْمَحْصُورَةِ ج ۲۰۹

أ. مَخْتَصَّةٌ بِمَا إِذَا كَانَ الْحَرَامُ الْمَشْتَبَهُ عُنَوَانًا وَاحِدًا مُرَدَّدًا بَيْنَ أَمْرَيْنِ ☐

ب. مَخْتَصَّةٌ بِمَا إِذَا كَانَ الْحَرَامُ الْمَشْتَبَهُ مُرَدَّدًا بَيْنَ عُنَوَانَيْنِ ☐

ج. شَامِلٌ لِمَا كَانَ مُرَدَّدًا بَيْنَ عُنَوَانَيْنِ ☒

د. شَامِلٌ لِمَا كَانَ عُنَوَانًا وَاحِدًا مُرَدَّدًا بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا إِذَا كَانَ تَدْرِيجِيَّ الْحَصُولِ ☐

۲. بر فرض جواز مخالفت قطعی در شبهات تدریجی، نظر مصنف در حکم معاملات تاجری که علم اجمالی دارد در طول یک ماه به معاملاتی

ربوی مبتلا می شود چیست؟ د ۲۴۹

أ. تَمَسَّكَ بِهِ أَصَالَةُ الصَّحَّةِ فِي تَمَامِ مَعَامَلَاتٍ تَا زَمَانِي كَهْ بِهْ مَقْدَارٌ مَعْلُومٌ بِالْإِجْمَالِ بَاقِي بَمَانَد ☐

ب. تَمَسَّكَ بِهِ «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» لِإِثْبَاتِ صَحَّتِ تَمَامِ مَعَامَلَاتٍ ☐

ج. تَمَسَّكَ بِهِ «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تَا زَمَانِي كَهْ بِهْ مَقْدَارٌ مَعْلُومٌ بِالْإِجْمَالِ بَاقِي بَمَانَد ☐

د. تَمَسَّكَ بِهِ أَصَالَةُ الْفَسَادِ فِي تَمَامِ مَعَامَلَاتٍ ☒

۳. به نظر مصنف، کدام گزینه صحیح نیست؟ ج ۱۲۵

أ. إِنْ الظَّنَّ بِالْحَرْمَةِ لَا يَسْتَلْزِمُ الظَّنَّ بِالضَّرْرِ الْآخَرِي ☐

ب. إِنْ الظَّنَّ بِالْحَرْمَةِ لَا يَسْتَلْزِمُ الظَّنَّ بِالضَّرْرِ الدِّنْيَوِي ☐

ج. إِنْ القَطْعَ بِالْحَرْمَةِ يَسْتَلْزِمُ القَطْعَ بِالضَّرْرِ الدِّنْيَوِي ☒

د. إِنْ الظَّنَّ بِالضَّرْرِ الدِّنْيَوِي يَسْتَلْزِمُ الْحَرْمَةَ ☐

۴. إِنْ مَتَعَلَّقَ التَّكْلِيفُ الْمَشْكُوكُ إِذَا كَانَ فِعْلًا جَزْئِيًّا مَتَعَلِّقًا لِلْحُكْمِ الْجَزْئِي، فَمَنْشَأُ الشَّكِّ فِيهِ وَمِثَالُهُ د ۱۸ متوسط

أ. فَقْدَانُ النَّصِّ - الشَّكُّ فِي حُرْمَةِ شَرْبِ الْعَنْبِ الْمَغْلِي ☐

ب. اشْتِبَاهُ الْأُمُورِ الْخَارِجِيَّةِ - الشَّكُّ فِي حُرْمَةِ شَرْبِ الْعَنْبِ الْمَغْلِي ☐

ج. فَقْدَانُ النَّصِّ - الشَّكُّ فِي حُرْمَةِ هَذَا الْمَاءِ الْمَحْتَمَلِ كَوْنَهُ خَمْرًا ☐

د. اشْتِبَاهُ الْأُمُورِ الْخَارِجِيَّةِ - الشَّكُّ فِي حُرْمَةِ شَرْبِ هَذَا الْمَاءِ الْمَحْتَمَلِ كَوْنَهُ خَمْرًا ☒

تشریحی

* احتج من جوّز ارتکاب ما عدا مقدار الحرام فی الشبهة المحصورة بالأخبار الدالة على حلّ ما لم يعلم حرمة و قال فی توضیح ذلك: إنّ الشارع منع عن

استعمال الحرام المعلوم و جوّز استعمال ما لم يعلم حرمة، و المجموع من حيث المجموع معلوم الحرمة و لو باعتبار جزئه و کذا کلّ منهما بشرط الاجتماع

مع الآخر، فوجب اجتنابه، و کلّ منهما بشرط الانفراد مجهول الحرمة فيكون حالاً. ۲۱۴ (۳)

۱. دلیل مجوزین را تقریر کنید.

روایات دالّ بر حلیّت مشکوک الحرمة دلالت می کنند بر تجویز ارتکاب مقداری از اطراف شبهه که زائد بر معلوم بالإجمال هستند؛ زیرا این

مقدار زائد، مشکوک الحرمة می باشند توضیح اینکه مجموع اطراف - به ما هو مجموع - معلوم الحرمة می باشند؛ زیرا وقتی حرمت جزء

معلوم باشد و کلّ نیز چیزی جز جزء، به انضمام اجزاء دیگر نباشد حرمت کلّ نیز معلوم است. همانطور که هر طرف به شرط اجتماع با سایر

اطراف معلوم الحرمة می باشد لذا باید از آن اجتناب نمود ولی هر طرف به شرط انفراد مجهول الحرمة است و به مقتضای اخبار فوق عدم

اجتناب از آن جائز است.

* و التحقيق في رجحان الإحتياط بالفعل في العبادات عند دوران الأمر بين الوجوب و غير الاستحباب و عدمه: أنه إن قلنا بكفاية احتمال المطلوبية في صحة العبادة فيما لا يعلم المطلوبية و لو إجمالاً، فهو، و إلاً فأوامر الإحتياط لا يجدى في صحتها؛ لأنّ موضوع التقوى و الإحتياط - الذي يتوقّف عليه هذه الأوامر - لا يتحقّق إلّا بعد إتيان محتمل العبادة على وجه يجتمع فيه جميع ما يعتبر في العبادة حتّى نيّة التقرب، و إلّا لم يكن احتياطاً فلا يجوز أن يكون تلك الأوامر منشأً للقربة المنيّة فيها. ١٥٢

٢. نظر مصنف را توضيح دهد.

در موارد دوران امر بين وجوب و اباحه يا كراهت، اگر قائل باشیم در مواردی که علم تفصیلی یا اجمالی به مطلوبیت عمل نداریم، صرف احتمال مطلوبیت، برای قصد قربت کافی است می توان احتیاط را راجع دانست ولی در غیر این صورت نمی توان صحت را از ادله احتیاط استفاده نمود؛ زیرا موضوع این ادله که تقوى و احتیاط است محقق نمی شود مگر اینکه بتوان محتمل العباده را با تمام اجزاء و شرائط، اتیان نمود. لذا باید قصد قربت نیز در مرحله قبل ثابت باشد.

* هل يشترط في العنوان المحرّم الواقعيّ المردّد بين المشتبهين أن يكون على كلّ تقدير متعلّقاً لحكم واحد أم يشمل ما لو كان المحرّم على كلّ تقدير عنواناً غيره على التقدير الآخر، و الأقوى عدم جواز المخالفة القطعية مطلقاً. ٢٢٧

٣. ضمن شرح عبارت، برای هریک از دو فرض، مثال بزنید.

آیا شرط است در عنوان محرم واقعی مردد بین مشتبهین که در تمام تقریرات متعلق یک حکم باشد یا این که بتواند در یک فرض متعلق حکمی باشد و در فرض دیگر متعلق حکم دیگر. اقوی جواز مخالفت قطعیه در هر دو صورت است.
مثال اول: خمر مردد بین انائین. مثال دوم: جایی که امر دائر باشد بین اینکه مایعی نجس باشد یا مال دیگری باشد.

* إنا نعلم إجمالاً قبل مراجعة الأدلة الشرعية بمحرّمات كثيرة يجب بمقتضى قوله تعالى «وَمَا نَهَاكَ عَنْهُ فَانْتَهُوا» الخروج عن عهده تركها على وجه اليقين بالاجتناب أو اليقين بعدم العقاب. ٨٧

٤. دلیل عقلی بر وجوب احتیاط را تقریر کنید.

با توجه به آیات و روایات می فهمیم در دین اسلام حرامهای زیادی وجود دارد و با توجه به آیه شریفه «وما نهاکم عنه فانتهوا» ترک همه آن حرامها واجب است و یا حداقل باید به طریقی یقین به عدم عقاب در صورت ارتکاب حرام داشته باشیم - چون یقین به اشتغال ذمه، یقین به براءت را می طلبد - و بعد از مراجعه به ادله و عمل به ادله یقین به ترک همه حرامها پیدا نمی کنیم پس باید احتیاط کنیم و هر چیزی را که احتمال حرام بودنش را می دهیم باید ترک کنیم.

* في رواية مسعدة بن صدقة «كلّ شيء لك حلال ... وذلك مثل الثوب يكون عليك ولعله سرقة» لا إشكال في ظهور صدرها في المدعى (أي أصالة الحلية في الشبهات التحريمية الموضوعية) لكن المثال المذكور فيها بملاحظة الأصل الأولى محكومة بالحرمة، والحكم بحليتها إنما هو من حيث الأصل الموضوعي الثانوي فالحلّ غير مستند إلى أصالة الإباحة. ١٢٠ متوسط

٥. «اصل اولی» و «اصل موضوعی ثانوی» را در مثال بیان کرده و اشکال استدلال به روایت را توضیح دهید.

الأصل الأولى هو أصالة بقاء الثوب على ملك الغير والأصل الموضوعي الثانوي هو قاعدة اليد في المالك السابق.

اشکال: حلیت در این مثال به استناد قاعدة يد است نه أصالة الحل در مشکوک الحرمة

* إن تقدير المؤاخذه في حديث الرفع لا يلائم عموم الموصول للموضوع والحكم؛ لأنّ المقدّر المؤاخذه على نفس هذه المذكورات، ولا معنى للمؤاخذه على نفس الحرمة المجهولة. ٢٨ متوسط

٦. اشکال «تقدير مؤاخذه» را تقریر کنید.

ظاهر از روایت نفی مؤاخذه از خود مذکورات نه گانه است و مای در «ما لا يعلمون» نمی تواند عبارت از حکم باشد؛ زیرا نفس حکم منحصر در فعل خارجی عبد است.

* من الأدلة التي يدلّ على عدم وجوب الاحتياط في الشبهة التحريميّة قوله (عليه السلام): «كلّ شيء مطلق حتّى يرد فيه نهى» ودلالته على المطلوب أوضح من الكلّ، وظاهره عدم وجوب الاحتياط؛ لأنّ الظاهر إرادة ورود النهي في الشيء من حيث هو، لا من حيث كونه مجهول الحكم، فإنّ تمّ ما سيأتي من أدلّة الاحتياط دلالةً وسنداً وجب ملاحظة التعارض بينها وبين هذه الرواية. ٤٣

٧. ادلّة وجوب احتياط در چه صورت، معارض این روایت است و در چه صورت بر آن مقدم می‌شود؟

اگر مراد از نهی، نهی از شیء من حیث هو هو (نهی واقعی) باشد ممکن است بین روایت و ادلّه وجوب احتیاط تعارض شود؛ ولی اگر مراد از نهی، نهی از شیئی به ما هو مجهول الحكم (نهی ظاهری) باشد ادلّه احتیاط که مفاد آن نهی ظاهری است، مقدّم بر این روایت است.

* مرجع الشك في المانع إلى الشك في شرطية عدمه، وأمّا الشك في القاطعية، بأن يعلم أنّ عدم الشيء لا مدخل له في العبادة إلّا من جهة قطعه للهيئة الاتصالية المعتبرة في نظر الشارع فالحكم فيه استصحاب الهيئة الاتصالية وعدم خروج الأجزاء السابقة عن قابلية صيرورتها أجزاءً فعليّة. ٣٥٩

٨. مانع، قاطع، اجزاء فعلیه و اجزاء شأنیه را توضیح دهید.

مانع: چیزی است که عدم آن در «مأمور به» شرط شده است ولی وجود آن موجب قطع هیئت اتصالیه مأمور به نیست. (مثل کلام مختصر در نماز.)

قاطع: چیزی است که عدم آن در مأمور به شرط شده است و وجود آن موجب قطع هیئت اتصالیه نماز است (مثل فعل کثیر که صحت نماز مشروط به عدم فعل کثیر در اثناء آن است و وجود فعل کثیر در اثناء نماز، عرفاً انسان را از حال نماز خارج می‌کند و هیئت اتصالیّه نماز را به هم می‌زند.)

اجزاء فعلیه: اجزاء مأمور به در فرض عدم وجود چیزی که هیئت اتصالیه را به هم می‌زند اجزاء فعلیه است بخلاف اجزاء در فرض وجود قاطع که اجزاء شأنیه است.

* وحاصل الفرق بين المانع والقاطع: أنّ عدم الشيء في جميع آفات الصلاة قد يكون بنفسه من جملة الشروط، فإذا وجد آنما فقد انتفى الشرط على وجه لا يمكن تداركه، فلا يتحقّق المركّب من هذه الجهة وهذا لا يجدى فيه القطع بصحّة الأجزاء السابقة، فضلاً عن استصحابها وقد يكون اعتباره من حيث كون وجوده قاطعاً ورافعاً للهيئة الاتصالية في نظر الشارع بين الأجزاء، فإذا شك في رافعيّة شيء لها حكم ببقاء تلك الهيئة. ٣٧٤ ع ٢٥٢

٩. در کدام یک از شک در مانع یا قاطع، جریان استصحاب مصحّح نماز است؟

در موارد شک در مانعیت استصحاب صحت اجزاء سابقه جاری نمی‌شود اما در موارد شک در قاطعیت استصحاب هیئت اتصالیّه جاری است.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی	
				امتحانات ارتقای – مرداد ۱۳۹۴	
				پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه:	۸	موضوع:	اصول ۱		
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۳	ساعت:	۱۸		
نام کتاب: فرائد الاصول، از اول المقصد الثالث فی شک تا ابتدای استصواب					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. إذا فرضنا ورود حکم شرعی لل فعل المشكوك الحكم كان هذا الحكم الوارد حکم نفس المشكوك. ب ۱۰
 - أ. ظاهري نظير ☐ ب. ظاهري بخلاف ☒ ج. واقعي أولى نظير ☐ د. واقعي أولى بخلاف ☐
۲. إن الظاهر في الدوران بين المتباينين أن وجوب كل من المحتملات ب ۳۰۵
 - أ. عقلاي لسيرة العقلاء ☐ ب. عقلي لوجوب دفع العقاب المحتمل ☒ ج. شرعي لأخبار الاحتياط ☐ د. شرعي للنص الخاص ☐
۳. الأصل في كل واحد من المشتبهين بالشبهة المحصورة ب ۲۵۴
 - أ. جار مطلقاً ☐ ب. غير جار مطلقاً ☒ ج. جار إذا كان المراد منه أصالة الحل ☐ د. غير جار إذا كان المراد منه أصالة الحل ☐
۴. إذا تعارض نصان متكافئان في جزئية شيء لشيء وعدمها و كان هناك إطلاق يقتضي أصالة عدم تقييده عدم جزئية هذا المشكوك فالحكم هو ج ۳۴۸
 - أ. التخيير بين المتعارضين لأخبار التخيير ☐ ب. الاحتياط بإتيان الجزء المشكوك للعلم الإجمالي ☐
 - ج. الأخذ بالمطلق لتعارض المقيّد بمثله ☒ د. البراءة عن الجزء المشكوك لأدلة البراءة ☐

تشریحی

- * ان الأصل في الافعال الغير الضرورية الحظر فيعمل به حتى يثبت من الشرع الإباحة و لم يرد الإباحة في ما لا نص فيه و ما ورد - على تقدير تسليم دلالتة - معارض بما ورد من الأمر بالتوقف و الاحتياط فالمرجع إلى الأصل. ۹۰
۱. أ. عبارت مذکور دلیل بر چیست؟ توضیح دهید. ب. مراد از «ما ورد» و اصل در «إلى الأصل» را به همراه تعارض توضیح دهید.

أ. دلیل عقلي بر وجوب احتياط در شبهات تحریمیه. توضیح: به حکم عقل اصل اولی در افعال اختیاری منع است و این حکم عقل به منع ثابت است تا از شرع دلیل بر اباحه صادر شود.

ب. مراد از «ما ورد» ادله اباحه باشد و مراد از «اصل» اصل حظر و ممنوعیت است. تعارض در صورتی است که ادله اباحه در شبهات تحریمیه صادر شود، این ادله با ادله احتياط تعارض می‌کنند و پس از تساقط رجوع به اصل حظر (حکم عقل) می‌رسد.
 - * إن البحث في الشبهة الموضوعية المحكومة بالإباحة ما إذا لم يكن هناك أصل موضوعي يقضي بالحرمة فمثل المرأة المرددة بين الزوجية والأجنبية خارج عن محل الكلام لأن أصالة عدم علاقة الزوجية للمقتضية للحرمة بل استصحاب الحرمة حاکمة على أصالة الاباحه. ۱۲۷
 ۲. أ. وجه حکومت «أصالة عدم علاقة الزوجية» بر أصل اباحه را توضیح دهید. ب. در عبارت «بل ...» وجه ترقی چیست؟

أ. چون اصل عدم علاقة زوجیت، اصل موضوعی و اصل سببی است و اصل اباحه مسببی است؛ زیرا شک در اباحه و عدم آن مسبب از علاقة زوجیت و عدم آن است بخلاف عکس.

ب. بل، در مقام ترقی است که حتی اصل حکمی حرمت هم حاکم است بر اصل اباحه؛ زیرا شک در اباحه و عدم اباحه مسبب از شک در حرمت و عدم آن است و لذا سببی و مسببی هستند و حاکم است بخلاف عکس آن.

* من الروايات الدالة على البرائة فى الشبهة التحريمية قوله ﷺ فى المرسلة «كلّ شيء مطلق حتّى يرد فيه نهى» و دلالتة على المطلب أوضح من الكل و ظاهره عدم وجوب الاحتياط لأنّ الظاهر إرادة ورود النهى فى الشيء من حيث هو لا من حيث كونه مجهول الحكم فإنّ تمت أدلة الاحتياط وجب ملاحظة التعارض بينها و بين هذه الرواية. ٤٣

٣. أ. دليل اوضح بودن روايت مذکور را توضيح دهيد. ب. در صورت تماميت ادله احتياط، وظيفه چيست؟

أ. ساير ادله برائت می‌گویند: مکلف در صورت عدم بیان در برائت است. اخباری می‌گویند ادله احتياط بیان هستند به خلاف این روايت که می‌گویند تا زمانی که نهی از مورد با عنوان اول وارد نشد مکلف آزاد است، پس در مورد مشکوک، چون نهی از عنوان اول احراز نشده حکم برائت است و ادله احتياط بر او ورود ندارد بلکه معارض هستند.

ب. نسبت تعارض است باید قواعد تعارض و اخذ مرجحات جاری شود در صورت وجود و آلا تساقط می‌کنند.

* إنّ ثمره دلالة أخبار «من بلغ» على الأمر الارشادى و الاستحباب الشرعى تظهر فى ترتب الآثار الشرعية المترتبة على المستحبات الشرعية مثل ارتفاع الحدث المترتب على الوضوء المأمور به شرعاً فإنّ مجرد ورود خبر غير معتبر بالأمر به لا يوجب إلّا استحقاق الثواب عليه و لا يترتب عليه رفع الحدث.

٤. ثمره ارشادى و غير ارشادى بودن اخبار «من بلغ» را توضيح دهيد. ١٥٨

اگر قائل شدیم که اخبار «من بلغ» ارشادى هستند چنانچه خبری قائم شد که وضو برای فلان عمل وارد شده است قهراً فقط ثواب دارد ولی بنابر استحباب شرعى علاوه بر ثواب، رافع حدث است.

* يتمسك لوجوب الإحتياط فى الأقلّ و الأكثر بوجوب دفع الضرر- و هو العقاب- المحتمل قطعاً و بعبارة أخرى: وجوب المقدّمة العلمية للواجب و فيه: أنّ وجوب المقدّمة فرع وجوب ذى المقدمة و هو الأمر المردّد بين الأقلّ و الأكثر إلّا أنّ وجوب المعلوم إجمالاً مع كون أحد طرفيه متيقّن الإلزام من الشارع و لو بالإلزام المقدّمى غير مؤثّر فى وجوب الإحتياط لكون الطرف الغير المتيقّن مورداً لقاعدة البرائة. ٣٢٥-٦

٥. استدلال بر وجوب احتياط را تقريب کرده، جواب مصنف را توضيح دهيد.

استدلال: با اتیان اقل، احتمال عقاب می‌دهیم؛ چون محتمل است که متعلق تکلیف، اکثر باشد و به مقتضای حکم عقل به لزوم دفع محتمل، باید اکثر اتیان شود تا به دفع عقاب محتمل علم پیدا شود.

اتیان اکثر از باب مقدمه علمیه فرع بر وجوب ذی المقدّمه یعنی امر مردّد بین اقل و اکثر است در حالیکه ما یقین به لزوم اقل داریم و در اکثر اصل برائت بلا معارض جاری می‌شود و با اتیان اقل احتمال عقاب نمی‌دهیم تا دفع آن با اتیان اکثر واجب باشد.

* الأقوى فى ترك الجزء سهواً أصالة بطلان العبادة بنقص الجزء سهواً إلّا أنّ يقوم دليل عام أو خاص على الصحة لأنّ ما كان جزءاً فى حال العمد كان جزءاً فى حال الغفلة فإذا انتفى انتفى المركب فلم يكن المأتى به موافقاً للمأمور به. ٣٦٣

٦. أ. مراد از اصل چیست؟ ب. رابطه دليل صحت با آن را بیان کنید.

أ. مراد از اصل، اصل عقلی انتفاء مرکب بانتفاء بعض اجزاء است.

ب. رابطه دليل صحت با آن: اگر دليل بر صحت قائم شد این دليل وارد است بر اصل عقلی چون با دليل صحت، جزئيت آن منحصر در فرض التفات است و در فرض سهو، جزئيت ندارد تا با انتفاء آن مرکب منتفى شود.

* إنّ مفاد أخبار التوقف بأسرها التحذير عن التهلكة المحتملة فلا بدّ من إحراز احتمال التهلكة عقاباً كانت أو غيره، و على تقدير إحراز هذا الاحتمال لا إشكال و لا خلاف فى وجوب التحرز إذا كان المحتمل عقاباً، و استحبابه إذا كان غيره، فهذه الأخبار لاتنفع فى إحداث هذا الاحتمال و لا فى حكمه. ٧١

٧. چرا ادله توقف، در احداث احتمال تهلکه و در حکم آن نافع نیست؟

اما در احداث احتمال تهلكه نافع نیست؛ زیرا دلیل، موضوع خودش را اثبات نمی‌کند و موضوع باید از خارج إحراز شود (و الا دور لازم می‌آید) و اما وجوب تحرز (حکم) نافع نیست؛ زیرا در صورت احراز احتمال تهلكه یا عقاب، عقل به قاعده دفع ضرر محتمل، حکم به وجوب تحرز می‌کند و حکم در روایت، ارشاد به حکم عقل و مؤکد آن خواهد بود.

* الشبهة التحريمية من جهة إجمال النصّ إمّا بأن يكون اللفظة الدالة على الحكم مجملاً و إمّا بأن يكون الدالّ على متعلق الحكم كذلك سواء كان الإجمال في وضعه أم كان الإجمال في المراد منه. ۱۱۴

۸. اقسام اجمال موجود در عبارت را با ذکر مثال بیان کنید.

لفظ دال بر حکم مجمل باشد مثلاً صیغه نهی بدون قرینه و ما قائل به اشتراک لفظی نهی بین حرمت و کراهت باشیم - لفظ دال بر متعلق حکم مجمل باشد مثلاً متعلق حرمت غنا است و آن معلوم نیست و مجمل است. و اجمال متعلق یا به خاطر اجمال در وضعش است (مثلاً نمی‌دانیم ترجیع در موضوع له غنا هست یا نه) یا به خاطر اجمال در مراد متکلم است (مثلاً نمی‌دانیم متکلم از خمر خصوص مسکر را اراده کرده است یا خمر غیر مسکر را نیز اراده کرده است).

* إن الاستدلال على صحة العبادة عند الشك في طرو المانع باستصحاب حرمة القطع ضعيف لمنع كون رفع اليد بعد وقوع الزيادة قطعاً لاحتمال حصول الانقطاع، فلم يثبت في الآن اللاحق موضوع القطع حتى يحكم عليه بالحرمة، و أضعف منه: استصحاب وجوب إتمام العمل للشك في الزمان اللاحق في القدرة على إتمامه. ۳۸۰

۹. اشکال هر یک از دو استصحاب مطرح شده را توضیح دهید.

جواب: چون موضوع قطع، عمل صحیح است و صحت احراز نشده، موضوع قطع احراز نمی‌شود تا حکم به حرمت آن شود. استصحاب وجوب اتمام عمل نیز جاری نیست؛ چون ممکن است عدم زیاده، از شرائط واجب باشد؛ لذا بعد از تحقق زیاده، در قدرت بر اتمام عمل شک داریم و از آنجا که تکلیف عقلاً مشروط به قدرت است (در این فرض که قدرت احراز نشده است) حکم وجوب اتمام قابل اثبات نیست.

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۱
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۳	ساعت:	۱۶

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول المقصد الثالث فی شک تا ابتدای المقام الثانی فی الشبهة الغیر الممضوره

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. به نظر مصنف روایت «کل شیء فيه حلال وحرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام منه» است.
 - أ. مختص به شبهة موضوعیه ■
 - ب. مختص به شبهة حکمیة □
 - ج. برای هر دو نوع شبهه □
 - د. مجمل □
۲. فی الشبهة التحريمية التي لا نصّ فيه نسب الوحيد البهبهاني إلى الأخباريين: التوقف، و الاحتياط، و الحرمة الظاهرية، و الحرمة الواقعية فيحتمل رجوعها إلى معنى واحد لكنّ الأظهر: أنّ التوقف ... الاحتياط بحسب المورد.
 - أ. أخص من □
 - ب. أعم من ■
 - ج. يباين □
 - د. أعم من وجه من □
۳. در «دوران بین محذورین از نوع شبهه حکمیة فقدان نص» آیا نسبت به وجوب و حرمت، استصحاب عدم جاری می شود؟
 - أ. یجری مطلقاً □
 - ب. لا یجری مطلقاً □
 - ج. یجری فی الآثار المختصة بكلّ منهما ■
 - د. یجری فی الآثار المشتركة بينهما □
۴. اذا دار الأمر بین المشتبهین فانّ وجوب الاجتناب
 - أ. مولوی مطلقاً ■
 - ب. ارشادی مطلقاً □
 - ج. مولوی اذا ثبت المعلوم بالاجمال بدلیل مولوی □
 - د. ارشادی اذا ثبت المعلوم بالاجمال بدلیل ارشادی □

تشریحی

- * کون الدلیل رافعا لموضوع الأصل - و هو الشک - إنّما یصحّ فی الدلیل العلمی؛ حیث إنّ وجوده یرفع حکم الواقعة عن کونه مشکوکا فيه، و أمّا الدلیل الغیر العلمی فهو بنفسه غیر رافع لموضوع الأصل و هو عدم العلم.
- ۱۲
۱. با توجه به عبارت، رابطه بین اصل و اماره چیست؟ توضیح دهید.
- تخصیص زیرا با آمدن اماره، موضوع اصل (که شک و جهل به حکم واقعی است) از بین نمی رود و با بقاء موضوع، تخصّص یا ورود معنا ندارد اما حکم اصل برداشته می شود بنابراین مجهولاتی که اماره بر آنها اقامه می شود موضوعاً مجهول هستند اما حکم مجهول را ندارند و اخراج حکمی همان تخصیص است.
- * إذا بنینا فی حدیث الرفع علی رفع عموم الآثار فلیس المراد بها الآثار المترتبة علی هذه العنوانات من حیث هی، إذ لا یعقل رفع الآثار الشرعية المترتبة علی الخطأ والسهو من حیث هذین العنوائین بل المراد أنّ الآثار المترتبة علی نفس الفعل لا یشرط الخطأ قد رفعها الشارع عن ذلك الفعل إذا صدر عن الخطأ.
۲. أ. مراد از «الآثار المترتبة علی هذه العنوانات من حیث هی» چیست؟ مثال بزنید. ب. چرا رفع این آثار، نامعقول است؟
- ۳۲
- أ. یعنی آثار و احکام مشروط به یکی از امور تسعه مثل وجوب سجدة سهو که مشروط به نسیان بعض أجزاء نماز است.
- ب. چون جعل حکم بر آن عنوان (مثلا خطأ) و رفع آن حکم به واسطه حدیث رفع، موجب تناقض می شود.
- * احتجّ لوجوب الکفّ عمّا یحتمل الحرمة بقوله تعالى: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ و أمّا الجواب عنهما فبمنع منافاة الارتکاب للتقوى و المجاهدة، مع أنّ غایتها الدلالة علی الرجحان.
- ۶۳
۳. استدلال مذکور را تقریر کرده و نقد کنید.
- استدلال: احتیاط در شبهه تحریمیة، تقوی و مجاهده است و تقوی و مجاهده واجب است؛ پس احتیاط در شبهه تحریمیة واجب است.

نقد: اولاً: ارتکاب شبهه تحریمیه، منافاتی با تقوی و مجاهده ندارد زیرا تقوی و مجاهده عبارت هستند از فعل واجبات و ترک محرّمات نه ترک محتمل الحرمة و یا فعل محتمل الوجوب. ثانیاً: آیه شریفه «اتَّقُوا اللَّهَ...» نهایتاً دلالت می‌کند بر رجحان اجتناب از مشتبّه الحرمة زیرا تقوای کامل مستحبّ است نه واجب.

۴. با توجه به «أصالة الحظر في الأفعال الاختيارية» وجوب احتیاط را در شبهه‌ی تحریمیه اثبات کنید. ۹۰

مقدمه خارجیّه: اصل در افعال اختیاریه حرمت است مگر اینکه اباحه اثبات شود.

استدلال: ارتکاب شبهه‌ی تحریمیه، ارتکابی است که اباحه اش اثبات نشده - زیرا اولاً دلیلی که دلالت بر اباحه در شبهه‌ی تحریمیه کند وجود ندارد ثانیاً با فرض اینکه ادله برائت دلالت داشته باشد با ادله احتیاط و توقف تعارض و تساقط می‌کند - و ارتکابی که اباحه اش اثبات نشده حرام است (به دلیل اصل که در مقدمه خارجیّه بیان شد).

* أن محلّ الكلام في الشبهة الموضوعية المحكومة بالإباحة ما إذا لم يكن هناك أصل موضوعي يقضى بالحرمة؛ فمثل المرأة المرددة بين الزوجة والأجنبية خارج عن محلّ الكلام؛ لأنّ أصالة عدم علاقة الزوجية - المقتضية للحرمة - بل استحباب الحرمة، حاکمة علی أصالة الإباحة. ۱۲۷

۵. أ. اصل جاری در شبهه در چه صورتی به اصل حکمی و در چه صورتی به اصل موضوعی تعبیر می‌شود؟ ب. مطلب مذکور را همراه با مثال تبیین کنید.

أ. آنجا که شبهه در موضوع حکم است، اصل جاری‌شونده در شبهه را اصل موضوعی و آنجا که شبهه در خود حکم است جریان اصل را اصل حکمی گویند. (تعریفی دیگر: اصل موضوعی اصلی است که احراز واقع می‌کند چه در موضوع جاری شود چه در حکم).
ب. هرکجا که شبهه در موضوع باشد شبهه در حکم نیز می‌باشد و اصل در موضوع مقدم است بر اصل در حکم است - خواه اصل موضوعی هم نتیجه با اصل حکمی باشد و یا نباشد - و با جاری شدن اصل در موضوع، نوبت به اصل حکمی نمی‌رسد. مثلاً با وجود اصالت عدم زوجیت، امرائه مرده بین اباحه و حرمت وطی از موضوع زوجه خارج شده و در اجنبیه داخل می‌شود و دیگر موضوع اصالة الاباحه از بین می‌رود و مجرای ندارد تا جاری شود.

۶. با توجه به «اخبار من بلغ» اثبات کنید که هر عمل محتمل الوجوبی را می‌توان به صورت عبادی انجام داد. ۱۵۳

عمل محتمل الوجوب - طبق اخبار من بلغ - دارای ثواب است و دارای ثواب، دارای امر استحبابی مولوی است (به دلیل ملازمه بین ثواب و امر استحبابی مولوی) پس عمل محتمل الوجوب - طبق اخبار من بلغ - دارای امر استحبابی مولوی است و هر عمل دارای امر استحبابی مولوی را می‌توان به صورت عبادی و با قصد امر مولا انجام داد.

*مما يدلّ على الأمر بالتخيير في ما اشتبه الوجوب بغير الحرمة لتعارض النصين: توقيع الحميري، ثمّ إنّ جماعة من الاصوليين ذكروا في باب التراجيح الخلاف في ترجيح الناقل أو المقرّر، و حكي عن الأكثر ترجيح الناقل و لعلّ هذا كلّ مع قطع النظر عن الأخبار. ۱۶۶

۷. أ. به نظر مصنف حکم در شبهه مذکور چیست؟ چرا؟ ب. عبارت «ثمّ إنّ جماعة من الاصوليين ذكروا» را توضیح دهید.

أ. تخییر به دلیل توقیع حمیری (و به طور کلی اخبار علاجیه). ب. سؤال: اگر در تعارض وظیفه تخییر است، چرا علماء در تعارض حکم به تخییر نکرده اند؟ پاسخ: علماء با قطع نظر از روایات حکم کرده‌اند گرچه مفاد روایات تخییر است.

* أمّا المقام الأوّل: هل يجوز ارتكاب جميع المشتبهات؟ فالحقّ فيه: عدم الجواز و حرمة المخالفة القطعية لوجود المقتضى للحرمة و عدم المانع عنها. أمّا ثبوت المقتضى: فلعوم دليل تحريم ذلك العنوان المشتبه و أمّا عدم المانع: فلأنّ العقل لا يمنع من التكليف و أمّا الشرع فلم يرد فيه ما يصلح للمنع.

۸. ا. نوع شبهه و مراد از مقتضی را همراه با مثال تبیین کنید. ب. عبارت «أَنَّ الْعَقْلَ لَا يَمْنَعُ مِنَ التَّكْلِيفِ» را توضیح دهید. ۲۰۰

ا. نوع شبهه: شبهه تحریمیه موضوعیه مثل خمر مردد بین انائین. مراد از مقتضی: مقتضی یعنی عمومیت دلیل حرمت مثل اجتناب عن الخمر که شامل خمر مردد بین انائین نیز می‌شود. ب. یعنی عقل مانعی نمی‌بیند که شارع مخالفت قطعیه را در شبهه تحریمیه حرام کند. مانع مانند قبح عقاب بلا بیان و تکلیف بما لا یطاق و ...

۹. چرا علم اجمالی مانع اجراء اصل عملی در اطراف شبهه می‌شود؟ مثالی بزنید که منشأ اجمال، اشتباه در مکلف باشد. ۲۵۱

اصل عملی با وجود علم اجمالی، فاقد موضوع (یعنی شک) است و اصل عملی فاقد موضوع، جاری نمی‌شود؛ پس اصل عملی با وجود علم اجمالی، جاری نمی‌شود. مانند خشتی که علم اجمالی دارد به حرمت پوشیدن یکی از دو لباس زنانه و مردانه.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۰/۶/۱۳	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از الموضع الثانی (فی الشک فی المكلف به) تا ابتدای استصحاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. کدام گزینه درباره شبهات غیرمحصوره تحریمیه غلط است؟ د ۲۶۶

ا. اجتناب از جمیع اطراف لازم نیست

ب. ارتکاب بعض افراد بقصد حرام جایز نیست

ج. اجتناب به مقدار معلوم الحرمة کفایت می‌کند

د. در شبهات غیر محصوره براءت جاری می‌شود ■

۲. نظر مصنف در مخالفت قطعی صورت اشتباه واجب به غیر حرام (در متباینین) با فقدان نص معتبر، چیست؟ د ۲۷۹-۲۸۰/۱

ا. عدم الحرمة؛ لعدم وجود المقتضی

ب. الحرمة؛ للنص المعتبر

ج. عدم الحرمة؛ لأنها ليست معصية عند العقلاء

د. الحرمة، لأنها معصية عند العقلاء ■

۳. إذا وجب صوم شهر هلالی فشک فی أنه ثلاثون أو ناقص، اللازم فی المقام ج ۳۵۲

ا. البراءة العقلية

ب. البراءة النقلية

ج. الاحتياط ■

د. التخییر

۴. دلالت روایت «إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم» بر قاعدة میسور موقوف است بر این که «من» باشد. ج ۳۹۰

ا. به معنای «باء»

ب. بیانیه

ج. تبعیضیه ■

د. زائده

تشریحی

۱. در دو مورد زیر، آیا «احتیاط»، واجب است؟ دلیل آن را بیان کنید.

ا. لو علم بوقوع قطرة من البول في أحد انائين أحدهما كثيراً لا ينفعل بالنجاسة: ج. اجتناب لازم نیست؛ چون یک طرف شبهه با وجود علم تفصیلی به

وقوع نجس در آن لازم الاجتناب نیست پس علم تأثیری ندارد. ۲۳۴

ب. لو علم بوقوع النجاسة في الاناء او خارجه (ای الأرض القريبة منه) مع فرض كون الخارج ممّا يسجد عليه المكلف: ج. اجتناب لازم است؛ چون

علم اجمالی دارد به تکلیف مردّد بین حرمت وضو با آب

نجس و حرمت سجده بر زمین نجس. ۲۳۶

* لو انكشف مطابقة ما أتى به للواقع (فی مسألة تردّد القبلة) قبل فعل الباقي أجزاء عنه؛ لأنه صَلَّى الصلاة الواقعية قاصداً للتقرب بها الى الله وإن لم يعلم

حين الفعل أن المقرب هو هذا الفعل. ۳۰۷

۲. فرع فوق و دلیل آن را بنویسید.

کسی که وظیفه اش احتیاط (خواندن نماز به چهار سمت) است و در حین عمل به احتیاط، یقین به جهت واقعی پیدا کرد خواندن باقی نمازها به

سوی غیر آن جهت لازم نیست.

دلیل: غرض از احتیاط انجام فعل واجب بود و با یقین مذکور این مهم حاصل است.

* لو اضطرَّ الى ارتكاب بعض المحتملات فإن كان بعضاً معيّناً فالظاهر عدم وجوب الاجتناب عن الباقي إن كان الاضطرار قبل العلم أو معه؛ لرجوعه الى عدم تنجّز التكليف بالاجتناب عن الحرام الواقعي؛ لاحتمال كون المحرّم هو المضطرّ اليه. وإن كان بعده فالظاهر وجوب الاجتناب عن الآخر.

۳. أ. برای هر یک از «اضطرار به بعض معین» و «غیر معین» مثال بنید. ب. نظر مصنف را در صورت اول بیان کنید. ۲۴۵

۱. اضطرار به بعض معین: مثلاً در یک اناء آب بوده و در اناء دیگر آب انار و انسان مضطّر می‌شود برای خوردن آب برای رفع عطش شدید.

۲. اضطرار به بعض غیر معین: مثلاً دو آب در دو ظرف وجود دارد که انسان مضطّر به شرب یکی از آن دو می‌شود هر کدامش باشد.

۳. در صورتی که اضطرار به بعض معین باشد، دو حالت دارد: ۱. اگر اضطرار قبل از علم یا همراه علم باشد، اجتناب واجب نیست ولی اگر اضطرار بعد از علم باشد، اجتناب از باقی واجب است.

۴. به نظر مصنف، ضابطه «شبهه غیر محصوره» چیست؟ ۲۷۱

ما بلغ كثرة الوقائع المحتملة للتحريم الى حيث لا يعتنى العقلاء بالعلم الاجمالي الحاصل فيها.

۵. در مسأله «اشتباه الواجب بغيره في دوران الأمر بين المتباينين لتكافؤ النصين» نظر و دليل مشهور چیست؟ ۲۹۸

التخير لأخبار التخيير.

۶. «اقل و اكثر ارتباطی» را با ذکر مثال توضیح دهید. ۲۷۷

مثلاً اگر در جزئیت قنوت نسبت به نماز شک داشته باشیم یعنی ندانیم نماز با قنوت واجب است یا نماز بدون قنوت، این علم اجمالی منحل می‌شود به یک علم تفصیلی نسبت به نماز بدون قنوت و یک شک بدوی نسبت به قنوت.

* إذا ثبت جزئية شيء وشك في ركنيته فهل الأصل كونه ركناً أو عدم كونه كذلك أو مبنى على مسألة البراءة والاحتياط في الشك في الجزئية أو التبعض بين أحكام الركن فيحكم ببعضها وينفي بعضها الآخر وجوه. ۳۶۱

۷. وجوه مذکور در عبارت را توضیح دهید.

۱. اگر جزئیت چیزی، ثابت و رکن بودنش مشکوک باشد، اصل بر رکن بودن آن است. ۲. اصل بر عدم رکن بودن آن است.

۳. اگر در شک در جزئیت، اصل برائت جاری شود، اصل بر عدم رکنیت است و اگر اصل احتیاط جاری شود، اصل بر رکنیت است.

۴. در چنین مواردی تمام احکام رکن جاری نمی‌شود بلکه بعضی از احکام آن جاری می‌شود و بعض دیگر جاری نمی‌شود.

* لو جعل الشارع للكل بدلاً اضطرارياً كالتيمم ففي تقديمه على الناقص وجهان: من أن مقتضى البدلية كونه بدلاً عن التام فيقدم على الناقص كالمبدل، ومن أن الناقص حال الإضطرار تام؛ لانتفاء جزئية المفقود، فيقدم على البطل كالتام. ۳۹۸ ع ۲۵۲

۸. دو وجه را همراه با مثالی تبیین کنید.

مثال: اگر در وضو به واسطه جبیره نتوان پشت پا را مباشرة مسح نمود با توجه به اینکه تیمم بدل ضرطاری وضو می‌باشد ممکن است بگوییم تیمم که بدل است مثل مبدل (وضو تام) خود مقدم بر وضو ناقص (وضو با مسح بر جبیره) می‌باشد و ممکن است بگوییم که در حال اضطرار با توجه به اینکه مباشرت ماسح با ممسوح جزئیتی ندارد همین وضو ناقص تام الاجزاء می‌باشد و مقدم بر تیمم، همان گونه که وضو تام در حال اختیار مقدم بر تیمم می‌باشد.

* يدل على وجوب أصل الفحص لإجراء البرائة قوله (ص) في من غسل مجدوراً أصابته جنابة فكَزَّ فمات: «قتلوه، قتلهم الله، ألا سألوا، ألا يَمّموه»

۹. دلالت روایت بر وجوب فحص را تقرير کنید. ۴۱۲ (د ۲ س ۳)

حضرت این فرد را که نسبت به حکم جاهل بوده است توبیخ کرده (ألا سألوا) و نسبت قتل به او می‌دهند و توبیخ جز در فرض ترک وظیفه

تحصيل علم لازم است و بدون فحص عذری وجود ندارد.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۴	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از الموضع الثانی (فی الشک فی المکلف به) تا ابتدای استصواب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. اِنْ حُرْمَةُ الْمَخَالَفَةِ الْقَطْعِيَّةُ فِي الشَّبَهَةِ الْمَحْصُورَةِ ... ج ۲۰۹
 - ا. مختصة بما إذا كان الحرام المشتبه عنواناً واحداً مردداً بين أمرين ☐
 - ب. مختصة بما إذا كان الحرام المشتبه مردداً بين عنوانين ☐
 - ج. تعمّ الفرضين ☒
 - د. تعمّ الفرضين إلا في التدریجیات ☐
۲. لو اضطرّ الى ارتكاب بعض المحتملات فان كان بعضاً معيّناً فالظاهر ... ا ۲۴۵ س ۲۵۱
 - ا. عدم وجوب الاجتناب عن الباقي ان كان الاضطرار قبل العلم ☒
 - ب. عدم وجوب الاجتناب عن الباقي ان كان الاضطرار بعد العلم ☐
 - ج. وجوب الاجتناب عن الباقي ان كان الاضطرار مع العلم ☐
 - د. وجوب الاجتناب عن الباقي ان كان الاضطرار قبل العلم ☐
۳. در صورتی که مخالفت قطعیه را در شبهات تدریجی جائز بدانیم، نظر مصنف در مورد حکم معاملات تاجری که علم اجمالی دارد در یک ماه به معاملاتی ربوی مبتلا می شود، چیست؟ د ۲۴۹
 - ا. جریان «اصالة الصحة» در تمام معاملات تا زمانی که به مقدار معلوم بالإجمال باقی بماند ☐
 - ب. جریان «أصالة الفساد» در تمامی معاملات به همراه استحقاق عقاب ☐
 - ج. تمسک به «أوفوا بالعقود» برای اثبات صحت تمام معاملات ☐
 - د. جریان «أصالة الفساد» و «أصالة الاباحة» در تمام معاملات ☒
۴. فی اشتباه الواجب بغير الحرام يكون دوران الأمر بين وجوب القصر والاتمام من قبيل الدوران بين ... ج ۲۷۷
 - ا. المتباينين والشك في التكليف ☐
 - ب. الأقل والأكثر الارتباطيين والشك في التكليف ☐
 - ج. المتباينين والشك في المكلف به ☒
 - د. الأقل والأكثر الارتباطيين والشك في المكلف به ☐

سؤالات تشریحی:

- * احتجّ من جوّز ارتكاب ما عدا مقدار الحرام في الشبهة المحصورة بالأخبار الدالة على حلّ ما لم يعلم حرمة و قال في توضيح ذلك: إن الشارع منع عن استعمال الحرام المعلوم و جوّز استعمال ما لم يعلم حرمة، و المجموع من حيث المجموع معلوم الحرمة و لو باعتبار جزئه و كذا كل منهما بشرط الاجتماع مع الآخر، فيجب اجتنابه، و كل منهما بشرط الانفراد مجهول الحرمة فيكون حلالاً.
۱. دليل مجوّزين را تقرير كنيد. ۲۱۴ (۳)

روایات دالّ بر حلیّت مشکوک الحرمة دلالت می کنند بر تجویز ارتکاب مقداری از اطراف شبهه که زائد بر معلوم بالإجمال هستند؛ زیرا این مقدار زائد، مشکوک الحرمة می باشند توضیح اینکه مجموع اطراف به ما هو مجموع، معلوم الحرمة می باشند - زیرا وقتی حرمت جزء معلوم باشد و کلّ نیز چیزی جز جزء، به انضمام اجزاء دیگر نباشد حرمت کلّ نیز معلوم است - همانطور که هر طرف به شرط اجتماع با سایر اطراف معلوم الحرمة می باشد لذا باید از آن اجتناب نمود ولی هر طرف به شرط انفراد مجهول الحرمة است و به مقتضای اخبار فوق عدم اجتناب از آن جائز است.

* إن الزيادة العمديّة على وجوه: أحدها: أن يقصد كون مجموع الزائد والمزيد عليه جزءاً واحداً؛ الثاني: أن يأتي بالزائد بدلاً عن المزيد عليه بعد رفع اليد عنه. ۳۷۰ (ع: ۲؛ د: ۲)

۲. برای هر یک از دو قسم، مثال بزنید.

مثال قسم اول: مثلاً اعتقاد پیدا کند که آنچه در رکوع واجب است جنس رکوع است که هم بر واحد صادق است و هم بر متعدد.

مثال قسم دوم: مثلاً سوره ای را قرائت کرده است بعد در اثناء یا بعد از فراغ پیشمان شود و سوره ای دیگر بخواند.

* إذا كان المرّد بين الأمور الغير المحصورة أفراداً كثيرة نسبة مجموعها إلى المشتبهات كنسبة الشيء إلى الأمور المحصورة. ٢٧٤

٣. عبارت را در ضمن مثال توضیح دهید. ٢٧٤ ع ١٥١

افراد حرام در میان اطراف شبهه غیر محصوره آن قدر زیاد است که شبهه غیر محصوره با نسبت سنجی تبدیل می شود به شبهه محصوره؛ مثلاً از ده هزار اناء یک هزار اناء نجس است که در این صورت نسبت یک هزار اناء به ده هزار اناء یک دهم می باشد و این شبهه را غیر محصوره می کند نظیر ده اناء که یکی از آنها نجس باشد.

* هل يجوز ارتكاب جميع المشتبهات في غير المحصورة بحيث يلزم العلم التفصيلي، أم يجب إبقاء مقدار الحرام؟ ظاهر إطلاق القول بعدم وجوب الاجتناب هو الأوّل، لكنّ يحتمل أن يكون مرادهم عدم وجوب الاحتياط فيه في مقابل الشبهة المحصورة التي قالوا فيها بوجوب الاجتناب، وهذا غير بعيد عن مساق كلامهم فحينئذ لا يعمّ معقد إجماعهم لحكم ارتكاب الكلّ، إلّا أنّ الأخبار لو عمّت المقام دلّت على الجواز. ٢٦٦

٤. تفاوت بین اجماع و اخبار در فرض شمول فرض را همراه با دلیل بیان کنید.

اجماع، دلیلی لّبی است و اطلاق ندارد و در مقام شک باید به قدر متیقن آن اخذ نمود. در فرض بحث نیز احتمال می دهیم حکم علما به جواز ارتکاب شبهه غیر محصوره در مقام بیان تفاوت آن با شبهه محصوره باشد؛ یعنی در شبهه محصوره مخالفت احتمالیه حرام است، ولی در غیر محصوره ارتکاب بعضی، اشکال ندارد؛ پس ممکن است در مقام بیان جواز ارتکاب جمیع اطراف نباشند، در حالی که اطلاق روایات اگر شامل ارتکاب جمیع اطراف شوند، می توانند جواز را اثبات کنند چون می توان به اطلاق دلیل لفظی تمسک کرد.

٥. در صورت علم اجمالی به وجوب ظهر یا جمعه، اگر صلاة ظهر را اتیان کند، آیا می تواند با «استصحاب عدم الاتیان بالواجب الواقعی» وجوب صلاة جمعه را اثبات کند؟ چرا؟ ٢٩٣ ع ٢٥١

خیر؛ زیرا اصل مثبت است (به این بیان که وجوب صلاة جمعه از آثار شرعیة عدم الاتیان بالواجب الواقعی نیست بلکه از مقارنات عقلیه آن است).

* هل يشترط في تحصيل العلم الإجمالي بالبراءة بالجمع بين المشتبهين عدم التمكن من الامتثال التفصيلي بإزالة الشبهة واختياره ما يُعلم به البراءة تفصيلاً أم يجوز الاكتفاء به وإن تمكّن من ذلك، فيجوز لمن قدر على تحصيل العلم بالقبلة أو تعيين الواجب الواقعي من القصر والاتمام، الامتثال بالجمع بين المشتبهات. ٣١٠ ع ١٥٢ و ٣

٦. با توجه به عبارت، محل بحث را همراه با مثال توضیح دهید.

محل بحث این است که آیا امتثال اجمالی در صورت تمکن از امتثال تفصیلی، کفایت می کند؟ مثلاً کسی که متمکن از تحصيل علم به قبله بوده و صلاة به قبله واقعی برای او ممکن باشد آیا می تواند تحصيل علم به قبله و در نتیجه امتثال تفصیلی را ترک کرده، به امتثال اجمالی (که همان تکرار صلاة الى الجهات الاربعة باشد) اکتفا کند؟

* العلم الإجمالي في الأقل والأكثر الارتباطي غير مؤثر في وجوب الاحتياط ودوران الإلزام في الأقل بين كونه مقدّمياً أو نفسياً، لا يقدح في كونه معلوماً بالتفصيل. ٣٢٢ ع ٢٥١

٧. اشکال مقدر و پاسخ اشاره شده (در عبارت «ودوران») به آن را بیان کنید.

اشکال: وجوب تفصیلی اقل معلوم نیست؛ زیرا اگر واجب ما اقل باشد وجوب آن نفسی خواهد بود و اگر اکثر باشد وجوب اقل مقدّمی خواهد بود پس یک واجب معلوم بالتفصيل درباره اقل ثابت نیست تا علم اجمالی منحل شود.

جواب: وجوب اقل از نظر مقدّمی و نفسی بودن معلوم نیست ولی در اینکه ترک اقل مستلزم عقاب است شکی نیست. پس، از این نظر معلوم بالتفصيل است و همین قدر در انحلال علم اجمالی کافی است.

* المسألة الثانية: ما إذا كان الشك في الجزئية ناشئاً من إجمال الدليل كما إذا علق الوجوب في الدليل اللفظي بلفظ مردّد بأحد أسباب الإجمال بين مركّبين يدخل أقلهما جزءاً تحت الأكثر بحيث يكون الآتي بالأكثر آتياً بالأقلّ كما إذا وجب في الغسل غسل ظاهر البدن، فيشكّ في أنّ الجزء الفلاني كباطن الأذن من الظاهر أو الباطن والأقوى هنا أيضاً جريان أصالة البراءة. ۳۳۹ ع ۲۲

۸. أ. محل بحث در عبارت را در ضمن مثال توضیح دهید. ب. عبارت «بحیث یكون الآتی بالأكثر آتياً بالأقلّ» احتراز از چیست؟ شرح دهید.
أ. محل بحث شک در جزئیت ناشی از اجمال دلیل است مثل اینکه دلیل لفظی غسل ظاهر بدن را واجب کند و ما شک کنیم که داخل گوش از ظاهر بدن است یا خیر ب. عبارت «بحیث یكون ...» احتراز است از امثال قصر و اتمام یعنی اجتناب از دوران امر بین متباینین حیث اینکه آتی به اتمام، آتی به قصر نیست زیرا اتمام بشرط شیء اخذ شده است و قصر بشرط لا، و ماهیت بشرط لا و ماهیت بشرط شیء متباینان هستند.

* ثمّ إنّ مرجع الشکّ فی المانعیه إلى الشکّ فی شرطیه عدمه وأمّا الشکّ فی القاطعیه، بأن یعلم أنّ عدم الشیء لا مدخل له فی العبادة إلاّ من جهة قطعه للهیئة الاتصالية المعتبرة فی نظر الشارع، فالحکم فیہ استصحاب الهیئة الاتصالية وعدم خروج الأجزاء السابقة عن قابلیة صیورتها أجزائاً فعلیة. ۳۵۹
۹. اجزاء فعلیه و اجزاء شأنیه را توضیح دهید.

اجزاء فعلیه: اجزاء مأمور به در فرض عدم وجود چیزی که هیئت اتصالیه را به هم می‌زند اجزاء فعلیه است بخلاف اجزاء در فرض وجود قاطع که اجزاء شأنیه است.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۸
				موضوع :	اصول ۱
				تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۲
				ساعت :	۱۸
نام کتاب: فرائد الاصول، از الموضع الثانی (فی الشک فی المکلف به) تا ابتدای استصحاب					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. إِنْ حُرْمَةُ الْمَخَالَفَةِ الْقَطْعِيَّةُ فِي الشَّبْهَةِ الْمَحْصُورَةِ ج ۲۰۹
 - أ. مختصة بما إذا كان الحرام المشتبه عنواناً واحداً مردداً بين أمرين ☐
 - ب. مختصة بما إذا كان الحرام المشتبه مردداً بين عنوانين ☐
 - ج. شامل لما كان مردداً بين عنوانين ☒
 - د. شامل لما كان عنواناً واحداً مردداً بين أمرين إلا إذا كان تدريجياً الحصول ☐
۲. بر فرض جواز مخالفت قطعية در شبهات تدريجی، نظر مصنف در حکم معاملات تاجری که علم اجمالی دارد در طول یک ماه به معاملاتی ربوی مبتلا می شود چیست؟ د ۲۴۹
 - أ. تمسک به اصالة الصحة در تمام معاملات تا زمانی که به مقدار معلوم بالإجمال باقی بماند ☐
 - ب. تمسک به «أوفوا بالعقود» برای اثبات صحّت تمام معاملات ☐
 - ج. تمسک به «أوفوا بالعقود» تا زمانی که به مقدار معلوم بالإجمال باقی بماند ☐
 - د. تمسک به اصالة الفساد در تمام معاملات ☒
۳. کسی که یکی از دو مایعی را که می داند یکی از آنها شراب است می نوشد، ... (نظر مصنف) ج ۲۳۹ س ۱۵۱
 - أ. هم دهانش نجس است و هم حد می خورد ☐
 - ب. دهانش نجس است ولی حد نمی خورد ☐
 - ج. نه دهانش نجس است و نه حد می خورد ☒
 - د. حد می خورد ولی دهانش نجس نیست ☐
۴. ارتکاب جميع المشتبهات فی غير المحصورة ب ۲۶۶ ع ۱۵۱
 - أ. جائز؛ لإطلاق معقد الإجماع ☐
 - ب. غير جائز؛ لاستلزامه مخالفة التكليف الواقعي ☒
 - ج. جائز؛ لأصالة البراءة فی الكل ☐
 - د. غير جائز؛ إلّا فيما زاد علی مقدار الحرام ☐

تشریحی

۱. دلیل حرمت مخالفت قطعية در موارد شبهة محصورة را تقرير کنید. ۲۰۰ س ۱۵۱

دلیل: عموم تحریم شامل عنوان مشتبّه می شود یعنی مثلاً «اجتنب عن الخمر» شامل خمر موجود معلوم - به علم اجمالی ولی مشتبّه بین دو ظرف - می شود و اختصاص به خمری که تفصیلاً معلوم باشد ندارد و هیچ مانع عقلی یا شرعی نسبت به این تعمیم وجود ندارد.

* إذا علم أن أحد الفعلين واجب والآخر محرّم واشتبه أحدهما بالآخر ... فالحكم فيه وجوب الإتيان بأحدهما وترك الآخر مخيراً في ذلك؛ لأنّ الموافقة الاحتمالية في كلا التكليفين أولى من الموافقة القطعية في أحدهما مع المخالفة القطعية في الآخر. ۴۰۳
۲. «موافقت احتماليه با هر دو تکلیف» و «موافقت قطعية با یکی» چگونه حاصل می شود؟

با ارتکاب یکی و ترک دیگری به نحو تخییر ابتدایی احتمال می دهیم همان را که آورده ایم واجب باشد و آن را که ترک کرده ایم حرام باشد موافقت احتماليه با هر دو تکلیف حاصل می شود و اما اگر هر دو را اتيان کنیم و یا آنکه هر دو را ترک کنیم در صورت اول قطع به موافقت واجب و قطع به مخالفت حرام و در صورت دوم قطع به موافقت حرام و قطع به مخالفت واجب پیدا می کنیم.

* لا يجوز التمسك في دوران الأمر بين المتباينين بأدلة البراءة كرواية الحجب؛ لأن العمل بها في كل من الموردين بخصوصه يوجب طرحها بالنسبة الى أحدهما المعين عند الله المعلوم وجوبه؛ فإن وجوب واحدة من الظاهر والجمعة ممّا لم يحجب الله علمه عنّا، فليس موضوعاً عنّا. ٢٨٣ س ١٥٢

٣. با توجه به متن، دلیل عدم جواز تمسک به روایت حجب را توضیح دهید.

عمل به این ادله در هر دو طرف قضیه، موجب کنار گذاشتن حکم واقعی می شود یعنی نمی توان هم نسبت به ظاهر و هم نسبت به جمعه به مثل «ما حجب الله» استناد کرد؛ چون حکم به وجوب یکی از این دو که عند الله واجب و معین است، مصداق «ما حجب الله» نیست.

* يمكن القول بعدم وجوب الاحتياط في مسألة اشتباه القبلة بناءً على دعوى سقوط هذا الشرط عند الاشتباه ... ثمّ الوجه في دعوى سقوط الشرط المجهول دوران الأمر بين إهمال هذا الشرط المجهول وإهمال شرط آخر، وهو وجوب مقارنة العمل لوجهه بحيث يعلم بوجوب الواجب حين فعله، وهذا يتحقق مع القول بسقوط الشرط المجهول. ٣٠١ ع ١٥٢

٤. فرض «اشتباه قبله» آیا شبهه حکمیّه است یا موضوعیّه؟ وجه عدم وجوب احتیاط را توضیح دهید.

شبهه موضوعیه است.

سرّ عدم وجوب احتیاط این است که امر دائر است بین رعایت یکی از دو شرط: ١. رعایت قبله با انجام احتیاط به تکرار صلاة. ٢. رعایت قصد وجه که عبارت است از اتیان صلاة به قصد وجوب چنانچه کسی قائل شود در فرض چنین دورانی شرطیت قبله ساقط می شود قهراً می توان شرط دوم را رعایت نموده و احتیاط، دیگر وجوبی ندارد.

* الثانی: فیما إذا دار الأمر فی الواجب بین الأقل والأكثر، ومرجعه إلى الشکّ فی جزئیة شیءٍ للمأمور به وعدمها، وهو علی قسمین؛ لأنّ الجزء المشکوک إمّا جزء خارجي أو جزء ذهني وهو القيد. ٣١٤ ع ٢٥١

٥. مراد از اقل و اکثر، اقل و اکثر ارتباطی است یا استقلالی؟ فرق بین جزء خارجی و ذهنی را بنویسید.

ارتباطی است؛ جزء خارجی آن است که در خارج وجود دارد و جزء مرکب است مثل رکوع و سجود و نحوهما و مثل استعاذه در اوّل صلاة که مشکوک است ولی جزء ذهنی همان تقید عمل است به قید خارجی و تقید یک امر خارجی نیست بلکه یک ارتباط و وابستگی یک شیء است به شیء دیگر.

* ومن الأخبار الدالة على عدم وجوب الجزء المشکوک وجوبه، قوله (عليه السلام): "ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم" ... فدلّ علی أنّ الجزء المشکوک وجوبه غیر واجب علی الجاهل ... ويمكن تقريب الاستدلال بأنّ وجوب الأكثر ممّا حجب علمه فهو موضوع. ولا يعارض بأنّ وجوب الأقل كذلك؛ لأنّ العلم بوجوبه المردّد بین النفسی والغیری غیر محجوب فهو غیر موضوع. ٣٢٨ ع ٢٥٢

٦. نحوه استدلال به حدیث شریف بر مدعا را توضیح دهید. اشکال معارضه و جواب اشکال را بیان کنید.

انّ وجوب الجزء المشکوک محجوب علمه عن العباد فهو موضوع عنهم.

١. عدم وجوب اکثر معارض است با عدم وجوب اقلّ و در اقل هم عدم وجوب جاری شود و در نتیجه عدم وجوب اکثر ساقط می شود. ٢. این معارضه صحیح نیست زیرا یقیناً اقلّ واجب است یا نفسی اگر اکثر واجب نباشد، و یا غیری اگر اکثر واجب باشد. پس حکمش محجوب نیست تا براءت جاری شود.

* الشکّ فی الشرطيّة قد ينشأ عن الشکّ فی حکم تکلیفی نفسی، فیصير أصالة البراءة فی ذلك الحكم التکلیفی حاکماً علی الأصل فی الشرطيّة، فیخرج عن موضوع مسألة الإحتیاط والبراءة، فیحکم بما يقتضيه الأصل الحاکم: من وجوب ذلك المشکوک فی شرطیته أو عدم وجوبه. ٣٥٩ ع ٢٥٣ و ٢٥٤

٧. با توجه به عبارت، حکم شک در شرطیتی که از شک در حکم تکلیفی نفسی ناشی می شود را با ذکر مثال توضیح دهید.

اگر شک کند مثلاً در حرمت لبس حریر بر رجال این شک منشأ می شود برای شک در شرطیت عدم لبس حریر در صلاة و حکم آن براءت از حرمت لبس حریر و در نتیجه براءت از شرطیت عدم لبس.

❖ المسألة الثانية: ما إذا كان الشك في الجزئية ناشئاً من إجمال الدليل كما إذا علق الوجوب في الدليل اللفظي بلفظ مردّد بأحد أسباب الإجمال بين مركّبين يدخل أقلهما جزءاً تحت الأكثر بحيث يكون الآتي بالأكثر آتياً بالأقلّ كما إذا وجب في الغسل غسل ظاهر البدن، فيشكّ في أنّ الجزء الفلاني كباطن الأذن من الظاهر أو الباطن. ٣٣٩ ع ٢٥٢

٨. أ. محل بحث را در ضمن مثال توضیح دهید. ب. عبارت «بحيث يكون الآتي بالأكثر آتياً بالأقلّ» احتراز از چیست؟

أ. محل بحث شك در جزئیت ناشی از اجمال دلیل است مثل اینکه دلیل لفظی غسل ظاهر بدن را واجب کند و ما شك کنیم که داخل گوش از ظاهر بدن است یا خیر. ب. عبارت «بحيث يكون ...» احتراز است از امثال قصر و اتمام حیث اینکه آتی به اتمام، آتی به قصر نیست زیرا اتمام بشرط شیء اخذ شده است و قصر بشرط لا، و ماهیت بشرط لا و ماهیت بشرط شیء متباینان هستند.

❖ إذا ثبت جزئية شيء أو شرطيته في الجملة فهل يقتضى الأصل جزئيته وشرطيته المطلقتين حتى إذا تعذراً سقط التكليف بالكلّ، أو المشروط، أو اختصاص اعتبارهما بحال التمكن، فلو تعذراً لم يسقط التكليف؟ وجهان. ٣٨٧ ع ١٥٢

٩. مراد از «اطلاق جزء و شرط» و ثمره اطلاق چیست؟

اطلاق به معنای اعتبار جزء و شرط در مرکب و مشروط حتی در حال تعذر آن دو است ثمره اش سقوط تکلیف به مرکب و مشروط است در حال تعذر جزء و شرط.

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۱
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۳	ساعت:	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از المقام الثانی فی الشبهة غیر الممضوءة تا اول بحث استصحاب - ۲۵۷ تا آخر ۲۶۶

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. حکم ارتکاب المشتبهات فی غیر المحصورة د ۲۶۶

- ا. جواز ارتکاب جميع المشتبهات للعسر و الحرج ☐
 ب. جواز ارتکاب الجميع و لو عزم على ارتکاب الجميع من أول الأمر ☐
 ج. وجوب الاحتياط فی الكل لوجود الحرام الواقعی فيه ☐
 د. عدم جواز ارتکاب الكل اذا قصد ارتکابه من أول الأمر ☒

۲. در دوران امر بین واجب و غیر حرام در شبهه موضوعیه، بنا بر نظر مصنف ا ۲۹۹

- ا. احتياط، واجب است ☒
 ب. احتياط، مستحب است ☐
 ج. براءة عقلی، جاری می‌شود ☐
 د. براءة شرعی جاری می‌شود ☐
 ***۳. النسبة بين عموم «من زاد في صلاته فعله لإعادة» و حديث «لا تعاد» بالنسبة إلى الزيادة السهوية بناءً على اختصاصه بالسهو هي ا ۳۸۵
 ا. العموم من وجه ☒
 ب. العموم مطلقاً ☐
 ج. التساوی ☐
 د. التباين ☐

۴. إذا علم بوجوب شيء و شك في الواجب و لم يقم دليل من الشارع على الأخذ بأحد الاحتمالين المعين أو المخير و الاكتفاء به من الواقع ا ۲۸۷

- ا. فالعقل حاكم بوجوب الاحتياط ☒
 ب. فالتكليف حينئذٍ تكليف بالمجمل ☐
 ج. فالتكليف بالفعل يستلزم تأخير البيان عن وقت العمل ☐
 د. فالتكليف حينئذٍ تكليف بالفرد المردد ☐

تشریحی

* لو فرضنا كون العقل حاكماً بوجوب الاحتياط ومراعاة حال العلم الاجمالي بالتكليف المردد بين الأقل والأكثر، كانت اخبار البراءة كافية في المطلب حاکمة على ذلك الدليل العقلي؛ لأن الشارع أخبر بنفي العقاب على ترك الأكثر.

۳۳۰

۱. محل بحث و وجه حکومت را توضیح دهید.

بعضی‌ها گفته‌اند: در علم اجمالی به اقل و اکثر عقل حاکم به احتياط است. مصنف می‌گوید: اگر فرضاً دلیل عقلی بر وجوب احتياط باشد اما ادله نقلیه شرعیه مثل حدیث رفع و امثال آن می‌آید، احتمال عقاب را از اکثر برمی‌دارد و موضوع برای احتياط که احتمال عقاب است باقی نمی‌ماند و این ادله نقلیه حاکم است بر حکم عقل.

* لو انكشف مطابقة الأتي به للواقع (في مسألة تردد القبلة) قبل فعل الباقي أجزاء عنها؛ لأنه صلى الصلاة الواقعية قاصداً للتقرب بها إلى الله و إن لم يعلم حين الفعل أن المقرب هو هذا الفعل؛ إذ لا فرق بين أن يكون الجزم بالعمل ناشئاً عن تكرار الفعل أو ناشئاً عن انكشاف الحال.

۳۰۷

۲. عبارت «إذ لا فرق بين أن يكون ...» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

دلیل بر اکتفای به صلات خوانده شده و عدم حاجت به تکرار صلات به جهات دیگر است؛ چون آن چه که معتبر است صرف جزم به اتیان به عمل است و در جزم به اتیان عمل، فرقی بین جزم حاصل از تکرار عمل و جزم حاصل از انکشاف مطابقت عمل با واقع نیست.

* إذا شك في جزئية شيء للمأمور به من جهة الشبهة في الموضوع الخارجي - كما إذا أمر بمفهوم مبين مردد مصداقه بين الأقل والأكثر و منه ما إذا أمر بالظهور لأجل الصلاة أعنى الفعل الراجع للحدث فشك في جزئية شيء (كالمضمضة) للوضوء الراجع - فاللازم في المقام الاحتياط؛ لأن المفروض تنجز التكليف بمفهوم مبين معلوم تفصيلاً وإنما الشك في تحققه بالأقل، فمقتضى أصالة عدم تحققه وبقاء الاشتغال عدم الاكتفاء به ولزوم الاتيان بالأكثر.

۳. محل بحث را در ضمن مثال مذکور در متن توضیح داده، دلیل لزوم احتياط را بیان کنید. ۳۵۲

محل بحث شک در محصل است، به این بیان که مفهوم «طهور» واضح است و شک در این است که آیا با اتیان اقل (یعنی وضوء فاقد مضمضه) طهور تحقق پیدا می‌کند یا خیر؟ اما دلیل وجوب احتیاط: متعلق امر از جهت مفهوم، روشن است و شک در تحقق مفهوم مزبور، با اتیان اقل است و مقتضای استصحاب عدم تحقق مفهوم مزبور و استصحاب اشتغال، حکم به لزوم اتیان اکثر می‌باشد.

* لو جعل الشارع للكل بدلاً اضطرارياً كالتيمم ففي تقديمه على [الوضوء] الناقص وجهان: من أن مقتضى البدلية كونه بدلاً عن التام فيقدم على الناقص كالمبدل ومن أن الناقص حال الاضطرار تام لانتهاء جزئية المفقود فيقدم على البديل كالتام. ۳۹۸

۴. دو وجه را همراه با دلیل هر یک شرح دهید.

(محل بحث: اینکه در صورت دوران امر بین وضوء ناقص و تیمم، کدام یک بر دیگری مقدم می‌شود؟) وجه اول: تقدیم تیمم بر وضوی ناقص است، زیرا مقتضای بدلیت این است که تیمم به منزله وضوی تام باشد پس همان گونه که وضوی تام بر وضوی ناقص مقدم است کذلک تیمم نیز بر وضوی ناقص مقدم می‌شود.

وجه دوم: تقدیم وضوی ناقص بر تیمم است؛ زیرا مقتضای عدم سقوط مرکب به سبب تعدد جزء، این است که وضوی ناقص به منزله وضوی تام باشد پس همان گونه که وضوی تام بر تیمم مقدم است کذلک وضوی ناقص بر تیمم مقدم می‌شود.

*** استدلال علی وجوب الاحتیاط فی مسألة دوران الأمر بین الأقل و الأكثر الارتباطی بأن قصد القرية غير ممكن بالإتيان بالأقل لعدم العلم بمطلوبيته في ذاته فلا يجوز الاقتصار عليه في العبادات بل لا بد من الإتيان بالجزء المشكوك وفيه أنه يكفي في قصد القرية الإتيان بما علم من الشارع الالتزام به و اداء تركه إلى استحقاق العقاب لأجل التخلص عن العقاب فإن هذا المقدار كاف في نية القرية المعتبرة في العبادات حتى لو علم بأجزائها تفصيلاً. ۷-۳۲۵

۵. دلیل بر وجوب احتیاط و ایراد آن را توضیح دهید.

دلیل: اگر فقط به اتیان اقل بسنده شود قصد قربت ممکن نخواهد بود؛ چون علم به تعلق امر به خود اقل، وجود ندارد بنابراین امثال نسبت به اقل معنا ندارد. ایراد: تعلق امر به خود این شیء (در قصد قربت) معتبر نیست بلکه همین که بداند ترکش موجب استحقاق عقاب است، می‌شود به قصد امثال امر اتیان شود.

*** الزيادة العمديه تتصور على وجوه: أحدها: ان يزيد جزءاً من أجزاء الصلاة بقصد كون الزائد جزءاً مستقلاً كما لو اعتقد شرعاً أو تشريعاً أن الواجب في كل ركعة ركوعان كالسجود و أما حكمه فلا إشكال في فساد العبادة إذا نوى ذلك قبل الدخول في الصلاة أو في الأثناء لأن ما أتى به و قصد الامتثال به و هو المجموع المشتمل على الزيادة غير مأمور به و ما أمر به و هو ما عدا تلك الزيادة لم يقصد الامتثال به. ۳۷۰

۶. أ. مراد از «شرعاً أو تشريعاً» چیست؟ ب. وجه بطلان در فرض مذکور را توضیح دهید.

أ. شرعاً: یعنی خیال می‌کند به حکم واقعی در هر رکعت دو رکوع واجب است. تشريعاً: یعنی با اینکه می‌داند در شرع زیاده مذکور وارد نشده، اضافه می‌کند. ب. چون نسبت به عمل انجام شده (یعنی مجموع مشتمل بر زیاده مثل رکوع) امری تعلق نگرفته تا به اعتبار امثال آن، این عمل انجام شود.

*** إن قلت: العلم الإجمالي بوجود الواجبات و المحرمات يقتضى عدم جواز الرجوع إلى البراءة في أول الأمر و لو بعد الفحص لأن الفحص لا يوجب جريان البراءة مع العلم الإجمالي قلت: المعلوم إجمالاً وجود التكليف الواقعية في الوقائع التي يقدر على الوصول إلى مداركها و إذا تفحص و عجز عن الوصول إلى مدارك الواقعة خرجت الواقعة عن الوقائع التي علم إجمالاً بوجود التكليف فيها فيرجع فيها إلى البراءة. ۴۱۵

۷. اشکال و جواب را توضیح دهید.

اشکال: علم اجمالی به وجود واجبات و محرمات، مانع از اجرای براءت در شبهات بدوی حتی بعد از فحص می‌شود.

جواب: این علم اجمالی منحل می‌شود؛ چون به واسطه رجوع به ادله، به تکالیف کثیری دسترسی پیدا می‌کنیم و در وجود تکالیف زاید بر آن شک وجود دارد و براءت جاری می‌شود.

***هل العبرة في باب مؤاخذه [الجاهل العامل قبل الفحص] و عدم مؤاخذه بموافقة الواقع الذي يعتبر مطابقة العمل له و مخالفته و هو الواقع الأوّلي الثابت في كلّ واقعة عند المخطئة فإذا فرضنا العصير العنبي الذي تناوله الجاهل حراماً في الواقع و فرض وجود خبر معتبر يعثر عليه بعد الفحص على الحليّه فيعاقب و لو عكس الأمر لم يعاقب. ٤٣٣

٨. أ. فرض بحث و دو وجه آن را در ضمن مثال متن توضیح دهید. ب. ثمره این دو وجه در کجا ظاهر می شود؟

أ. بحث در این است که اگر انسان جاهل قبل از فحص عملی را انجام دهد که در واقع حرام بوده است (مثل شرب عصیر عنبی) و بنا بر فرض اگر تتبع می کرد به اماره حرمت دست پیدا می کرد، آیا مؤاخذه این جاهل بر مخالفت واقع است یا بر مخالفت این طریق. ب. اگر عقاب بر مخالفت واقع باشد و در واقع عصیر عنبی حرام نباشد، مؤاخذه ثابت نخواهد بود هر چند که طریق مخالفت شده است و اگر عقاب بر مخالفت طریق باشد در این فرض مؤاخذه ثابت است.

***من شرائط جریان أصل البراءة هو ان لا يتضرر بإعمالها مسلمٌ كما لو فتح إنسان قفص طائر فطار فإن إعمال البراءة فيها يوجب تضرر المالك فيحتمل اندراجہ فی عموم قوله ﷺ: «لا ضرر و لا ضرار» فإن المراد نفي الضرر من غير جبران بحسب الشرع و إلّا فالضرر غير منفي فلا علم حينئذٍ و لا ظن بأن الواقعة غير منصوصة فلا يتحقق شرط التمسك بالأصل من فقدان النص بل يحصل القطع بتعلق حكم شرعي بالضرار و لكن لا يعلم أنّه مجرد التعزير أو الضمان أو هما معاً فينبغي له تحصيل العلم بالبراءة و لو بالصلح. ٤٥٥

٩. وجه عدم جریان اصل برائت در مثال مذکور را توضیح دهید.

جریان اصل برائت مشروط است به علم یا ظن به عدم منصوص و قاعده ضرر در اینجا وجود دارد، بنابراین جایگاهی برای اصل برائت نخواهد بود.

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۱
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۰	ساعت:	۱۶

نام کتاب: فرائد الاصول، از ابتدای المقام الثانی فی الشبهة الغیر الممضوره تا ابتدای اما القول فی المبیذ

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره زده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. به نظر مصنف در کدام گزینه احتیاط، واجب است؟ **ب** ۸۰-۲۷۹

أ. اقل و اکثر ارتباطی ☐ ب. دوران بین متباینين ☒ ج. اقل و اکثر استقلالی ☐ د. اقل و اکثر استقلالی و متباینين ☐

۲. الظاهر أن وجوب كل من المحتمل (فی الصلوات المتعددة فی مسألة اشتباه القبلة) **ب** ۳۰۵

أ. شرعی لدلالة أخبار الاحتیاط علیه ☐ ب. عقلی لوجوب دفع العقاب المحتمل ☒

ج. عقلی لقبیح الترجیح من غیر مرجح ☐ د. شرعی للأخبار الواردة فی المقام ☐

۳. إذا تعارض نصان متكافئان فی جزئية شيء لشيء وعدمها ويوجد إطلاق معتبر للأمر بالصلاة بقول مطلق فالإنصاف أن **أ** ۳۵۰

أ. اخبار التخيير حاکمة على أصالة الإطلاق ☒ ب. أصالة الإطلاق حاکمة على أخبار التخيير ☐

ج. أخبار التخيير واردة على أصالة الإطلاق ☐ د. أصالة الإطلاق واردة على أخبار التخيير ☐

۴. المشهور أنه إذا شرب العصير العنبي من غير فحص عن حكمه و اتفقت حرمة الواقعي كان العقاب على **أ** ۴۱۶

أ. شرب العصير ☒ ب. ترك التعلم ☐ ج. التجري ☐ د. شرب العصير و ترك التعلم ☐

تشریحی

* الوجه السادس: أن الغالب عدم ابتلاء المكلف إلّا ببعض معین من احتمالات الشبهة الغير المحصورة و يكون الباقي خارجاً عن محلّ ابتلائه، و قد تقدّم عدم وجوب الاجتناب فی مثله مع حصر الشبهة، فضلاً عن غير المحصورة. **۲۶۵**

۱. مدعی و دلیل را همراه با مثال تبیین کنید.

شرط تنجیز علم اجمالی، ابتلاء مکلف به اطراف شبهه است و ابتلاء مکلف به اطراف شبهه، در شبهه غیر محصوره منتفی است؛ پس شرط تنجیز علم اجمالی، در شبهه غیر محصوره منتفی است. بنابر این در شبهه غیر محصوره، اجتناب واجب نیست. مثل علم اجمالی به میته بودن لحم در یکی از قصابی های کشور.

۲. با علم اجمالی به وجوب ظهر یا جمعه، آیا بعد از اتیان ظهر می‌توان با «استصحاب عدم اتیان واجب واقعی» وجوب جمعه را اثبات کرد؟ چرا؟ توضیح دهید. **۲۹۳**

خیر؛ زیرا اصل مثبت است به این بیان که وجوب صلاة جمعه از آثار شرعیة عدم الاتیان بالواجب الواقعي نیست بلکه از مقارنات عقلیة آن است.

۳. مصنف در اقل و اکثر ارتباطی، به چه اصلی قائل است؟ دلیل آن را همراه با مثال توضیح دهید. **۳۱۸**

مصنف قائل به براءة است؛ زیرا علم اجمالی منحل می‌شود به علم تفصیلی نسبت به اقل و شک بدوی نسبت به اکثر فلذا براءة (عقلی و شرعی) در اکثر جاری می‌شود. مانند اینکه علم اجمالی دارد که نماز یا با سوره واجب است یا بدون سوره، در این صورت علم تفصیلی به وجوب همه اجزاء غیر از سوره دارد و نسبت به سوره شک بدوی دارد.

* منها أصالة عدم جزئية الشيء المشكوك. و فيه: أن جزئية الشيء المشكوك كالسورة للمركب الواقعي و عدمها ليست أمراً حادثاً مسبقاً بالعدم، و إن أريد أصالة عدم صيرورة السورة جزء المركب المأموره ليثبت بذلك خلو المركب المأموره منه ففيه: أنه أصل مثبت. **۳۳۶**

۴. چرا اصالت عدم جزئیت جاری نمی‌شود؟ به طور کامل تبیین کنید.

زیرا اولاً: جعل جزئیت بالاستقلال ممکن نیست و تنها در ضمن کل ممکن است و لذا قبل از جعل کل، جعل جزء معنا ندارد و بعد از جعل کل هم منتزع از جعل کل است پس مسبوق به عدم نیست. ثانیاً: و اگر مراد این باشد که اصل عدم تعلق امر به مرکب جاری می‌شود و بالالتزام عدم تعلق امر به جزء اثبات می‌شود اصل مثبت خواهد بود؛ چون لازمة عقلی عدم تعلق امر به آن مرکب این است که سوره جزء آن مرکب نباشد. (به عبارت دقیق‌تر اگر بگوئیم: قبلاً جزء مشکوک، جزء «مرکب مأمور به» نبوده - چون امری نبوده - الان هم «جزء مرکب مأمور به نبودن» را استصحاب می‌کنیم ...).

* الأقوی فی ترک الجزء سهواً أصالة بطلان العبادة بنقص الجزء سهواً إلا أن يقوم دليل عام أو خاص على الصحة لأن ما كان جزءاً في حال العمد كان جزءاً في حال الغفلة فإذا انتفى انتفى المركب فلم يكن المأتي به موافقاً للمأمور به. ۳۶۳

۵. ا. مراد از أصالة البطلان چیست؟ ب. عبارت را به طور دقیق توضیح دهید.

ا. مراد از اصل، اصل عقلی انتفاء مرکب بانتفاء بعض اجزاء است. ب. اگر جزئی از مرکب عبادی سهواً ترک شود آن عبادت باطل است؛ زیرا با از بین رفتن یک جزء، مرکب از بین می‌رود مگر اینکه دلیلی بر صحت قائم شود؛ چون این دلیل وارد است بر اصل عقلی یعنی با دلیل صحت، جزئیت آن جزء منحصر می‌شود در فرض التفات و در فرض سهو، جزئیت ندارد تا با انتفاء آن مرکب متفی شود.

* قد يتمسك لإثبات صحة العبادة عند الشك في طرو المانع بقوله تعالى: «... وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ»؛ فَإِنَّ حُرْمَةَ الْإِبْطَالِ إِيْجَابٌ لِلْمَضْيِ فِيهَا، وَ هُوَ مُسْتَلْزَمٌ لِّصَحَّتِهَا وَ لَوْ بِالْإِجْمَاعِ الْمَرْكَبُ ... ۳۷۷

۶. استدلال به آیه کریمه را با تبیین اجماع مرکب تقریر کنید.

در فرض شک در مانعیت شیء مثل اتیان دو سوره، مقتضای آیه کریمه این است که نماز را نباید بشکنی و لازم است عمل را ادامه بدهی و وجوب استمرار عمل هم نظر به اجماع مرکب ملازمه دارد با صحت عمل؛ زیرا قائلین به عدم وجوب مضی قائل به فساد عمل و قائلین به وجوب مضی قائل به صحت عمل می‌باشند قهراً قول به وجوب مضی و فساد عمل مخالف اجماع مرکب می‌باشد.

* إذا ثبت جزئية شيء أو شرطيته في الجملة، فهل يقتضي الأصل جزئيته وشرطيته المطلقتين حتى إذا تعذرا سقط التكليف بالكل أو المشروط، أو اختصاص اعتبارهما بحال التمكن، فلو تعذرا لم يسقط التكليف؟ وجهان، بل قولان. ۳۸۷

۷. ضمن مشخص کردن قول مصنف، دلیل هر یک از دو قول را بنویسید.

لأول: أصالة البراءة من الفاقد وعدم ما يصلح لإثبات التكليف به، كما سنبين. و للقول الثاني: استصحاب وجوب الباقي إذا كان المكلف مسبوقاً بالقدرة، بناء على أن المستصحب هو مطلق الوجوب، و يدل على المطلب أيضاً: النبويّ و العلويّان المرويّات في عوالي اللآلي فعن النبي ﷺ: «إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم». و عن عليّ ﷺ: «الميسور لا يسقط بالمعسور»، و «ما لا يدرك كله لا يترك كله» و الثاني قول المصنف.

* أمّا الاحتياط: فالظاهر: أنّه لا يعتبر في العمل به أمر زائد على تحقّق موضوعه، و يكفي في موضوعه إحراز الواقع المشكوك فيه به و لو كان على خلافه دليل اجتهادي بالنسبة إليه؛ فإن قيام الخبر الصحيح على عدم وجوب شيء لا يمنع من الاحتياط فيه؛ لعموم أدلة رجحان الاحتياط، غاية الأمر عدم وجوب الاحتياط.

۸. آیا دلیل اجتهادی بر عدم وجوب، مانع رجحان احتياط در آن مورد است؟ چرا؟ ۴۰۵

خیر؛ زیرا ادله رجحان احتياط، عام و تام است؛ چون دلیل اجتهادی مذکور فقط وجوب احتياط را بر می‌دارد و نفی رجحان نمی‌کند.

۹. چهار دلیل از ادله لزوم فحص در عمل به برائت در شبهه حکمیه را نام ببرید. ۴۱۱-۲

جواب: ۱. اجماع ۲. ادله وجوب تحصیل علم ۳. ادله مؤاخذه‌ی جاهل مقصر به ضمیمه‌ی حکم عقل به دفع ضرر محتمل ۴. حکم جاهل مقصر ۵. حکم عقل به وجوب برائت یقینی هنگام اشتغال یقینی بوسیله علم اجمالی.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۰/۳/۱۷	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از الموضع الثانی (فی الشک فی المكلف به) تا ابتدای استصحاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. لو اضطر الى ارتكاب بعض المحتملات في الشبهة المحصورة فالظاهر ب ۲۴۵

- أ. عدم وجوب الاجتناب مطلقاً
 ج. وجوب الاجتناب مطلقاً
 ب. عدم وجوب الاجتناب إن كان مقارناً للعلم والمضطر إليه معيناً ■
 د. وجوب الاجتناب ان كان مقارناً للعلم والمضطر اليه معيناً

۲. إن الملاقي للمعلوم نجاسته إجمالاً قلنا باختصاص أدلة الاجتناب عن النجس بالاجتناب عن الملاقي. ب ۲۴۰

- أ. نجس وإن
 ج. طاهر إن
 ب. نجس إلا إذا ■
 د. طاهر إلا إذا

۳. وجوب الاجتناب عن كلا المشتبهين أ ۲۲۹

- أ. ارشادی لحکم العقل بلزوم الاجتناب ■
 ج. مولوی لان العقل رسول باطنی
 ب. ارشادی لحکم العرف بحسن الاجتناب
 د. مولوی اذا استندنا الى الادلة الشرعية

۴. الأقوى في الشبهة المحصورة لاشتباه الأمور الخارجية أ ۲۱۰

- أ. وجوب الموافقة القطعية و حرمة المخالفة القطعية ■
 ج. جواز المخالفة غير القطعية
 ب. وجوب الموافقة القطعية دون حرمة المخالفة القطعية
 د. جواز الموافقة غير القطعية

تشریحی:

* هل يشترط في العنوان المحرم الواقعي أو النجس الواقعي المردد بين المشتبهين، أن يكون على كل تقدير متعلقاً لحكم واحد أم لا؟ مثلاً: إذا كان أحد المشتبهين ثوباً والآخر مسجداً، حيث إنَّ المحرمَّ في أحدهما اللبس وفي الآخر السجدة، فليس هنا خطاب جامع للنجس الواقعي، بل العلم بالتكليف مستفاد من مجموع قول الشارع: «لا تلبس النجس في الصلاة»، و «لا تسجد على النجس». ۲۲۶ - ۲۲۷

۱. آیا مثال مذکور، مثال برای حکم واحد است؟ توضیح دهید.

خیر؛ در مثال، وظیفه در یک طرف حرمت پوشیدن است و در طرف دیگر حرمت سجده کردن و پوشیدن و سجده کردن دو موضوع متفاوت است که حکم در هر کدام با دیگری متفاوت خواهد شد.

* العلم الإجمالي في الأقلِّ والأكثر غير مؤثر في وجوب الاحتياط، لكون أحد طرفيه معلوم الإلزام تفصيلاً والآخر مشكوك الإلزام رأساً. ۳۲۲

۲. عبارت را توضیح دهید.

چون علم اجمالی در اقل و اکثر تبدیل به علم تفصیلی و شک بدوی می شود (منحل می شود) دلیل بر لزوم اجتناب از اکثر وجود ندارد و دلیل برائت جاری است.

* إنَّ المانع من إجراء أصالة البراءة ليس إلا العلم الإجمالي بوجود الحرام ، لكنه إنَّما يوجب الاجتناب عن محتملاته من باب المقدمة العلمية ، التي لا تجب إلا لأجل وجوب دفع الضرر وهو العقاب المحتمل في فعل كل واحد من المحتملات ، وهذا لا يجري في المحتملات الغير المحصورة ، ضرورة أن كثرة الاحتمال توجب عدم الاعتناء بالضرر المعلوم وجوده بين المحتملات . ٢٦٣

٣. آیا در شبهه غیر محصوره، علم اجمالی به وجود حرام، مانع از جریان ادله براءت است؟ چرا؟

خیر؛ چون عقل اجتناب از اطراف علم اجمالی را از باب دفع ضرر محتمل، لازم می‌داند و کثرت احتمال در اطراف شبهه غیر محصوره، موجب عدم اعتنا به ضرری است که در بین اطراف موجود است؛ پس ادله براءت جاری می‌شود.

* إنَّ العبرة في المحتملات كثرة وقلة بالوقائع التي تقع مورداً للحكم بوجوب الاجتناب مع العلم التفصيلي بالحرام ، فإذا علم بحبة أرز محرمة أو نجسة في ألف حبة، والمفروض أنَّ تناول ألف حبة من الأرز في العادة بعشر لقمات ، فالحرام مردد بين عشرة محتملات لا ألف محتمل ، لأن كل لقمة يكون فيها الحبة حرم أخذها ، لاشتمالها على مال الغير ، أو مضغها، لكونه مضغاً للنجس، فكأنَّه علم إجمالاً بحرمة واحدة من عشر لقمات . ٢/٢٧٢

٤. در ضمن مثال، نظر مصنف را در مناط شبهه غیر محصوره توضیح دهید.

معیار، تعدد مشتبه فی نفسه نیست بلکه تعدد وقایع است؛ مثلاً اگر در یک ظرف برنج علم به غصبیت یک دانه داشته باشیم گرچه تعداد دانه های موجود عدد بالایی است اما این ظرف در ضمن ده لقمه خورده می‌شود و اطراف شبهه در مثال ده است نه ٨٠٠ یا ١٠٠٠ مثلاً.

* وليس للركن في الأخبار ذكر حتى يتعرَّض لمعناه في زمان صدور تلك الأخبار ، بل هو اصطلاح خاص للفقهاء . وقد اختلفوا في تعريفه بين من قال بأنه: ما تبطل العبادة بنقصه عمداً وسهواً وبين من عطف على النقص زيادته. والأول أوفق بالمعنى اللغوي والعرفي، وحينئذ فكل جزء ثبت في الشرع بطلان العبادة بالاختلال في طرف النقيصة أو فيه وفي طرف الزيادة، فهو ركن. ٣٦١-٣٦٢

٥. دو تعریف رکن را بنویسید.

١. با نقص آن عمداً و سهواً، عبادت از بین می‌رود.

٢. با نقص یا زیادی آن عمداً و سهواً، عبادت از بین می‌رود.

* قد يقال بالتخيير فيما لو دار الأمر بين كون شيء شرطاً أو مانعاً لأن المانع من إجراء البراءة عن اللزوم الغيري في كل من الفعل والترك ليس إلا لزوم المخالفة القطعية ، وهي غير قاذحة ، لأنها لا يتعلق بالعمل، لأن واحداً من فعل ذلك الشيء وتركه ضروري مع العبادة، فلا يلزم من العمل بالأصل في كليهما معصية متيقنة، كما كان يلزم في طرح المتبائنين كالظهر والجمعة. ٤٠٠-٤٠١

٦. محل نزاع و دلیل قول مذکور را توضیح دهید.

در دوران امر بین محذورین مثل دوران امر بین شرطیت یا مانعیت چیزی، انسان مخیر است؛ چون شرطیت و مانعیت با ادله براءت نفی می‌شود. و علم اجمالی در فرض مثال، مانع از جریان نیست چون آنچه با علم اجمالی ثابت می‌شود مخالفت قطعی عملی است و در فرض فوق امکان ندارد. پس مانع وجود ندارد.

٧. در مثل «تردد الأمر بين وجوب الظهر والجمعة في يوم الجمعة» دلیل قائلین به وجوب موافقت قطعی چیست؟ به اختصار توضیح دهید.

٢٨٠ ع ١٥١

مقتضی برای وجوب موجود است؛ لأنَّ وجوب الأمر المردد ثابت في الواقع والأمر به على وجه يعلم العالم والجاهل، و مانع مفقود است؛ چون جهل تفصیلی به واجب نه عقلاً و نه شرعاً مانع محسوب نمی‌شود.

※ الثالثة: ما إذا اشتبه الواجب بغيره لتكافؤ النصين كما في بعض مسائل القصر والإتمام. والمشهور فيه: التخيير؛ لاخبار التخيير السليمة عن المعارض حتى ما دلّ على الأخذ بما فيه الإحتياط؛ لأنّ المفروض عدم موافقة شيء منهما للإحتياط.

۸. دلیل عدم تعارض اخبار تخيير با اخبار احتياط را در فرع مذکور توضيح دهيد. ۲۹۸ ع ۱۵۲

خبری که امر کرده در متعارضین به احتياط، در موردی است که یکی از متعارضین موافق احتياط باشد يعنی احتياط مرجح یکی از دو خبر می شود پس خبری که موافق احتياط است اخذ می شود، حال آنکه در ما نحن فيه این طور نیست بلکه احتياط در ما نحن فيه، به عمل کردن به هردو می باشد نه اینکه عمل به یکی موافق با احتياط باشد و عمل به دیگری، خير.

۹. با توجه به اینکه در صورت اشتباه قبله، احتياطاً به جهات اربعه بايد نماز گذارده شود، اگر مکلف به هیچ کدام از جهات اربعه نماز نخواند، مستحقّ چهار عقاب است يا یک عقاب؟ دليل آن را توضيح دهيد. ۳۰۵ ع ۱۵۱

مستحقّ یک عقاب است؛ زیرا وجوب احتمالات عقلی ارشادی است نه شرعی مولوی بنا بر این مخالفت کردن با نفس وجوب احتمالات عقاب ندارد بلکه به خاطر معصيت واقع (که واحد است) مستحق عقاب واحد است.

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۱/۰۳/۲۱	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از الموضع الثانی (فی الشک فی المکلف به) تا ابتدای استصحاب (۱۹۵-۴۷۲)

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. لو كان المحرم على كل تقدير عنواناً غيره على التقدير الآخر، كما لو دار الأمر بين كون أحد المائعين نجساً وكون الآخر مال الغير فالأقوى أن المخالفة...
ب ۲۲۷ (د ۲ س ۲)
- أ. القطعية غير جائز و لكن لا تحرم المخالفة الاحتمالية ☐
ب. القطعية غير جائز والموافقة القطعية واجبة ☒
ج. القطعية جائزة فضلاً عن عدم وجوب الموافقة القطعية ☐
د. الاحتمالية جائزة إذا رجعت الى مخالفة خطاب تفصيلي ☐
۲. على رأى المصنّف: إن الضابط في غير المحصور ج ۲۷۱-۲۶۸ (د ۲ س ۱)
أ. عسر عدّه عند العرف ☐
ب. عسر عدّه في زمان قصير ☐
ج. كثرة الوقایع بحيث لا يعتنى العقلاء بالعلم الاجمالی الحاصل فيها ☒
د. امتناع عدمها ☐
۳. إن الزيادة العمديّة تتصور على وجوه، ثانيهما: أن يقصد كون الزائد والمزيد عليه جزءاً واحداً كما لو اعتقد أن الواجب في الركوع الجنس الصادق على الواحد والمتعدّد. الثالث: أن يأتي بالزائد بدلاً عن المزيد عليه بعد رفع اليد عنه كما لو قرأ سورة ثم بدا له في الأثناء وقرأ سورة أخرى فمقتضى الاصل الاولى في ب ۳۷۱-۳۸۲ (د ۲ س ۱)
أ. كليهما البطلان ☐
ب. كليهما الصحة ☒
ج. الأول البطلان بخلاف الثاني ☐
د. الأول الصحة بخلاف الثاني ☐
۴. به نظر مصنف، اگر مخالفت قطعیه در شبهات تدریجیه جایز باشد، نسبت به معاملات تاجری که می داند در طول یک ماه، به معاملات ربوی مبتلا می-شود، چه قاعده ای جاری می شود؟ د ۲۴۹
أ. «اصالة الصحة» در تمام معاملات تا زمانی که به مقدار معلوم بالإجمال باقی بماند ☐
ب. «أوفوا بالعقود» برای اثبات صحّت تمام معاملات ☐
ج. «أوفوا بالعقود» برای اثبات صحّت معاملات تا زمانی که به مقدار معلوم بالإجمال باقی بماند ☐
د. «اصالة الفساد» در تمام معاملات ☒

سؤالات تشریحی:

- * إن وجوب الاجتناب عن كلّ من المشتبهين بمعنى لزوم الاحتراز عنه حذراً من الوقوع في المؤاخذه بمصادفة ما ارتكبه للحرام الواقعي لأنّ حكم العقل بوجود دفع الضرر حكم ارشادي ولم يترتب على موافقته ومخالفته سوى خاصية نفس المأمور به و تركه. ۲۲۹
۱. مدعا و دليل مذکور را توضیح دهید.

مدعا: وجوب اجتناب از مشتبهين به خاطر اين است که در حرام واقعي نیفتد (لذا عقاب فقط در صورت مصادفت با حرام واقعي است)
دليل: حکم عقل به احتیاط، حکم ارشادی است و چیزی بر حکم ارشادی مترتب نمی شود جز همان خاصیت فعل و ترک مأمور به در واقع.

- * إن الثابت في كلّ من المشتبهين بالعلم الإجمالي هو وجوب الاجتناب؛ أمّا سائر الآثار الشرعية المترتبة على ذلك الحرام فلا تترتب عليهما لعدم جريان باب المقدمة فيها فيرجع فيها الى الاصول الجارية في كلّ من المشتبهين. ۲۳۹ (د ۳ س ۲)
۲. با توجه به عبارت، وجه عدم ترتب آثار شرعی را در ضمن مثال توضیح دهید.

وجه عدم: ترتب سائر آثار متوقف بر احراز موضوع می‌باشد، مثلاً ترتب حدّ شرعی متوقف بر شرب خمر است و با ارتکاب احد المشتبهین شرب خمر احراز نمی‌شود تا حدّ شرعی مترتب شود. مثال: حدّ شارب خمر

* هل يجوز ارتكاب جميع المشتبهات في غير المحصورة بحيث يلزم العلم التفصيلي، أم يجب ابقاء مقدار الحرام؟ ظاهر إطلاق القول بعدم وجوب الاجتناب هو الأول، لكن يحتمل أن يكون مرادهم عدم وجوب الاحتياط فيه في مقابلة الشبهة المحصورة التي قالوا فيها بوجوب الاجتناب، وهذا غير بعيد عن مساق كلامهم فحينئذ لا يعمّ معقد إجماعهم لحكم ارتكاب الكل، إلا أن الأخبار لو عمّت المقام دلّت على الجواز. ٢٦٦

٣. تفاوت حكم مسألة فوق را بنابر این که دلیل حکم، اجماع یا خبر باشد، همراه با دلیل بنویسید.

اجماع، دلیلی لّبی است و اطلاق ندارد و در مقام شک باید به قدر متیقن آن اخذ نمود. در فرض بحث نیز احتمال می‌دهیم حکم علما به جواز ارتکاب شبهه غیر محصوره در مقام، بیان تفاوت آن با شبهه محصوره باشد؛ یعنی در شبهه محصوره مخالفت احتمالیه حرام است، ولی در غیر محصوره ارتکاب بعض، اشکال ندارد؛ پس ممکن است در مقام بیان جواز ارتکاب جميع اطراف نباشند، در حالی که اطلاق روایات اگر شامل ارتکاب جميع اطراف شوند، می‌توانند جواز را اثبات کنند.

* فی دوران الأمر بین الأقل والأكثر يمكن التمسك في عدم وجوب الأكثر بأصالة عدم وجوبه فإنّها سليمة في هذا المقام عن المعارضة بأصالة عدم وجوب الأقل. ٣٢٣

٤. با توجه به متن، وجه عدم معارضه جریان اصل در اکثر با جریان اصل در اقل چیست؟

وجه عدم معارضه این است که اصل در ناحیه اقل جاری نمی‌شود، زیرا وجوب اقل معلوم است تفصیلاً یعنی ما در لزوم اتیان اقل شک نداریم تا اصل جاری کنیم؛ لذا اصل عدم وجوب اکثر، بلا معارض جاری است.

* يستدلّ على البرائة في دوران الأمر بين الأقل والأكثر بأصالة عدم جزئية الشيء المشكوك وفيه: أن جزئية الشيء المشكوك كالسورة للمركب الواقعي وعدمها ليست أمراً حادثاً مسبقاً بعدم. ٣٣٦ (د ٣ س ع ٢)

٥. اشکال شیخ بر اصالت عدم جزئیت را توضیح دهید.

چون جزئیت، از امر به مرکب انتزاع شده است؛ پس قبل از امر به مرکب جزئیت مطرح نمی‌شود؛ چون مرکب وجود ندارد. و پس از امر به مرکب از ابتدا شک در جزئیت آن شیء داریم؛ لذا جزئیت مسبوق به عدم نیست (یعنی یقین سابق که یکی از ارکان استصحاب است، وجود ندارد).

* الأقوى في ترك الجزء سهواً أصالة بطلان العبادة بنقص الجزء سهواً إلا أن يقوم دليل عام أو خاص على الصحة لأنّ ما كان جزءاً في حال العمد كان جزءاً في حال الغفلة فإذا انتفى انتفى المركب فلم يكن المأتي به موافقاً للمأمور به. ٣٦٣ (د ٢ س ع ٢)

٦. أ. مراد از اصل چیست؟ ب. رابطه دلیل صحت با آن را بیان کنید.

أ. مراد از اصل، اصل عقلی انتفاء مرکب بانتفاء بعض اجزاء است. ب. رابطه دلیل صحت با آن این است که اگر دلیل بر صحت قائم شد این دلیل وارد است بر اصل عقلی؛ چون با دلیل صحت، جزئیت آن منحصر در فرض التفات است و در فرض سهو، جزئیت ندارد تا با انتفاء آن مرکب منتفی شود.

* أن الاستدلال على صحة العبادة عند الشك في طرؤ المانع بإستصحاب حرمة القطع ضعيف لمنع كون رفع اليد بعد وقوع الزيادة قطعاً لاحتمال حصول الانقطاع، فلم يثبت في الآن اللاحق موضوع القطع حتى يحكم عليه بالحرمة، و أضعف منه: استصحاب وجوب اتمام العمل للشك في الزمان اللاحق في

القدرة على اتمامه. ٣٨٠ (٢: ٢٠٤: ٢)

۷. اشکال هر یک از دو استصحاب مطرح شده را توضیح دهید.

جواب: استصحاب حرمت قطع جاری نیست؛ چون موضوع قطع، عمل صحیح است و صحت احراز نشده، موضوع قطع احراز نمی‌شود تا حکم به حرمت آن شود. استصحاب وجوب اتمام عمل نیز جاری نیست؛ چون ممکن است عدم زیاده، از شرائط واجب باشد؛ لذا بعد از تحقق زیاده، در قدرت بر اتمام عمل شک داریم و از آنجا که تکلیف عقلاً مشروط به قدرت است (در این فرض که قدرت احراز نشده است) حکم وجوب اتمام قابل اثبات نیست.

* يدلّ علی وجوب أصل الفحص لإجراء البرائة قوله (ص) فی من غسل مجدوراً أصابته جنابة فکزّ فمات: «قتلوه، قتلهم الله، ألا سألوا، ألا یمّموه»

۸. دلالت روایت بر وجوب فحص را تقریر کنید. ۴۱۲ (د ۲ س ۳)

حضرت این فرد را که نسبت به حکم جاهل بوده است توییح کرده (ألا سألوا) و نسبت قتل به او می‌دهند و توییح جز در فرض ترک وظیفه وجهی ندارد بنا بر این تحصیل علم لازم است و بدون فحص عذری وجود ندارد.

۹. أ. وجوب اتیان تمام اطراف علم اجمالی در شبهه وجوبیه (مثل ظهر و جمعه) عقلی است یا شرعی؟ چرا؟ ب. اگر فقط یکی از اطراف شبهه را اتیان کند و مصادف با واقع در آید، آیا بر ترک اتیان سایر اطراف مستحق عقاب است؟ چرا؟ ۳۰۵ ع ۱۵۱

أ. وجوب اتیان تمام اطراف عقلی است زیرا از باب حکم عقل به وجوب دفع عقاب محتمل است. ب. خیر؛ مستحق عقاب نیست مگر بنا بر قول به عقاب متجرّی.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستان	
کمیسیون طرح سؤال				پایه : ۸	موضوع : اصول ۱
نام کتاب: فرائد الاصول، از الموضع الثانی تا اول بحث استصحاب - ۱۹۵ تا آخر ۲				تاریخ : ۹۲/۰۳/۰۶	ساعت : ۱۸
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

سؤالات تستی:

۱. الظاهر أنَّ وجوب كلِّ من المحتمل (فی الصلوات المتعددة فی مسألة اشتباه القبلة) ب ۳۰۵ س ۲۱
 - أ. شرعى لدلالة أخبار الاحتياط عليه ☐
 - ب. عقليٌ لوجوب دفع العقاب المحتمل ☒
 - ج. عقليٌ لقبح الترجيح من غير مرجح ☐
 - د. شرعى للأخبار الواردة فى المقام ☐
۲. إذا تعارض نصان متكافئان فى جزئية شىء للصلاة وعدمها ويوجد إطلاق معتبر للأمر بالصلاة بقول مطلق فالإنصاف أنَّ أ ۳۵۰ ع ۱۱
 - أ. أخبار التخيير حاكمة على أصالة الإطلاق وعدم التقيد ☒
 - ب. أصالة الإطلاق حاكمة على أخبار التخيير ☐
 - ج. أخبار التخيير واردة على أصالة الإطلاق ☐
 - د. أصالة الإطلاق واردة على أخبار التخيير ☐
۳. المشهور أنَّه إذا شرب العصير العنبى من غير فحص عن حكمه وإتفقت حرمة الواقعى كان العقاب على أ ۴۱۶ ع ۱۱
 - أ. شرب العصير ☒
 - ب. ترك التعلم ☐
 - ج. التجرّى ☐
 - د. شرب العصير وترك التعلم ☐
۴. طبق نظر مصنف، در دوران امر بين واجب و غير حرام در شبهه موضوعيه، أ ۲۹۹ س ۱۱
 - أ. احتياط، واجب است ☒
 - ب. احتياط، مستحب است ☐
 - ج. براءة عقلي، جارى مى شود ☐
 - د. براءة شرعى جارى مى شود ☐

سؤالات تشریحی:

* أمّا المقام الثانى (أى وجوب الموافقة القطعية فى الشبهة المحصورة وعدمه) فالحقّ فيه: وجوب الاجتناب عن كلا المشتبهين، لنا على ما ذكرنا: أنّه إذا ثبت كون أدلّة تحريم المحرّمات شاملةً للمعلوم إجمالاً ولم يكن هنا مانع عقليّ أو شرعى من تنجّز التكليف به، لزم بحكم العقل التحرّز عن ارتكاب ذلك المحرّم بالاجتناب عن كلا المشتبهين. ۲۱۰ ع ۲۲

۱. دليل «وجوب الاجتناب عن كلا المشتبهين» را با توجه به عبارت توضیح دهید.

چون الفاظ مأخوذه در موضوع احكام شرعى مثل: لفظ خمر برای خصوص خمر معلوم بالتفصيل وضع نشده بلکه برای خمر واقعى وضع شده و اعم از معلوم بالتفصيل و معلوم بالإجمال است؛ پس خطاب «اجتنب عن الخمر» شامل «خمر معلوم بالإجمال» نیز مى شود بنا بر اين ذمه ما نسبت به خطاب «اجتنب عن الخمر» مشغول شده است قطعاً و طبق حكم عقل به لزوم «مقدمه علميه» بايد از جميع اطراف شبهه اجتناب كنيم.

* إنّ الثابت فى كلّ من المشتبهين بالعلم الإجمالى هو وجوب الاجتناب أمّا سائر الآثار الشرعية المترتبة على ذلك الحرام فلا ترتب عليها لعدم جريان باب المقدمة فيها فيرجع فيها إلى الأصول الجارية فى كل من المشتبهين. ۲۳۹ (د ۳ س ع ۲)

۲. با توجه به عبارت، وجه عدم ترتب آثار شرعيه را بيان کرده و برای آثار شرعيه مثالى ذکر کنید.

وجه عدم: ترتب سائر آثار متوقف بر احراز موضوع مى باشد، مثلاً ترتب حدّ شرعى متوقف بر شرب خمر است و با ارتكاب احد المشتبهين شرب خمر احراز نمى شود تا حدّ شرعى مترتب شود. مثال: حدّ شارب خمر

* وأمّا اشتراط التكليف بالعلم شرعاً فهو غير معقول بالنسبة الى الخطاب الواقعى؛ فإنّ الخطاب الواقعى فى يوم الجمعة سواء فرض قوله: «صلّ الظهر» أم فرض قوله: «صلّ الجمعة» لا يعقل أن يشترط بالعلم بهذا الحكم التفصيلي. ۲۸۷ ع ۲۱

۳. علّت عدم معقه لست را توضیح دهید.

علت، لزوم دور است به این بیان که اگر علم تفصیلی به حکم، شرط تکلیف مستفاد از خطاب واقعی «صلّ الظهر» باشد قهراً تکلیف و حکم مستفاد از خطاب «صلّ» متوقف بر علم تفصیلی به حکم می‌شود و از طرفی تا حکمی (خطاب.....) نباشد علم تفصیلی به حکم هم نخواهد بود قهراً علم تفصیلی به حکم متوقف بر حکم می‌شود پس هر یک از علم تفصیلی به حکم و حکم متوقف بر یک‌دیگر می‌شوند.

* هل يشترط في تحصيل العلم الإجمالي بالبرائة بالجمع بين المشتبهين، عدم التمكن من الامتثال التفصيلي بإزالة الشبهة واختياره ما يعلم به البرائة تفصيلاً أم يجوز الاكتفاء به وإن تمكن من ذلك؟ قولان؛ ظاهر الأكثر الأول؛ لوجوب اقتران الفعل المأمور به عندهم بوجه الأمر. ۳۱۰ع ۱۵۲ ۴. عبارت را توضیح دهید.

عبارت اشاره دارد به این که آیا در تحصيل علم اجمالی به برائت ذمه، به واسطه احتیاط کردن، عدم تمکن از امتثال تفصیلی شرط است یعنی اگر انسان متمکن باشد از ازاله شبهه با فحص و یا پرسیدن از دیگران احتیاط کافی نیست بلکه باید ازاله شبهه کند یا خیر بلکه تحصيل علم اجمالی به برائت ذمه کافی است. دو وجه بلکه دو قول است یعنی اضافه بر این که هر دو احتمال ملاک دارد قائل هم دارد و ظاهر اکثر علماء احتمال و وجه اول است؛ زیرا در نزد آنان واجب است مأمور به مقترون باشد به وجه امر شارع و وجه امر یعنی وجوب.

* ومن الأخبار الدالة على عدم وجوب الجزء المشكوك وجوبه، قوله (عليه السلام): «ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم» ... فدلّ على أنّ الجزء المشكوك وجوبه غير واجب على الجاهل ... ويمكن تقريب الاستدلال بأنّ وجوب الأكثر ممّا حجب علمه فهو موضوع. ولا يعارض بأنّ وجوب الأقلّ كذلك؛ لأنّ العلم بوجوبه المردّد بين النفسى والغبرى غير محجوب، فهو غير موضوع. ۳۲۸ ۱۲۵۲ع ۵. اشکال معارضه و جواب اشکال را بیان کنید.

اشکال: عدم وجوب اکثر معارض است با عدم وجوب اقلّ و در اقل هم عدم وجوب جاری شود و در نتیجه عدم وجوب اکثر ساقط می‌شود.

جواب: این معارضه صحیح نیست زیرا یقیناً اقلّ واجب است یا نفسی (اگر اکثر واجب نباشد) و یا غیری (اگر اکثر واجب باشد)؛ پس حکمش محجوب نیست تا برائت جاری شود.

* قول الحق في الشبهة المحصورة عدم جواز المخالفة القطعية وذلك لعدم دليل تحريم ذلك العنوان المشتبه فلا وجه لتخصيصه بالمعلوم تفصيلاً مع أنه لو اختص بالمعلوم تفصيلاً خرج الفرد المعلوم إجمالاً عن كونه حراماً واقعياً وكان حلالاً واقعياً ولا أظن أحداً يلتزم بذلك. ۲۰۰ ۶. آیا مفاد «اجتناب عن الخمر» وجوب اجتناب از معلوم الخمرية بالعلم التفصيلي است؟ چرا؟

خير. چون: ۱. در دليل قيد المعلوم تفصيلاً نیامده (به عبارت دیگر دليل مطلق است) ۲. اگر حرمت مختص معلوم تفصيلاً باشد معلوم بالاجمال از تحت حرمت خارج است و کسی به این لازمه ملتزم نیست.

* إذا قصد كون مجموع الزائد والمزيد عليه جزءاً واحداً كما لو اعتقد أن الواجب في الركوع الجنس الصادق على الواحد والمتعدد فمقتضى الأصل عدم بطلان العبادة؛ لأن مرجع الشك إلى الشك في مانعية الزيادة ومرجعها إلى الشك في شرطية عدمها ومقتضى الأصل فيه البرائة. ۳۷۰ ۷. مدعا و دليل را توضیح دهید.

مدعا: اگر قصد کند زائد و مزيد عليه با هم، جزء باشد مقتضای قاعده صحت عبادت است. دليل: شک در صحت ناشی از شک در مانعیت زیادی مذکور است و شک در مانعیت برگشتش به شک در اشتراط عدم زیاده (به نحو مذکور) در دليل واجب است و اصل عدم اشتراط است.

* قال في الرياض: وجب غسل الميت بالماء القراح بدل ماء السدر لأنه ليس الموجود في الرواية الأمر بالغسل بماء السدر على وجه التقييد وإنما الموجود «وليكن في الماء شيء من السدر». وفيه: أنه لا فرق بين العبارتين فإنه إن جعلنا ماء السدر من القيد والمقيد كان قوله «وليكن فيه شيء من السدر» كذلك وإن كان من إضافة الشيء إلى بعض أجزائه كان الحكم فيهما واحداً. ٣٩٦

٨. مدعای صاحب ریاض و دلیل ایشان را توضیح دهید.

مدعا: اگر سدر در دسترس نبود باید میت را با آب قراح (آب مطلق) غسل دهند. دلیل: اگر در روایت ماء را مقید به سدر می‌کرد یعنی غسل با ماء سدر واجب بود با انتفای قید مقید نیز منتفی می‌شد ولی در روایت آمده غسل بده و لازم است در آب غسل سدر ریخته شود و از آن تقييد استفاده نمی‌شود.

* هل العبرة في باب المؤاخضة و العدم بموافقة الواقع الذي يعتبر مطابقة العمل له ومخالفته وهو الواقع الأولي الثابت في كل واقعة عند المخطئة فإذا فرضنا العصير العنبي الذي تناوله قبل الفحص حراماً في الواقع وفرض وجود خبر معتبر يعثر عليه بعد الفحص على الحلية فيعاقب ولو عكس الأمر لم يعاقب أو العبرة بالطريق الشرعي المعثور عليه بعد الفحص فيعاقب في صورة العكس دون الأصل أو يكفي مخالفة أحدهما فيعاقب في صورتين أو يكفي في عدم المؤاخضة موافقة أحدهما فلا عقاب في صورتين وجوه. ٤٣٣

٩. وجه «دوم» و «چهارم» را توضیح داده و تفاوت آن دو را به لحاظ اثر بررسی کنید.

وجه دوم: عبرت در باب مؤاخذه و عدم مؤاخذه به طریق موافقت شرعی است اگر موافقت نکند عقاب می‌شود و إلاً عقاب نیست گرچه مخالف واقع باشد.

وجه چهارم: عبرت در باب مؤاخذه و عدم مؤاخذه به عدم مخالفت با واقع یا حکم ظاهری (مستفاد از خبر بعد الفحص) است و اگر مخالفت هر دو را کرد عقاب دارد و إلاً نه. ثمره: در وجه دوم مخالفت امر ظاهری و لو مطابق با واقع نباشد ملاک عقاب است اما در وجه چهارم مخالفت با هر امر ظاهری عقاب آور نیست بلکه در فرض موافقت ظاهر با واقع (توافق حکم ظاهری و واقعی) مخالفت کردن موجب عقاب است.

بسمه تعالی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				شماره: ۱	
				امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۳	
				پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه :		۸	موضوع:	اصول ۱	
تاریخ :		۱۳۹۳/۰۳/۱۸	ساعت:	۱۸	
نام کتاب: فرائد الاصول، از الموضع الثانی تا اول بحث استصواب- ۱۹۵ تا آخر ج ۲					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. إذا قال الشارع: «لا تلبس النجس في الصلاة» و «لا تسجد على النجس» و اشتبه كون الساتر أو المسجد نجساً فالأقوى أ ۲۲۷ ع ۱۵۱
 ب. لزوم الموافقة القطعية لحسن الإحتياط على كل حال ☐
 ج. عدم وجوب الموافقة القطعية لاستلزامه العسر والحرَج ☐
 د. عدم وجوب الموافقة القطعية لأدلة البراءة ☐
۲. إذا وجب صوم شهر هلالی فشك في أنه ثلاثون أو ناقص، اللازم في المقام ج ۳۵۲
 أ. البراءة العقلية ☐ ب. البراءة النقلية ☐ ج. الاحتياط ☒ د. التخيير ☐
۳. الروايات التي تدل على جواز تناول الشبهة المحصورة ج ۲۱۶
 أ. لا يجوز العمل بها لمخالفتها للعلم الإجمالي ☐ ب. يجوز العمل بها ولا يعتنى بالعلم الإجمالي ☐
 ج. يجمع بينها وبين أدلة الأحكام الواقعية بعدم وجوب الموافقة القطعية ☒ د. يجمع بينها وبين أدلة الأحكام الواقعية بوجوب الموافقة القطعية ☐
۴. الأظهر أن معنى «إبطال العمل» في قوله تعالى «... وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» هو أ ۳۷۸
 أ. إحداث البطلان في العمل الصحيح وجعله باطلاً ☒ ب. إيجاد العمل على وجه باطل ☐
 ج. إبطال ثواب العمل بالمن والاذی ☐ د. إبطال ثواب العمل بالإخلال في شرائط القبول ☐

تشریحی

* يستدل على حلیة المشتبه مع العلم الإجمالي بـ «كل شيء حلال حتى تعرف أنه حرام بعينه» و يؤيده إطلاق الأمثلة المذكورة في بعض الروايات مثل الثوب المحتمل للسرقة. و فيه أنه كما يدل على حلیة كل واحد من المشتبهين كذلك يدل على حرمة ذلك المعلوم إجمالاً لأنه أيضاً شيء علم حرمة.

۱. استدلال مذکور و اشکال آن را توضیح دهید.

استدلال: به استناد «كل شيء ...» ارتکاب اطراف شبهه جایز است و به مقتضای «تعرف أنه حرام بعينه» حرمت اختصاص دارد به جایی که حرمت تفصیلاً معلوم باشد. اشکال: غایت اعم است از عرفان اجمالی و تفصیلی بنابر این حلیت خاص مواردی می‌شود که نه معرفت اجمالی موجود باشد و نه معرفت تفصیلی.

* وجوب الاجتناب عن كلا المشتبهين إنما هو مع تنجز التكليف بالحرام الواقعي على كل تقدير بأن يكون كل منهما بحيث لو فرض القطع بكونه الحرام كان التكليف بالاجتناب منجزاً، فلو لم يكن كذلك بأن لم يكلف به أصلاً - كما لو علم بوقوع قطرة من البول في أحد إنائين أحدهما بول - لم يجب الاجتناب عن الآخر.

۲. أ. مقصود از «تنجز التكليف بالحرام الواقعي على كل تقدير» چیست؟ ب. چرا در مثال مذکور، احتیاط واجب نیست؟

أ. یعنی هر دو طرف شبهه دارای تکلیف منجزی بوسیله علم اجمالی بشود. ب. چون در ما نحن فيه اگر قطره بول معلوم بالاجمال در ظرف بول افتاده باشد وجوب اجتنابی نیاورده قهراً نسبت به ظرف دیگر شک در حدوث تکلیف (وجوب الاجتناب) داریم و ادله برائت جاری است.

* إذا اشتبه الواجب بغيره من جهة عدم النص فالأقوى وجوب الموافقة القطعية لعدم المانع فلأن المتصور منه ليس إلّا الجهل التفصيلي بالواجب و هو غير مانع عقلاً و لا نقلاً أمّا العقل فلأنّ حكمه بالعذر إن كان من جهة عجز الجاهل عن الإتيان بالواقع فلا استقلال للعقل بذلك.

۳. چرا وجوب احتياط در شبهه وجوبية فقدان نص مانعی ندارد؟

چون مانع از وجوب احتياط فقط جهل تفصيلی به واجب است و جهل تفصيلی، هم شرعاً و هم عقلاً مانع نیست؛ زیرا حکم عقل به معذور بودن به جهت عجز جاهل از اتيان واقع است و عقل در اين مورد حکم به معذورت نمی‌کند. شاهدش جواز تکليف به مجمل في الجملة است.

* يتمسك لوجوب الإحتياط في الأقلّ و الاكثربوجوب دفع الضرر- و هو العقاب- المحتمل قطعاً و بعبارة أخرى: وجوب المقدّمة العلمية للواجب و فيه: أنّ وجوب المقدّمة فرع وجوب ذی المقدّمة و هو الامر المردّد بين الأقل و الاكثراً ان وجوب المعلوم اجمالاً مع كون احد طرفيه متيقناً لإلزام من الشارع و لو بالالزام المقدّمی غير مؤثّر في وجوب الاحتياط لكونا لطرف الغيرالمتيقّن مورد القاعدة البرائة.

۴. استدلال بر وجوب احتياط را تريب کرده، جواب مصنف را توضيح دهيد.

استدلال: با اتيان اقل، احتمال عقاب می‌دهيم؛ چون محتمل است که متعلق تکليف، اکثر باشد و به مقتضای حکم عقل به لزوم دفع محتمل، بايد اکثر اتيان شود تا علم به دفع عقاب محتمل شود.

اتيان اکثر از باب مقدمه علميه فرع بر وجوب ذی‌المقدّمه يعنى امر مردّد بين اقل و اکثر است در حالی که ما يقين به لزوم اقل داريم و در اکثر اصل براءت بلا معارض جاری می‌شود و با اتيان اقل احتمال عقاب نمی‌دهيم تا دفع آن با اتيان اکثر واجب باشد.

۵. أ. به نظر مصنف، معيار در محصورة و غيرمحصورة بودن شبهه چیست؟ ب. در موارد شك، وظيفه چیست؟ چرا؟

أ. ويمكن أن يقال: إن غير المحصور ما بلغ كثرة الوقائع المحتملة للتحريم إلى حيث لا يعتنى العقلاء بالعلم الإجمالي الحاصل فيها. (۵/ ۰ نمره)

ب. (قد ذكرنا: أن المعلوم بالإجمال قد يؤثر معقّلة الاحتمال ما لا يؤثر مع الانتشار وكثرة الاحتمال، كما قلناه في سب واحد مردّد بين اثنين أو ثلاثة، و مردّد بين أهل بلدة). فالأولى: الرجوع في موارد الشك إلى حكم العقلاء بوجوب مراعاة العلم الإجمالي الموجود في ذلك المورد، فإن قوله «اجتنب عن الخمر» لا فرق في دلالته على تنجز التكليف بالاجتناب عن الخمر، بين الخمر المعلوم المردّد بين أمور محصورة و بين الموجود المردّد بين أمور غير محصورة، غاية الأمر قيام الدليل في غير المحصورة على اكتفاء الشارع عن الحرام الواقعي ببعض احتمالاته، فإذا شكّ فيكونا لشبهة محصورة أو غير محصورة، شكّ في قياما لدليل على قيام بعض المحتملات مقام الحرام الواقعي في الاكتفاء عن امثاله بترك ذلك البعض، فيجب ترك جميع المحتملات، لعدم الأمن من الوقوع في العقاب بارتكاب البعض .

* لو قلنا بأنّ العقل حاكم بوجوب الإحتياط و مراعاة حال العلم الإجمالي بالتكليف المردّد بين الأقل و الأكثر كانت أخبار البرائة حاكمه على ذلك الدليل العقلي؛ لأنّ الشارع أخبر بنفي العقاب على ترك الأكثر لو كان واجباً في الواقع فلا يقتضى العقل وجوبه من باب الإحتياط الراجع إلى وجوب دفع العقاب المحتمل.

۶. ربط عبارت «لأنّ الشارع...» به قبل را توضيح دهيد.

دليل است بر انتفاء حکم عقل در فرض جریان اخبار براءت؛ زیرا با وجود اخبار براءت بر نفي عقاب احتمال عقاب وجود ندارد تا عقل حکم به وجوب احتياط کند.

* حيث لا يقبح من المتكلم ذكر اللفظ المجمل - لعدم كونه إلّا في مقام هذا المقدار من البيان - لا يجوز أن يدفع القيود المحتملة للمطلق بالأصل؛ لأنّ جریان الأصل لا يثبت الإطلاق و عدم إرادة المقيّد إلّا بضميمة أنّه إذا فرض عدم ذكر القيد وجب إرادة الأعمّ من المقيّد و إلّا قبح التكليف لعدم البيان فإذا فرض العلم بعدم كونه في مقام البيان لم يقبح الإخلال بذكر القيد مع إرادته في الواقع.

۷. چرا مجرد عدم ذکر قید به معنای تحقق اطلاق نیست؟ توضیح دهید.

چون صدور کلام مجمل از متکلم عقلایی و صحیح است.

توضیح: با اصل عدم دخول قیود در مراد، نمی‌توان برای مجمل، اطلاق اثبات کرد چون اصل عدم در جایی قرینه بر اطلاق است که سکوت متکلم از ذکر قید و اراده قید قبیح شود و در فرض اجمال این معنا قبیح نیست.

* أمّا الشک فی القاطعیّة بأنّ يعلم أنّ عدم الشیء لا مدخل له فی العبادة إلّا من جهة قطعه للهیئة الاتصالیّة المعتبرة فی نظر الشارع فالحکم فیہ استصحاب الهیئة الاتصالیّة و عدم خروج الأجزاء السابقة عن قابلیّة صیورتها فعلیّة.

۸. ا. مراد از شک در قاطع چیست؟ ب. ارکان استصحاب در صورت مذکور را بنویسید.

ا. مراد از شک در قاطع این است که فعلی از مصلی صادر شده است نمی‌داند این فعل موجب به هم زدن هیئت اتصالیه شده است یا خیر
ب. یقین سابق (قابلیت لحوق اجزاء لاحق) - شک در بقاء آن قابلیت بعد از عروض قاطع.

* لو جعل الشارع للکلّ بدلاً اضطرارياً کالتیمّم ففی تقدیمه علی الناقص وجهان: من أنّ مقتضی البدلیّة کونه بدلاً عن التّام فیقّدّم علی الناقص کالمبدل و من أنّ الناقص حال الاضطرار تامّ لانتفاء جزئیّة المفقود فیقّدّم علی البدل کالتامّ.

۹. دو وجه مذکور و دلیل هر یک را توضیح دهید.

در جایی که به ترک برخی از افعال وضو مضطر شود آیا وظیفه‌اش تیمّم است - که قطعاً بدل از فرضی است که اصلاً عاجز از وضو است - یا اتیان وضوی ناقص؟ وجه اول: اتیان تیمّم است چون تیمّم بدل از تامّ است و بدل در حکم مبدل منه است و همانطور که وضوی تام بر وضوی ناقص مقدّم است تیمّم هم بر ناقص مقدّم است. وجه دوم: وجوب وضو - با عروض اضطرار وظیفه او اتیان مقدور است و با اتیان مقدور، وضو تماماً حاصل شده است و با وجود وضوی صحیح جایی برای تیمّم نیست.

پایه :	۸	موضوع:	اصول ۱
تاریخ :	۹۴/۰۳/۱۶	ساعت:	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از المقام الثانی فی الشبهة غیر الممحصورة تا اول بحث استصواب- ۲۵۷ تا آخر ۲

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. دلالت روایت «إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم» بر قاعدة میسور موقوف است بر این که «من» باشد. ج ۳۹۰

أ. به معنای «باء» ☐ ب. بیانیه ☐ ج. تبعیضیه ☒ د. زائده ☐

۲. إذا كان الشك في الجزء الخارجي من جهة فقدان النص فالحكم د ۳۱۶

أ. البراءة العقلية لا النقلية ☐ ب. البراءة النقلية لا العقلية ☐ ج. الاحتياط العقلي ☐ د. البراءة النقلية و العقلية ☒

۳. المعروف في الشبهة الغير المحصورة أ ۲۵۷

أ. عدم وجوب الاجتناب ☒ ب. وجوب الاجتناب ☐

ج. عدم وجوب الاجتناب إذا استلزم الاحتياط، الحرج ☐ د. وجوب الاجتناب إذا كانت الشبهة تحریمیة ☐

۴. الزيادة في بعض العبادات كالصلاة ب ۳۸۲

أ. مبطله بالنظر إلى الأصل الاولي فقط ☐ ب. مبطله بمقتضى الأخبار ☒ ج. مبطله مطلقاً ☐ د. غير مبطله مطلقاً ☐

تشریفی

* يدل على وجوب أصل الفحص لإجراء البرائة قوله ﷺ في من غسل مجدوراً أصابته جنابة فكر فمات: «قتلوه، قتلهم الله، ألا سألوا، ألا يَمّموه». ۴۱۲

۱. دلالت روایت بر وجوب فحص را تقرير کنید.

حضرت این فرد را که نسبت به حکم جاهل بوده است توبیخ کرده (ألا سألوا) و نسبت قتل به او می دهند و توبیخ جز در فرض ترک وظیفه وجهی ندارد بنا بر این تحصیل علم لازم است و بدون فحص عذری وجود ندارد.

* قيل في تمييز المحصورة من غيرها أن الضابط ما يؤدي اجتنابه إلى ترك الصلوة غالباً فهو غير محصور كما أن اجتناب شاة أو امرأة مشبهة في صقع من الأرض يؤدي إلى الترك غالباً وفيه ما لا يخفى من عدم الضبط. ۲۷۱

۲. معیار مذکور و اشکال آن را توضیح دهید.

معیار: اگر احتیاط در مکان، منجر به ترک نماز شود شبهة محصورة است. اشکال: معیار مذکور، مضبوط نیست - یعنی یک چهارچوب کلی به دست نمی دهد - چون نسبت به مکان و زمان و افراد، متفاوت خواهد بود.

* إذا اشتبه الواجب بغيره لتكاثر النصين كما في بعض مسائل القصر و الإتمام فالمشهور فيه التخيير؛ لأخبار التخيير السليمة عن المعارض حتى ما دل على الأخذ بما فيه الإحتياط؛ لأن المفروض عدم موافقة شيء منهما للإحتياط. ۲۹۸

۳. وجه عدم تعارض اخبار تخيير با اخبار احتياط را توضیح دهید.

خبری که امر کرده در متعارضین به احتیاط، در موردی است که یکی از متعارضین موافق احتیاط باشد یعنی احتیاط مرجح یکی از دو خبر می شود و در ما نحن فيه احتیاط در عمل کردن به هر دو می باشد نه اینکه عمل به یکی موافق با احتیاط است و عمل به دیگری خیر.

* لو فرضنا كون العقل حاكماً بوجوب الاحتياط و مراعاة حال العلم الإجمالي بالتكليف المردّد بين الأقلّ و الأكثر كانت أخبار البراءة كافية في المطلب حاکمة على ذلك الدليل العقلي؛ لأنّ الشارع أخبر بنفي العقاب على ترك الأكثر. ۳۳۰

۴. محل بحث و وجه حکومت را توضیح دهید.

بعضی‌ها گفته‌اند: عقل در علم اجمالی به اقل و اکثر، حاکم به وجوب احتیاط است. مصنف می‌گوید: ادله نقلیه مثل حدیث رفع احتمال عقاب را از اکثر برمی‌دارد و موضوع برای احتیاط که احتمال عقاب است باقی نمی‌ماند؛ پس این ادله نقلیه بر حکم عقل حاکم است.

* إذا ثبت جزئیة شیء و شک فی رکنیته فهل الأصل كونه ركنًا أو عدم كونه كذلك أو مبنى على مسألة البراءة و الاحتياط فی الشك فی الجزئیة أو التبعض بین أحكام الركن فیحكم ببعضها و ینفی بعضها الآخر، وجوه.

۳۶۱

۵. وجوه مذکور را توضیح دهید.

(اگر جزئیت چیزی، ثابت ولی رکن بودنش مشکوک باشد وجوهی محتمل است): ۱. اصل بر رکن بودن او است ۲. اصل بر عدم رکن بودن او است ۳. اگر در شک در جزئیت، اصل برائت جاری شود اصل بر عدم رکنیت است و اگر اصل احتیاط جاری شود اصل بر رکنیت است ۴. در چنین مواردی تمام احکام رکن جاری نمی‌شود بلکه بعضی از احکام جاری می‌شود و بعضی دیگر جاری نمی‌شود.

* إذا أوقع الجاهل عبادةً عمل فيها بما يقتضيه البراءة فإن كان حين العمل متزلزلاً في صحة عمله بانياً على الاقتصار عليه في الامتنال فلا إشكال في الفساد وإن انكشف الصحة بعد ذلك بلا خلاف في ذلك ظاهراً لعدم تحقق نية القرية لأن الشاك في كون المأتمى به موافقاً للمأمور به كيف يتقرب به؟

۴۲۹

۶. نماز بدون سوره برای جاهل به وجوب سوره، چه حکمی دارد؟ چرا؟

اگر در هنگام خواندن نماز در صحت چنین نمازی شک داشته قطعاً نمازش باطل است؛ چون نمی‌تواند با این تردید قصد قربت کند.

* الحق في شبهات المحصورة حرمة المخالفة القطعية لوجود مقتضى و عدم المانع لأن العقل لا يمنع من التكليف بالاجتناب عن عنوان الحرام المشتبه في أمرين أو أمور و العقاب على مخالفته.

۳۰۰

۷. أ. مقتضی را در ضمن مثال توضیح دهید. ب. چرا مانع از حرمت مخالفت وجود ندارد؟

أ. مراد از مقتضی عموم دلیل تحریم آن عنوان مشتبه است، مثلاً شارع فرموده: «اجتنب عن الخمر» شامل خمر معلوم بالاجمال و التفصیل می‌شود. ب. در شبهات محصوره عقل مانع از لزوم اجتناب و عقاب بر مخالفت تکلیف معلوم بالاجمال نیست.

* إن الفحص في إجراء الأصل في الشبهة الحكمية الناشئة من عدم النص لازم و حده هو اليأس عن وجدان الدليل فيما بأيدينا و أما الزائد عليه فليس بواجب للزوم الحرج و تعطيل استعلام سائر التكليف.

۳۴۷-۳۴۱

۸. أ. شرط جریان اصل برائت و حد آن چیست؟ ب. عبارت «و أما الزائد عليه فليس ...» را توضیح دهید.

أ. شرط: فحص - حد: حصول یأس از وجدان دلیل

ب. فحص بیشتر از حد یأس از وجدان دلیل واجب نیست؛ چون وجوب آن، موجب حرج و عدم امکان فحص از بقیه احکام می‌شود.

* المطلب الثالث في اشتباه الواجب بالحرام بأن يعلم أن أحد الفعلين واجب و الآخر محرم و اشتبه بالآخر و اما لو علم أن واحداً من الفعل و الترك واجب و الآخر محرم فهو خارج عن هذا المطلب لأنه من دوران الأمر بين الوجوب و الحرمة.

۴۰۳

۹. تفاوت «اشتباه الواجب بالحرام» و «دوران الأمر بين الوجوب و الحرمة» را با ذکر مثال توضیح دهید.

مراد از اشتباه واجب یا حرام این است که دو عمل است و می‌دانیم که یکی از اینها واجب است و فعل دیگر حرام است و نمی‌دانیم کدام واجب است و کدام حرام است، مثلاً در بین قرائت نماز، حین رؤیت هلال و وطی زوجه، می‌دانیم یکی از این دو فعل حرام و دیگری واجب است ولی تفصیلاً نمی‌دانیم ... - اما دوران امر بین وجوب و حرمت منحصر در یک عمل است، مثلاً نمی‌دانیم دفن میت واجب است یا حرام است.

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۱
تاریخ:	۹۴/۰۳/۱۹	ساعت:	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از المقام الثانی فی الشبهة غیر المصنوعة تا اول بحث استصحاب- ۲۵۷ تا آخر ۲۶

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. إذا أمر بمفهوم مبين مردّد مصداقه بين الأقلّ والأكثر ج ۳۵۲
 - أ. فيجری أصالة عدم وجوب الأكثر ☐
 - ب. فيجری البرائة ☐
 - ج. فاللازم الاحتياط ☒
 - د. ففی وجوب الاحتياط إشكال ☐
۲. الظاهر أنّ وجوب كلّ من المحتمل في مورد العلم الإجمالي بالواجب أ ۳۰۵
 - أ. عقلي لا شرعي؛ لأنّ الحاكم بوجوبه ليس إلّا العقل ☒
 - ب. شرعي لا عقلي؛ لدلالة أخبار الإحتياط ☐
 - ج. عقلي وشرعي؛ لأنّه يحكم به العقل والشرع ☐
 - د. عقلي في الأحكام العقلية و شرعي في الأحكام الشرعية ☐
۳. الاستدلال باستصحاب وجوب إتمام العمل لحرمة قطع مثل الصلاة ب ۳۸۰
 - أ. تامّ لتماميّة أركان الاستصحاب ☐
 - ب. غير تامّ لتعارضه بأصالة الاشتغال ☐
 - ج. غير تامّ لعارضه ببقاء العمل ☐
 - د. تامّ لأنّه يوجب الظن ببقاء العمل ☐
۴. إذا تفتن المقلّد إلى مخالفة ما أوقعه من المعاملة لفتوى المقلّد وإن كان ما صدر عنه موافقاً للحكم القطعي الصادر من الشارع ما إذا كان ما صدر عنه مخالفاً له. ب ۴۲۴
 - أ. يترتب عليه الأثر نظير ☐
 - ب. يترتب عليه الأثر بخلاف ☒
 - ج. لا يترتب عليه الأثر كما لا يترتب في ☐
 - د. لا يترتب عليه الأثر لكن يترتب في ☐

تشریفی

- * يحصل العلم إجمالاً لكل أحد بوجود واجبات و محرمات كثيرة في الشريعة فلا يصح التمسك بأصل البرائة لأنّ مجراه الشك في أصل التكليف لا في المكلف به مع العلم بالتكليف. فإن قلت: إنّ هذا يقتضي عدم جواز الرجوع إلى البرائة ولو بعد الفحص. قلت: المعلوم إجمالاً وجود التكليف في الوقائع التي يقدر على الوصول إلى مدرکها و إذا تفحص و عجز عن الوصول إلى مدارک الواقعة خرجت تلك الواقعة عن العلم الإجمالي. ۴۱۴
۱. أ. دليل وجوب فحص و اشكال آن را توضیح دهید. ب. پاسخ مصنف از اشكال را شرح دهید.

أ. دليل وجوب فحص: هر کسی می داند که شریعت اسلام دارای واجبات و محرماتی است که مجهولند و علم اجمالی حکم می کند به لزوم احتیاط و این یعنی فحص از ادله احکام. اشکال: پذیرش چنین علمی مانع از اجرای برائت، حتی پس از فحص است؛ چون با فحص، علم اجمالی از بین نمی رود و با بقای علم، جایی برائت نیست. ب. پاسخ مصنف: دایره علم اجمالی منحصر به احکامی است که با فحص قابل دست یابی است، بنابراین چنانچه پس از فحص، شک در حکمی کردیم، شک در شبهه بدوی است نه اطراف علم اجمالی و در شبهات بدویه برائت جاری می شود.

- * الحكمه فی ما یعلم أنّ أحد الفعلین واجب و الآخر محرّم واشتبه أحدهما بالآخر هو وجوب الإتيان بأحدهما و ترك الآخر مخيراً فی ذلك؛ لأنّ الموافقة الاحتمالیّة فی كلا التکلیفین أولى من الموافقة القطعیّة فی أحدهما مع المخالفة القطعیّة فی الآخر. ۴۰۳
۲. أ. «موافقت احتماليه با هر دو تکلیف» و «مخالفت قطعیه با تکلیف آخر» چگونه حاصل می شود؟ ب. تخییر ابتدایی است یا استمراری؟ چرا؟

أ. با ارتکاب یکی و ترک دیگری به نحو تخییر ابتدایی احتمال می دهیم همان را که آورده ایم واجب باشد و آن را که ترک کرده ایم حرام باشد موافقت احتمالیه با هر دو تکلیف حاصل می شود و اما اگر هر دو را اتیان کنیم و یا آنکه هر دو را ترک کنیم در صورت اول قطع به مخالفت حرام و در صورت دوم قطع به موافقت حرام و قطع به مخالفت واجب پیدا می کنیم.

ب. تخییر، ابتدایی است چون تخییر استمراری منجر به مخالفت قطعی می شود.

* و يمكن تقریب الاستدلال علی وجوب البرائة فی دوران الأمر بین الأقلّ و الأكثر بأنّ قوله ﷺ: "ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم" دالّ علی أنّ وجوب الأكثر ممّا حجب علمه فهو موضوع و لا یعارض بأنّ وجوب الأقلّ كذلك؛ لأنّ العلم بوجوده المردّد بین النفسی و الغیری غیر محجوب فهو غیر موضوع. ۳۲۸

۳. چرا با حدیث فوق، فقط بر رفع وجوب اکثر می توان استدلال کرد نه وجوب اقل؟ ب. مقصود از وجوب مردّد بین نفسی و چیست؟
أ. چون وجوب اقلّ (نفسی یا غیری) محجوب نیست. ب. مقصود اصل و کلی وجوب و الزام است که یا در ضمن وجوب نفسی محقق است، اگر فی الواقع اقل واجب باشد، یا وجوب غیری، اگر فی الواقع اکثر واجب باشد.

* ثمّ إنّ مرجع الشک فی المانعیه إلى الشک فی شرطیه عدمه و أمّا الشک فی القاطعیّة، بأنّ یعلم أنّ عدم الشیء لا مدخل له فی العبادة إلّا من جهة قطعه للهیئة الاتّصالية المعتبرة فی نظر الشارع، فالحکم فیہ استصحاب الهیئة الاتّصالية و عدم خروج الأجزاء السابقة عن قابلیّة صیورتها أجزاء فعلیّة. ۳۵۹
۴. هر یک از «مانع، قاطع، اجزاء فعلیه و اجزاء شأنیه» را توضیح دهید.

مانع: چیزی است که عدم آن در مأمور به شرط شده است ولی وجود آن موجب قطع هیئت اتّصالیّه مأمور به نیست. مثل کلام مختصر در نماز. قاطع: چیزی است که عدم آن در مأمور به شرط شده است و وجود آن موجب قطع هیئت اتّصالیّه نماز است مثل فعل کثیر. اجزاء فعلیه: اجزاء مأمور به در فرض عدم وجود چیزی که هیئت اتّصالیّه را به هم می زند اجزاء فعلیه است بخلاف اجزاء در فرض وجود قاطع که اجزاء شأنیه است.

* إذا اشتبه الواجب بغيره من جهة عدم النص فالأقوی وجوب الموافقة القطعیّة لأنّ وجوب الأمر المردّد ثابت فی الواقع و الأمر به علی وجه یعمّ العالم و الجاهل صادر عن الشارع واصل إلى من علم به تفصیلاً إذ لیس موضوع الوجوب فی الأمر مختصّاً بالعالم بها و إلّا لزم الدور لأنّ العلم بالوجوب موقوف علی الوجوب فکیف یتوقّف علیہ الوجوب؟ ۲۸۰
۵. عبارت «إذ لیس موضوع ... بها» و وجه لزوم دور را توضیح دهید.

«إذ» علت است برای تعمیم، یعنی از آنجا که موضوع وجوب اختصاص به عالم به اوامر ندارد؛ پس شامل عالم و جاهل می شود. علم به وجوب بر تحقق اصل وجوب توقف دارد و اگر تحقق اصل وجوب هم بر علم به آن متوقف باشد دور پیش می آید.

* الأخبار الدالّة علی حلیّة کلّ ما لم یعلم حرمة فإنّها بظاهرها و إن عمّت الشبهة المحصورة إلّا أنّ مقتضى الجمع بینها و بین ما دلّ علی وجوب الاجتناب بقول مطلق، هو حمل أخبار الرخصة علی غیر المحصور و حمل أخبار المنع علی المحصور. ۲۶۱
۶. وجه تعارض مذکور و راه حلّ آن را توضیح دهید.

دو دسته از اخبار داریم که دسته اول دلالت دارد بر اینکه هر شیء مشکوک الحرمه ای حلال است و اطلاقش شامل شبهات محصورة مقرون به علم اجمالی هم می شود. دسته دیگر از اخبار، دلالت دارد بر اینکه اجتناب از هر شیء مشکوک الحرمه ای لازم است. جمع بین آن دو دسته این است که دسته اول مربوط به شبهات غیر محصورة است و دسته دوم مربوط به شبهات محصورة است.

* قيل إنّ جملة «ما لا یدرک کله لا یترک کله» خبریه لا تفید إلّا الرجحان و فیہ أنّه إذا ثبت الرجحان فی الواجبات ثبت الوجوب لعدم القول بالفصل فی المسألة الفرعیة. ۳۹۳

۷. نظر به مذکور، اشکال آن را شرح دهید.

جمله «ما لا یدرک» دال بر حرمت ترک نیست که از آن استفاده و جوب باقی اجزا (اجزا میسور) ثابت شود؛ چون جمله خبریه است و نهایت چیزی که دلالت کند اصل رجحان عدم ترک سایر اجزا است. اشکال: اگر رجحان اتیان به اجزا باقی ثابت شد، بوسیله اجماع و عدم قول به فصل، لزوم و وجوب آن را ثابت می‌کنیم؛ چون اصحاب در این مسأله بر دو گروهند: ۱. اتیان باقی اجزا واجب است ۲. اتیان باقی اجزا شرعاً ثابت نیست. حال اگر اثبات رجحان اجزا را کردید لاجرم باید به وجوب قائل شد.

* إن مصلحة الحكم الضرري المجعول بالأدلة العامة لا تصلح أن تكون تداركاً لضرر لحكومته عليها حتى يقال إن الضرر يتدارك بالمصلحة العائدة إلى المتضرر و إن الضرر المقابل بمنفعة راجحة عليه ليس بمنفي بل ليس ضرراً. و قد يدفع بأن العمومات الجاعلة للأحكام إنما تكشف عن المصلحة في نفس الحكم ولو في غير مورد الضرر ففي مورد الضرر لا علم بوجود ما يقابل الضرر و هذا الدفع أشنع من أصل التوهم لأنه إذا سلم عموم الأمر لصورة الضرر كشف عن وجود مصلحة يتدارك بها الضرر في هذا المورد. ٤٦٣

۸. أ. توهم و دو وجه رد آن را بنویسید. ب. اشکال مصنف بر وجه مردود را توضیح دهید.

أ. توهم: قاعدة لا ضرر در مورد احکام مورد ندارد؛ چون مصلحت موجود در مورد آنها بیشتر از ضرر موجود در امتثال آنهاست بلکه صدق عنوان ضرر نمی‌شود. جواب شیخ: قاعدة لا ضرر حاکم بر أدلة عمومات است؛ پس در جایی که ضرر است مصلحت ثابت نیست تا ترجیح داشته باشد یا معدوم عنوان ضرر باشد. جواب دیگران: عمومات احکام، اثبات مصلحت می‌کند نه در خصوص مورد ضرر، بلکه در همه جا و با وجود ادلة لا ضرر، اثبات مصلحت خصوص مورد ضرر مشکوک است؛ پس نوبت به ترجیح یا اعدام عنوان ضرر نمی‌رسد. ب. اشکال مصنف: اگر عمومیت ادلة احکام را پذیرفتید وجود مصلحت نیز ثابت می‌شود؛ چون هر جا حکم باشد، طبق قواعد عدلیه باید مصلحت وجود داشته باشد.

* إن مفاد أدلة أصل البراءة مجرد نفي التكليف دون إثباته و إن كان إثبات لازماً واقعياً لذلك النفي فإن الأحكام الظاهرية إنما تثبت بمقدار مدلول أدلتها و لا يتعدى إلى أزيد منه بمجرد ثبوت الملازمة الواقعية بينه و بين ما ثبت إلّا أن يكون الحكم الظاهري الثابت بالأصل موضوعاً لذلك الحكم الآخر كما في مثال براءة الذمة عن الدين و الحج. ٤٥١

۹. عبارت «إلّا أن يكون الحكم الظاهري ...» را توضیح دهید.

مفاد اصل برائت، نفي تکلیف است نه اثبات تکلیف، مگر در صورتی که نفي حکم ظاهری ثابت به واسطه برائت، موضوع حکم دیگری را اثبات می‌کند، مثلاً شخصی شک می‌کند مدیون هست یا نه؟ با جریان اصل برائت نفي دین می‌کند قهراً موضوع وجوب حج که مستطیع بودن باشد اثبات می‌شود.

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۱
تاریخ:	۹۵/۰۳/۱۱	ساعت:	۱۶

نام کتاب: فرائد الاصول، از المقام الثانی فی الشبهة غیر الممضوءة تا اول بحث استصحاب - ۲۵۷ تا آخر ۲۶۷

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. حکم ارتکاب جمیع مشبهات در غیر محصوره چیست؟
 ا. عدم جواز ارتکاب الكل مطلقاً ☒
 ب. جواز ارتکاب الكل مطلقاً ☐
 ج. عدم جواز ارتکاب الكل مقدمة للحرام ☐
 د. جواز ارتکاب الكل تدريجاً ☐
۲. اصل جاری در شبهه وجوبیه موضوعیه در موارد شک در مکلف به چیست؟
 ا. احتیاط ☒
 ب. تخییر ☐
 ج. براءت عقلی ☐
 د. براءت شرعی ☐
۳. اصل جاری در شک در جزئیت از جهت فقدان نص چیست؟
 ا. براءت شرعی و عقلی ☒
 ب. احتیاط عقلی ☐
 ج. احتیاط شرعی ☐
 د. براءت شرعی فقط ☐
۴. هنگام شک در محصوره و غیر محصوره بودن شبهه، کدام اصل جاری است؟
 ا. احتیاط ☒
 ب. تخییر ☐
 ج. براءت ☐
 د. براءت شرعی ☐

تشریحی

* هذا غاية ما يمكن أن يستدل به على حكم الشبهة الغير المحصورة و قد عرفت أن أكثرها لا يخلو من منع أو قصور لكن المجموع منها لعله يفيد القطع أو الظن بعدم وجوب الاحتياط في الجملة و المسألة فرعية يكتفي فيها بالظن.

۲۶۵

۱. نظر نهایی مصنف درباره ادله عدم وجوب احتیاط در شبهه غیر محصوره چیست؟

دلالت اکثر ادله، یا تمام نیست یا قصور دارد؛ اما در مجموع، مفید قطع یا ظن به عدم وجوب احتیاط فی الجملة است و چون این مسأله از فروعات فقهی است، ظن کافی است.

* أن مفاد أدلة أصل البراءة مجرد نفي التكليف، دون اثباته و إن كان الإثبات لازماً واقعياً لذلك النفي؛ فإن الأحكام الظاهرية إنما تثبت بمقدار مدلول أدلتها، و لا يتعدى إلى أزيد منه بمجرد ثبوت الملازمة الواقعية بينه و بين ما ثبت إلا أن يكون الحكم الظاهري الثابت بالأصل موضوعاً لذلك الحكم الآخر.

۴۵۱

۲. اصل براءت در چه صورت می تواند مثبت حکم باشد؟

در صورتی که نفی حکم ظاهری به وسیله براءت، موضوع حکم دیگری را اثبات می کند؛ یعنی نقش آن فقط موضوع سازی حکم دیگر است (مثل جریان براءت برای نفی دین که موضوع وجوب حج را اثبات می کند).

* الظاهر أن وجوب كل من المحتملات عقلي لا شرعي لأن الحاكم بوجوبه ليس إلّا العقل من باب وجوب دفع العقاب المحتمل على تقدير ترك أحد المحتملين حتى إنه لو قلنا بدلالة أخبار الاحتياط أو الخبر المتقدم في الفائتة على وجوب ذلك كان وجوبه من باب الإرشاد.

۳۰۵

۳. وجه عقلی بودن احتیاط در شبهه وجوبیه موضوعیه چیست؟

از آنجا که حاکم بر وجوب احتیاط، عقل است از باب وجوب دفع عقاب محتمل بر فرض ترک یکی از محتملین، لذا اگر دلالت اخبار احتیاط نام هم باشد، از باب ارشاد خواهد بود.

* لو فرضنا كون العقل حاكماً بوجوب الاحتياط و مراعاة حال العلم الإجمالي بالتكليف المرّد بين الأقلّ و الأكثر، كانت هذه الأخبار كافية في المطلوب حاکمة على ذلك الدليل العقلي؛ لأنّ الشارع أخبر بنفي العقاب على ترك الأكثر لو كان واجباً في الواقع. ۳۳۰

۴. کدام یک از ادله برائت شرعی و احتیاط عقلی بر دیگری حاکم است؟ چرا؟

ادله برائت شرعی بر ادله احتیاط عقلی حاکم است؛ چون ادله نقلی مانند حدیث رفع، احتمال عقاب را برمی دارد و دیگر موضوعی برای احتیاط که احتمال عقاب بود، باقی نمی ماند.

* إذا شكّ في جزئية شيء للمأمر به من جهة الشبهة في الموضوع الخارجي فاللازم في المقام الاحتياط؛ لأنّ المفروض تنجّز التكليف بمفهوم مبين معلوم تفصيلاً، و إنّما الشكّ في تحقّقه بالأقلّ، فمقتضى أصالة عدم تحقّقه و بقاء الاشتغال عدم الاكتفاء به لزوم الإتيان بالأكثر. ۳۵۲

۵. وجه لزوم احتیاط را بنویسید.

متعلق امر از جهت مفهوم، روشن است و شک در تحقق مفهوم، با اتيان اقل است؛ پس مقتضى استصحاب، عدم تحقق مفهوم (انجام مکلف به) است و مقتضى اشتغال، حکم به لزوم اتيان اکثر برای تحقق مفهوم (انجام مکلف به) می باشد.

* الحكم في اشتباه الواجب بالحرام وجوب الإتيان بأحدهما و ترك الآخر مخيراً في ذلك؛ لأنّ الموافقة الاحتمالية في كلا التكليفين أولى من الموافقة القطعية في أحدهما مع المخالفة القطعية في الآخر؛ و منشأ ذلك: أنّ الاحتياط لدفع الضرر المحتمل لا يحسن بارتكاب الضرر المقطوع، والله أعلم ... ۴۰۳

۶. وجه اولويت و منشأ آن را بنویسید.

وجه اولويت: در صورت مخالفت احتمالی با هر دو تکلیف و ارتکاب یکی و ترک دیگری به نحو تخییر، این احتمال وجود دارد که آن را که به جا آوردیم واجب باشد و آن را که ترک کردیم حرام باشد، اما در صورت موافقت قطعی در یکی، مخالفت قطعی در دیگری پیش می آید؛ یعنی در صورت انجام هر دو قطعاً مرتکب حرام شده و در صورت ترک هر دو قطعاً واجب را ترک کرده ایم. منشأ: احتیاط برای دفع ضرر محتمل با ارتکاب ضرر مقطوع، حسن ندارد.

* فإن قلت: العلم الاجمالي يقتضى عدم جواز الرجوع إلى البراءة في أوّل الأمر و لو بعد الفحص؛ لأنّ الفحص لا يوجب جريان البراءة مع العلم الإجمالي، قلت: المعلوم إجمالاً وجود التكليف الواقعية في الوقائع التي يقدر على الوصول إلى مداركها، و اذا تفحص و عجز عن الوصول إلى مدارك الواقعة خرجت تلك الواقعة عن الوقائع التي علم إجمالاً بوجود التكليف فيها، فيرجع فيها إلى البراءة. ۴۱۵

۷. وجه انحلال اجمالی را ذکر کنید.

از طریق تفحص و رجوع به ادله، علم به تکالیف کثیری پیدا می کنیم و در وجود تکالیف زاید بر آن، شکی بیش وجود ندارد، لذا برائت جاری می شود.

* إذا وقع الجاهل عبادة عمل فيها بما يقتضيه البراءة، كأن صلى بدون السورة، فإن كان حين العمل متزلزلاً في صحّة عمله بانياً على الاقتصار عليه في الامتثال، فلا إشكال في الفساد و إن انكشف الصحّة بعد ذلك، بلا خلاف في ذلك ظاهراً؛ لعدم تحقّق نيّة القربة؛ لأنّ الشاكّ في كون المأتى به موافقاً للمأمر به كيف يتقرّب به؟ ۴۲۹

۸. وجه فساد عبادت را بنویسید.

چون حين صدور و انجام عمل شاک در صحت می باشد و با وجود شک در موافقت مأتی به با مأمر به، نمی تواند با این تردید قصد قربت کند.

* لاقصور فی القاعدة المذكورة من حيث مدرکها، سنداً و دلالة، إلّا أنّ الذی یوهن فیها هی: کثرة التخصیصات فیها بحیث یکون الخارج منها أضعاف الباقی، إلّا أنّ یقال - مضافاً إلی منع أكثرية الخارج و إنّ سلّمت کثرته - إنّ الموارد الكثيرة الخارجة عن العامّ إنّما خرجت بعنوان واحد جامع لها و إنّ لم نعرفه علی وجه التفصیل، و قد تقرّر أنّ تخصیص الأكثر لا استهجان فیہ إذا کان بعنوان واحد جامع لأفراد هی أكثر من الباقی.

۴۶۵

۹. اشکال بر قاعدة ضرر و جواب آن را همراه با مثال بنویسید.

اشکال: تخصیص اکثر لازم می‌آید؛ چون موارد و افراد خارجی چندین برابر افراد باقی می‌باشند.

جواب: اولاً درست است که افراد خارجی کثیرند اما بیشتر از باقی نیستند و ثانیاً خروج افراد کثیر از عام، با عنوان واحد جامع می‌باشد، اگر چه ممکن است این عنوان تفصیلاً معلوم نباشد و تخصیص اکثر با عنوان واحد جامع مستهجن نیست. مثال: اعتبار عدالت در «أکرم الناس» که در فرض کثرت افراد فاسق، تخصیص اکثر با عنوان فسق می‌باشد.

امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها
اداره ارزشیابی و امتحانات

ب

اسفند ۱۳۹۳

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۳/۱۲/۲۱	ساعت :	۱۰:۳۰

نام کتاب: فرائد الاصول، از ابتدای المقام الثانی فی الشبهة الضیرة الممضورة تا ابتدای بحث استصحاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الإجتنب عن الحرام المشتبه بالشبهة المحصورة إذا كانا مندرجين تحت حقيقة واحدة الاجتناب فی ما إذا لم يكونا مندرجين تحت حقيقة واحدة. أ

۲۲۵

أ. واجب نظیر ☒ ب. واجب بخلاف ☐ ج. غیر واجب نظیر ☐ د. غیر واجب بخلاف ☐

۲. الحق أن المراد من الشبهة غير المحصورة ما د ۲۷۱

أ. يعسر عدّه ☐ ب. امتنع عدّه ☐ ج. كان عدده قريباً من الألف أو أزيد ☐ د. لا يعتنى العقلاء بالعلم الإجمالي فيها ☒

۳. الأقوى أن المنفى بـ«لا ضرر» أ ۶۶۰

أ. الحكم الذي يلزم منه الضرر مطلقاً ☒ ب. خصوص الحكم التكليفي الضرري ☐

ج. خصوص الحكم الوضعي الضرري ☐ د. الموضوع الضرري ☐

۴. لو دار الأمر بين كون أحد المايعين نجساً و كون الآخر مال الغير فالأقوى أ ۲۲۷

أ. وجوب الموافقة القطعية لعدم جريان أدلة البراءة ☒ ب. جواز المخالفة الاحتمالية لجريان أدلة البراءة ☐

ج. جواز المخالفة القطعية لعدم قبح مخالفة التكليف الإجمالي ☐ د. عدم وجوب الموافقة القطعية لأدلة البراءة ☐

تشریحی

* إن وجوب الإجتنب عن كل من المشتبهين هل هو بمعنى لزوم الإحتراز عنه حذراً من الوقوع في المؤاخذه بمصادفة ما ارتكبه للحرام الواقعي فلا مؤاخذه

إلّا على تقدير الوقوع في الحرام أو هو بمعنى لزوم الإحتراز عنه من حيث أنّه مشتبه فيستحق المؤاخذه بارتكاب أحدهما و لو لم يصادف الحرام. ۲۲۹

۱. دو احتمال مذکور و اثر هر یک را با مثال توضیح دهید.

۱. لزوم اجتناب از مشتبهین به جهت فرار از حرام واقعی است ۲. لزوم اجتناب از حيث مشتبه بودن است.

مثال: علم دارد احد اثنین خمر است، اگر یکی را خورد و حرام در نیامد، بر اساس احتمال اول مؤاخذه‌ای ندارد؛ چون مرتکب حرام واقعی

نشده، اما بر اساس احتمال دوم مؤاخذه دارد؛ چون مشتبه را مرتکب شده.

* إذا اشتبه الواجب بغيره من جهة اشتباه الموضوع فالأقوى وجوب الاحتياط. و قد خالف في ذلك الفاضل القمي رحمه الله وجوب الزائد على واحدة من

المحتملات لقبح التكليف بالمجمل و فيه: أن الاشتباه في الموضوع ليس من التكليف بالمجمل في شيء لأن المكلف به مفهوم معيّن طرأ الاشتباه في مصداقه

لبعض العوارض الخارجية كالنسيان و نحوه. ۲۹۹

۲. أ. با ذکر مثال برای فرع مذکور، نظریه محقق قمی و دلیل آن را توضیح دهید. ب. پاسخ استدلال را بیان نمایید.

أ. مثال: نماز به قبله واجب است اما جهت قبله را نمی‌داند. محقق قمی فرموده: به یک طرف نماز بخواند کافی است و لازم نیست احتیاط

کند؛ چون امر به نماز به قبله واقعی تکلیف به مجمل است.

ب. پاسخ: در شبهه موضوعیه تکلیف به مجمل نیست بلکه تکلیف مشخص است، چون اشتباه بخاطر عوارض خارجی است.

- * قد يتمسك لإثبات صحة العبادة عند الشك في طرو المانع بقوله تعالى: «...وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ». وفيه: أن حقيقة الإبطال إحداث البطلان في العمل الصحيح و جعله باطلاً ... ٣٧٦-٧٧
٣. کیفیت استدلال و اشکال مصنف را توضیح دهید.
- کیفیت استدلال: اگر وسط نماز در عروض مانع شک کرد آیه از ابطال عمل نهی می کند و می گوید: عملت را ادامه بده و باطلش نکن. اشکال: مقصود از عدم ابطال این است که اگر عملی را کاملاً بجا آورده اید بعد از عمل کاری نکنید که اثر آن عمل باطل شود و ربطی به عدم ابطال در اثناء عمل ندارد.
- * قد توهم بعض المعاصرين حكومة أدلة الاحتياط على أخبار البراءة في الأقل و الأكثر الإرتباطيين فقال: «لانسلم حجب العلم في المقام لوجود الدليل و هي أصالة الإشتغال في الأجزاء و الشرايط المشكوكة لأن ما كان لنا إليه طريق في الظاهر لا يصدق في حقه الحجب». ٣٣٠
٤. توهم مذکور را با دلیل توضیح دهید.
- در اقل و اکثر، چون استصحاب اشتغال به واجب را داریم و طریق ظاهری برای ما موجود است لذا علم آن از ما محجوب نیست و حدیث «ما حجب الله علمه ...» و مانند آن جاری نمی شود.
- * الأقوى وجوب الموافقة القطعية في الدوران بين المتباينين لوجود المقتضى و عدم المانع لأن المتصور من المانع ليس إلّا الجهل التفصيلي بالواجب و هو غير مانع عقلاً و لا نقلاً. لأنه ليس في النقل ما يدل على العذر لأن أدلة البراءة غير جارية في المقام لإستلزام إجرائها جواز المخالفة القطعية و الكلام بعد فرض حرمتها. ٢٨٠
٥. أ. مقصود از جهل تفصیلی چیست؟ مثال بزنید. ب. ربط عبارت «لأنه ليس في النقل ...» به سابق چیست؟ توضیح دهید.
- أ. مقصود این است که مثلاً در دوران بین ظهر و جمعه، واجب به طور تفصیل برای ما معلوم نیست.
- ب. این عبارت دلیل عدم وجود مانع نقلاً است؛ چون ادله برائت اگر در این مورد عذر آور باشد باید مخالفت قطعی آن هم جایز باشد با آن که ما در وجوب موافقت قطعی که بحث می کنیم بعد از فراغ از حرمت مخالفت قطعی است.
- * و هل يحكم بتنجس ملاقى أحد أطراف الشبهة المحصورة؟ فيه قولان: مبینان على أن تنجس الملاقى إنّما جاء من وجوب الاجتناب عن ذلك النجس بناءً على أن الاجتناب عن النجس يراد به ما يعمّ الاجتناب عن ملاقيه ولو بوسائط أو أن الاجتناب عن النجس لا يراد به إلاّ الاجتناب عن العين و تنجس الملاقى للنجس حكم وضعي سببي يترتب على العنوان الواقعي من النجاسات فإذا شك في ثبوته للملاقى جرى فيه أصالة الطهارة و أصالة الاباحة. ٢٣٩
٦. دو قول مذکور و دلیل هر یک را توضیح دهید.
١. قول به تنجس ملاقی. دلیل: بین وجوب اجتناب عن الشيء و وجوب اجتناب عن ملاقيه ملازمه وجود دارد؛ چون ملاقی از بند و بیل همان ملاقا است.
٢. قول به عدم تنجس ملاقی. دلیل: مقصود از اجتناب از نجس اجتناب از عین است و تنجس ملاقی حکم دیگری است که در ثبوت آن برای ملاقی مشکوک است، لذا اصل طهارت در آن جاری می گردد.
- * يتمسك لوجوب الإحتياط في الأقل و الأكثر بوجوب دفع الضرر- و هو العقاب- المحتمل قطعاً و بعبارة أخرى: وجوب المقدّمة العلمية للواجب و فيه: أن وجوب المقدّمة فرع وجوب ذی المقدمة و هو الأمر المردّد بين الأقل و الأكثر إلّا أن وجوب المعلوم اجمالاً مع كون أحد طرفيه متيقّن الإلزام من الشارع و لو بالإلزام المقدّمی غير مؤثر في وجوب الاحتياط لكون الطرف الغير المتيقّن مورداً لقاعدة البرائة. ٣٢٦ - ٣٢٥
٧. استدلال و اشکال مصنف را توضیح دهید.

استدلال: با اتیان اقل، احتمال عقاب می‌دهیم؛ چون محتمل است که متعلق تکلیف، اکثر باشد و به مقتضای حکم عقل به لزوم دفع ضرر محتمل، باید اکثر اتیان شود تا علم به دفع عقاب محرز شود.

اتیان اکثر از باب مقدمه علمیه فرع بر وجوب ذی‌المقدمه (یعنی امر مردّه بین اقل و اکثر) است در حالی که ما یقین به لزوم اقل داریم و در اکثر اصل براءت بلا معارض جاری می‌شود و با اتیان اقل احتمال عقاب نمی‌دهیم تا دفع آن با اتیان اکثر واجب باشد.

* زیادة الجزء عمداً تتحقّق فی الجزء الذی لم یعتبر فیہ عدم زیادة فلو أخذ بشرطه فالزیادة علیه موجب لاختلاله من حیث النقیصة؛ لأنّ فاقد الشرط کالمتروک كما أنّه لو أخذ فی الشرع لا بشرط الوحدة والتعدّد فلا إشکال فی عدم الفساد. ۳۷۰

۸. أ. صور جزء از حیث اشتراط به وحدت و تعدد را بیان کنید. ب. عبارت «لأنّ فاقد الشرط...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

أ. به دو صورت قابل تصور است: ۱. جزء نسبت به «تعدد» بشرط لا اخذ شود مثل رکوع که مشروط به عدم تعدد است. ۲. جزء نسبت به وحدت و تعدد لا بشرط اخذ شود مثل سوره.

ب. عبارت مزبور تعلیل برای رجوع زیاده به نقیصه در صورت اخذ جزء بشرط عدم زیاده است، یعنی اگر جزء بشرط عدم زیاده اخذ شود مثل رکوع که اگر زیاد شود این زیاده به نقیصه برمی‌گردد، زیرا رکوع به قید وحدت جزء است و اگر قید وحدت منتفی شد مقید نیز منتفی می‌شود.

* إذا علم أنّ أحد الفعلین واجب و الآخر محرم و اشتبه أحدهما بالآخر فالحکم فیہ وجوب الإتیان بأحدهما و ترک الآخر مخیراً فی ذلک؛ لأنّ الموافقة الاحتمالیّة فی کلا التکلیفین أولى من الموافقة القطعیة فی أحدهما مع المخالفة القطعیة فی الآخر. ۴۰۳

۹. ربط عبارت «لأنّ الموافقة الاحتمالية...» به سابق را توضیح دهید.

در تعلیل اینکه چرا در مورد مذکور باید یکی انجام و دیگری ترک شود و نمی‌تواند از باب احتیاط هر دو را انجام داد؟ می‌فرماید: لازمه فعل هر دو اگر چه قطع به موافقت نسبت به یکی است منتهی مستلزم قطع به مخالفت در طرف دیگر است ولی اگر یکی انجام و دیگری ترک شود احتمال موافقت با واقع نسبت به هر دو طرف وجود دارد و موافقت احتمالی نسبت به هر دو تکلیف بر موافقت قطعی در یک طرف و مخالفت قطعی در طرف دیگر اولویت دارد.

تستی

۱. ان الافتاء بوجوب الإحتياط فى الشبهات التحريمية ... ب ۱۱۲

- أ. مطابق للإحتياط لانه حسن على كل حال ☐
- ب. غير مطابق للإحتياط لاحتمال حرمة ☒
- ج. لم يخالف الإحتياط لجريان البرائة عن حرمة هذا الإحتياط ☐
- د. مندوب للملازمة بين حسن الإحتياط عقلاً و إستحبابه شرعاً ☐
۲. لو قلنا بالتخير فى دوران الأمر بين الوجوب و التحريم فالتخير (على رأى المصنف) ... ب ۱۸۹
- أ. بدوى لأنه مقتضى الأخبار ☐
- ب. استمرارى مطلقاً لحكم العقل ☒
- ج. بدوى لأنه المتيقن عقلاً و شرعاً ☐
- د. استمرارى بشرط البناء على الاستمرار ☐
۳. إذا شكّت زوجة شخص فى أنّها هى المطلقة أو غيرها من ضرّاتها و لم يترتب تكليف على زوجية ضرّاتها ... أ ۲۳۵
- أ. جاز لها ترتيب أحكام الزوجية على نفسها ☒
- ب. يجب عليها الإحتياط دون ضرّاتها ☐
- ج. يجب عليه و على ضرّاتها الإحتياط ☐
- د. يجب عليه و على زوجها الإحتياط ☐
۴. کدام گزینه درباره «شبهات غیر محصوره تحریمیه» صحیح است؟ ب ۲۶۶
- أ. اجتناب از هر یک از اطراف لازم است، حتى در غیر عبادات ☐
- ب. ارتکاب کل اطراف جایز نیست ☒
- ج. اجتناب از هر یک از اطراف در خصوص عبادات لازم است ☐
- د. ارتکاب کل اطراف جایز است ☐

تشریحی

* و أمّا الأدلّة العقلية القائمة على البرائة و الاشتغال فارتفاع موضوعها بعد ورود الأدلّة الظنّية واضح لجواز الإقتناع بها فى مقام البيان و انتهازها رافعاً لاحتمال العقاب كما هو ظاهر. ۱۳

۱. با توجه به عبارت، آیا تقدیم «ادلّه ظنّیه» بر ادلّه برائت و اشتغال، از باب حکومت است یا ورود؟ چرا؟

ورود - چون موضوع برائت عقلیه (یعنی عدم بیان) و موضوع اشتغال (یعنی احتمال عقاب) با وجود ادلّه ظنّی از بین می رود.

* والحاصل: أنّ المرتفع فى "ما لا يعلمون" و أشباهه ممّا لا يشمل ادلّة التكليف هو إيجاب التحفظ على وجه لا يقع فى مخالفة الحرام الواقعيّ، ويلزمه ارتفاع العقاب واستحقاقه، فالمرتفع أولاً وبالذات أمر مجعول يترتب عليه ارتفاع أمر غير مجعول. ۳۴

۲. أ. مراد از «امر مجعول» و «امر غير مجعول» چیست؟ ب. عبارت در مقام جواب از اشکالی است، اشکال و جواب را جداگانه بیان نمایید.

أ. امر مجعول عبارت است از «ایجاب التحفظ» و امر غير مجعول عبارت است از استحقاق عقاب.

ب. عبارت در مقام دفع این اشکال است که چگونه حدیث رفع می تواند عقاب و استحقاق عقاب را بردارد با این که این ها امر مجعول نیستند؟ جواب: ابتداءً امر مجعول را بر می دارد که ایجاب تحفظ است و لازمه برداشتن ایجاب تحفظ این است که خود به خود عقاب و استحقاق عقاب هم برداشته می شود.

* احتجّ الأخباريون القائلون بوجوب الاحتياط بقوله «دَع ما يريبك إلى ما لا يريبك» وردّه المحقق في المعارج بأنّ الزام المكلف بالأثقل مظنة الريبة. ٧٦

٣. نحوه استدلال به روایت «دَع ما يريبك إلى ما لا يريبك» بر وجوب احتياط را همراه با ایراد محقق توضیح دهید.

نحوه استدلال: صغری: ارتکاب المشتبه کالتنن ممّا یريبک، کبری: وما یريبک یجب الاجتناب عنه، نتیجه: فارتکاب المشتبه یجب الاجتناب عنه. ایراد مرحوم محقق: اگر ارتکاب مشتبه مثل تنن از مصادیق «ما یريبک» باشد، حکم اخباریین به لزوم ترک محتمل الحرمة نیز از مصادیق «ما یريبک» می باشد زیرا تحمیل کار ثقیل و مشکل، خالی از اشکال نیست پس «دَع» شامل حکم به لزوم ترک محتمل الحرمة می شود و الحاصل: روایت مزبوره ضدّ مدعای اخباریین را ثابت می کند فالروایة حجة علیهم لا لهم.

* منها أنّ اجتناب الحرام واجب عقلاً ونقلاً، ولا يتمّ إلّا باجتناب ما یحتمل التحريم ممّا اشتبه حکمه الشرعی ومن الأفراد الغير الظاهرة الفردية، وما لا يتمّ الواجب إلّا به وکان مقدوراً فهو واجب. ١٣٥ متوسط

٤. با توجه به عبارت، دلیل وجوب اجتناب در شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه و جواب آن را توضیح دهید.

دلیل: دوری کردن از حرام عقلاً و نقلاً واجب است پس باید در شبهه حکمیه احتیاط کنیم تا از حرام اجتناب کرده باشیم.

اما جواب: این دلیل شما بیشتر دلالت می کند بر واجب بودن دوری کردن از حرام در شبهات موضوعیه چون در شبهه حکمیه اصلاً حرام بودن شرب تنن معلوم نیست تا از شرب تنن اجتناب کنیم اما در شبهه موضوعیه حرام بودن شرب خمر، قطعی است پس از باب مقدمه باید از مشکوک الخمریه اجتناب کنیم.

* اذا شكّ فی وجوب شیء تخیراً أو تعیناً ففی جریان أصالة عدم الوجوب تفصیلاً لآنه إن کان الشک فی وجوبه فی ضمن کلیّ مشترک بینة و بین غیره أو وجوب ذلك الغير بالخصوص فیشکل جریان أصالة عدم الوجوب؛ اذ لیس هنا إلّا وجوب واحد مردّد بین الکلی والفرد فتعیّن هنا إجراء أصالة عدم سقوط ذلك الفرد المتیقّن الوجوب بفعل هذا مشکوک و أمّا اذا کان الشک فی وجوبه بالخصوص جرى أصالة عدم الوجوب. ١٥٩

٥. وجه عدم جریان اصل در فرض اوّل و وجه جریان آن را در فرض دوّم توضیح دهید.

در فرض اوّل، وجوب واحدی است که نمی دانیم به جامع یا فرد تعلق گرفته (مثلاً نمی دانیم واجب ما کفّاره است که به جامع بین صیام و اطعام تعلق گرفته یا خصوص اطعام است، با اتیان صوم، شک در سقوط تکلیف داریم که مقتضای اصل بقاء اشتغال و لزوم اتیان اطعام است). ولی در فرض دوّم یقین داریم که شارع امر به اطعام کرده است منتهی شک می کنیم که علاوه بر آن، امر به صوم هم کرده است - به عنوان عدل تخیری - یا نه؛ مقتضای براءت، عدم وجوب اطعام است.

* أمّا قوله (مدیرالام): «فهو لك حلال حتّى تعرف الحرام منه بعینه» فله ظهور فی منع الحرمة المعلوم بالإجمال إلّا أن بقاء الصحیحه على هذا الظهور یوجب المنافاة لما دل على حرمة ذالك العنوان المشتبه، مثل قوله (اجتنب عن الخمر). ٢٠٢

٦. دلالت روایت فوق بر عدم حرمت مخالفت قطعیه را تقریر کرده و منافات مذکور در کلام مصنف را توضیح دهید؟

وجه ظهور این است که بعینه قید معرفت است پس معنایش این است که معرفت حرام، بشخصه لازم است پس حرمت معلوم بعلم اجمالی اثری ندارد ولی اگر این ظهور صحیحه باقی بماند با ادله حرمت واقعی که اطلاق آن شامل فرد معلوم بالاجمال می شود منافات دارد.

* الأقوى في ما إذا اشتبه الواجب بغيره من جهة اشتباه الموضوع كما في صورة اشتباه الفاتنة وجوب الاحتياط كما في الشبهة المحصورة لعين ما مرّ فيها من تعلق الخطاب بالفاتنة واقعاً وإن لم يعلم تفصيلاً و مقتضاه ترتب العقاب على تركها و لو مع الجهل و قضيّة حكم العقل بوجوب دفع الضرر المحتمل وجوب المقدّمة العلميّة و الاحتياط بفعل جميع الاحتمالات. ٢٩٩

٧. أ. با توجه به عبارت، در مثال «اشتباه الفاتنة» شبهة موضوعیه را تصویر کنید. ب. دلیل «وجوب احتياط» در مسئله فوق را توضیح دهید.

أ. دلیل «اقض مافات» ابهامی ندارد اما این که چه چیزهایی فوت شده معلوم نیست. (مثلاً ۱۰ نماز است یا بیشتر)

ب. دلیل وجوب: تکلیف معلوم است و اقتضای اشتغال یقینی برائت یقینی است، علاوه بر اینکه با اتیان بعضی، احتمال ضرر نفی نمی شود و دفع ضرر محتمل نیز مسلم است.

* قد يتمسك لوجوب الإحتياط في الأقلّ و الأكثر باستصحاب الاشتغال بعد الإتيان بالأقلّ؛ لكنّه مندفع بأنّ بقاء وجوب الأمر المردّد بين الأقلّ و الأكثر بالاستصحاب لايجدى بعد فرض كون وجود المتيقّن قبل الشكّ غير مجدّ في الاحتياط. نعم، لو قلنا بالأصل المثبت أمكن الإستدلال بالاستصحاب. ٣٢٦-٣٢٥

٨. مثبت بودن اصل مثبت را در فرض فوق توضیح دهید.

لازمه عقلی بقاء اشتغال بعد از اتیان اقل این است که اکثر واجب است.

* المسألة الأولى: الأقوى فيما إذا ثبت جزئية شيء وشكّ في ركنيته أصالة بطلان العبادة بنقص الجزء سهواً ... لأنّ ما كان جزءاً في حال العمد كان جزءاً في حال الغفلة، فإذا انتفى انتفى المركّب، فلم يكن المأتى به موافقاً للمأمور به، وهو معنى فساد، أمّا عموم جزئيته لحال الغفلة فلا أنّ الغفلة لا يوجب تغيير المأمور به. ٣٦٣

٩. دلیل «أصالة بطلان العبادة» را توضیح دهید. فساد در عبادت به چه معنی است؟

نظر به این که با فرض ثبوت جزئیت شیء - مثل سوره - برای مرکبی - مثل «صلاة» - جزئیت آن اختصاص به حال عمد ندارد و صورت غفلت را هم می گیرد زیرا با عروض غفلت، مأمور به تغییر نمی کند قهراً با نقص سهوی جزء مرکبی را که مأمور به بوده نیاورده و مأتی به (صلاة بدون سوره) با مأمور به (صلاة مع السورة) توافقی ندارد. فساد مأمور به هم به همین معنا می باشد که مأتی به موافق با مأمور به نباشد.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۰/۶/۱۷	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول استصحاب تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. لو غفل المکلف عن حاله بعد الیقین بالحدث وصلی ثم التفت وشک فی کونه محدثاً حال صلاته أو متطهراً ب ۲۵

أ. بطلت صلاته لجریان الاستصحاب

ب. صحت صلاته لجریان قاعدة الشک بعد الفراغ ■

ج. صحت صلاته بناءً على الإجزاء

د. بطلت صلاته لجریان قاعدة الیقین

۲. لو علّق حکم النجاسة على ما مات حتف الأنف و علّق حکم حلیة اللحم على التذکية فعند الشک فی تحقق الموضوع تجزى د ۱۹۹

أ. أصالة عدم التذکية فیثبت بها الموت حتف الأنف فیثبت بها التذکية

ب. أصالة عدم حدوث الموت حتف الأنف فیثبت بها التذکية

ج. أصالة عدم التذکية فیثبت بها النجاسة وحرمة اللحم

د. أصالة عدم حدوث الموت حتف الأنف وإن لم یثبت بها التذکية ■

۳. الید مقدمة على الاستصحاب ب ۳۲۳

أ. إن جعلنا الید والاستصحاب من الأمارات

ب. مطلقاً ■

ج. إن جعلنا الید من الأمارات والاستصحاب من الاصول

د. إن جعلنا الید والاستصحاب من الاصول

۴. «الظاهر أن المراد بالشک فی قاعدة الفراغ هو الشک الطارئ بسبب الغفلة عن صورة العمل» با توجه به عبارت فوق اگر کسی وضوی ارتماسی بگیرد و بداند انگشترش را تکان نداده است و احتمال بدهد که آب به زیر انگشتر رسیده است حکم وضوی او چیست؟ د ۳۴۴

أ. قاعدة فراغ جاری می شود و وضویش صحیح است

ب. قاعدة فراغ جای نمی شود چون شک در کیفیت غسل ید دارد

ج. قاعدة فراغ جاری می شود چون احتمال می دهد آب به زیر انگشتر رسیده است

د. قاعدة فراغ جاری نمی شود چون کسی که می داند انگشترش را تکان نداده است علم به کیفیت وقوع عمل دارد ■

تشریحی:

* إن الشک فی بقاء المستصحب قد یكون من جهة المقتضى وقد یكون من جهة طرؤ الرفع وهذا على قسمین لأن الشک اما فی وجود الرفع أو فی رافعية الموجود. ۴۷

۱. مراد از شک در مقتضی و شک در رافع را بیان کنید و برای هر سه قسم در عبارت فوق مثال بزنید.

اگر شک ما در بقاء، ناشی از شک در مقدار استعداد بقاء مستصحب باشد شک در مقتضی است مثل این که نمی دانیم خیار غبن تا چه زمانی جعل شده است اگر شک در بقاء، نه از جهت استعداد بقاء مستصحب بلکه از جهت عروض چیزی که مانع تأثیر مقتضی است باشد شک در مانع یا رافع گفته می شود و خود دو قسم است: ۱. شک ما در حدوث رافع است مثل این که نمی دانیم حادثی صادر شد یا نه؛ ۲. شک ما در رافعیّت موجود است مثلاً بللی خارج شده نمی دانیم بول است یا وذی.

* مِمَّا يُؤَيِّدُ اسْتِصْحَابَ رَوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ الْوَارِدَةِ فِي مَنْ يَعْبِرُ ثَوْبَهُ الذَّمِّيَّ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَأْكُلُ لَحْمَ الْخَنزِيرِ قَالَ فَهَلْ عَلَى أَنْ أُغْسَلَهُ؟ قَالَ (ع): لَا لِأَنَّكَ اعْرَثَهُ إِتْيَاهُ وَهُوَ طَاهِرٌ وَلَمْ تَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ نَجَسُهُ.

۲. تقریب استدلال به روایت بر استصحاب را بنویسید. چرا روایت دلیل بر قاعده طهارت نیست؟

۱. تقریب استدلال بر استصحاب: چون دلیل حکم به طهارت و عدم وجوب غسل، طهارت سابق و عدم علم به ارتفاع آن قرار داده شده است.
۲. دلیل بر قاعده طهارت نیست زیرا اگر نظر به قاعده طهارت بود جایی برای تعلیل به طهارت سابق وجود نداشت زیرا قاعده طهارت مستند به عدم علم به طهارت است.

* المعيار في الاصل المثبت عدم الخلط بين المتصف بوصف عنواني وبين قيام ذلك الوصف بمحلّ فإنّ استصحاب وجود المتصف أو عدمه لا يثبت كون المحلّ مورداً لذلك الوصف العنواني. ۲۰۲ (۳)

۳. عبارت فوق را در ضمن مثال کاملاً توضیح دهید.

معیار شناخت اصل مثبت این است که بین آنچه متصف به وصفی است و بین وجود وصف در محل خلط شود، زیرا استصحاب وجود متصف یا عدم متصف ثابت نمی کند که آن محل، مورد آن وصف است: مثلاً بین دمی که متصف به عدم حیضیت است و بین حیض که قائم به موضوع (دم) است) باید فرق گذاشت زیرا استصحاب عدم حیضیت ثابت نمی کند که دم متصف به عدم حیضیت است.

* إنَّ في الأصل المثبت لا فرق بين أن يكون الأمر العادي متحد الوجود مع المستصحب بحيث لا يتغيران إلا مفهوماً، وبين تغايرهما في الوجود كما لو علم بوجود مقتضى لحادث على وجه لولا المانع لحادث وشك في وجود المانع. ۲۳۵

۴. هر کدام از اقسام را با ذکر مثال بیان کنید.

۱. اثر عادی متحد الوجود با مستصحب مثل بقاء کر در حوض که متحد با کزیت آب باقی درون حوض است. (استصحاب بقاء کر ثابت نمی کند کزیت ماء باقی را)
۲. مستصحب و اثر عادی آن با هم تغایر وجودی دارند مثلاً علم به وجود مقتضی برای حادثه ای دارد به طوری که اگر مانع نباشد حادث می شود و شک در وجود مانع دارد مثلاً علم به تیراندازی دارد که مقتضی قتل است و شک در حائل دارد.

* التحقيق في جريان استصحاب صحة العبادة هو التفصيل بينما إذا كان الشك في الفساد من جهة احتمال فقد أمر معتبر في الصلوة وبينما إذا كان من جهة عروض ما يقطع معه الهيئة الاتصالية المعتبرة في الصلوة. ۲۵۶

۵. وجه تفصیل در جریان استصحاب صحت را توضیح دهید.

در جائیکه شک در صحت به جهت احتمال فقدان یکی از امور معتبر در عبادت باشد استصحاب صحت اجزاء جاری نیست چون شک لاحق در صحت اجزاء سابق نداریم. در جائیکه شک در رفع هیأت اتصالی است جای استصحاب صحت هست زیرا شک در قابلیت اجزاء سابق برای انضمام اجزاء لاحق می کنیم پس شک لاحق در صحت اجزاء سابقه موجود است و استصحاب جاری است.

* فقد يقال بعدم جريان الاستصحاب الكلّي القسم الثالث لأنّ بقاء الكلّي في الخارج عبارة عن استمرار وجوده الخارجي المتيقّن سابقاً وهو معلوم بعدم وهذا هو الفارق بين ما نحن فيه و القسم الثاني حيث إنّ الباقي في الآن اللاحق بالاستصحاب هو عين الوجود المتيقّن سابقاً. ۱۹۵

۶. وجه عدم جريان استصحاب کلّی قسم ثالث و فارق بین قسم ثانی و ثالث را کاملاً توضیح دهید.

وجه عدم جريان: چون در قسم ثالث یقین به ارتفاع فرد معلوم الحدوث داریم پس می توان گفت آن وجود کلّی متیقّن در زمان اوّل، در زمان شک یقیناً باقی نیست و به همین خاطر استصحاب نمی تواند بقاء وجود کلّی را ثابت کند.

فارق: در استصحاب کلّی قسم ثانی اگر کلّی در زمان لاحق باقی باشد یقیناً به همان وجودی باقی است که در زمان سابق موجود بوده است چون علم به ارتفاع فرد معلوم الحدوث نداریم بخلاف قسم ثالث که چون علم به ارتفاع فرد معلوم الحدوث داریم آن وجود کلّی متیقّن در زمان سابق دیگر در زمان لاحق موجود نیست.

۷. معنای لغوی و اصطلاحی استصحاب را بنویسید و وجه استفاده ارکان استصحاب از این تعریف را بیان کنید. ۲۴/۹

در لغت: أخذ الشيء مصاحباً - در اصطلاح: ابقاء ما كان

ما كان: اشاره به یقین سابق و ابقا اشاره به شک لاحق دارد زیرا اگر یقین به بقا باشد که ابقا نیست بلکه بقاء حقیقی است.

* إنّ الأصل في المتكافئين التخيير إذا كان العمل بالخبر من باب السببية فيصير المتعارضان من قبيل السببين المتزامين، فيلغى أحدهما مع وجود وصف السببية فيه لاعمال الآخر كما في كلّ واجبين متزامين وأمّا لو جعلناه من باب الطريقيّة فالتعارضان لا يصيران من قبيل الواجبين المتزامين، للعلم بعدم إرادة الشارع سلوك الطريقين معاً، لأنّ أحدهما مخالف للواقع قطعاً فلا يكونان طريقين الى الواقع فيتّجه الحكم حينئذ بالتوقف. ۳۷

۸. اصل در تعارض متكافئين را بنا بر دو مبنای حجّیت خبر ثقه توضیح دهید.

اگر عمل به خبر واحد از باب سببیت باشد یعنی قیام اماره سبب جعل وجوب ظاهری بر مکلف شود دو دلیل در حکم دو ملاک متزاحم در تأثیرند پس تنها یکی از آن دو می تواند تأثیر کند لذا حکم به تخییر می شود اما اگر اماره را از باب طریقت حجّت دانستیم بدین معنی که شارع اماره را به خاطر ایصالش به واقع حجت کرده است دیگر دو دلیل نمی توانند طریق الی الواقع باشد زیرا می دانیم شارع تنها سلوک بر طبق یکی از آن دو را خواسته است چون یکی از آن دو قطعاً مخالف و غیر کاشف از واقع است لذا باید حکم به توقف نمود.

* لا فرق في احتمال خلاف الحالة السابقة في الاستصحاب بين أن يكون مساوياً لاحتمال بقاءه، أو راجحاً عليه بأمارة غير معتبرة لأنّ الظنّ الغير المعتمد إنّ علم بعدم اعتباره بالدليل، فمعناه أنّ وجوده كعدمه عند الشارع، وأنّ كلّ ما يترتب شرعاً على تقدير عدمه فهو المترتب على تقدير وجوده. وإن كان ممّا شك في اعتباره، فمرجع رفع اليد عن اليقين بالحكم الفعلي السابق بسببه، إلى نقض اليقين بالشك. ۲۸۶

۹. عبارت فوق را توضیح دهید.

استصحاب مطلقاً جاری است و فرقی نیست بین این که احتمال رفع حالت سابقه مساوی با احتمال بقاء آن باشد یا این که ظن به عدم بقاء حالت سابقه داشته باشیم در صورتی که ظن از دلیل غیر معتبر حاصل شده باشد. زیرا چنین ظنی اگر با دلیلی قطع به عدم اعتبار آن داشته باشد بدین معنی است که وجود و عدم آن در نزد شارع یکی است و هر اثری که بر فرض عدم آن مترتب می شود در فرض وجود آن نیز مترتب است لذا استصحاب جاری است و اگر مشکوک الاعتبار باشد باز دست برداشتن از یقین سابق به خاطر چنین ظنی نقض یقین به شک است که حدیث از آن نهی می کند.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۹	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول استصحاب تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إن أخذ عموم الزمان إفرادياً كقوله: «أكرم العلماء كل يوم» ثم قال: «لا تكرم زیداً يوم الجمعة» وشك في حكم إكرام زید بعد ذلك اليوم فظاهر... أ. ۲۷۴

أ. وجوب إكرامه تمسكاً بالعموم اللفظي ■ ب. حرمة إكرامه لاستصحاب الحكم الخاص □

ج. وجوب إكرامه لاستصحاب وجوب الإكرام □ د. جواز إكرامه لأصالة البرائة □

۲. إذا علم تاريخ ملاقة الثوب للحوض وجُهل تاريخ صيرورته كراً فيقال الأصل ... ب. ۲۵۰ فني

أ. عدم كرميته في زمان الملاقة ويثبت به حدوث الكرمية بعد زمان الملاقة □

ب. عدم كرميته ولا يثبت به حدوث الكرمية بعد زمانها ■

ج. عدم الملاقة الى حين حدوث الكرمية ويثبت به تأخرها عنه □ د. عدم الملاقة الى حين حدوث الكرمية ولا يثبت به تأخرها عنه □

۳. «و أمّا السنّة: فمنها: ... ضع أمر أخيك على أحسنه ... ومنها قول الصادق (عليه السلام): ... كذب سمعك و بصرک عن أخيك ... ومنها: ... المؤمن لا يتهم أخاه ...» نظر مصنف در مورد این اخبار چیست؟ د. ۳۴۶ متوسط

أ. صراحة دلالة هذه الأخبار على جريان أصالة الصحة في فعل الغير □ ب. امكان استفادة حجّة أصالة الصحة في فعل الغير □

ج. عدم الدلالة على وجوب حمل فعل الغير على الوجه الحسن عند الفاعل □ د. عدم الدلالة على جريان أصالة الصحة في فعل الغير ■

۴. نسبت بین «قرعه» و «أصالة الاحتياط» چیست؟ د. ۳۸۵ آسان

أ. قرعه حاکم است مطلقاً □ ب. قرعه وارد است مطلقاً □

ج. قرعه حاکم است اگر أصالة الاحتياط عقلي باشد □ د. قرعه وارد است اگر أصالة الاحتياط عقلي باشد ■

سؤالات تشریحی:

* الاستصحاب لا یجرى فی الأحکام العقلية، ولا فی الأحکام الشرعية المستندة اليها، سواء كانت وجودية أم عدمية، إذا كان العدم مستنداً الى القضية العقلية، وأما إذا لم يكن العدم مستنداً الى القضية العقلية بل كان لعدم المقتضى وإن كان القضية العقلية موجودة أيضاً فلا بأس باستصحاب العدم المطلق بعد ارتفاع القضية العقلية. ۳۹ متوسط

۱. با توجه به عبارت، تفصیل بین احکام عدمیه در جريان استصحاب را بیان کنید.

جریان استصحاب در احکام شرعی عدمی مستند به احکام عقلی تفصیل دارد؛ چون ممکن است مقتضی حکم شرعی موجود باشد ولی به سبب قضیه عقلیه مثل «استحالة تکلیف غافل» حکم شرعی موجود نباشد. در این موارد با ارتفاع قضیه عقلیه (به ارتفاع موضوع آن) اگر شک در بقاء عدم حکم شرعی بکنیم استصحاب جاری نیست. ولی اگر مقتضی حکم شرعی موجود نباشد و حکم عقلی مانع از وجود حکم شرعی نیز موجود باشد، با ارتفاع این قضیه عقلیه، اگر در بقاء عدم حکم شرعی شک کنیم (به خاطر شک در حدوث مقتضی حکم شرعی) استصحاب عدم حکم شرعی جاری است.

* قلت: فإن حرك الى جنبه شيء وهو لا يعلم؟ قال: لا حتى يستيقن أنه قد نام، حتى يجيء من ذلك أمر بين والّا فإنه على يقين من وضوئه ولا ينقض اليقين أبداً بالشك، ولكن ينقضه بيقين آخر. ۵۷

۲. وجه استدلال به صحیح زرارہ بر استصحاب را بنویسید.

معنای روایت این است: **إن لم يستيقن أنه قد نام فلا يجب عليه الوضوء لأنه على يقين من وضوئه السابق** و چون وضوء خصوصیتی ندارد و علت حکم نفس یقین سابق است، **لا ينقض اليقين بالشك كبرا** برای صغرا می شود (استصحاب).

* **إن الزمان إن أخذ ظرفاً للشيء فلا يجري الاستصحاب وجوده وإن أخذ قيداً له فلا يجري الاستصحاب عدمه.** ۲۱۲ (۳)
۳. برای دو حکم مذکور در متن دلیل اقامه کنید.

اگر زمان ظرف باشد، مستصحب در آن ثانی همان مستصحب در آن اول است و استصحاب جاری است.
اگر زمان قید باشد، مستصحب در آن ثانی غیر از مستصحب در آن اول است و با فرض تعدد موضوع جای استصحاب نیست.

* **قد استدلل بعض تبعاً لكاشف الغطاء على نفى الأصل المثبت بتعارض الأصل في جانب الثابت والمثبت فكما أن الأصل بقاء الأول، كذلك الأصل عدم الثاني.** ۲۳۶

۴. مراد از «اصل مثبت» را در ضمن مثال توضیح داده، تعارض اصل در جانب ثابت و اصل در جانب مثبت را شرح دهید.

اصل مثبت، اصلی است که مستصحب نه حکم شرعی است و نه موضوع حکم شرعی؛ بلکه لازمه آن، موضوع حکم شرعی است؛ مثل این که حیات کودک غایب را استصحاب کنیم و مقصود ما اثبات لحيه برای او باشد که بر مستصحب (بقاء کودک) اثری بار نمی شود.
مرحوم کاشف الغطاء گوید: استصحاب حیات برای اثبات لحيه با استصحاب عدم لحيه معارض است.

* **قد أجرى بعضهم الاستصحاب في ما إذا تعذر بعض أجزاء المركب فيستصحب وجوب الباقي الممكن وهو بظاهرة غير صحيح؛ لأن الثابت سابقاً وجوب هذه الأجزاء الباقية تبعاً لوجوب الكل ويمكن توجيهه بأن المستصحب هو مطلق المطلوبة المتحققة سابقاً لهذا الجزء ولو في ضمن الكل إلا أن العرف لا يرونها مغايرة في الخارج لمطلوبية الجزء في نفسه.** ۲۷۹ متوسط
۵. وجه عدم صحت استصحاب و توجیه جریان آن را بنویسید.

وجه عدم صحت: وجوب باقی اجزاء مستقلاً حالت سابقه ندارد زیرا وجوبی که سابقاً برای این اجزاء ثابت بود وجوب ضمنی بود که تابع وجوب کل مرکب است و با تعذر بعضی از اجزاء چون وجوب کل مرتفع شده است این وجوب ضمنی هم مرتفع شده است.
توجیه جریان: مستصحب، اصل مطلوبیت باقی اجزاء است که در ضمن مطلوبیت کل، موجود بوده است و هر چند آن وجود از مطلوبیت به دقت عقلی، مغایر با وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء است و لکن چون عرف، این مغایرت را نمی بیند، با احتمال وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء عرفاً، بقاء همان وجود مطلوبیت را که سابقاً متیقن بود، احتمال می دهیم.

* **إذا شك في بقاء الكل مستنداً الى احتمال وجود فرد آخر غير الفرد المعلوم حدوثه وارتفاعه فهو على قسمين لأن الفرد الآخر إما أن يحتمل وجوده مع ذلك الفرد المعلوم حاله وإما أن يحتمل حدوثه بعده فالأقوى هو التفصيل بين القسمين فيجری في الأول دون الثاني لاحتمال كون الثابت في الآن اللاحق هو عين الموجود سابقاً فيتردد الكل المعلوم سابقاً بين أن يكون وجود الخارجی على نحو لا يرتفع بارتفاع الفرد المعلوم ارتفاعه وأن يكون على نحو يرتفع بارتفاع ذلك الفرد واستصحاب عدم حدوث الفرد المشكوك لا يثبت تعيين استعداد الكل.** ۱۹۶ (۳)
۶. مدعا و استدلال را تقرير کنید.

مدعا: در شق اول کلی قسم ثالث (که از همان لحظه حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع، احتمال وجود فرد آخر را می دهیم) استصحاب جاری است، به خلاف شق دوم (که احتمال وجود فرد آخر را بعد از زمان حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع می دهیم).
استدلال: در شق دوم یقین داریم که آن وجود از کلی که در زمان سابق (زمان حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع) موجود بوده است در زمان لاحق باقی نیست چون علم به ارتفاع وجود معلوم الحدوث داریم پس استصحاب جاری نیست به خلاف شق اول که احتمال می دهیم همان وجود کلی که در زمان سابق موجود بوده است در زمان لاحق موجود باشد؛ زیرا کلی متیقن سابق در این فرض، وجود

خارجی آن مردّد است بین این که با ارتفاع فرد معلوم الارتفاع مرتفع شده باشد (در صورتی که فرد آخر در زمان حدوث این فرد موجود نبوده است) و یا این که وجود خارجی آن به نحوی باشد که بعد از ارتفاع فرد معلوم الارتفاع باز هم موجود باشد (در صورتی که فرد آخر در زمان سابق موجود بوده است) پس در شقّ اول، علم به عدم بقاء نداریم و استصحاب جاری است.

* لو شكّ في إجازة المالك لبيع الفضوليّ لم يصحّ إحرازها بأصالة الصحة، وأولى بعدم جريان أصالة الصحة ما لو كان العقد في نفسه لو خُلّي وطبعه مبنياً على الفساد بحيث يكون المصحّح طارئاً عليه كما لو ادّعى بائع الوقف وجود المصحّح له. ۳۶۴ ع ۲۵۲

۷. وجه اولویت عدم جريان اصالة الصحة در «ما لو ادّعى بائع الوقف وجود المصحّح له» چیست؟

هرگاه شک کنیم که معامله فضولی را مالک اجازه داده یا خیر، نمی‌توان با «اصالة الصحة» اجازه را اثبات کرد- با اینکه مقتضای طبع اولی عقد فضولی، صحت تأهلیه آن است، یعنی صلاحیت اینکه اگر اجازه به آن ضمیمه شود لازم می‌گردد؛ ولی به هر حال این لزوم با «اصالة الصحة» ثابت نمی‌شود- پس به طریق اولی نمی‌توان با «اصالة الصحة» در عقدی که به طبع اولی فاسد است - مگر آنکه خلافش ثابت شود - صحت آن را اثبات کرد.

* إن الاستدلال على صحة العبادة عند الشكّ في طرؤ المانع باستصحاب حرمة القطع ضعيف لمنع كون رفع اليد بعد وقوع الزيادة قطعاً لاحتمال حصول الانقطاع، فلم يثبت في الآن اللاحق موضوع القطع حتى يحكم عليه بالحرمة، و أضعف منه: استصحاب وجوب إتمام العمل للشكّ في الزمان اللاحق في القدرة على إتمامه. ۳۸۰ (ع: ۲: د)

۸. اشکال هر یک از دو استصحاب مطرح شده را توضیح دهید.

جواب: چون موضوع قطع، عمل صحیح است و صحت احراز نشده، موضوع قطع احراز نمی‌شود تا حکم به حرمت آن شود.

استصحاب وجوب اتمام عمل نیز جاری نیست؛ چون ممکن است عدم زیاده، از شرائط واجب باشد؛ لذا بعد از تحقق زیاده، در قدرت بر اتمام عمل شک داریم و از آنجا که تکلیف عقلاً مشروط به قدرت است (در این فرض که قدرت احراز نشده است) حکم وجوب اتمام قابل اثبات نیست.

* يبقى الاشكال في الظاهرين اللذين يمكن التصرف في كلّ واحد منهما بما يرفع منافاته لظاهر الآخر فعلى ما ذكرنا من أنّ دليل حجّة المعارض لا يجوز طرحه لأجل أصالة الظهور في صاحبه بل الأمر بالعكس لأنّ الأصل لا يزاحم الدليل يجب الحكم في المقام بالاجمال لتكافؤ أصالتي الحقيقة في كلّ منهما. ۸۶. عبارت را توضیح دهید.

کلام در حکم تعارض دو ظهور است که با تصرف در هر کدام می‌توان منافات با دیگری را رفع کرد. امر دائر است بین ترجیح سند یکی و طرح مرجوح یا حکم به صدور هر دو و اراده خلاف ظاهر در یکی شیخ می‌فرماید: در تعارض بین دلیل حجیت سند با اصالة الظهور در دلیل آخر، دلیل حجیت سند مقدم است؛ زیرا دلیل بر اصل مقدم می‌شود پس در فرض فوق، به سند هر دو أخذ می‌کنیم؛ آنگاه اصالة الحقيقة در هر کدام با دیگری تعارض کرده، حکم به اجمال دو دلیل در محدوده تعارض می‌شود.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۸
				موضوع :	اصول ۲
				تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۷
				ساعت :	۱۸
نام کتاب: فرائد الاصول، استصحاب و تعادل و تراجم					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. إن أخذ عموم الزمان أفرادياً كقولہ: «أكرم العلماء كل يوم» ثم قال: «لا تكرم زیداً يوم الجمعة» وشك في حكم إكرام زید بعد ذلك اليوم ... أ ۲۷۴
 - أ. فحينئذٍ يعمل بالعموم ولا يجرى الاستصحاب ولو لم يكن عموم ☒
 - ب. فحينئذٍ يعمل بالعموم إن كان وإلا فيجرى الاستصحاب ☐
 - ج. فالظاهر جريان الاستصحاب ولا يرجع إلى العموم ولو لم يكن هنا استصحاب ☐
 - د. فالظاهر جريان الاستصحاب ويرجع إلى العموم إن لم يكن هنا استصحاب ☐
۲. إذا علم تاريخ ملاقة الثوب للحوض وجُهل تاريخ صيرورته كراً فأصالة عدم كرتيه في زمان الملاقة أ ۲۵۰
 - أ. جائز ولكن لا يثبت به حدوث الكرية بعد زمانها ☒
 - ب. يعارض بأصالة عدم الملاقة إلى حين حدوث الكرية ☐
 - ج. جائز ويثبت به حدوث الكرية بعد زمان الملاقة ☐
 - د. غير جار لعدم الحالة المتيقنة ☐
۳. نظر مصنف در مورد رواياتي مثل «ضع أمر أخيك على أحسنه» و «كذب سمعك و بصرک عن أخیک» و «المؤمن لا يتهم أخاه» چیست؟ ج ۳۴۶
 - أ. صراحة دلالة هذه الأخبار على جريان أصالة الصحة في فعل الغير ☐
 - ب. ظهورها في حجية أصالة الصحة في فعل الغير ☐
 - ج. عدم الدلالة على جريان أصالة الصحة في فعل الغير ☒
 - د. عدم الدلالة على وجوب حمل فعل الغير على الوجه الحسن عند الفاعل ☐
۴. نسبت بین «قرعه» و «أصالة الاباحة» و «أصالة الاحتياط» چیست؟ د ۳۸۵
 - أ. قرعه حاکم بر اصالة الاباحة و وارد بر اصالة الاحتياط است ☐
 - ب. قرعه وارد بر هر دو اصل است مطلقاً ☐
 - ج. قرعه حاکم بر هر دو اصل است مطلقاً ☐
 - د. قرعه وارد بر هر دو اصل است اگر مدرکشان عقل باشد ☒

تشریحی

* الاستصحاب لا يجرى في الأحكام العقلية، ولا في الأحكام الشرعية المستندة إليها، سواء كانت وجودية أم عدمية، إذا كان العدم مستنداً إلى القضية العقلية، وأما إذا لم يكن العدم مستنداً إلى القضية العقلية بل كان لعدم المقتضى وإن كان القضية العقلية موجودة أيضاً فلا بأس باستصحاب العدم المطلق بعد ارتفاع القضية العقلية. ۳۹

۱. با توجه به عبارت، موارد جريان و عدم جريان استصحاب احكام شرعيه را بيان كنيد.

استصحاب در احكام عقليه و در احكام شرعي وجودی كه مستند به حكم عقل است جاری نیست اما در احكام شرعي عدمی مستند به احكام عقلي تفصيل است چون ممكن است مقتضى حكم شرعي موجود باشد ولي به خاطر قضيه عقليه مثل (استحالة تكليف غافل) حكم شرعي موجود نباشد در اين موارد با ارتفاع قضيه عقليه (به ارتفاع موضوع آن) اگر شك در بقاء عدم حكم شرعي بكنيم استصحاب جاری نیست ولي اگر مقتضى حكم شرعي موجود نباشد و حكم عقلي مانع از وجود حكم شرعي نیز موجود باشد، با ارتفاع اين قضيه عقليه، اگر در بقاء عدم حكم شرعي شك كنيم (به خاطر شك در حدوث مقتضى حكم شرعي) استصحاب عدم حكم شرعي جاری است.

* قلت: فإن حرك الى جنبه شيء وهو لا يعلم؟ قال: لا حتى يستيقن أنه قد نام، حتى يجيء من ذلك أمر بين وإلا فإنه على يقين من وضوئه ولا ينقض اليقين أبداً بالشك، ولكن ينقضه بيقين آخر. ۵۷

۲. ما ته حه به متبر: دوات، وجه استدلال بر حجيت استصحاب را بنويسيد.

معنای روایت این است: **إن لم یستیقن أنه قد نام فلا یجب علیه الوضوء لأنه علی یقین من وضوئه السابق و چون وضوء خصوصیتی ندارد و علت حکم نفس یقین سابق است، لا ینقض الیقین بالشک کبرا برای صغرا می شود (استصحاب).**

* قد استدلل بعض تبعاً لکاشف الغطاء علی نفی الأصل المثبت بتعارض الأصل فی جانب الثابت والمثبت فکما أن الأصل بقاء الأول، كذلك الأصل عدم الثاني. ۲۳۶

۳. مراد از «اصل مثبت» را در ضمن مثال توضیح داده، تعارض اصل در جانب ثابت و اصل در جانب مثبت را شرح دهید.
اصل مثبت، اصلی است که مستصحاب نه حکم شرعی است و نه موضوع حکم شرعی؛ بلکه لازمه آن، موضوع حکم شرعی است؛ مثل این که حیات کودک غایب را استصحاب کنیم و مقصود ما اثبات لحيه برای او باشد که بر مستصحاب (بقاء کودک) اثری بار نمی‌شود.
مرحوم کاشف الغطاء گوید: استصحاب حیات برای اثبات لحيه با استصحاب عدم لحيه معارض است.

* قد أجرى بعضهم الاستصحاب فی ما إذا تعذر بعض أجزاء المركب فیستصحب وجوب الباقي الممكن وهو بظاهرة غیر صحيح؛ لأن الثابت سابقاً وجوب هذه الأجزاء الباقية تبعاً لوجوب الكل ويمكن توجيهه بأن المستصحب هو مطلق المطلوبة المتحققة سابقاً لهذا الجزء ولو فی ضمن مطلوبة الكل الآن العرف لا یرونها مغایرة فی الخارج لمطلوبة الجزء فی نفسه. ۲۷۹ متوسط
۴. عبارت «لأن الثابت ...» و «يمكن توجيهه ...»، بر چه مطلبی دلالت دارد؟ توضیح دهید.

عبارت اول وجه عدم صحت است. توضیح: وجوب باقی اجزاء مستقلاً حالت سابقه ندارد زیرا وجوبی که سابقاً برای این اجزاء ثابت بود وجوب ضمنی بود که تابع وجوب کل مرکب است و با تعذر بعضی از اجزاء، وجوب کل مرتفع شده است پس این وجوب ضمنی هم مرتفع شده است.

عبارت دوم: توجیه جریان است توضیح: مستصحاب، اصل مطلوبیت باقی اجزاء است که در ضمن مطلوبیت کل، موجود بوده است و هر چند آن وجود از مطلوبیت، به دقت عقلی، مغایر با وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء است و لکن چون عرف، این مغایرت را نمی‌بیند، با احتمال وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء عرفاً، بقاء همان وجوده مطلوبیت را که سابقاً متیقن بود، احتمال می‌دهیم.

* إذا شک فی بقاء الکلی مستنداً الی احتمال وجود فرد آخر غیر الفرد المعلوم حدوثه وارتفاعه فهو علی قسمین لأن الفرد الآخر إما أن یحتمل وجوده مع ذلك الفرد المعلوم حاله وإما أن یحتمل حدوثه بعده فالأقوی هو التفصیل بین القسمین فیجری فی الأول دون الثاني لاحتمال کون الثابت فی الآن اللاحق هو عین الموجود سابقاً فیردّد الکلی المعلوم سابقاً بین أن یكون وجود خارجی علی نحو لا یرتفع بارتفاع الفرد المعلوم ارتفاعه وأن یكون علی نحو یرتفع بارتفاع ذلك الفرد. ۱۹۶ (۳)

۵. تفصیل مذکور و دلیل آن را توضیح دهید.

مدعی: در شق اول کلی قسم ثالث (که از همان لحظه حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع، احتمال وجود فرد آخر را می‌دهیم) استصحاب جاری است، به خلاف شق دوم (که احتمال وجود فرد آخر را بعد از زمان حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع می‌دهیم).
استدلال: در شق دوم یقین داریم که آن وجود از کلی که در زمان سابق (زمان حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع) موجود بوده است در زمان لاحق باقی نیست چون علم به ارتفاع وجود معلوم الحدوث داریم پس استصحاب جاری نیست به خلاف شق اول که احتمال می‌دهیم همان وجود کلی که در زمان سابق موجود بوده است در زمان لاحق موجود باشد؛ زیرا کلی متیقن سابق در این فرض، وجود خارجی آن مردّد است بین این که با ارتفاع فرد معلوم الارتفاع مرتفع شده باشد (در صورتی که فرد آخر در زمان حدوث این فرد موجود نبوده است) و یا این که وجود خارجی آن به نحوی باشد که بعد از ارتفاع فرد معلوم الارتفاع باز هم موجود باشد (در صورتی که فرد آخر در زمان سابق موجود بوده است) پس در شق دوم، علم به عدم بقاء نداریم و استصحاب جاری است.

* ببقی الاشکال فی الظاهرین اللذین یمکن التصرف فی کلّ واحد منهما بما یرفع منافاته لظاهر الآخر فعلى ما ذکرنا من أنّ دلیل حجّیة المعارض لا یجوز طرحه لأجل أصالة الظهور فی صاحبه بل الأمر بالعکس لأنّ الأصل لا یزاحم الدلیل یمکن التصرف فی کلّ واحد منهما بما یرفع منافاته لظاهر الآخر فعلى ما ذکرنا من أنّ دلیل حجّیة المعارض لا یجوز طرحه لأجل أصالة الظهور فی صاحبه بل الأمر بالعکس لأنّ الأصل لا یزاحم الدلیل یمکن التصرف فی کلّ واحد منهما بما یرفع منافاته لظاهر الآخر فعلى ما ذکرنا من أنّ دلیل حجّیة المعارض لا یجوز طرحه لأجل أصالة الظهور فی صاحبه بل الأمر بالعکس لأنّ الأصل لا یزاحم الدلیل

۶. عبارت را توضیح دهید. ۸۶

کلام در حکم تعارض دو ظهور است که با تصرف در هر کدام می‌توان منافات با دیگری را رفع کرد. امر دائر است بین ترجیح سند یکی و طرح مرجوح یا حکم به صدور هر دو و اراده خلاف ظاهر در یکی، شیخ می‌فرماید: در تعارض بین دلیل حجیت سند با اصالة الظهور در دلیل آخر، دلیل حجیت سند مقدم است؛ زیرا دلیل بر اصل مقدم می‌شود پس در فرض فوق، به سند هر دو أخذ می‌کنیم؛ آنگاه اصالة الحقيقة در هر کدام با دیگری تعارض کرده، حکم می‌شود به اجمال دو دلیل در محدوده تعارض.

* قد حکى دعوى الإجماع على تقديم الاستصحاب الموضوعى على الحكمى، ولعلّها مستنبطة حدساً من بناء العلماء واستمرار السيرة على ذلك؛ إذ لا يعارض أحد استصحاب كرامة الماء باستصحاب بقاء النجاسة فيما يقتسل به. ۴۰۵ ع ۲۵۲

۷. عبارت «إذ لا يعارض...» دلیل بر چیست؟ این عبارت را توضیح دهید.

(استصحاب حکمی: استصحابی است که در ناحیه حکم واقعی جاری می‌شود و بیانگر حکم است لکن موضوعی در ناحیه اثبات موضوع جاری می‌شود و با اثبات موضوع و معلوم شدن آن نوبت به حکم نمی‌رسد چرا که حکم متأخر از موضوع است).
وقتی استصحاب کَرِیت کردیم و معلوم شد که آب کَرّ است و قلیل نیست قهراً حکم آن که طهارت است نیز خودبخود مترتب می‌شود و نوبت به استصحاب بقاء نجاست که حکم وضعی است در ناحیه ثوبی که در آن شسته شده نمی‌رسد.

* قيل: إنّ الأصل فى المتعارضين عدم حجّية أحدهما؛ لأنّ دليل الحجّية مختصّ بغير صورة التعارض، أمّا إذا كان إجماعاً فلاختصاصه بغير المتعارضين، وليس فيه عموم أو إطلاق لفظى يفيد العموم، وأمّا إذا كان لفظاً فلعدم إمكان إرادة المتعارضين من عموم ذلك اللفظ. ۴ ص ۳۳ ع ۲۵۲

۸. چرا اجماع، مختصّ به غیر متعارضین است؟ تعلیل مذکور در «فلعدم إمكان إرادة...» را توضیح دهید.

زیرا ادله حجیت صورت تعارض را شامل نمی‌شود چونکه اجماع دلیل لّبی است و قدر متیقّن از او غیر متعارضین است نه اطلاق دارد و نه عموم تا شامل همه گردد و ادله دیگر که لفظی هستند مثل آیه نبأ إرادة متعارضین از این ادله ممکن نیست زیرا این ادله دلالت دارند بر وجوب عمل به هر خبری عیناً و حال این که امکان ندارد در خبرین متعارضین عیناً هر دو واجب العمل باشند و وجوب تخییری هم که از ادله استفاده نمی‌شود.

* وضابط الحكومة أن يكون أحد الدليلين بمدلوله اللفظي متعرضاً لحال الدليل الآخر ورافعاً للحكم الثابت بالدليل الآخر عن بعض أفراد موضوعه، فيكون مبيّناً لمقدار مدلوله مسوقاً لبيان حاله متعرضاً عليه نظير الدليل الدالّ على أنّه لا حكم للشكّ مع كثرة الشكّ أو مع حفظ الإمام أو بعد الفراغ من العمل، فإنّه حاكم على الأدلة المتكفّلة لأحكام المشكوك. جلد ۴ ص ۱۳

۹. با توجه به عبارت «حکومت» را تعریف کنید؟ و تفاوت آن را با تخصیص بیان نمایید.

۱. حکومت عبارت است از تعرض احد دليلين به حال دليل دیگر به نحوی که حکم دلیل دیگر را از بعضی از افراد موضوع دلیل رفع کند پس حاکم مفسّر مقدار مدلول دلیل محکوم می‌باشد فلذا اگر دلیل محکوم نباشد دلیل حاکم لغو می‌شود و این خاصیت باب تفسیر می‌باشد مثلاً در مسأله کثیر الشک دلیل محکوم می‌گفت «إذا شککت فابن علی الأكثر» یعنی در مشکوک باید حکم شک که بنا بر اکثر گذاشتن است (در مسأله شک در رکعات صلاة) جاری شود ولی دلیل حاکم می‌گوید حکم این شک در کثیر الشک نیست یعنی مراد از «إذا شککت فابن علی الأكثر» غیر از کثیر الشک است و هكذا امثلة دیگر [ولی در باب تخصیص چنین لغوبی پیش نمی‌آید].



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۳
تاریخ :	۸۸/۵/۲۲	ساعت :	۱۰/۳۰

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول استصحاب تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. بناءً على المختار يجرى الاستصحاب فى الكلّى القسم الأوّل وفى الكلّى القسم الثانى وأمّا القسم الثالث أ ۱۹۱ و ۱۹۵
 - أ. فى الفرد و الكلّى - فى الكلّى دون الفرد - ففیه تفصیل ■
 - ب. فى الفرد و الكلّى - فى الفرد و الكلّى - ففى الكلّى دون الفرد □
 - ج. فى الكلّى والفرد - فى الفرد و الكلّى - ففى الكلّى دون الفرد □
 - د. فى الفرد دون الكلّى - فى الكلّى دون الفرد - فلا يجرى فى الفرد و لا فى الكلّى □
۲. المناط فى اعتبار الاستصحاب على القول بكونه من باب التعبد الظاهرى وأمّا على القول بكونه من باب الظنّ أ ۲۱ (۲)
 - أ. مجرد عدم العلم بزوال الحالة السابقة - فليس المناط إفادة الظنّ الشخصى ■
 - ب. ليس إفادة الظنّ الشخصى - فالمناط مجرد عدم العلم بزوال الحالة السابقة □
 - ج. مجرد عدم العلم بزوال الحالة السابقة - فليس المناط إفادة الظنّ النوعى □
 - د. ليس إفادة الظنّ الشخصى - فالمناط إفادة الظنّ الشخصى □
۳. الشاك فى فعل من أفعال الوضوء قبل إتمام الوضوء ج ۳۳۶
 - أ. يتمسك بقاعدة الفراغ و يتمّ وضوئه □
 - ب. لا تجرى فى حقّه قاعدة الفراغ فيبطل وضوئه من رأسه □
 - ج. لا تجرى فى حقّه قاعدة الفراغ فيأتى بذاك الفعل وإن دخل فى فعل آخر ■
 - د. يجرى فى حقّه قاعدة الفراغ ولكن يستأنف احتياطاً □
۴. کدام گزینه صحیح نیست؟ ج ۲۵۹
 - أ. إنّ الاستصحاب يجرى فى الموضوعات اللغويّة □
 - ب. إنّ الاستصحاب يجرى فى الأحكام الشرعية الاصوليّة □
 - ج. إنّ الاستصحاب يجرى فى الأحكام الشرعيّة الاعتقاديّة ■
 - د. إنّ الاستصحاب يجرى فى الموضوعات الخارجيّة □

تشریحی:

* «ربما يورد على إرادة العموم من اليقين «من قوله: والّا فإنه على يقين من وضوئه ولا ينقض اليقين بالشك» أنّ النفي الوارد على العموم لا يدلّ على السلب الكلّى. وفيه: أنّ العموم مستفاد من الجنس فى حيّز النفي فالعموم بملاحظة النفي، كما فى «لا رجل فى الدار» لا فى حيّزه كما فى «لم آخذ كلّ الدرهم»».

۱. اشکال و جوابی را که در عبارت فوق نسبت به روایت زرارہ مطرح شده است بیان کنید. ۵۷ متوسط

اشکال: عموم اگر بر نفی وارد شود اثبات عموم می‌کند اما اگر نفی بر عموم وارد شود مجموع را نفی می‌کند که با بقاء بعض می‌سازد پس اثبات عموم برای لا ینقض صحیح نیست.

جواب: اثبات عموم را از یقین (که مراد از جنس یقین است) و در سیاق نفی (لا تنقض) آمده است استفاده می‌کنیم نه اینکه نفی بر عمومی که از جای دیگر اثبات شده است وارد شده باشد و عموم در حیّز نفی باشد.

* «إنَّ الشكَّ قد ينشأ من اشتباه الأمر الخارجی سواء كان المستصحب حکماً شرعياً جزئياً أم موضوعاً وقد ينشأ من اشتباه الحكم الشرعی الصادر من الشارع». ٤٣ (٢)

٢. اقسام شک موجود در عبارت را با ذکر مثال بیان کنید و محل نزاع کدامیک است؟

١. منشأ اشتباه امر خارجی است که اگر مستصحب حکم شرعی جزئی باشد مانند شک در طهارت این آب که منشأ شک، احتمال ملاقات با نجاست باشد. و اگر مستصحب موضوع حکم شرعی باشد مانند شک در کریت این آب که منشأ شک، جهل به مقدار آن باشد.
 ٢. منشأ شک اشتباه در حکم شرعی کلی است - شک در بقاء نجاست متغیر بعد از زوال متغیر.
- والظاهر دخول القسمین فی محلّ النزاع.

٣. شک در مقتضی و رافع را با ذکر مثال توضیح دهید و محلّ نزاع اصولیون و مختار مصنف در جریان استصحاب را بیان کنید. ٤٧-٥١ (٢)

١. گاهی شک ناشی از عروض مانعی است با قطع به استعداد مستصحب برای بقاء - شک در رافع.
 ٢. گاهی شک ناشی از شک در استعداد و قابلیت مستصحب است برای بقاء - شک در مقتضی.
- هر دو محل نزاع هستند - مختار مصنف جریان استصحاب در شک در رافع است نه در مقتضی.

٤. اصالة تأخر الحادث را به همراه مثال توضیح دهید. ٢٤٧ (٢)

اگر علم به وجود حادثی در زمانی داشتیم و شک در وجود آن قبل از آن زمان داشتیم حکم به استصحاب عدم آن حادث قبل از آن زمان می شود که لازمه عقلی اش تأخر حادث از آن زمان است مثلاً شک در مبدأ موت زید است و قطع به موت او در روز جمعه داریم پس اثبات حیات زید قبل از روز جمعه با استصحاب، لازمه عقلی مبدأیت جمعه برای موت است.

* «إذا فرض خروج بعض الأفراد فی بعض الأزمنة عن العموم الأزمانی فشكّ فیما بعد ذلك الزمان المخرج بالنسبة الى ذلك الفرد هل هو ملحق به فی الحكم أو ملحق بما قبله فالحقّ هو التفصیل بینما إذا أخذ فیہ عموم الزمان أفرادیاً و بینما إذا أخذ لیبان الاستمرار». ٢٧٤ (٣)

٥. تفصیل فوق را بیان کرده و وجه آن را توضیح دهید.

١. اگر عموم ازمانی افرادی باشد عند الشک در فردی به عموم عام تمسک می کنیم زیرا هر فردی حکم مستقل دارد و نسبت به هر فردی شک در تخصیص زائد است و مرجع عام است.
٢. اگر عموم ازمانی استمراری باشد عند الشک در تخصیص فردی به استصحاب حکم خاص مراجعه می شود زیرا شک در تخصیص زائد نیست و عام شکسته شده است و حجت نیست.

* «العبرة فی جریان الاستصحاب عدّ الموجود السابق مستمراً الى اللاحق ولو كان الأمر اللاحق علی تقدیر وجوده مغایراً بحسب الدقّة للفرد السابق ولذا لا اشکال فی استصحاب الاعراض حتی علی القول فیها بتجدد الامثال». ١٩٦ (٢)

٦. عبارت فوق را کاملاً توضیح دهید.

معتبر در جریان استصحاب این است که بتوان موجود سابق را تا زمان لاحق مستمر بحساب آورد اگرچه به دقت عقلی موجود لاحق بر فرض وجودش مغایر با فرد سابق باشد، لذا اشکال در استصحاب اعراض (رنگ و غیره) نیست اگر چه قائل به تجدّد امثال در اعراض باشیم زیرا عرف لاحق را ادامه سابق می داند.

* «أما فساد ما وقع لبعض المعاصرين من تخيّل جريان استصحاب عدم الأمر الوجودي المتيقّن سابقاً ومعارضته مع استصحاب وجوده كما إذا علم أنّ الشارع أمر بالجلوس يوم الجمعة الى الزوال ولم يعلم وجوبه فيما بعده فعدم التكليف بالجلوس قبل يوم الجمعة وارتفاع ذلك العدم والتكليف به يوم الجمعة قبل الزوال معلومٌ فصار بعده موضع الشكّ فهنا شكّ و يقينان وليس ابقاء حكم أحد اليقينين أولى من ابقاء حكم الآخر. فلانّ الأمر الوجودي المجعول إنّ لوحظ الزمان قيّداً له أو لمتعلّقه فلا مجال لاستصحاب الوجوب وإن لوحظ الزمان ظرفاً لوجوب الجلوس فلا مجال لاستصحاب العدم للعلم بانقلاب العدم الى الوجود المردّد بين كونه في قطعة خاصّة من الزمان أو أزيد».

۲۰۸-۲۱۰

۷. مدعای بعض المعاصرين (مرحوم فاضل نراقی) را توضیح داده جواب مرحوم شیخ بر آن را بیان کنید.

مدعای مرحوم نراقی: در هر موردی که علم به حدوث شیئی در زمانی داشته باشیم استصحاب وجود آن شیء با استصحاب عدم آن که قبل از زمان حدوثش معلوم و متیقّن بوده است تعارض می کند مثلاً اگر علم داشته باشیم که شارع امر به جلوس کرده است در روز جمعه و قبل است و شک در بقاء بعد از وجوب داشته باشیم با این شک دو یقین موجود است: ۱. یقین به وجود تکلیف از صبح جمعه تا زوال؛ ۲. یقین به عدم تکلیف در قبل از روز جمعه پس ارکان هر دو استصحاب موجود است و با هم تعارض می کنند.

جواب مرحوم شیخ: اگر زمان صبح جمعه تا زوال که در دلیل وجوب جلوس آمده است به نحو قید حکم یا قید متعلق حکم اخذ شده باشد دیگر بعد از این زمان شک در بقاء آن حکم وجود ندارد بلکه علم به عدم بقاء پیدا خواهیم کرد و اگر این زمان به نحو ظرف حکم یا متعلق حکم لحاظ شده باشد دیگر جایی برای استصحاب عدم حکم باقی نمی ماند زیرا این عدم یقیناً با وجود منتقض شده است حال چه این وجود قصیر (مثل وجوب جلوس تا زوال) و چه طویل (مثل وجوب جلوس تا بعد زوال).

۸. استصحاب قهقری را توضیح داده و بنویسید این استصحاب در چه صورتی حجت است و مورد جريان آن در اصول لفظیه کجاست؟ ۲۵۴

قد يوجد شيء في زمانٍ ويشك في مبدئه، فيحكم بتقدمه لأن تأخره لازم لحدوث حادث آخر قبله والأصل عدمه وقد يسمّى ذلك بالاستصحاب القهقري وهذا إنما يصحّ بناءً على الأصل المثبت ومورده في الاصول اللفظية والشك في وحدة المعنى وتعدّده (أي الشك في تأخر النقل الذي يوجب الشك في تعدد المعنى بلحاظ زمان صدور اللفظ).

* «قد يتخيّل أولوية طرح أحدهما والأخذ بالآخر من الجمع بينهما من حيث إنّ في الجمع ترك التعبد بظاهرين وفي طرح أحدهما ترك التعبد بسند واحد لكنّه فاسد من حيث ان ترك التعبد بظاهر ما لم يثبت التعبد بصدوره ولم يحرز كونه صادراً عن المتكلم وهو ما عدا الواحد المتيقّن العمل به ليس مخالفاً للأصل بل التعبد غير معقول إذ لا ظاهر حتى يتعبد به».

۴/۲۱

۹. تخيّل و بل التعبد ... را توضیح دهید.

تخیل: در مقابل قاعده (الجمع مهما أمكن) بعضی توهم کرده اند اولویت با طرح یکی و اخذ به دیگری است زیرا با توجه به تعارض ظهورین لازمه جمع، طرح هر دو ظهور است ولی با اخذ به یکی فقط سند یک دلیل طرح می شود.

(بل التعبد) در مقداری که دو ظهور تعارض می کنند، احتمال در مراد حاصل می شود پس تعبد به مجمل که کشفی از مقصود نمی کند لغو است.

				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
				اداره ارزشیابی و امتحانات	
				بسمه تعالی	
				امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴	
				پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه :		۸		موضوع: اصول ۲	
تاریخ :		۹۴/۰۵/۱۷		ساعت: ۱۸	
نام کتاب: فرائد الاصول، از اول استصحاب تا پایان کتاب					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. ما هی النسبة بین قاعدة الید و الاستصحاب بناءً علی التعبد؟ ۳۲۱ أ

أ. حکومت قاعدة الید علی الاستصحاب ■
ب. تخصیص الید لأدلة الاستصحاب □

ج. تخصیص دلیل الاستصحاب لقاعدة الید □
د. ورود قاعدة الید علی الاستصحاب □

۲. لو شک فی أن الشراء الصادر من الغير بما لا یملک کالخمیر و الخنزیر أو بعین من أعیان ماله ب ۳۶۹

أ. یحکم بصحة الشراء و خروج تلك العین من ترکته لأصالة الصحة □

ب. یحکم بصحة الشراء لأصالة الصحة و لا یحکم بخروج العین من التركة ■

ج. لا یحکم بصحة الشراء و یحکم بخروج تلك العین من التركة لأصالة الصحة □

د. لا یحکم بصحة الشراء و لا خروج تلك العین من التركة □

۳. علی رأی المصنف، إذا تعارض الاستصحابان و كان الشک فی أحدهما مسبباً عن الشک فی الآخر أ ۳۹۴-۵

أ. یقدّم السببیّ لشمول لا تنقض له دون الآخر ■
ب. تعارض الاستصحابان لشمول لا تنقض لکلیهما و يتساقطان □

ج. یقدّم السببیّ لشمول لا تنقض له دون الآخر □
د. یجمع بینهما و یعمل علیهما لشمول لا تنقض لکلیهما □

۴. به نظر مصنف، اگر منشأ شک در صحت معامله، احتمال عروض مفسد یا احتمال انتفاء رکنی از ارکان معامله باشد اصالة الصحة أ ۳۵۷

أ. در هر دو صورت جاری است ■
ب. در هیچ صورتی جاری نیست □

ج. فقط در صورت اول جاری است □
د. فقط در صورت دوم جاری است □

تشریحی

* إن الشک فی بقاء المستصحب قد یكون من جهة المقتضى و المراد به الشک من حیث استعداد و قابلیت فی ذاته للبقاء کالشک فی بقاء خیار الغبن بعد الزمان الأول و قد یكون من جهة طرؤ الرافع مع القطع باستعداده للبقاء و هذا علی أقسام لأن الشک إمّا فی وجود الرافع کالشک فی حدوث البول و إمّا أن یكون فی رافعية الموجود کالمذی. ۴۶-۷

۱. أ. شک در مقتضی در «خیار غبن بعد از زمان اول» را توضیح دهید. ب. فرق بین بول و مذی در شک در رافع را توضیح دهید.

أ. شک در مقتضی در خیار غبن بعد از زمان اول این است که مکلف نمی‌داند که بعد از گذشت زمان اول و عدم استفاده از خیار غبن آیا

خیار غبن در آن ثانی باقی است و منشأ شک او این است که نمی‌داند خیار غبن استعداد بقاء بعد از زمان اول را دارد یا خیر؟

ب. در بول شک در حدوث رافع است، یعنی مکلف نمی‌داند بول از او سر زده یا نه؟ ولی در مذی یقین به حدوث دارد ولی نمی‌داند آیا

رافع وضو هست یا نه.

* من الأدلة علی الاستصحاب قوله ﷺ: الیقین لا یدخله الشک صُم للرؤية و أفطر للرؤية. ۷۱

۲. استدلال به روایت بر استصحاب را توضیح دهید.

در این روایت صوم و افطار محدود به رؤیت هلال شده است یعنی روزه وقتی واجب می‌شود که هلال رمضان رؤیت شود و افطار موقعی

واجب می‌شود که هلال شوال دیده شود و این حکم متفرع بر «الیقین لا یدخله الشک» شده است و تطبیق آن بر مورد این است که تا زمانی

که یقین به رمضان پیدا نکردی عدم وجوب روزه را ادامه بده و هکذا در افطار شوال.

* المرجحات الداخلية [أى الصدورية والجهتية والمضمونية] كلها متأخرة عن الترجيح باعتبار قوة الدلالة؛ فإن الأقوى دلالة مقدّم على ما كان أصحّ سنداً وموافقاً للكتاب ومشهور الرواية بين الأصحاب؛ لأنّ صفات الرواية لا تزيده على المتواتر، وموافقة الكتاب لا تجعله أعلى من الكتاب، وقد تقرّر في محله تخصيص الكتاب والمتواتر بأخبار الآحاد. ٨٠/٤

٧. وجه تقديم «اقوى دلالة» بر «اصحّ سنداً» را توضیح دهید.

مرجحات داخلی همگی متأخر از قوت دلالت هستند زیرا هیچگاه این مرجحات روایت را فراتر از متواتر قرار نمی‌دهند كما اینکه موافقت کتاب، روایت را بالاتر از خود کتاب قرار نمی‌دهد در حالی که خود کتاب و خبر متواتر در تعارض با خبر واحد بر آن تخصیص می‌خورد (یعنی جمع دلالی می‌شود).

* قد يتخیل أولوية طرح أحدهما والأخذ بالآخر من الجمع بينهما من حيث إنّ فی الجمع ترک التعبد بظاهرين وفي طرح أحدهما ترک التعبد بسند واحد لكنّه فاسد من حيث إنّ ترک التعبد بظاهر ما لم يثبت التعبد بصدوره ولم يحرز كونه صادراً عن المتكلم - وهو ما عدا الواحد المتيقن العمل به - ليس مخالفاً للأصل بل التعبد غير معقول إذ لا ظاهر حتى يتعبد به. ٢١/٤

٨. أ. تخيل را توضیح دهید. ب. عبارت «بل التعبد غير معقول ...» را تبیین کنید.

أ. تخيل: در مقابل قاعده «الجمع مهما أمكن» بعضی توهم کرده‌اند اولویت با طرح یکی و أخذ به دیگری است، زیرا با توجه به تعارض ظهورین لازمه جمع، طرح هر دو ظهور است؛ ولی با أخذ به یکی فقط سند یک دلیل طرح می‌شود.
ب. در مقداری که دو ظهور تعارض می‌کنند، احتمال در مراد حاصل می‌شود؛ پس تعبد به مجمل که کشفی از مقصود نمی‌کند، لغو است.

* إنّ ظاهر الأخبار كون المرجح موافقة جميع الموجودين في زمان الصدور أو معظمهم فلو وافق بعضهم بلا مخالفة الباقين فالترجيح به مستند إلى الكلية الاستفادة من الأخبار من الترجيح بكلّ مزية. ١٣٤

٩. أ. در چه صورتی موافقت با عامه باعث حمل روایت بر تقيّه به عنوان مرجح خاص می‌شود؟ ب. عبارت «فالترجيح به مستند الى ...» را توضیح دهید.

أ. در صورتی که متن روایت موافق با همه عامه یا معظم آنها در زمان صدور باشد، حمل بر عنوان تقيّه می‌شود.
ب. اما چنانچه با بعضی موافق باشد و بقیه مخالفتی ابراز نکرده باشد، ترجیح به عنوان تقيّه نخواهد بود بلکه از باب یک قاعده کلی و عام است که هر مزیتی باعث تقدیم یک روایت بر دیگری می‌شود.

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۹۵

پاسخنامه مدارس شهرستان

نیم سال اول

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۸	ساعت:	۱۶

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول استصحاب تا ابتدای تعارض الاستصحاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره زده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. المتیقن للحدث إذا غفل عن حاله بعد اليقين بالحدث وصلى ثم التفت و شك في كونه محدثاً حال الصلاة أو متطهراً ج ۲۵
- أ. بطلت صلاته؛ لسبق الأمر بالطهارة ☐
- ب. بطلت صلاته؛ لجريان استصحاب الحدث في حقه ☐
- ج. صحت صلاته؛ لجريان قاعدة الشك بعد الفراغ في حقه ☒
- د. بطلت صلاته؛ لاقتضاء الاشتغال اليقيني الفراغ اليقيني ☐
۲. لو علّق حكم النجاسة على ما مات حتف الأنف و علّق حكم حلية اللحم على التذكية فعند الشك في تحقق الموضوع تجرى د ۱۹۹
- أ. أصالة عدم التذكية فيثبت بها الموت حتف الأنف ☐
- ب. أصالة عدم حدوث الموت حتف الأنف فيثبت بها التذكية ☐
- ج. أصالة عدم التذكية فيثبت بها النجاسة وحرمة اللحم ☐
- د. أصالة عدم حدوث الموت حتف الأنف وإن لم يثبت بها التذكية ☒
۳. إن كان المستصحب من غير الأحكام الشرعية المجعولة، فالمجعول في زمان الشك هي لوازمه الشرعية ب ۲۳۳ ع ۱۰۱
- أ. و ملزومه شرعياً كان أو غيره ☐
- ب. دون لوازمه العقلية و العاديه ☒
- ج. و ملزومه الشرعي و ما هو ملازم معه لملازم ثالث ☐
- د. و ما يلزمه أو يقارنه ☐
۴. إنه قد يوجد شيء في زمان و يشك في مبدئه و يحكم بتقدمه و قد يسمى ذلك بـ..... ب ۲۵۴ (ع: ۱: ۱)
- أ. الشك الساري ☐
- ب. الاستصحاب القهقري ☒
- ج. قاعدة اليقين ☐
- د. الاستصحاب ☐

تشریحی

* إن عد الاستصحاب - على تقدير اعتباره من باب إفادة الظن - من الأدلة العقلية، كما فعله غير واحد منهم؛ باعتبار أنه حكم عقلي يتوصل به إلى حكم شرعي بواسطة خطاب الشارع، فنقول: إن الحكم الشرعي الفلاني ثبت سابقاً و لم يعلم ارتفاعه، و كل ما كان كذلك فهو باق، فالصغرى شرعية، و الكبرى عقلية ظنية، فهو و القياس و الاستحسان و الاستقراء - نظير المفاهيم و الاستلزامات - من العقلات الغير المستقلة.

۱. مراد از غير مستقل عقلي و نحوه انطباق آن بر فرع مذکور را توضیح دهید.

حکم عقلي که یکی از مقدمات آن شرعی است. در استصحاب استدلال این گونه است: نماز جمعه در عصر حضور شرعاً واجب بود (صغری)، هرچه قبلاً ثابت بود الآن نیز ثابت است (کبری و عقلي)؛ پس وجوب نماز جمعه الآن باقی است.

* لا يجوز أن يقال: إن هذا الصدق كان قبيحاً سابقاً فيستصحب قبحه؛ لأن الموضوع في حكم العقل بالقبح ليس هذا الصدق، بل عنوان المضّر، و الحكم له مقطوع البقاء، و هذا بخلاف الأحكام الشرعية؛ فإنه قد يحكم الشارع على الصدق بكونه حراماً، و لا يعلم أن المناط الحقيقي فيه باق في زمان الشك أو مرتفع - إما من جهة جهل المناط أو من جهة الجهل ببقائه مع معرفته - فيستصحب الحكم الشرعي.

۳۸

۲. دلیل جریان و عدم جریان استصحاب در هریک از دو فرض را شرح دهید.

قبح، حکم عقلي است، و حکم عقل دائر مدار وجود موضوع است چنانچه موضوع وجود داشته باشد حکم هست و اگر در حکم شک شود، لاجرم در بقاء موضوع شک شده و با شک در موضوع، ارکان استصحاب موجود نیست. اما حکم شرعی بر موضوع عرفی استوار است و بقاء موضوع عرفی با شک در بعضی از حالات آن موضوع قابل احراز است؛ پس جای استصحاب هست.

* أن مورد الاستدلال بصحيحة زرارة أن رأى بعد الصلاة نجاسة يعلم أنها هي التي خفيت عليه قبل الصلاة، و حينئذ فالمراد: اليقين بالطهارة قبل ظن الإصانة، و الشك حينئذ أداة الدخول في الصلاة. لكن، عدم نقض ذلك اليقين بذلك الشك إنما يصلح علّة لمشروعية الدخول في العبادة المشروطة

بالتطهارة مع الشك فيها، وأن الامتناع عن الدخول فيها نقض لآثار تلك التطهارة المتيقنة، لا لعدم وجوب الإعادة على من تيقن أنه صلى في النجاسة ربما يتخیل حسن التعليل لعدم الإعادة؛ بملاحظة اقتضاء امثال الأمر الظاهري للأجزاء، فيكون الصحيحة من حيث تعليلها دليلا على تلك القاعدة و كاشفة عنها. و فيه: أن ظاهر قوله: «فليس ينبغي»، يعنى ليس ينبغي لك الإعادة لكونه نقضا. ٦٠

٣. دو احتمال مذکور در مراد از صحیحه و اشکال هر یک را شرح دهید.

١. قبل از ظن اصابه، یقین به طهارت داشت وقت اراده دخول فی الصلاة شک در بقاء داشت، طهارت استصحاب می کند و می گوید قبلا یقین داشتم به طهارت الآن شک دارم، بقاء آن را استصحاب می کنم؛ لذا او طاهر است و نماز را میتواند بخواند و وارد آن شود.
- اشکال: این استصحاب تعلیل برای جواز دخول در نماز بعد است اما تعلیل برای صحت نماز قبل نیست و حال آنکه ظاهر روایت تعلیل صحت نماز قبل است. ٢. از اینکه استصحاب کرد و فرمود نماز سابق صحیح است، کشف می شود که امثال امر ظاهری (استصحاب) مجزی است. اشکال: اگر این بود باید تعلیل می کرد به اجزاء امر ظاهری نه به «لا تنقض».

* المراد بـ«أحكام اليقين» ليس أحكام نفس وصف اليقين؛ إذ لو فرضنا حكما شرعياً محمولاً على نفس صفة اليقين ارتفع بالشك قطعاً. بل المراد: أحكام المتيقن المثبتة له من جهة اليقين، وهذه الأحكام كنفس المتيقن أيضاً لها استمرار شأني لا يرتفع إلّا بالرافع؛ فإن جواز الدخول في الصلاة بالطهارة أمر مستمر إلى أن يحدث ناقضها. وكيف كان، فالمراد: إمّا نقض المتيقن، والمراد به رفع اليد عن مقتضاه، وإمّا نقض أحكام اليقين - أي الثابتة للمتيقن من جهة اليقين به - والمراد حينئذ رفع اليد عنها. ٧٩

٤. محتملات سه گانه و تناسب آنها با ماده نقض را توضیح دهید.

١. مراد از یقین، صفت باشد: نهی از نقض نمی تواند به خود یقین بخورد؛ چون حصول یقین انفعال نفسانی مسبب از عواملی است که خارج از اختیار است. ٢. مراد از یقین، متیقن باشد: چون نقض یعنی واگردن چیزی که مستحکم است؛ پس باید مراد از متیقن ما فيه الاقتضاء باشد و مراد از نهی از نقض، نقض مقتضای متیقن است. ٣. مراد، صفت یقین است ولی به اضممار احکام، تا قابل امر و نهی باشد البته مقصود، احکام صفت یقین نیست؛ چون این احکام با انتفاء موضوع متفی است بلکه مقصود احکام ثابت للمتیقن به واسطه یقین است.

* الظاهر جواز الاستصحاب في الكلّيّ مطلقاً على المشهور. نعم، لا يتعيّن بذلك أحكام الفرد الباقي سواء كان الشكّ من جهة الرفع، كما إذا علم بحدوث البول أو المنى و لم يعلم الحالة السابقة وجب الجمع بين الطهارتين، فإذا فعل إحدهما و شكّ في رفع الحدث فالأصل بقاءه، وإن كان الأصل عدم تحقّق الجنابة، فيجوز له ما يحرم على الجنب. أم كان الشكّ من جهة المقتضى، كما لو تردّد من في الدار بين كونه حيواناً لا يعيش إلّا سنة و كونه حيواناً يعيش مائة سنة. محل نزاع را بر دو مثال مذکور تطبیق دهید. ١٩١

١. یقین به صدور بول یا منی دارد: وضو می گیرد، شک در بقاء حرمت دارد، استصحاب می کند بقاء حدث را (شک در رافع).
٢. یقین به وجود حیوان در خانه داشت، پس از یک سال شک در بقاء دارد به این دلیل که نمی داند حیوان مذکور فیل است که یقیناً باقی است یا گنجشک است که قطعاً مرده است: استصحاب بقاء اصل کلی حیوان فی البیت می کند (شک در مقتضی).

* لا إشكال في عدم جریان الاستصحاب فيه لتشخيص كون الجزء المشكوك فيه من أجزاء الليل أو النهار؛ لأنّ نفس الجزء لم يتحقّق في السابق، فضلاً عن وصف كونه نهاراً أو ليلاً. نعم لو اخذ المستصحب مجموع الليل أو النهار، وجعل بقاءه و ارتفاعه عبارة عن عدم تحقّق جزئه الأخير و تحقّقه أو عن عدم تجدد جزء مقابله و تجددّه، أمكن القول بالاستصحاب بهذا المعنى فيه أيضاً؛ لأنّ بقاء كلّ شيء في العرف بحسب ما يتصوره العرف له من الوجود، فيصدق أنّ الشخص كان على يقين من وجود الليل فشكّ فيه. ٢٠٣

٦. استصحاب زمان در چه فرضی صحیح است و در چه فرضی باطل؟ توضیح دهید.

اگر هدف اثبات نهار و لیل به نحو حقیقی باشد، استصحاب ممکن نیست؛ چون نهاریت وصف جزء زمان است و جزء زمان چون متصرم و متحد است، وحدت موضوع ندارد؛ پس خود زمان با استصحاب، قابل اثبات نیست و وصف آن نیز بالتبع قابل اثبات نیست.

اما اگر نهار عبارت باشد از حقیقت عرفی متشکل از اجزاء زمانی، این واحد عرفی قابل تشکیک است و وحدت عرفی در او محفوظ است و قابل استصحاب است.

* المستصحب قد يكون أمرا موجودا في السابق بالفعل - كما إذا وجب الصلاة فعلا أو حرم العصير العنبى بالفعل في زمان، ثم شك في بقاءه و ارتفاعه - و هذا لا إشكال في جريان الاستصحاب فيه. و قد يكون أمرا موجودا على تقدير وجود أمر، فالمستصحب هو وجوده التعليقي.

۷. دو نوع استصحاب را در ضمن مثال توضیح دهید.

۱. مستصحب قبلا وجود محقق خارجی داشت مثلا وجوب صلات جمعه قبلا ثابت بود فی الشریعة ... ۲. مستصحب وجود تعلیقی دارد مثلاً حرمت عصیر عنبی بر فرض غلیان حرام بود : الآن عصیر زبیبی غلیان یافت و عصیر زبیبی عرفا همان عصیر عنبی است، آیا حرمت تعلیقی عصیر عنبی قابل ابقاء است.

* لو ادعى الجاني أن المجنى عليه شرب سمّا فمات بالسمّ، و ادعى الولي أنه مات بالسراية، و كذا الملفوف في الكساء إذا قُدّ بنصفين، فادّعى الولي أنه كان حيّا، و الجاني أنه كان ميتا، ففي التحرير: أن الأصل عدم الضمان من جانبه و استمرار الحياة من جانب الملفوف، فيرجح قول الجاني. و فيه نظر. و الظاهر أن مراده النظر في عدم الضمان؛ من حيث إن بقاء الحياة بالاستصحاب إلى زمان القُدّ سبب في الضمان، فلا يجرى أصالة عدمه.

۸. أ. نظر علامه را در دو فرع فوق با دلیل بیان کنید. ب. وجه نظر را توضیح دهید.

أ. جانی می گوید که مجنی علیه سم خورده و مرده. ولی می گوید بر اثر عفونت ناشی از جراحت مرده است؛ اصل عدم ضمان جاری می شود و در نتیجه حرف جانی (منکر) مقدم است. جانی می گوید این مرده بود و جسد بود که با شمشیر نصفش کردم. ولی می گوید هنوز زنده بود و نصفش کردی. اصل استمرار حیات است، پس حرف ولی مطابق اصل است.

ب. در قسم اول اشکال کرده است؛ چون استصحاب حیات إلى زمان القُدّ سبب ضمان است و با استصحاب سبب، استصحاب مسبب جاری نمی شود.

* إن موضوع الاستصحاب لا بدّ أن يكون متعيّنا حتّى يجرى على منواله، و لم يتعيّن هنا إلّا النبوة في الجملة، و هي كلّی من حيث إنها قابلة للنبوة إلى آخر الأبد، بأن يقول الله جلّ ذكره لموسى عليه السلام: «أنت نبی و صاحب دینی إلى آخر الأبد». و لأن يكون إلى زمان محمّد ﷺ. و لأن يكون غير مغيّبا بغاية، فعلى الخصم أن يثبت: إمّا التصريح بالامتداد إلى آخر الأبد، أو الإطلاق. و لا سبيل إلى الأول، مع أنه يخرج عن الاستصحاب. و لا إلى الثاني؛ لأن الإطلاق في معنى القيد، فلا بدّ من إثباته. و من المعلوم أن مطلق النبوة غير النبوة المطلقة، و الذي يمكن استصحابه هو الثاني دون الأول؛ إذ الكلّي لا يمكن استصحابه إلّا بما يمكن من بقاء أقلّ أفراد.

۹. مراد اول و ثانى و ادله عدم جريان استصحاب در هر يك را شرح دهید.

اول: تصريح به امتداد. دوم: اطلاق. استصحاب جاری نیست؛ چون آنچه متیقن است نبوت فی الجملة و کلی است شاید ابدی جعل شده است، شاید مقید جعل شده باشد، شاید نه مقید باشد و نه مطلق. اگر ابدیت ثابت شود نظر خصم ثابت است و جای استصحاب نیز نیست؛ اگر مقید باشد که قطعاً با تحقق قیدش، منتفی است و استصحاب جاری نیست؛ چون شکی وجود ندارد و اگر مطلق باشد جای استصحاب است. منتهی اثبات اطلاق نیز محتاج به دلیل است و در نبود دلیل، استصحاب جاری نیست. حاصل کلام: اصل النبوة (نبوت فی الجملة) استصحاب می شود ولی با ثبوت کلی فرد را که ثبوت مطلقا است، نمی توان اثبات کرد.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۰/۶/۱۷	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از الأمر الثانی: فی تحقیق الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. به نظر مصنف، در تعارض اصالة الصحة با استصحاب موضوعی مقتضی فساد ب ۳۷۳

أ. اصالة الصحة چه اماره باشد چه اصل، مقدم است

ب. اگر مراد از صحت در اصل عملی صحت ترتب اثر باشد اصل موضوعی مقدم است ■

ج. فقط اگر اصالة الصحة از ظواهر باشد مقدم می‌شود

د. استصحاب مقدم است ولو اینکه اصالة الصحة از ظواهر باشد

۲. «لا تنقض اليقين بالشك» در موارد اجتماع شك در بقاء سبب و شك در بقاء مسبب ج ۳۹۶

أ. شامل استصحاب در شك سببی و مسببی است

ب. شامل هیچ یک از شك سببی و مسببی نمی‌شود

ج. فقط شامل استصحاب در شك سببی است ■

د. فقط شامل استصحاب در شك مسببی است

۳. إن كان المخصّص دليلاً علمياً كان ... على أصالة العموم و إن كان المخصّص ظنياً معتبراً كان ... على أصالة العموم. ب ۴/۱۵

أ. حاكماً - وارداً

ب. وارداً - حاكماً ■

ج. مخصّصاً - وارداً

د. حاكماً - مخصّصاً

۴. مناط کدام قاعده، «تعدد زمان وصفی یقین و الشك مع اتحاد زمان المتیقّن و المشكوك» است؟ أ ۳۰۴ (ع: ۱ د: ۱)

أ. شك ساری ■

ب. استصحاب

ج. استصحاب قهقرائی

د. قاعده مقتضی و مانع

تشریحی:

* قال فی جامع المقاصد: إنّ الأصل فی العقود الصحة بعد استكمال أركانها لیتحقّق وجود العقد، أمّا قبله فلا وجود له، فلو اختلفا فی كون المعقود علیه هو

الحرّ أو العبد، حلف منكر وقوع العقد على العبد. ۳۵۷

۱. با توجه به عبارت، آیا در فرع «فلو اختلفا ...» اصالة الصحة جاری می‌شود؟ چرا؟

خیر؛ زیرا ارکان عقد کامل نیستند و وجود عقد مستکمل جمیع ارکان، محرز نیست و جریان اصالة الصحة موقوف بر احراز وجود عقد - با تحقق

ارکان آن - است.

۲. أ. آیا تعارض بین دو دلیل که ظنّ فعلی در حجّیت آنها معتبر باشد، واقع می‌شود؟ ب. آیا تعارض بین دو دلیل قطعی ممکن

است؟ چرا؟ ۴/۱۷

۱. تعارض در دو دلیل که حجّیت آن دو از باب ظنّ شخصی باشد واقع نمی‌شود چون اجتماع دو ظنّ به متنافیین یا به عبارت دیگر اجتماع دو

ظنّ به وجود و عدم محال است عقلاً. ۲. خیر؛ چون قطع به متنافیین ممکن نیست.

۳. در صورت دوران امر بین «قرعه» و «استصحاب» کدام یک مقدّم است؟ وجه تقدّم را بیان نمایید. ۳۸۵

استصحاب مقدم بر قرعه است؛ زیرا ادله قرعه اعم از ادله استصحاب است بنابراین ادله استصحاب ادله قرعه را تخصیص می‌زند.

۴. در فرض تعارض استصحاب با قاعده اشتغال کدام مقدم است؟ چرا؟ ۳۹۱

لا اشكال في ورود الاستصحاب عليها؛ لأنّ المأخوذ في موردها بحكم العقل الشك في برائة الذمة بدون الاحتياط فإذا قطع بها بحكم الاستصحاب فلا مورد للقاعدة.

* قد يستدلّ على وجوب الترجيح بين الخبرين المتعارضين: بأنّه لولا ذلك لاختلّ نظم الاجتهاد، بل نظام الفقه، من حيث لزوم التخيير بين الخاصّ والعامّ والمطلق والمقيّد وغيرهما. وفيه: أنّ الظاهر خروج مثل هذه المعارضات عن محلّ النزاع فإنّ الظاهر لا يعدّ معارضاً للنص؛ لأنّ العمل به لأصالة عدم الصارف المنفعة بوجود النصّ.

۵. استدلال بر وجوب ترجیح و اشکال وارد بر آن را توضیح دهید. ۴/۵۳

۱. در صورت عدم وجوب ترجیح، نظم اجتهاد و نظام فقه به هم می‌خورد و در صورت تعارض بین خاص و عام و مطلق و مقید که بخش اعظمی از فقه مربوط به اینهاست حکم به تأخیر می‌شود.

۲. تعارض از این قبیل از محلّ نزاع در تعارض ادله خارج است چون ظاهر معارض نص شمرده نمی‌شود چون عمل به ظاهر به اعتبار «اصل عدم صارف از ظهور» است و با وجود نص این اصل منتفی است.

۶. «الترجیح من حیث الصدور» و «الترجیح من حیث جهة الصدور» را توضیح دهید. ۴/۸۰

در ترجیح از ناحیه صدور، مرجح اقتضاء دارد که خبر راجح، اقرب به صدور و ابعد از کذب باشد؛ مثل ترجیح به صفات راوی و اما ترجیح از ناحیه جهت صدور در جایی است که احتمال می‌رود خبر به جهت تقیّه صادر شده باشد که در این صورت به واسطه مرجح مخالفت با عامه یا مخالف با عمل سلطان جور یا قاضی جور، یک خبر ترجیح داده می‌شود.

۷. به حدیث شریف «ضع أمر أخیک علی أحسنه حتی یأتیک ما یقلّبک عنه ولا تظنّ بکلمة خرجت من أخیک سوءاً وأنت تجد لها فی الخیر سبیلاً» بر «أصالة الصحة فی فعل الغير» استدلال شده است؛ اشکال وارد بر آن را توضیح دهید. ۳۴۷

اشکال: حدیث در این معنا ظهور ندارد بلکه صرفاً دالّ بر لزوم حسن ظنّ به مسلمان است و این گونه پنداشتن که او مرتکب حرام نمی‌شود. اما اینکه فعل صادر از او حتماً صحیح است و باطل نیست، از روایت استفاده نمی‌شود.

* قد يستدلّ علی عدم تقدیم النسخ علی ارتکاب خلاف ظاهر آخر بقولهم (ع): «حلال محمد (ص) حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة»؛ وفيه: أنّ الظاهر سوجه لیبان استمرار أحكام محمد (ص) نوعاً من قبل الله جلّ ذکره الی يوم القيامة فی مقابل نسخها بدین آخر لا بیان استمرار أحكام الشخصية إلاّ ما خرج بالدلیل. ۴/۹۹ (ع: ۲ د: ۲)

۸. اشکال استدلال به روایت مذکور، بر عدم تقدیم نسخ بر دیگر تصرّفات را توضیح دهید.

مراد از این روایت این است که خداوند، برای دیگر پیامبران، دینی را قرار داده که نسخ شده‌اند ولی برای حضرت محمد (ص) دینی قرار داده که به دین دیگری نسخ نمی‌شود و معنایش این نیست که افراد احکام این شریعت، بعضی به بعض دیگر نسخ نمی‌شود مگر آن چه به دلیل ثابت شود.

۹. کیفیت استدلال به روایت «دع ما یریبک الی ما لا یریبک» بر جواز تعدی از مرجّحات منصوصه به هر مزیتی را توضیح دهید.

۴/۷۵ ع ۲۱د

چون دلالت می‌کند بر این که اگر دو خبر از سایر جهات با هم مساویند لکن در یکی از آنها ریب و شبهه‌ای است که در دیگری آن ریب و شبهه نیست آن یکی را که ریب دارد باید رها کرد و دیگری را که ریب ندارد باید گرفت لذا هر جا امر دائر شود بین دو امری که یکی از آن دو ریب دارد و دیگری ریب ندارد و خبر متعارض است؛ یکی منقول به لفظ است و دیگری منقول به معنی است، باید منقول به لفظ را گرفت.

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۹	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از الأمل الثانی: فی تمقّق الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إنَّ ما نصبه الشارع قد يكون غير ناظر إلى الواقع وقد يكون ناظراً إليه لكن فرض أنَّ الشارع اعتبره لا من هذه الحيثية و ... أ ۳۱۸ (ع: ۱ د: ۱)
 - أ. كلاهما أصلان عمليان ■
 - ب. الأول أصل عملي والثاني دليل اجتهادي □
 - ج. الأول أصل عملي والثاني أمارة معتبرة □
 - د. الأول أمارة معتبرة والثاني أصل عملي □
۲. «و أمّا السنّة: فمنها: ... ضع أمر أخيك على أحسنه ... ومنها قول الصادق (ع): ... كذب سمعك و بصرک عن أخیک ... ومنها: ... المؤمن لا يتهم أخاه ...»

نظر مصنف در مورد این اخبار چیست؟ د ۳۴۶ متوسط

 - أ. صراحة دلالة هذه الأخبار على جريان أصالة الصحة في فعل الغير □
 - ب. امکان استفادة حجّة أصالة الصحة في فعل الغير □
 - ج. عدم الدلالة على وجوب حمل فعل الغير على الوجه الحسن عند الفاعل □
 - د. عدم الدلالة على جريان أصالة الصحة في فعل الغير ■
۳. نسبت بین قرعه و أصالة الاباحه چیست؟ د ۳۸۵ آسان
 - أ. قرعه حاکم بر اصالة الاباحه عقلی است □
 - ب. قرعه وارد است مطلقاً □
 - ج. قرعه حاکم است مطلقاً □
 - د. قرعه وارد بر اصالة الاباحه عقلی است ■
۴. در فرع «لو توضحاً اشتباهاً بمائعٍ مردّدٍ بین البول والماء»: أ ۱۸/۴۱۳ (ع: ۱ د: ۱)
 - أ. استصحاب حدث و طهارت اعضاء جاری است ■
 - ب. هیچ یک از استصحاب حدث و طهارت اعضاء جاری نیست □
 - ج. فقط استصحاب بقاء حدث جاری است □
 - د. فقط استصحاب طهارت اعضاء جاری است □

سؤالات تشریحی:

۱. أ. برای هر کدام از قاعده «استصحاب» و «شک ساری» یک مثال بزنید. ب. به نظر مصنف، آیا اخبار استصحاب (مثل «فلیمض علی یقینه») شامل هر دو قاعده فوق می شود؟ چرا؟ ع ۳۰۳ د ۳۰۳
 - أ. استصحاب: به عدالت زید در روز جمعه یقین دارد در بقاء آن در شبه شک می کند.
 - قاعده یقین: به عدالت زید در روز جمعه یقین دارد در همان یقین روز جمعه اش شک می کند.
 - ب. خیر؛ چون استعمال لفظ در اکثر از یک معناست.

* يظهر من رواية ابن أبي يعفور: «إذا شككت في شيء من الوضوء وقد دخلت في غيره فشككت ليس بشيء إنما الشك إذا كنت في شيء لم تجزه» أن حكم الوضوء من باب القاعدة لا خارج عنها، بناءً على عود ضمير «غيره» إلى الوضوء؛ لثلاً يخالف الإجماع على وجوب الالتفات إذا دخل في غير المشكوك من أفعال الوضوء. ۳۳۶ (ع: ۲ د: ۲)

۲. أ. مراد از «القاعدة» کدام قاعده است؟ ب. عبارت «لثلاً يخالف ...» تعلیل برای چیست؟
 - أ. مراد، قاعده تجاوز است. ب. «لثلاً» تعلیل برای عود ضمیر به «وضو» می باشد؛ چون اگر ضمیر به «شیء من الوضوء» برگردد، لازمه آن، حکم به جريان قاعدة تجاوز در اجزای وضو می باشد که مخالف اجماع است.

* لو شك في إجازة المالك لبيع الفضولي لم يصح إحرازها بأصالة الصحة، وأولى بعدم جريان أصالة الصحة ما لو كان العقد في نفسه لو خلى وطبعه مبنيّاً على الفساد بحيث يكون المصحح طارئاً عليه كما لو ادّعى بائع الوقف وجود المصحح له. ۳۶۴ ع ۲۵۲

۳. وجه اولویت عدم جریان اصالة الصحة در «ما لو ادعى بائع الوقف وجود المصحح له» چیست؟

هرگاه شک کنیم که معامله فضولی را مالک اجازه داده یا خیر، نمی‌توان با «اصالة الصحة» اجازه را اثبات کرد- با اینکه مقتضای طبع اولی عقد فضولی، صحت تأهل به آن است، یعنی صلاحیت اینکه اگر اجازه به آن ضمیمه شود لازم می‌گردد؛ ولی به هر حال این لزوم با «اصالة الصحة» ثابت نمی‌شود- پس به طریق اولی نمی‌توان با «اصالة الصحة» در عقدی که به طبع اولی فاسد است - مگر آنکه خلافش ثابت شود - صحت آن را اثبات کرد.

۴. به نظر مصنف، اگر در «اصالة الصحة» مراد از صحت، نفس ترتب اثر باشد، در صورت تعارض این اصل با استصحاب موضوعی مقتضی فساد (مثل اصالة عدم البلوغ) حکم چیست؟ ۳۷۴ ع ۲۱

(هرگاه در بلوغ متبایعی شک شود مقتضای اصالة الصحة صحت عقد است و مقتضای استصحاب عدم بلوغ عاقد، بطلان بیع است) اگر اصالة الصحة از باب امارت حجت باشد بر استصحاب مقدم است ولی اگر اصل عملی باشد استصحاب موضوعی مقدم می‌باشد زیرا حکم می‌شود به عدم صدور عقد از بالغ.

* الاستصحابان المتعارضان علی قسمین. القسم الأول ما إذا كان الشك في أحدهما مسبباً عن الشك في الآخر واللازم تقديم الشك السببي وإجراء الاستصحاب فيه ورفع اليد عن الحالة السابقة للمستصحب الآخر. ۳۹۳ ع ۲۲

۵. برای عبارت مذکور مثالی بیاورید.

هرگاه لباس متنجسی را با آب مشکوک الطهاره‌ای که حالت سابقه‌اش طهارت است تطهیر کنند، در حصول طهارت لباس شک می‌شود و حالت سابقه‌اش نجاست است ولی نوبت به این شک نمی‌رسد؛ زیرا شک در حصول طهارت لباس، مسبب از شک در طهارت آب است و با جریان استصحاب در آب، شک در طهارت لباس مرتفع می‌شود.

* إن الاستدلال على صحة العبادة عند الشك في طرو المانع باستصحاب حرمة القطع ضعيف لمنع كون رفع اليد بعد وقوع الزيادة قطعاً لاحتمال حصول الانقطاع، فلم يثبت في الآن اللاحق موضوع القطع حتى يحكم عليه بالحرمة، وأضعف منه: استصحاب وجوب إتمام العمل للشك في الزمان اللاحق في القدرة على إتمامه. ۳۸۰ (ع ۲: د ۲)

۶. اشکال هر یک از دو استصحاب مطرح شده را توضیح دهید.

جواب: چون موضوع قطع، عمل صحیح است و صحت احراز نشده، موضوع قطع احراز نمی‌شود تا حکم به حرمت آن شود.

استصحاب وجوب اتمام عمل نیز جاری نیست؛ چون ممکن است عدم زیاده، از شرائط واجب باشد؛ لذا بعد از تحقق زیاده، در قدرت بر اتمام عمل شک داریم و از آنجا که تکلیف عقلاً مشروط به قدرت است (در این فرض که قدرت احراز نشده است) حکم وجوب اتمام قابل اثبات نیست.

* ذكروا أن التعارض تنافي مدلولي الدليلين على وجه التناقض أو التضاد وكيف كان، فلا يتحقق إلا بعد اتحاد الموضوع وإلا لم يمتنع اجتماعهما ومنه يعلم: أنه لا تعارض بين الاصول وما يحصله المجتهد من الأدلة الاجتهادية. جلد ۴ ص ۱۱ ع ۳ و ۲۲

۷. با توجه به عبارت، برای «تنافی بین مدلولی الدلیلین علی وجه التناقض أو التضاد» مثال زده، وجه عدم تعارض اصول عملیه و ادله اجتهادیه را بیان نمایید.

أ. تنافی علی وجه التناقض مثل وجوب و عدم وجوب یک فعل و تنافی علی وجه التضاد مثل وجوب و حرمت یک فعل. ب. وجه عدم تعارض، عدم اتحاد موضوع است. موضوع حکم در اصول، شیء بمائه مجهول الحكم وموضوع حکم در ادله فعل من حیث هو است.

* ولا يخفى أن العمل بهذه القضية [أى الجمع مهما أمكن أولى من الطرح] على ظاهرها يوجب سدّ باب الترجيح والهرج فى الفقه كما لا يخفى و لا دليل عليه بل الدليل على خلافه من الاجماع والنص. ٤/٢٠ (ع: ٢ د: ٢)
٨. وجه لزوم سدّ باب ترجيح و هرج در فقه را توضيح دهيد.

زيرا در هر تعارضى، هميشه يك جا چند وجه جمع - به نحو سليقه‌اى - موجود است و اگر چنين جمع‌هاى معتبر بود، هيچ‌گاه نوبت به ترجيح يك خبر بر ديگرى نمى‌رسيد و ادله ترجيح يك خبر بر ديگرى، لغو مى‌شد، چنان كه لازمه اعتبار اين نوع جمعها هرج و مرج در فقه است؛ زيرا مناطى بجز سليقه فردى ندارد.

* المحكى عن جماعة أن التعادل إن وقع للمجتهد كان مخيراً في عمل نفسه، وإن وقع للمفتي لأجل الإفتاء فحكمه أن يخيّر المستفتي فيختير في العمل كالمفتي، ووجه الاول واضح، وأمّا وجه الثانى فلأنّ إيجاب مضمون أحد الخبرين على المقلّد لم يقدّم دليل عليه، فهو تشريع. ويحتمل أن يكون التخيير للمفتي، فيفتي بما اختار؛ لأنّه حكم للمتخير؛ وهو المجتهد. ٤ ص ٤١ ع ١٥١

٩. با توجه به عبارت، دو نظريه مذکور در وظیفه مفتی هنگام تعادل متعارضین را همراه با دلیل توضیح دهید.

نظریه اول: اگر دو خبر تعارض کردند و هیچ مرجّحی در بین نبود، مجتهد باید مقلّد را مخیر در عمل به یکی از آنها قرار دهد؛ زیرا حکم متعارضین متعادلین، تخیر است و ایجاب عمل بر یکی از دو خبر بخصوصه، تشريع و حرام است.

نظریه دوم: عمل به تخیر برای شخص متخیر است و مجتهد هنگام مراجعه به ادله و رؤیت تعارض و تعادل، متخیر می‌شود؛ پس او مخیر است که به هر کدام از آن دو که خواست فتوا دهد.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۳
تاریخ :	۸۸/۵/۲۲	ساعت :	۱۰/۳۰

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول «الأمر الثاني» تا پایان رسائل

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. قد خرج من الکلیّة المذكورة أفعال الطهارات الثلاث، فإنّهم أجمعوا على أنّ الشاک فی فعلٍ من أفعال الوضوء قبل اتمام الوضوء
(عبارت در مورد قاعده فراغ است) الف ۳۳۶

أ. يأتي بذاك الفعل وإن دخل فی فعلٍ آخر ■

ب. لا يعتنى بشكّه □

ج. يتم وضوئه ويستأنف احتياطاً □

د. يُحكم ببطان وضوئه من رأسه □

۲. (بقي الكلام فی أصالة الصحة فی الأقوال)، فالصحة فيها تكون من وجهين: الأول: من حيث كونه حركةً من حركات المكلف، فيكون الشك من حيث كونه مباحاً أو محرماً ولا اشكال ب ۳۸۱ آسان

أ. فی عدم ثبوت الصحة من هذه الحيثية □

ب. فی الحمل على الصحة من هذه الحيثية ■

ج. فی صحته لكونه مجرىً لأصالة الصحة فی فعل الغير □

د. فی صحته لأدلة حجّية خبر الثقة □

۳. الشيخ قائل بأنّ تقديم النصّ على الظاهر د ۸۹ متوسط

أ. لأجل وجود المرجح الداخلي □

ب. لأجل وجود المرجح الخارجي □

ج. لأجل وجود كلا المرجحين □

د. خارج عن مسألة الترجيح بحسب الدلالة إذ الظاهر لا يعارض النصّ ■

۴. إذا شك المأموم فی أنّ الامام المعتقد بعدم وجوب السورة، قرأها أم لا؟ ب ۳۵۴ سخت

أ. جاز له الإلتزام مبنياً على جریان أصالة الصحة باعتقاد الفاعل □

ب. جاز له الإلتزام مبنياً على جریان أصالة الصحة الواقعية ■

ج. لم يجز له الإلتزام مبنياً على جریان أصالة الصحة الواقعية □

د. جاز له الإلتزام مبنياً على جریان قاعدة التجاوز فی فعل الامام □

تشریحی:

* «من شروط الاستصحاب: أن يكون كلّ من بقاء ما أحرز حدوثه سابقاً وارتفاعه غير معلوم فلو علم احدهما فلا استصحاب، وهذا مع العلم بالبقاء أو الارتفاع واقعاً من دليل قطعيّ واقعيّ، واضح، وإنّما الكلام فيما أقامه الشارع مقام العلم بالواقع، فإنّ الشك الواقعي فی البقاء والارتفاع لا يزول معه ولا ريب فی العمل به دون الحالة السابقة، لكن الشأن فی أنّ العمل به من باب تخصيص أدلة الاستصحاب أو من باب التخصّص؟ الظاهر أنّه من باب حكومة أدلة تلك الامور».

۱. مقصود شيخ از ذیل عبارت فوق - از «إنّما الكلام» به بعد - را بیان کنید. (ترجمه کافی نیست) ۳۱۳ متوسط

مقصود شيخ این است که در مورد شک در بقاء اگر اماره معتبره بر بقاء و یا ارتفاع متیقّن قائم شود، بدون اشکال ما طبق همان اماره عمل می کنیم و استصحاب جاری نمی شود، ولی آنچه که جای بحث دارد این است که این عمل ما بر طبق اماره، از چه جهت است؟ تخصّص یا تخصیص، یا حکومت؟ و خود شيخ (ره) می فرماید از باب حکومت ادلة اعتبار امارات بر ادلة استصحاب است.

۲. استدلال عقلی بر اصالة الصحة در فعل غیر را تقرير کنید. ۳۵۰ متوسط

کیفیت استدلال این است که اگر ما در عمل غیر، اصل صحت جاری نکنیم اختلال نظام لازم می آید، بلکه اختلال نظامی که از ترک عمل به اصالة الصحة لازم می آید شدیدتر است از اختلالی که از ترک عمل به قاعده ید لازم می آید.

* «القسم الأول: إذا كان الشك في أحدهما مسبباً عن الشك في الآخر، ويلزم تقديم الشك السببي وإجراء الاستصحاب فيه ورفع اليد عن الحالة السابقة للمستصحب الآخر». ۳۹۴ متوسط

۳. در عبارت فوق یک مورد از تعارض دو استصحاب و تقدم یکی بر دیگری بیان شده برای این مورد مثال بزنید، و اصلی را که مقدم بر اصل دیگری می شود معین کنید.

مثال برای مورد مذکور این است، که آبی باشد مسبوق به طهارت، و فعلاً مشکوک الطهارة باشد اگر با این آب لباس نجس شسته شود، در ارتفاع نجاست لباس شک می شود، و اصل بقاء طهارت در آب، با اصل بقاء نجاست در لباس تعارض می کند ولی اصل بقاء طهارت مقدم می شود چون شک در طهارت لباس ناشی از شک در طهارت آب است و اصل سببی بر مسببی مقدم است.

۴. کسی که بعد از خواندن نماز ظهر، در طهارت در أثناء نماز شک می کند آیا جریان قاعده فراغ نسبت به نماز ظهر برای ورود در نماز عصر کافی است یا خیر؟ وجه آن را توضیح دهید. ۳۴۰-۳۳۹ متوسط

لا، لأن الشرط المذكور من حيث كونه شرطاً لهذا المشروط لم يتجاوز عنه بل محله باق، فالشك في تحقق شرط هذا المشروط شك في الشيء قبل تجاوزه محله.

* «قد يستدل على وجوب الترجيح بأنه لولا ذلك لاختل نظام الاجتهاد، بل نظام الفقه؛ من حيث لزوم التخيير بين الخاص والعام والمطلق والمقيّد وغيرهما من الظاهر والنص المتعارضين». ۵۳ متوسط

۵. استدلال ذکر شده در عبارت را تقریر کرده و جواب شیخ از این استدلال را بیان کنید.

اگر ترجیح لازم نباشد نظام اجتهاد بلکه فقه مختل می گردد زیرا از مسلمات فقه این است خاص بر عام و مقيّد بر مطلق و همچنین نص بر ظاهر مقدم است در صورتی که با عدم لزوم ترجیح، در اخذ به هر یک مخیریم. جواب شیخ: والظاهر خروج مثل هذه المعارضات عن محل النزاع.

۶. وجه تقديم عموم بر اطلاق را بنا بر این که تقیید موجب مجازیت نمی شود بیان کنید. ۹۸-۹۷ متوسط

لأن الحكم بالاطلاق من حيث عدم البيان، والعام بيان فعدم البيان للتقييد جزء من مقتضى الاطلاق والبيان للتخصيص مانع عن اقتضاء العام للعموم فإذا دفعنا المانع عن العموم بالأصل والمفروض وجود المقتضى له ثبت بيان التقييد وارتفع المقتضى للإطلاق.

* «استدل على قاعدة «الجمع مهما أمكن أولى من الطرح» تارة: بأن الأصل في الدليلين الاعمال، فيجب الجمع بينهما بما أمكن، لاستحالة الترجيح من غير مرجح وأخرى بأن دلالة اللفظ على تمام معناه أصليّة وعلى جزئه تبعيّة، وعلى تقدير الجمع يلزم إهمال دلالة تبعيّة، وهو أولى ممّا يلزم على تقدير عدمه وهو إهمال دلالة أصليّة».

۷. استدلال بر قاعده «الجمع مهما أمكن...» را تقریر نمایید. (ترجمه کافی نیست)

دلیل اول: چون ترجیح بلا مرجح محال است و همچنین اصل اولی در هر دلیل اخذ به مفاد آن است پس باید به مفاد هر دو اخذ کرد. دلیل دوم: هر لفظی بالاصالة بر اصل معنا و به تبع بر جزء معنای خود دلالت می کند. در صورت جمع بر دو معنای اصلی تحفظ می شود و تنها از معنای تبعی رفع ید می گردد حال آن که در طرح، معنای اصلی ساقط شده است.

* «أما أصالة البرائة، فلا تعارض الاستصحاب ولا غيره من الاصول والأدلة، سواء كان مدرکها العقل أو النقل، أمّ العقل فواضح، لأنّ العقل لا يحکم بقیح العقاب الاّ مع عدم الدلیل علی التکلیف واقعاً أو ظاهراً». ۳۸۷ آسان

۸. با توجه به عبارت فوق توضیح دهید که اگر مدرک اصالة البرائة حکم عقل باشد، چرا برائت با هیچ یک از ادله و اصول نمی تواند معارضه کند؟

اگر مدرک اصل برائت حکم عقل باشد، برائت فقط در مواردی جاری می شود که هیچ گونه بیانی در آن مورد، از طرف شارع نرسیده باشد اما اگر بیانی از طرف شارع آمده باشد و وظیفه واقعی و یا ظاهری مکلف را در یک مورد مشخص کرده باشد، دیگر حکم عقل که قبح عقاب بلا بیان بود و مدرک جریان برائت بود اصلاً وجود ندارد و منتفی می شود و در نتیجه برائت هم جاری نمی شود.

* «ومنها - المرجحات السندیة - كون أحد الروایتین اصدق، مع عدالة كليهما ... وفي حكم الترجيح بهذه الامور أن يكون طريق ثبوت مناط القبول في أحدهما أوضح من الآخر وأقرب الى الواقع من جهة تعدد المزكى أو رجحان أحد المزكّين على الآخر». ۱۱۴ متوسط

۹. در عبارت فوق، مرحوم شیخ غیر از اصدق بودن راوی، مرجح دیگری را نیز بیان کرده است، آن مرجح را توضیح دهید.
آن مرجح دیگر این است که راه ثابت شدن عدالت و وثاقت راوی در یکی از دو روایت، از راه ثابت شدن عدالت و وثاقت در راوی روایت دیگر أوضح باشد مثل این که راوی یکی از دو روایت را چند نفر توثیق و یا تعدیل کرده باشد، و راوی دیگر را یک نفر، و یا این که مؤثق در هر دو طرف از یک نفر بیشتر نباشد ولی یکی از آن دو نفر در توثیقات خود معتبرتر باشد.

				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
				اداره ارزشیابی و امتحانات	
				بسمه تعالی	
				امتحانات تجدیدی – مرداد ۱۳۹۴	
				پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه:		۸		موضوع: اصول ۲	
تاریخ:		۹۴/۰۵/۱۷		ساعت: ۱۸	
نام کتاب: فرائد الاصول، از تعارض الاستصحاب مع سائر الأمارات (۳۲۰) تا آخر ج ۴					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. به نظر مصنف، اگر منشأ شک در صحت معامله، احتمال عروض مفسد یا احتمال انتفاء رکنی از ارکان معامله باشد أصالة الصحة ا ۶۰-

۳۵۷

ا. در هر دو صورت جاری است ■

ب. در هیچ یک جاری نیست □

ج. فقط در صورت اول جاری است □

د. فقط در صورت دوم جاری است □

۲. نسبت بین قرعه و أصالة الاباحة چیست؟ ج ۳۸۵

ا. قرعه حاکم است اگر مدرکش عقل باشد □

ب. قرعه وارد بر هر دو اصل است مطلقاً □

ج. قرعه وارد است اگر مدرکش عقل باشد ■

د. قرعه حاکم بر هر دو اصل است مطلقاً □

۳. أصالة الحقيقة أو العموم، معتبرة إذا لم يُعلم هناك قرينة على المجاز، فإن كان المخصّص مثلاً دليلاً علمياً ا ۱۵/۴

ا. كان وارداً على الأصل المذكور ■

ب. كان حاكماً على الأصل المذكور □

ج. خرج عن الأصل تخصصاً □

د. كان تقدّمه على الأصل من باب التخصيص □

***۴. طرح دلیل حجّة المعارض لأجل أصالة الظهور في صاحبه طرح أصالة الظهور لأجل دليل حجية المعارض. د ۸۶

ا. جائز نظير □

ب. جائز بخلاف □

ج. ممنوع نظير □

د. ممنوع بخلاف ■

تشریحی

* لا إشكال في ورود الاستصحاب على قاعدة الاشتغال؛ لأنّ المأخوذ في موردها بحكم العقل الشكّ في براءة الذمّة بدون الاحتياط، فإذا قطع بها بحكم الاستصحاب فلا مورد للقاعدة. ۳۹۱

۱. در فرض تعارض دو اصل، کدام یک مقدّم است؟ چرا؟

استصحاب؛ زیرا با جریان آن، موضوع قاعدة اشتغال که شک در برائت ذمه بدون احتیاط است، منتفی می‌گردد؛ چون استصحاب محرز واقع است ظاهراً، پس شکی در برائت ذمه باقی نمی‌ماند.

* يمكن أن يستفاد عدم الاقتصار على المرجّحات الخاصة من فقرات من الروايات منها الترجيح بالأوثقية و الأصدقية فإنّ اعتبار هاتين الصفتين ليس إلّا ترجيح الأقرب إلى مطابقة الواقع من حيث إنّهُ أقرب من غير مدخلية خصوصية سبب. ۷۶/۴

۲. دلیل تعدی از مرجّحات منصوصه را توضیح دهید.

یکی از فقراتی که دلالت بر تعدی دارد ترجیح به اوثقیت و اصدقیت است؛ زیرا اعتبار این دو صفت در ترجیح، در حقیقت ترجیح به خاطر اقریبیت به واقع است من حیث هو و بدون دخالت خصوصیت سبب این اقریبیت.

* إذا تعارض تقييد المطلق وتخصيص العام فلا إشكال في ترجيح التقييد على ما حقّقه سلطان العلماء من كونه حقيقة؛ لأنّ الحكم بالإطلاق من حيث عدم البيان والعام بيان. ۹۷/۴

۳. در تعارض تقييد و تخصيص کدام یک مقدم است؟ چرا؟

تقييد مطلق مقدّم است؛ زیرا دلالت عام بر عموم به منزلة بيان است که موضع اطلاق را که عدم البيان است بر می‌دارد.

*** إنَّ لفعل النائب عنوانين أحدهما: من حيث إنَّه فعل من أفعال النائب و لذا يجب عليه مراعاة الأجزاء و الشروط المعتبرة في المباشر و بهذا الاعتبار يترتب عليه جميع آثار صدور الفعل الصحيح منه و الثاني: من حيث إنَّه فعل للمنوب عنه حيث أنَّه بمنزلة الفاعل بالتسبيب أو الآلة و كان الفعل بعد قصد النيابة قائماً بالمنوب عنه و الصحة من الحيثية الأولى لا تثبت الصحة من هذه الحيثية الثانية بل لا بدَّ من احراز صدور الفعل الصحيح عنه على وجه التسبيب و لذا لا يكتفى بالصلاة عن الميت تبرعاً أو بالإجارة إلّا أن يكون عادلاً.

۳۶۷

۴. دو عنوان ثابت برای فعل نائب و فرق آن دو در جریان اصل صحت را بنویسید.

دو عنوان: فعل به اعتبار اینکه فعلی از افعال نائب می باشد و فعل به اعتبار اینکه از جانب منوب عنه واقع شده است.

فرق: به اعتبار اول از آنجا که باید نائب تمام اجزاء و شروط معتبر را داشته باشد و اگر شک حاصل شد اصل صحت جاری می شود منتهی صحت به این اعتبار، صحت به اعتبار دوم را ثابت نمی کند بلکه باید احراز شود که فعل به نحو صحیح از جانب منوب عنه واقع شده است.

*** الحق بناءً على اعتبار الاستصحاب من باب التعبد هو عدم الترجيح بالمرجّحات الاجتهادية لأنَّ مؤدّى الاستصحاب هو الحكم الظاهرى فالمرجح الكاشف عن الحكم الواقعى لا يجدى فى تقوية الدليل الدال على الحكم الظاهرى لعدم موافقة المرجح لمدلوله حتّى يوجب اعتضاده. ۴۰۸

۵. عبارت «لأنَّ مؤدّى ...» تعلیل چیست؟ توضیح دهید.

دلیل بر عدم ترجیح استصحاب به واسطه مرجّحات اجتهادی است؛ چون مؤدای استصحاب، حکم الظاهری است و مرجّح کاشف از حکم واقعی نمی تواند مرجح استصحابی باشد که نظر به واقع ندارد.

*** إنَّ العمل بالدليلين بمعنى الحركة و السكون على طبق مدلولهما غير ممكن مطلقاً فلا بدَّ على القول بعموم القضية المشهورة من العمل على وجه يكون فيه جمع بينهما من جهة وإن كان طرحاً من جهة أخرى فى مقابل طرح أحدهما رأساً و الجمع فى أدلة الأحكام عندهم بالعمل بهما من حيث الحكم بصدقهما وإن كان فيه طرح لهما من حيث ظاهرهما و فى مثل تعارض البيّنات لمّا لم يمكن ذلك لعدم تأتّى التأويل فى ظاهر كلمات الشهود فهى بمنزلة النصين المتعارضين انحصر وجه الجمع فى التبعض فيهما من حيث التصديق.

۳۰/۴

۶. فرق جمع بین دو دلیل متعارض در احکام و در بینات را به همراه دلیل آن دو توضیح دهید.

در تعارض اخبار، جمع بین دو دلیل به تبعض از حیث تصدیق امکان ندارد، ولی در تعارض بینات ممکن است و سرّش این است که ظاهر کلمات شهود، قابل تأویل نیست به گونه ای که با تأویل، به هر دو عمل شود ولی ظاهر روایات قابل تأویلند.

*** إنَّ الرجوع إلى التخيير غير جائز إلّا بعد الفحص التام عن المرجّحات لأنَّ مأخذ التخيير إن كان هو العقل الحاكم بأنَّ عدم إمكان الجمع فى العمل لا يوجب إلّا طرح البعض فهو لا يستقلّ بالتخيير فى المأخوذ و المطروح إلّا بعد عدم مزية فى أحدهما اعتبرها الشارع فى العمل و الحكم بعدمها لا يمكن إلّا بعد القطع بالعدم أو الظنّ المعتبر أو إجراء أصالة العدم التى لا تعتبر فيما له دخل فى الاحكام الشرعية الكلية إلّا بعد الفحص التام مع أنَّ أصالة العدم لا تجدى فى الاستقلال بالتخيير.

۴۵/۴

۷. مدعا و دلیل آن را توضیح دهید.

مدعا: رجوع به تخيير منوط به فحص تام از ادله است. دلیل: چون عقلی که حاکم به تخيير است حکم به تخيير نمی کند مگر اینکه هیچ یک از دو طرف، مزیتی نداشته باشند و احراز عدم مزیت، منوط به فحص تام است.

*** إنَّ ظاهر رواية مقبولة عمر بن حنظلة تقديم الترجيح من حيث صفات الراوى على الترجيح بالشهرة و الشذوذ مع أنَّ عمل العلماء قديماً و حديثاً على العكس فانهم لا ينظرون عند تعارض المشهور و الشاذ إلى صفات الراوى أصلاً اللهم إن يمنع ذلك فإن الراوى إذا فرض كونه أفتح لم يبعد ترجيح روايته لأجل اطلاعه على قدح فى الرواية المشهورة أو تأويل لم يطلع عليه غيره.

۶۰

۸. أ. ماد ا: «عل العكس» چیست؟ ب. عبارت «اللهم إن يمنع ذلك ...» اشکال بر چیست؟ توضیح دهید.

أ. یعنی ترجیح به شهرت و شدوذ را بر ترجیح از حیث صفات راوی مقدم کرده‌اند. ب. یعنی در فرض تعارض مشهور و شاذ باید به صفات راوی رجوع شود؛ چون وقتی راوی، افقه بود ممکن است روایتش ترجیح داده شود چرا که محتمل است که به مشکلی در روایت مشهور برخورد کرده یا در مورد آن به تأویلی دست پیدا کرده که بر دیگران معلوم نبوده است.

*** إنَّ ترجیح أحد الخبرین بمخالفة العامة یمکن أن یکون بوجه الأول: مجردة التعبد، الثانی: کون الرشد فی خلافهم، الثالث: حسن مجرد المخالفة لهم، الرابع: الحكم بصدور الموافق تقيّةً. أمّا الوجه الأول فمع بعده عن مقام ترجیح أحد الخبرین المبني اعتبارهما علی الكشف النوعی ینافیہ التعلیل المذكور فی الأخبار (إرادة لإبطال أمره، فإنّهم ليسوا من الحنفیة علی شیء). ۱۲۱

۹. وجه اول ترجیح روایت مخالف عامه را به همراه ایراد آن بنویسید.

ترجیح مخالف عامه به صرف تعبد است. ایراد: أولاً اعتبار اخبار از باب کشف نوعی است و نمی‌شود ترجیح یکی از دو خبری را که از باب کشف حجّتند به تعبد تعلیل کرد و ثانیاً مناسب با تعلیل در بعضی از روایات می‌باشد؛ چرا که تعلیل شده به اینکه آنها به راه مستقیم نیستند.

امتحانات ارتقای و تجدیدی - مرداد ۱۳۹۵

نیم‌سال دوم

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۵/۰۵/۰۶	ساعت:	۱۶

نام کتاب: فرائد الاصول، از ابتدای تعارض الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. علی رأی المصنف، إن أصالة الصحة تجرى في العقود ج ۳۵۷ ع ۱۰۱
- أ. بعد استكمال العقد للأركان لا قبله ☐
- ب. قبل استكمال العقد للأركان فقط ☐
- ج. بعد استكمال العقد للأركان و قبله ☒
- د. إن ثبت الوجود الشرعي للعقد ☐
۲. در فرع «لو توضحاً اشتبهاً بمائعٍ مردّدٍ بين البول و الماء» أ ۱۸/۴۱۳ ع ۱: د ۱
- أ. استصحاب حدث و طهارة أعضاء جاری است ☒
- ب. استصحاب حدث و طهارة أعضاء جاری نیست ☐
- ج. فقط استصحاب بقاء حدث جاری است ☐
- د. فقط استصحاب طهارة أعضاء جاری است ☐
۳. إن الأصل في موارد تعارض البيّنات وشبهها أ ۳۲/۴ ع ۱۰۱
- أ. القرعة ☒
- ب. الجمع بين الحقین ☐
- ج. طرحهما ☐
- د. الاحتياط ☐
۴. با توجه به اینکه ظهور «يجب غسل الجمعة» در وجوب اقوی از ظهور «ينبغي غسل الجمعة» در استحباب است اگر سند دوّمی اقوی باشد می‌شود. ب ۷۶/۴
- أ. ظهور ينبغي مقدّم ☐
- ب. ظهور يجب مقدّم ☒
- ج. توقف ☐
- د. هر دو مجمل ☐

تشریحی

- * محلّ الشیء هی مرتبته المقرّرة له بحکم العقل، أو بوضع الشارع، أو غیره و لو کان نفس المکلف؛ من جهة اعتیاده بإتیان ذلک المشکوک فی ذلک المحلّ. فمحلّ تکبيرة الاحرام قبل الشروع فی الاستعاذة لأجل القراءة بحکم الشارع، و محلّ کلمة «أكبر» قبل تخلّل الفصل الطویل بینة و بین لفظ الجلالة بحکم الطريقة المألوفة فی نظم الکلام، و محلّ الراء من «أكبر» قبل أدنی فصل یوجب الابتداء بالساکن بحکم العقل، و محلّ غسل الجانب الأيسر أو بعضه فی غسل الجنابة لمن اعتاد الموالاة فیہ قبل تخلّل فصل یخلّ بما اعتاده من الموالاة. ۳۳۰
۱. مراد از محل در قاعده تجاوز را در ضمن مثال تبیین کنید.
- مراد مرتبة معین شیء است و تعیین آن یا به وسیله شرع است یا عقل یا عرف و یا عادت. مثال اول: تکبيرة الاحرام قبل از استعاذه.
- مثال دوم: «را» بد از «ب» در «اکبر» به حکم عقل. مثال سوم: عدم فصل بین «اکبر» و «الله» در تکبيرة الاحرام به حکم عرف.
- مثال چهارم: شستن سمت چپ پس از سمت راست در عادت مکلف.

- * إن المحمول علیه فعل المسلم، هل الصحة باعتقاد الفاعل أو الصحة الواقعية؟ ظاهر المشهور الحمل على الصحة الواقعية، فإذا شكّ المأموم فی أن الإمام المعتقد بعدم وجوب السورة، قرأها أم لا؟ جاز له الائتمام به، و إن لم یکن له ذلک إذا علم بتركها. و یظهر من بعض المتأخرین خلافه: قال فی المدارک فی شرح قول المحقق: «و لو اختلف الزوجان فادّعى أحدهما وقوع العقد فی حال الإحرام و أنکر الآخر، فالقول قول من یدّعی الإحلال ترجیحاً لجانب الصحة»، قال: إن الحمل على الصحة إنما یتّم إذا کان المدّعی لوقوع الفعل فی حال الإحرام عالماً بفساد ذلک، أمّا مع اعترافهما بالجهل، فلا وجه للحمل على الصحة.
۲. ربط عبارت «قال فی المدارک ...» به قبل را شرح دهید. ۳۵۲

عبارت «یظهر» نقل قول مخالف نظر مشهور است یعنی حمل بر صحت به اعتقاد مکلف می‌شود. در «قال فی المدارک» ذکر بعضی از مصادیق مخالفین مشهور است. توضیح: در ذیل قول شرایع (لو اختلف الزوجان فادّعی أحدهما وقوع فی حال الاحرام و انکر الآخر ...) گفته

است: حمل بر صحت جایی است که مدعی وقوع فعل در حال احرام عالم به فساد باشد اما اگر جاهل به فساد باشند حمل بر صحت معنا ندارد. پس جریان صحت را در فرض علم و اعتقاد فاعل به مسأله دانسته یعنی همان صحت اعتقادی.

* الحمل على الصحيح يقتضى كون الواقع البيع الصادر عن بالغ، و هو سبب شرعى فى ارتفاع الحالة السابقة على العقد، و أصالة عدم البلوغ لا توجب بقاء الحالة السابقة على العقد من حيث إحراز البيع الصادر عن غير بالغ بحكم الاستصحاب؛ لأنّه لا يوجب الرجوع إلى الحالة السابقة على هذا العقد؛ فإنّه ليس ممّا يترتّب عليه و إن فرضنا أنّه يترتّب عليه آثار أخرى؛ لأنّ عدم المسبّب من آثار عدم السبب لا من آثار ضده. ۳۷۴

۳. چرا اصل موضوعی جاری نیست؟

أصالة عدم بلوغ جاری نیست؛ چون نمی‌تواند ثابت کند که بیع واقع شده، بیعی صادر از غیر بالغ است؛ چون وقوع این بیع عن غیر بالغ از آثار عدم بلوغ نیست تا با استصحاب عدم بلوغ وقوع عین غیر بالغ را نتیجه بگیریم.

* لا يعارض أحد استصحاب كربة الماء باستصحاب بقاء النجاسة فيما يغسل به، و لا استصحاب القلّة باستصحاب طهارة الماء الملاقى للنجس، و لا استصحاب حياة الموكّل باستصحاب فساد تصرفات وكيله. لأنّ الاستصحاب فى الشكّ السببى دائماً من قبيل الموضوعى بالنسبة إلى الآخر؛ لأنّ زوال المستصحب الآخر من أحكام بقاء المستصحب بالاستصحاب السببى، فهو له من قبيل الموضوع للحكم. ۴۰۵

۴. دو استصحاب متنافی در هریک از سه فرض مذکور و دلیل تعارض را توضیح دهید.

مشکوک الکرية فعلى استصحاب کريت دارد - معلوم النجاسة قبلی فعلا مشکوک الطهارة است پس استصحاب کريت ماء مشکوک با استصحاب نجاست ثوب مفعول تنافی دارد. لازمة بقاء کريت، طهارت لباس است. از طرفی شسته شدن با مشکوک الکرية موجب تطهير نیست؛ چون احتمال نجاست آن وجود دارد. اگر بر آب نجس آب دیگری بیفزاییم و ندانیم به کر رسید یا نه، از طرفی استصحاب قلت داریم و از طرفی استصحاب طهارت؛ پس شک ما در بلوغ ماء قدر کر، از طرفی استصحاب قلت است و در نتیجه ماء جمیعاً نجس است، از طرف دیگر آب ریخته شده نمی‌دانیم نجس است یا نه، استصحاب طهارت داریم. در تصرفات وکیل شک داریم؛ چون نمی‌دانیم در زمان وکالت انجام داده و منشأ شک ما بقاء و عدم بقاء موکل است. لازمة بقاء، صحت تصرفات است ولى اصالة الفساد مبين فساد تصرفات وکیل است.

* لو كان الحكم بالتخيير فى المقام من باب تراحم الواجبين كان الأقوى استمراره لأنّ المقتضى له فى السابق موجود بعينه بخلاف التخيير الظاهرى فى تعارض الطريقتين فإنّ احتمال تعيين ما التزمه قائم و استصحاب التخيير غير جار لأنّ الثابت سابقا ثبوت الاختيار لمن لم يتخير فإثباته لمن اختار و التزم إثبات للحكم فى غير موضوعه الأول. ۴۴/۴

۵. أ. حکم را طبق هر یک از دو مسلک با دلیل توضیح دهید. ب. ربط عبارت «و استصحاب ...» به سابق را بیان کنید.

أ. اگر تخيير از باب تراحم باشد در آن دوم نیز تخيير وجود دارد؛ چون ملاک هر دو و تساوی ملاکها به حال خود باقى است. اگر تخيير ظاهرى باشد احتمال تعيين آنچه در قبل اختيار کرده مطرح است و در موارد تخيير و احتمال تعيين، به حکم عقل أخذ به معين لازم است. لذا تخيير بدوى است. ب. عبارت «و استصحاب ...» در مقام ذکر دلیلی بر تخيير در قسم دوم است. تقريب دليل: تخيير بين دو دليل در قبل ثابت بود، پس از اخذ بأحد الطريقتين در بقاء تخيير شک می‌کنیم، آن را استصحاب می‌کنیم. اشکال: موضوع تغيير کرده است؛ چون موضوع تخيير متحیر بود و الآن از تخيير خارج شده است.

* الأظهرية قد تكون بملاحظة نوع المتعارضين كأن يكون أحدهما ظاهرا فى العموم و الآخر جملة شرطية ظاهرة فى المفهوم فيتعارضان كتعارض مفهوم إذا كان الماء قدر کر لم ينجسه شىء و منطوق عموم خلق الله الماء طهورا فيقع الكلام فى ترجيح المفهوم على العموم و قد تكون باعتبار الصنف كترجيح أحد العامد: أه المطلق. ع. الآخر لبعد التخصيص و التقيد فيه. ۹۳/۴

۶. دو مناط نوعی و صنفی اظهریت را در ضمن مثال توضیح دهید.

نوعی: تعارض عموم با مفهوم - عموم: خلق الله الماء طهوراً با مفهوم: إذا كان الماء قدر كر لم ينجسه شيء. صنفی: تعارض اکرم الفقهاء لا تكرم الشعراء که احتمال تقييد و تخصيص در اکرم الفقهاء و در لسان شارع بعيد است. و مثل تعارض اکرم المؤمن آهن الفاسق.

* ورد مستفیضا عدم جواز رد الخبر و إن كان مما ينكر ظاهره حتى إذا قال للنهار إنه ليل و الليل إنه نهار معللا ذلك بأنه يمكن أن يكون له محمل لم يتفطن السامع له فينكره فيكفر من حيث لا يشعر فلو كان عمدة التنافي من جهة صدور الأخبار المنافية بظاهرها لما في أيدينا في الأدلة تقية لم يكن في إنكار كونها من الإمام عليه السلام مفسدة فضلا عن كفر الراد. ۱۳۲/۴

۷. مصنف در صدد نفی چه نظریه‌ای است؟ با دلیل توضیح دهید.

برخی گفته‌اند علت تنافی اخبار معتبر الاسناد، صدور تقيه‌ای است. توضیح: برخی اخبار مستفیضه آمده است که ممکن است اخباری صادر شود که به نظر شما خلاف بدیهی است اما نباید صدور این اخبار را منکر شوید. شاید محملی دارد که شما متوجه آن نیستید و با انکار آن، انکار حجت و معصوم را کرده‌اید و این انکارتان سر از انکار خداوند و کفر در خواهد آورد. و حال آنکه انکار اخبار تقيه‌ای و اینکه این نظر، نظر معصوم نیست مفسد ندارد تا چه رسد به انکار و کفر بالله.

* الرجحان بحسب الدلالة لا يزاحمه الرجحان بحسب الصدور و كذا لا يزاحمه هذا الرجحان أى الرجحان من حيث جهة الصدور فإذا كان الخبر الأقوى دلالة موافقا للعامة قدم على الأضعف المخالف لما عرفت من أن الترجيح بقوة الدلالة من الجمع المقبول الذى هو مقدم على الطرح أما لو زاحم الترجيح بالصدور الترجيح من حيث جهة الصدور بأن كان الأرجح صدورا موافقا للعامة فالظاهر تقديمه على غيره و إن كان مخالفا للعامة بناء على تعليل الترجيح بمخالفة العامة باحتمال التقية فى الموافق لأن هذا الترجيح ملحوظ فى الخبرين بعد فرض صدورهما قطعا كما فى المتواترين أو تعبدا كما فى الخبرين بعد عدم إمكان التعبد بصدور أحدهما و ترك التعبد بصدور الآخر و فيما نحن فيه يمكن ذلك بمقتضى أدلة الترجيح من حيث الصدور. ۱۳۶/۴

۸. سه فرض مذکور و حکم هر یک را با دلیل توضیح دهید.

۱. در تعارض مرجح دلالی و مرجح سندى، ترجیح با دلالی است. ۲. در تعارض مرجح دلالی و مرجح جهتی، ترجیح با دلالی است. حکم این دو: جمع دلالی از باب جمع مقبول عرفی است و جمع مقبول اولی از دو مرجح دیگر که در آن طرح أحد الدلیلین است.
۳. تعارض مرجح صدوری با مرجح جهتی ترجیح با مرجح صدوری است؛ چون تا صدور ثابت نشود بحث از جهت موضوع ندارد.

* النص وارد على أصالة الحقيقة إذا كان قطعياً من جميع الجهات و حاكم عليه إذا كان ظنياً فى الجملة هذا كله على تقدير كون أصالة الظهور من حيث أصالة عدم القرينة و أما إذا كان من جهة الظن النوعى، فالظاهر أن النص وارد عليها مطلقا و إن كان النص ظنياً لأن الظاهر أن دليل حجية الظن الحاصل بإرادة الحقيقة مقيد بعدم وجود ظن معتبر على خلافه فإذا وجد ارتفع موضوع ذلك الدليل. ۱۶

۹. با توجه به دو مبنای مطرح شده، فروض مذکور و حکم هر یک را با دلیل شرح دهید.

۱. أصالة الظهور از باب أصالة عدم قرينه حجت است: نص بر أصالة الحقيقة وارد است اگر از جميع جهات قطعى باشد (دلالت و سند) - نص بر أصالة الحقيقة حاكم است اگر از بعضی جهات ظنى باشد.
۲. أصالة الظهور از باب ظهور نوعی حجت است: نص، بر أصالة الحقيقة وارد است در هر دو صورت؛ چون دليل حجيت ظن مقيد است به عدم وجود ظن معتبر برخلاف و نص مخالف از ظنون معتبر است و با وجود آن، موضوع حجيت ظنى از بين می‌رود.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه: ۸	موضوع: اصول ۲
تاریخ: ۹۰/۳/۱۹	ساعت: ۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از الأمر الثانی: فی تحقیق الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. قوله (ع) «کَلَّ ما مضى من صلاتک و ظهورک فذكرته تذکراً فامضه كما هو» ظاهر فی ا ۳۲۷
 أ. أصالة الصحة بعد الفراغ ■
 ب. أصالة الصحة بشرط الدخول فی الغير
 ج. قاعدة الاستصحاب لدلالة المضى
 د. قاعدة اليقين لقوله كما هو
۲. إذا تعارض ظهور بعض ذوات المفهوم من الجمل مع بعض فالظاهر تقديم الجملة ا ۴/۹۹
 أ. الغائية على الشرطية والشرطية على الوصفية ■
 ب. الغائية على الوصفية والوصفية على الشرطية
 ج. الشرطية على الغائية والغائية على الوصفية
 د. الوصفية على الغائية والغائية على الشرطية
۳. كل أمانة اعتبرها الشارع من حيث أنها تحكى عن الواقع و تكشف عنه بالقوة و كانت فی الموضوعات تسمى ب ۳۱۸
 أ. دليلاً اجتهادياً
 ب. أمانة معتبرة ■
 ج. أصلاً محرراً
 د. قاعدة فقهية
۴. وجه عدم تحقق تعارض بين ادلة اجتهادية و اصول عملية عقلية چیست؟ ج ۴/۱۳
 أ. حكومت
 ب. تخصص
 ج. ورود ■
 د. تخصص

تشریحی:

* لا إشكال فی أن معنى عدم العبرة بالشك بعد تجاوز محل البناء على حصول المشكوك فيه، لكن بعنوانه الذى يتحقق معه تجاوز المحل، لا مطلقاً. فلو شك فى أثناء العصر فى فعل الظهر بنى على تحقق الظهر بعنوان أنه شرط للعصر ولعدم وجوب العدول عليه، لا على تحققه مطلقاً، حتى لا تحتاج إلى إعادتها بعد فعل العصر. ۳۴۰ (ع: ۲: ۲)

۱. اگر مکلف در اثنای نماز عصر، شک کند آیا نماز ظهر را بجا آورده یا نه؛ عدول به نماز ظهر واجب نیست؛ ولی اعاده نماز ظهر بعد از نماز عصر واجب است. با توجه به عبارت، وجه هر دو حکم را بیان کنید.

قاعده فراغ نسبت به نماز عصر می‌گوید این شک اعتبار ندارد؛ یعنی نماز عصر صحیح است و لازمه صحت عصر، تحقق شرط عصر یعنی وقوع آن بعد از ظهر، می‌باشد؛ چون نماز عصر نسبت به شرط آن - که قبلت نماز ظهر است - شک بعد از تجاوز محل است اما نسبت به مشروط آخر یعنی نماز ظهر (که مکلف نمی‌داند هنوز داخل آن شده است) تجاوز از محل نیست و نماز ظهر باید اعاده شود.

* الأمر الأول أن المحمول عليه فعل المسلم باقتضاء أصالة الصحة فى فعل الغير هل الصحة باعتقاد الفاعل أو الصحة الواقعية.

۲. دو احتمال مذکور در متن را با مثال توضیح دهید. ۳۵۳ ع ۲۵۲

أصالة الصحة به معنى تعبد به وقوع صحيح عمل است. حال طبق احتمال اول فعل انجام شده را بر صحيح به اعتقاد فاعل حمل می‌کنیم در حالی که طبق احتمال دوم بر صحيح واقعى. مثلاً فاعل اعتقاد به صحت عقد نکاح به غیر عربی دارد در حالی که صحيح واقعى، وقوع عقد به عربی است فعل فاعل طبق احتمال اول بر جامع بین عربی و فارسی حمل می‌شود ولی طبق احتمال دوم بر عربی.

* إن كان فعل الغير يسقط التكليف عنه من حيث إنه فعل الغير كَفَّتْ أصالة الصَّحَّة في السقوط. وإن كان إنما يسقط التكليف عنه من حيث اعتبار كونه فعلاً له ولو على وجه التسبب - كما إذا كَلَّفَ بتحصيل فعل بنفسه أو ببدن غيره كما في استنابة العاجز للحج - لم تنفع أصالة الصَّحَّة في سقوطه، بل يجب التفكيك بين أثرى الفعل من الحيثيتين. ٣٦٩ ع ٢٢٢

٣. وجه عدم جريان «أصالة الصَّحَّة» در فرض دوم را بنویسید.

چون در فرض دوم نائب دو حیث دارد یکی از حیث فعل نائب که واجب است مراعات اجزاء و شرایط تا آثار مترتب شود و مستحق اجرت باشد از این جهت که فعل است اصالة الصَّحَّة جاری است و اما حیث ثانی در این فعل فراغ ذمه منوب عنه است و نائب مثل آلت و ابزار است و صحت از حیث اول صحت از حیث ثانی را ثابت نمی کند و باید صحت فعل نائب را احراز کنیم تا تکلیف از منوب عنه ساقط شود و با اصالة الصَّحَّة برائت ذمه منوب عنه احراز نمی شود و اشتغال یقینی به تکلیف برائت یقینی می خواهد (و احراز نمی شود مگر به احراز صحت عمل نائب).

٤. در صورت دوران امر بین «قرعه» و «استصحاب» کدام یک مقدمند؟ وجه تقدم را بیان نمایید. ٣٨٥ ع ٢١١
استصحاب مقدم بر قرعه است؛ زیرا ادله قرعه اعم از ادله استصحاب است بنابراین ادله استصحاب ادله قرعه را تخصیص می زند.

* إنَّ الشكَّ في أحد الاستصحابين [المتعارضين] إمَّا أن يكون مسبباً عن الشكِّ في الآخر من غير عكس، وإمَّا يكون الشكَّ فيهما مسبباً عن ثالث.

٥. دو قسم مذکور در عبارت را با ذکر مثال توضیح دهید. ٣٩٣ ع ٢٢٢

١. شک در هردو ناشی از امر سوّمی باشد مثلاً علم به ارتفاع یکی از دو حدث لا بعینه حاصل می شود و شک در تعیین پیش می آید که استصحاب بقاء هریک مشکوک می گردد. این ناشی از علم اجمالی است.

٢. شک در یکی ناشی از شک در دیگری باشد مثل شک در طهارت آبی که پیراهن نجس با آن شسته شده که در اینجا شک در نجاست ثوب و ارتفاعش ناشی از شک در بقاء طهارت آب است و استصحاب طهارت در اینجا اصل سببی است و حاکم بر استصحاب نجاست ثوب است.

* لو عملنا بالاستصحاب من باب الظنّ فلا ينبغي الارتياح في تقديم الأصل السببيّ على السببيّ؛ لأنّ الظنّ بعدم اللازم مع فرض الظنّ بالملزوم محال عقلاً.

٦. عبارت را با مثال توضیح داده، مراد از «لازم» و «ملزوم» را بیان کنید. ٤٠٠

هرگاه استصحاب را از باب افاده ظن نوعی حجت بدانیم، تقدیم اصل سببی بر مسببی کاملاً واضح می شود؛ مثلاً با آب مسبوق الطهارة لباسی را که مسبوق النجاسة است می شویم؛ لازمه استصحاب طهارت آب حصول طهارت برای لباس نیز می باشد؛ زیرا ظن به ملزوم که طهارت آب است، جدای از ظن به لازم نمی شود که طهارت لباس است. و نمی شود که به طهارت آب (ملزوم) ظن داشته باشیم و در عین حال به عدم طهارت لباس (عدم لازم) نیز ظن داشته باشیم.

* ما يعمل فيه بأحد المستصحبين، وهو ما إذا كان أحد المستصحبين المعلوم ارتفاع أحدهما ممّا يكون مورداً لابتلاء المكلف دون الآخر بحيث لا يتوجّه على المكلف تكليف منجز يترتب أثر شرعيّ عليه ... كما لو تداعيا في كون النكاح دائماً أو منقطعاً. ٤١٤ ع ٢٢٢

٧. استصحابین متعارضین را در مثال فوق توضیح داده، بیان کنید کدام جاری است و چرا معارض دیگر جاری نیست؟

استصحاب عدم نکاح دائم با استصحاب عدم نکاح منقطع تعارض می کنند لکن استصحاب عدم نکاح منقطع اثر ندارد و جاری نیست و اگر بخواهد آثار نکاح دائم را نفی کند، مثبت است ولی استصحاب عدم نکاح دائم در حق القسم و در ارث اثر دارد و جاری می شود و این آثار را نفی می کند.

۸. جمع به «تبعیض در تصدیق»، در صورت تعارض بیّنات را با مثال توضیح دهید. ۴/۳۰ ع ۱۳۰۲

از آن جا که در دو بیّنه متعارض، جمع به تأویل در مفاد، امکان ندارد لذا به قدر امکان به هر دو عمل می‌شود به این صورت که به هر یک در بعضی از مدلولشان عمل می‌شود، مثلاً در ملکی که مورد تنازع است هرگاه بیّنه قائم شود به ملکیت آن برای زید و بیّنه دیگر برای عمرو، حکم به ملکیت زید نسبت به نصف آن و عمرو هم نسبت به نصف آن می‌شود.

۹. در مقبوله عمر بن حنظله، امام(ع) اخذ به مشهور را به «فإن المجمع علیه لا ريب فيه» تعلیل نمود. چگونه از این تعلیل، تعلی از مرجّحات منصوبه استفاده می‌شود؟ ۴/۷۷ (ع: ۲: د: ۲)

مراد از «لا ريب فيه» قطع نیست؛ زیرا روایت مشهور الزاماً مفید قطع نیست - پس مراد این است که احتمال مخالف واقع آن، از روایت شاذ کمتر است؛ پس هر جا که بین دو روایت، یکی به واقع نزدیک‌تر باشد، می‌تواند مقدم شود.

بسمه تعالی				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۱				معاونت آموزش	
پاسخنامه مدارس شهرستان				اداره ارزشیابی و امتحانات	
پایه :		۸		موضوع :	
تاریخ :		۹۱/۰۳/۲۳		ساعت :	
۱۸		اصول ۲			
نام کتاب: فرائد الاصول، از الأمر الثانی: فی تحقیق الاستصحاب تا پایان کتاب					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

سؤالات تستی:

- کدام گزینه صحیح است؟ ب ۳۳۴ و ۳۴۴ و ۳۳۶ و ۳/۳۳۹ (دانش ۳)
 - لا يعتبر الدخول فی الغير ویکفی مجرد الفراغ فی جریان قاعدة الفراغ ☐
 - المراد بالشک فی موضوع قاعدة الفراغ هو الشک الطاری بسبب الغفلة عن صورة العمل ☒
 - الظاهر هو جریان قاعدة الفراغ فی أفعال الطهارات الثلاث ☐
 - الظاهر جریان قاعدة الفراغ فی الشروط مطلقاً كما تجری فی الاجزاء ☐
- نسبت بین «قرعه» و «أصالة الاباحة» و «أصالة الاحتياط» چیست؟ د ۳۸۵ آسان
 - قرعه حاکم بر اصالة الاباحة و وارد بر اصالة الاحتياط است ☐
 - قرعه وارد بر هر دو اصل است مطلقاً ☐
 - قرعه حاکم بر هر دو اصل است مطلقاً ☒
 - قرعه وارد بر هر دو اصل است اگر مدرکشان عقل باشد و حاکم بر هر دو اصل است اگر مدرکشان تعبد شرعی باشد ☒
- مقتضى الأصل الأولی فی المتعارضین المتکافئین ج ۳۸-۳۷/۴ (دانش)
 - التساقط مطلقاً ☐
 - التخیر مطلقاً ☐
 - التوقف بناءً علی الطریقیة ☒
 - التوقف بناءً علی السببیة ☐
- إنّ الأخبار المستفیضة بل المتواترة قد دلّت علی عدم التساقط مع فقد المرجّح فی المتعارضین فیحكم بـ..... أ ۳۹ (دانش ۳)
 - التخیر ☒
 - التوقف ☐
 - الأخذ بما یوافق الاحتياط منهما ☐
 - لزوم العمل بالاحتياط ولو کان مخالفاً لهما ☐

سؤالات تشریحی:

* لو سلّمنا دلالة الروایات علی ما یشمل القاعدتین (الاستصحاب و قاعدة یقین) لزم حصول التعارض فی مدلول الروایات، لأنّه إذا شک فی ما تیقّن سابقاً، أعنی عدالة زید فی يوم الجمعة فهذا الشک معارض لفردین من یقین، أحدهما یقین بعدالته المقيّدة بیوم الجمعة، الثانی یقین بعدم العدالة المطلقة قبل يوم الجمعة. ۳۰۹ س ۲۵۲

۱. تعارض مذکور در فرض شمول روایات را تبیین کنید.

مثلاً در عدالت زید مقید به روز جمعه شک می شود؛ این شک با دو یقین معارضه دارد: ۱. یقین به عدالت مقید به روز جمعه؛ ۲. یقین به عدم عدالت به صورت مطلق. در اولی استصحاب جاری نیست بلکه قاعدة یقین جاری است و مقتضایش اثبات عدالت است، مقتضای دوم جریان استصحاب است و اثبات عدم عدالت در زمان شک، و این تناقض است.

* إنّ الید علی تقدیر کونها من الاصول التعبدیة أيضاً مقدمة علی الاستصحاب وإن جعلناها من الأمارات الظنیة لأنّ الشارع نصبها فی مورد الاستصحاب وإن شئت قلت دلیلها أخصّ من عموماً الاستصحاب. ۳/۳۲۳

۲. با توجه به متن، وجه ترجیح قاعدة ید بر استصحاب را توضیح دهید.

وجه ترجیح این است که شارع قاعدة ید را در مورد استصحاب حجت کرده است؛ حال اگر استصحاب مقدم شود، لازمه اش لغویت یا مثل لغویت در قاعدة ید است. به عبارت دیگر، دلیل ید چون مربوط به اموال است، اخص از عموم استصحاب است؛ پس مقدم است.

* ثم إنَّ التعارض لا يكون في الأدلة القطعية لأنَّ حجتها إنّما هي من حيث صفة القطع والقطع بالمتناهيين أو بأحدهما مع الظنّ بالآخر غير ممكن.

۳. با توجه به متن، وجه عدم وقوع تعارض را به طور کامل توضیح دهید. ۱۸ و ۴/۱۷

حجیت ادله قطعيه از جهت وجود قطع است و امکان ندارد به دو چیز متنافی قطع پیدا کنیم یا قطع به یکی حاصل کنیم همراه با ظن به دیگری؛ زیرا لازمه اش تناقض است (هم احتمال خلاف نمی دهد چون قطع دارد و هم احتمال خلاف می دهد).

* إذا كان الشك في أحد الاستصحابين المتعارضين مسبباً عن الشك في الآخر فإنَّ اللّازم تقديم الشك السببي لأنَّ قوله (يرادهم) «لا تنقض اليقين بالشك» باعتبار دلالتة على جريان الاستصحاب في الشك السببي مانع عن قابلية شموله لجريان الاستصحاب في الشك المسببي. ۳۹۵-۳۹۴/۳

۴. چرا جريان استصحاب در شك سببي، مانع از شمول دليل استصحاب نسبت به شك مسببي می شود؟

چون شك مسببي ناشی از شك سببي است و با جريان استصحاب در شك سببي و تبدل آن به يقين، شك در مسبب نیز از بين می رود. به عبارت دیگر یکی از ارکان استصحاب (یعنی شك) در آن (شك مسببي) از بين می رود، لذا استصحاب در شك مسببي موضوعاً منتفی می شود.

* ثم لو سلمنا دوران الأمر بين تعييد أخبار التخيير وبين حمل أخبار الترجيح على الاستصحاب فلو لم يكن الأول أقوى وجب التوقف فيجب العمل بالترجيح لأنَّ حكم الشارع بأحد المتعارضين إذا كان مردداً بين التعيين والتخيير وجب التزام ما احتمل تعيينه. ۴/۵۶

۵. استدلال مصنف بر لزوم ترجیح را توضیح دهید.

زیرا دوران امر بین تعیین و تخیر است و در این فرض عقلاً باید محتمل التعیین را اخذ کرد (که همان عمل به ترجیح است).

* يمكن أن يستفاد عدم الاقتصار على المرجّحات الخاصّة من فقرات من الروايات منها الترجيح بالأوثقية والأصدقية فإنَّ اعتبار هاتين الصفتين ليس الّا ترجيح الأقرب الى مطابقة الواقع من حيث إنّه أقرب من غير مدخلة خصوصية سبب. ۷۶

۶. با توجه به متن، دلیل مصنف بر تعدی از مرجّحات منصوصه را توضیح دهید.

یکی از فقراتی که دلالت بر تعدی دارد ترجیح به اوثقیت و اصدقیت است؛ زیرا اعتبار این دو صفت در ترجیح، در حقیقت ترجیح به خاطر اقربیت به واقع است من حیث هو و بدون دخالت خصوصیت سبب این اقربیت.

* قال صاحب الوافية في شرائط الاستصحاب: أن لا يكون هناك استصحاب آخر في أمر ملزوم لعدم ذلك المستصحب. ۴۰۵ (ع: ۲ د: ۲)

۷. شرط مذکور در وافیة برای استصحاب را در ضمن مثالی توضیح دهید.

اگر لباس نجس با آبی شسته شود که فعلاً شك در طهارت آن داریم استصحاب نجاست در ثوب در فرضی که آب مسبوق الطهارة باشد، جاری نمی شود؛ چون لازمه استصحاب طهارت در آب، طهارت ثوب است.

* إن كانت النسبة بين المتعارضات مختلفة فإن كان فيها ما يقدم على بعض آخر منها أمّا لأجل الدلالة أو لأجل مرجّح آخر قدم ما حقه التقديم ثم لوحظ النسبة مع باقي المعارضات. ۱۱۱

۸. «انقلاب نسبت» را در ضمن مثال بیان کنید.

اگر نسبت بین چند خبر متعارض مختلف بود، اگر بعضی بر بعضی به دلیل ترجیح دلالتی مقدم شود، ابتدا آن را مقدم می کنیم؛ سپس حاصل تقدیم را با بقیه حساب می کنیم (اکرم العلماء - لا تکرّم فسادهم و يستحب اكرام العدول) ابتدا دلیل اول را با دومی تخصیص می زنیم (اکرم العلماء العدول) و سپس آن را (اکرم العلماء العدول) را با دلیل سوم حساب می کنیم و دلیل سوم را تخصیص می زنیم (يستحب اكرام العدول الا العلماء العدول فيجب اكرامهم).

❖ الأمر الأوّل أنّ المحمول عليه فعل المسلم باقتضاء أصالة الصّحة في فعل الغير هل الصّحة باعتقاد الفاعل أو الصّحة الواقعيّة.

۹. دو احتمال مذکور در متن را با مثال توضیح دهید. ۳۵۳ ع ۲۵۲

أصالة الصّحة به معنی تعبد به وقوع عمل صحیح می باشد حال طبق احتمال اوّل فعل انجام شده را بر صحیح به اعتقاد فاعل حمل می کنیم در حالی که طبق احتمال دوم بر صحیح واقعی؛ مثلاً فاعل اعتقاد به صحت عقد نکاح به غیر عربی دارد در حالی که صحیح واقعی وقوع عقد به عربی است فعل فاعل طبق احتمال اوّل بر جامع بین عربی و فارسی حمل می شود ولی طبق احتمال دوم بر عربی.

کانال حوزه های علمیّه

بسمه تعالی				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۳				معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
پاسخنامه مدارس شهرستان				اداره ارزشیابی و امتحانات	
شماره: ۱		پایه: ۸		موضوع: اصول ۲	
تاریخ: ۹۳/۰۳/۲۰		ساعت: ۱۸			
نام کتاب: فرائد الاصول، استصحاب و تعادل و ترجیح					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. لو توضاً اشتبهاً بمائع مردّد بین الماء و البول يحكم به.....
 ا. بقاء الحدث و طهارة الأعضاء ☒
 ب. بقاء الحدث و نجاسة الأعضاء ☐
 ج. ارتفاع الحدث و طهارة الأعضاء ☐
 د. ارتفاع الحدث و نجاسة الأعضاء ☐
۲. در کدام گزینه، اصالة الصحة جاری نمی‌شود؟
 ا. الشك في كون القول مباحاً أو محرماً ☐
 ب. الشك أن المتكلم بذلك القول قصد الكشف بذلك عن معنى ☐
 ج. الشك في أن المتكلم صادق في اعتقاده و معتقد بمؤدّي ما يقوله ☐
 د. كون المتكلم صادقاً في الواقع أو كاذباً ☒
۳. النسبة بين القرعة و اصل الاحتياط هي
 ا. الحكومة إذا كان مدرکه، العقل ☐
 ب. الحكومة إذا كان مدرکه، التعبد الشرعی ☐
 ج. الورود إذا كان مدرکه، العقل ☒
 د. الورود إذا كان مدرکه، التعبد الشرعی ☐
۴. مقتضى الأصل الأولى في الخبرين المتعارضين المتكافئين
 ا. التساقط مطلقاً ☐
 ب. التخيير بناء على الطريقة ☐
 ج. التوقف بناءً على الطريقة ☒
 د. التوقف بناءً على السببية ☐

تشریحی

۱. از نظر مناط، چه تفاوتی بین قاعدة استصحاب و قاعدة یقین (شک ساری) وجود دارد؟
 إنّ مناط الاستصحاب هو اتحاد متعلّق الشك و اليقین مع قطع النظر عن الزمان و مناط قاعدة اليقین، اتحاد متعلّقيهما من جهة الزمان و معناه كونه في الزمان اللاحق شاكاً فيما تیقّنه سابقاً بوصف وجوده في السابق.
۲. «الترجیح من حيث الصدور» و «الترجیح من حيث جهة الصدور» را توضیح دهید.
 در ترجیح از ناحیه صدور، مرجّح اقتضاء دارد که خبر راجح، اقرب به صدور و ابعد از کذب باشد؛ مثل ترجیح به صفات راوی و اما ترجیح از ناحیه جهت صدور در جایی است که احتمال می‌رود خبر به جهت تقیّه صادر شده باشد که در این صورت به واسطه مرجّح مخالفت با عامه یا مخالف با عمل سلطان جور یا قاضی جور، یک خبر ترجیح داده می‌شود.
۳. وجه استدلال به حدیث شریف «ضع أمر أخيك على أحسنه حتى يأتيك ما يقلبك عنه ولا تظنّ بكلمة خرجت من أخيك سوءاً وأنت تجد لها في الخير سبيلاً» بر «أصالة الصحة في فعل الغير» و اشکال وارد بر آن را توضیح دهید.
 این حدیث مبارک دلالت دارد بر حمل فعل مسلمان بر وجه صحیح و اینکه عمل صادر از او به نحو صحیح انجام گرفته؛ لذا آثار صحّت بر عملش مترتب می‌شود.
- اشکال: حدیث در این معنا ظهور ندارد بلکه صرفاً دالّ بر لزوم حسن ظنّ به مسلمان است و این‌گونه پنداشتن که او مرتکب حرام نمی‌شود و فعل را بر حسن عند الفاعل قرار دهد نه قبیح عنده و این معنی غیر از اصالة الصحة است.

* إنَّ الثابت من أصالة الصحة الحكم بوقوع الفعل بحيث يترتب عليه الآثار الشرعية على العمل الصحيح أمّا ما يلزم الصحة من الأمور الخارجة عن حقيقة الصحيح فلا دليل على ترتبها عليه كما لو شك في أن الشراء الصادر من الغير كان بما لا يملك أو بعين من أعيان ماله.

٤. عبارت را در ضمن مثال توضیح دهید.

اصالة الصحة آثار شرعية فعل صحيح را مترتب می کند اما لوازم عقلی آن مترتب نمی شود مثلاً لو شك في ان الشراء الصادر من الغير كان بما لا يملك أو بعين من اعيان ماله فلا يحكم بخروج تلك العين من تركته بل يحكم بصحة الشراء و عدم انتقال شيء من تركته إلى البائع.

* لو لم يُبَيَّنْ على تقديم الاستصحاب في الشك السببي كان الاستصحاب قليل الفائدة لأنَّ المقصود من الإستصحاب غالباً ترتيب الآثار الثابتة للمستصحاب و تلك الآثار إن كانت موجودة سابقاً أغنى استصحابها عن استصحاب ملزومها فتتخسر الفائدة في الآثار التي كانت معدومة.

٥. أ. چرا استصحاب در صورت عدم تقديم استصحاب سببی قليل الفائدة می باشد؟ ب. مراد از «استصحاب ملزومها» چیست؟

أ. چون مقصود از استصحاب ترتیب آثار شرعی مترتب بر مستصحب است و اگر آن آثار موجود باشد و استصحاب آن جاری باشد در این صورت از استصحاب ملزوم (سببی) بی نیاز می شویم که در این صورت فائده منحصر در استصحاب عدمی می شود که کم فائده خواهد بود. ب. مراد استصحاب سببی است.

* ذكروا أنَّ التعارض تنافي مدلولي الدليلين على وجه التناقض أو التضادّ، فلا يتحقّق إلّا بعد اتحاد الموضوع وإلّا لم يمتنع اجتماعهما. ومنه يعلم: أنَّه لا تعارض بين الأصول وما يحصّله المجتهد من الأدلّة الاجتهادية.

٦. أ. برای تنافی بین مدلول دو دلیل به نحو تناقض و به نحو تضاد مثال ذکر کنید.

أ. تنافی على وجه التناقض مثل وجوب و عدم وجوب یک فعل و تنافی على وجه التضاد مثل وجوب و حرمت یک فعل.

ب. وجه عدم تعارض اصول عملیه و ادله اجتهادیه چیست؟ توضیح دهید.

ب. وجه عدم تعارض عدم اتحاد موضوع است یعنی موضوع حکم در اصول، شيء بما أنَّه مجهول الحكم و موضوع حکم در ادله، فعل من حيث هو است.

* تدلّ على عدم الاقتصار على المرجّحات الخاصة فقرات من الروايات: منها: الترجيح بالصدق و بالأوثقية و المرفوعة فان اعتبار هاتين الصفتين ليس إلّا لترجيح الاقرب إلى مطابقة الواقع من حيث أنَّه اقرب من غير مدخلة خصوصيّة سبب.

٧. کیفیت دلالت روایات بر تعدی از مرجّحات منصوصه به غیر منصوصه را بیان کنید.

ترجیح به اصدقیت و اوثقیّت که منصوصه هستند به ملاک اقرب إلى الواقع است نه اینکه خصوصیتی داشته باشند و این ملاک در مرجّحات غیر منصوصه هم وجود دارد.

* أمّا تقديم بعض أفراد التخصيص على بعض فقد يكون لقرب أحد التخصيصين و بعد الآخر كما يقال: إنَّ الأقلَّ أفراداً مقدّم على غيره فإنَّ العرف يقدّم عموم «يجوز أكل كلِّ رمّان» على عموم النهي عن أكل كلّ حامض لأنّه أقلّ أفراداً فيكون أشبه بانصّ.

٨. از دو عام مذکور در عبارت، کدام یک مخصّص دیگری است؟ چرا؟

«لا يجوز ...» مقدم بر «النهي عن أكل ...» است زیرا اولی به دلیل اینکه اقل افراداً می باشد، شبهه به نص است و شبهه به نص بر غیر شبهه به نص مقدم می شود (به عبارت دیگر ملاک، قرب یکی از دو تخصیص به اذهان عرفیه است مثل موارد اقل افراداً)

* إن قلنا بأنّ العمل بأحد المتعارضين في الجملة مستفاد من حكم الشارع به بدليل الإجماع و الأخبار العلاجية كان اللازم الالتزام بالراجع و طرح المرجوح و إن قلنا بأصالة البرائة عند دوران الأمر في المكلف به بين التعيين و التخيير؛ لأنّ الشك في جواز العمل بالمرجوح فعلا و لا ينفع وجوب العمل به عيناً في نفسه مع قطع النظر عن المعارض.

۹. «لأنّ الشك ... المعارض» تعليل بر چیست؟ توضیح دهید.

دلیل بر التزام به راجع و کنار گذاشتن مرجوح حتی در فرض مذکور چون در فرض مذکور، عمل به مرجوح مشکوک است هر چند در فرض عدم شک و عدم تعارض، عمل به آن متعین است.

کانال حوزه های علمیّه

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان		گروه: الف
پایه :		۸		موضوع :		اصول ۲
تاریخ :		۹۴/۰۳/۱۸		ساعت :		۱۸
نام کتاب: فرائد الاصول، از تعارض الاستصحاب مع سائر الأمارات (۳۲۰) تا آخر ج ۴						
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)						

تستی

۱. الشاک فی فعل من أفعال الوضوء قبل إتمام الوضوء ج ۳۳۶
 - أ. يتمسک بقاعدة الفراغ و يتم وضوئه ☐
 - ب. يستأنف وضوئه لعدم جریان قاعدة الفراغ فی حقّه ☐
 - ج. يأتي بذاک الفعل وإن دخل فی فعل آخر ☒
 - د. يستأنف احتیاطاً وإن جرى فی حقّه قاعدة الفراغ ☐
۲. از کدام تعبیر مذکور در روایات، تعدی به مرجحات غیر منصوصه استفاده می شود؟
 - أ. الأصدقية والأوثقية ☒
 - ب. الأعدلية والأفقهية ☐
 - ج. الأعدلية والأوثقية ☐
 - د. الأفقهية والأوثقية ☐
۳. القول بعدم تقديم الاستصحاب علی قاعدة الید ب ۳۲۰
 - أ. غیر مستلزم لاختلال السوق و لا لبطلان الحقوق ☐
 - ب. مستلزم للاختلال لغلبة العلم بكون ما فی الید مسبوقاً بكونه ملكاً للغير ☒
 - ج. غیر مستلزم للاختلال لغلبة العلم بكون ما فی الید مسبوقاً ☐
 - د. مستلزم لاختلال السوق لا لبطلان الحقوق ☐
۴. يحمل «الأسد» فی «أسد یرمی» علی الرجل الشجاع دون الحيوان المفترس لأنّ أ ۱۰۰/۴
 - أ. المجاز الراجح الشائع مقدم علی غیره ☒
 - ب. فيه تخصيص و هو أولى من المجاز ☐
 - ج. فيه مجاز و هو أولى من التخصيص ☐
 - د. استعمال اللفظ فی أكثر من معنی ممنوع ☐

تشریحی

- * من الآيات الدالة علی جریان أصالة الصحة فی فعل الغير قوله تعالى: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» بناءً علی تفسيره بما فی الكافي من قوله ﷺ "لا تقولوا إلّا خيراً حتى تعلموا ما هو" و لعلّ مبناه علی إرادة الظنّ و الاعتقاد من القول. ۳۴۵
۱. نحوه استدلال به آیه بر جریان «أصالة الصحة فی فعل الغير» را توضیح دهید.
- استدلال: مراد از «قول» گفتار نیست بلکه مراد ظن و اعتقاد است یعنی نسبت به مردم گمان و اعتقاد خیر داشته باشید و این همان حمل بر صحت است.**

- * إذا كان الشک فی أحد الاستصحابين مسبباً عن الشک فی الآخر فاللازم تقديم الشک السببی و إجراء الاستصحاب فيه و رفع الید عن الحالة السابقة للمستصحب الآخر لأنّ نقض اليقين به یصیر نقضاً بالدلیل لا بالشک فلا یشملة النهی فی لا تنقض و اللازم من شمول لا تنقض للشک السببی نقض اليقين فی مورد الشک السببی لا لدلیل شرعی. ۳۹۴
۲. وجه تقديم استصحاب سببی را با مثال توضیح دهید.

اگر شک در یکی از استصحابها سبب و در دیگری مسبب باشد استصحاب سببی مقدم است. وجه تقديم این است که اگر با اصل سببی دست از اصل مسببی برداریم مشمول نهی «لا تنقض» نخواهد بود؛ چون نقض با دلیل است ولی اگر با شک مسببی دست از شک سببی برداریم رفع ید از لا تنقض است بدون دلیل شرعی، مثلاً: لباس نجسی را با آب مشکوک الطهارة و النجاسة که قبلاً پاک بوده شستیم استصحاب طهارت آب، اصل سببی است و استصحاب نجاست لباس، مسببی، وقتی اصل استصحاب طهارت در آب جاری شد شک ما در نجاست لباس از بین می رود.

* الفرق بين الحكومة و التخصيص أن كُون المخصص بياناً للعام إنما هو بحكم العقل الحاكم بعدم جواز إرادة العموم مع العمل بالخاص و الحاكم بيان بلفظه و مفسراً للمراد من العام فهو تخصيص في المعنى بعبارة التفسير. ١٤/٤

٣. فرق حكومت و تخصيص را توضیح دهید.

هر چند دلیل مخصص مانند دلیل حاکم، نسبت به دلیل عام، بیان و شرح و تفسیر است، اما بیان بودنش برای دلیل عام به حکم عقل است نه این که به دلالت لفظی دلیل عام را شرح کند، یعنی وقتی به دلیل خاص عمل شد نه عام، عقل حکم می کند که ممکن نیست از دلیل عام، عموم اراده شده باشد بلکه مراد از عام، خاص است. اما دلیل حاکم به دلالت لفظی، مراد از دلیل عام را بیان و آن را تفسیر می کند، پس دلیل حاکم در واقع محکوم را تخصیص می زند (یعنی نتیجه آن تخصیص است) اما به وسیله بیان تفسیری و شرحی.

* إن جعلنا العمل بالخبر من باب الطريقة فالتعارضان لا يصيران من قبيل الواجبين المتزامين؛ للعلم بعدم إرادة الشارع سلوك الطريقين معاً؛ لأن أحدهما مخالف للواقع قطعاً، فلا يكونان طريقين الى الواقع. ٣٨/٤

٤. أ. مراد از «حجیت خبر از باب طریقت» چیست؟ ب. چرا در این فرض، دو خبر متعارض از قبیل دو واجب متزاحم نیستند؟

أ. بمعنى أن الشارع لاحظ الواقع وأمر بالتوصل إليه من هذا الطريق (لغلبة إيصاله إلى الواقع).

ب. زیرا اجمالاً می دانیم که شارع هر دو طریق را اراده نکرده است؛ چون به طور قطع، یکی مخالف با واقع است.

* الترجيح قد يكون باقتران أحد الخبرين مقروناً بشيءٍ يحتمل من أجله أن يكون الخبر صادراً على وجه المصلحة المقترضة لبيان خلاف حكم الله الواقعي مثل مطابقة ظاهر الخبر لمذهب أهل الخلاف. ١٢٠-١

٥. مرجح مذکور، سندی است یا جهتی؟ آن را در قالب مثال مذکور توضیح دهید.

جهتی. یکی از دو خبر؛ چون احتمال تقیه دارد لذا در خبر مطابق تقیه احتمال خلاف واقع هست و ترجیح با خبر دیگر است.

* من الأدلة على التعدي عن المرجحات المنصوصة قوله ﷺ: «دع ما يريبك إلى ما لا يريبك» دلّ على أنه إذا دار الأمر بين أمرين في أحدهما ريب ليس في الآخر ذلك الريب يجب الأخذ به و ليس المراد نفى مطلق الريب. ٧٨/٤

٦. ربط عبارت «و ليس المراد...» به سابق را توضیح دهید.

حدیث در مقام نفی مطلق ریب نیست تا دلالت بر مدعا نکند - بلکه مراد از نفی ریب نفی ریب اضافی است نه مطلق و می رساند که در دو متعارض که یکی ربیبی را ندارد و دیگری آن ریب را دارد مقدم است، ولو فی حد نفسه خودش ریب داشته باشد.

* الأصل في المتعارضين وجوب العمل بالراجح و هو أصل ثانوي بل الأصل فيما يحتمل كونه مرجحاً الترجيح به إلّا أن يرد عليه إطلاقا التخيير بناء على وجوب الاختصار في تقييدها على ما علم كونه مرجحاً. ٥٣/٤

٧. عبارت «إلّا أن يرد عليه...» ایراد بر چیست؟ توضیح دهید.

استثناء از مرجح بودن «محتمل المرجحية» است.

توضیح: اگر بگویم اطلاقات تخيير فقط به «معلوم المرجحية» تخصیص خورده و در غیر مورد مذکور باید به اطلاق تمسک کنیم در نتیجه در محتمل المرجحية اطلاقات تخيير وجود دارد و نوبت به اصل عقلی لزوم ترجیح محتمل الترجيح نمی رسد.

* قد يتوهم أنّ ما دل على التخيير مع تكافؤ الخبرين معارض بما دل على الإستصحاب فإن مورد الإستصحاب عدم اليقين بخلاف الحالة السابقة و هو حاصل مع تكافؤ الخبرين و يندفع بأنّ ما دل على التخيير حاكم على الأصل مع أنّه لو فرض التعارض المتوهم كان أخبار التخيير أولى بالترجيح وإن كانت النسبة عموماً من وجه لأنّها أقل مورداً فتعين تخصيص أدلة الأصول. ١٥٢/٤

٨. دليل تخيير و عدم تخيير در فرض «تكافؤ النصين» را توضيح دهيد.

دليل عدم تخيير: ادلة تخيير در مورد «تكافؤ النصين» با دليل استصحاب معارضه می‌کند؛ چون پس از تعارض دو دليل، دليلی بر نقض حالت سابق ثابت نمی‌شود، پس موضوع استصحاب هم محقق است و ادلة تخيير و ادلة استصحاب با هم معارضند.
دليل تخيير: ادلة تخيير بر اصل، حاکم‌اند - بر فرض عدم حکومت و تحقق تعارض، ادلة تخيير مقدمند؛ چون گرچه نسبت اعم و اخص من وجه است ولی چون ترجيح استصحاب موجب لغويت ادلة تخيير است، ترجيح با ادلة تخيير است.

* أصالة الصحة في فعل الغير إنّما تثبت صحة الفعل إذا وقع الشك في بعض الأمور المعتبرة شرعاً في صحته بمعنى ترتّب الأثر المقصود منه عليه مثلاً صحة الايجاب عبارة عن كونه بحيث لو تعقّب قبول صحيح لحصل أثر العقد، في مقابل فاسده الذي لا يكون كذلك. ٣٦٥

٩. أ. قانون «صحة كلّ شيء بحسبه» را بر مثال مذکور تطبيق كنيد. ب. مراد از «كذلك» چیست؟

أ. یعنی در هر مورد باید به اثر مقصود از همان جزء توجه کنیم، مثلاً مقصود از صحت ايجاب یعنی قابلیت لحوق قبول را دارد.
ب. كذلك: یعنی قابلیت تعقب قبول را ندارد.

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۵/۰۳/۰۹	ساعت:	۱۶

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: فرائد الاصول، از تعارض الاستصحاب مع سائر الأمارات (۳۲۰) تا آخر ج ۴

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. وجه تقدم يد بنابر اماريت يد بر استصحاب چیست؟ **۳۳۱**

- أ. حکومت ☒ ب. ورود ☐ ج. تخصیص ☐ د. توفیق عرفی ☐

۲. آیا در جریان اصالت صحت، استكمال ارکان عقد شرط است؟

- أ. شرط نیست مطلقاً ☒ ب. شرط است مطلقاً ☐ ج. در اجاره شرط است ☐ د. در بیع شرط است ☐

۳. وجه تقدم قول منکر شرط مفسد چیست؟ **۳۶۲**

- أ. اصالت عدم اشتراط ☒ ب. تقدیم قول مدعی صحت ☐ ج. تقدیم قول منکر فساد ☐ د. اصالت صحت ☐

۴. حکم استصحابین در صورتی که عمل به هر دو مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیۀ عملیۀ علم اجمالی باشد، چیست؟ **۴۰۶**

- أ. تساقط ☒ ب. تخییر ☐ ج. ترجیح استصحاب مورد ابتلاء مکلف ☐ د. ترجیح به مرجحات اجتهدیه ☐

تشریحی

* أما تقديم البينة على اليد و عدم ملاحظة التعارض بينهما أصلاً فلا يكشف عن كونها من الأصول لأن اليد إنما جعلت أمانة على الملك عند الجهل بسببها و البينة مبنية لسببها. **۳۲۳**

۱. وجه تقدم بينه بر يد، بنابر اماريت يد را بنویسید.

موضوع اماريت يد نسبت به ملکيت، جهل به سبب يد است و بينه، مبین سبب يد است؛ لذا در فرض وجود بينه، موضوع يد که جهل به سبب باشد منتفی است. به همین جهت، بينه بر يد مقدم است.

* أن أصالة الصحة في العمل بعد الفراغ عنه لا يعارض بها الاستصحاب: إمّا لكونها من الأمارات؛ كما يشعر به قوله ﷺ - في بعض روايات ذلك الأصل: «هو حين يتوضأ أذكر منه حين يشك». و إمّا لأنها و إن كانت من الأصول إلّا أن الأمر بالأخذ بها في مورد الاستصحاب يدلّ على تقديمها عليه، فهي خاصة بالنسبة إليه، يخصّص بأدلتها أدلته. **۳۲۵**

۲. وجه تقدم اصالة الصحة را ذکر کنید.

اگر اصالة الصحة از امارات باشد، چنانچه از بعضی از فقرات روایات استفاده می‌شود، حاکم بر استصحاب است و اما اگر از اصول باشد، با توجه به اینکه اصل صحت در موارد جریان استصحاب وارد شده، ادلة اصالت نسبت به ادلة استصحاب اخص است؛ لذا ادلة اصالت صحت ادلة استصحاب را تخصیص می‌زند و باز هم مقدم است.

* أصالة البراءة لا تعارض الاستصحاب سواء كان مدرکها العقل أو النقل لأن العقل لا يحكم بقبح العقاب إلا مع عدم الدليل على التكليف واقعاً أو ظاهراً.

۳. وجه عدم تعارض براءة عقلی با استصحاب چیست؟ **۳۸۷**

استصحاب بر براءة وارد است؛ چون موضوع براءة عقلی عدم بیان تکلیف است اعم از واقعی و ظاهری و با جریان استصحاب، بیان بر تکلیف حاصل می‌شود هر چند ظاهری و در نتیجه موضوع براءة از بین می‌رود.

* أن الشاك في الفعل الصادر من غيره: إمّا أن يكون عالماً بعلم الفاعل بصحيح الفعل و فاسده، و إمّا أن يكون عالماً بجهله و عدم علمه، و إمّا أن يكون جاهلاً بحاله. **۳۵۵**

۴. صور مذکور در عبارت را ذکر کرده، حکم جریان اصالة الصحة فی فعل الغير را در فرض جهل به حال بیان کنید.

شاک گاهی عالم به علم فاعل نسبت به فعل صحیح و فاسد است و گاهی عالم به جهل او است و گاهی جاهل به علم و جهل فاعل است. در فرض جهل به حال فاعل، ادلة اصالة الصحة جاری است؛ لذا فعل مکلف حمل بر صحیح می شود.

* قوله «لا تنقض اليقين بالشك» باعتبار دلالتش على جریان الاستصحاب فی الشك السببي مانع للعام عن قابلية شموله لجريان الاستصحاب فی الشك السببي؛ یعنی آن نقض اليقين له يصير نقضاً له بالدليل لا بالشك فلا يشمل النهي فی لا تنقض. ۳۹۵

۵. وجه تقدم استصحاب سببي را بنویسید.

سببي حاکم بر سببي است؛ چون با جریان استصحاب در سببي که بلا اشکال مشمول لا تنقض و ادله استصحاب است، موضوعی برای سببي باقی نمی ماند، چون نقض يقين در سببي، نقض يقين بالشك نیست، بلکه نقض يقين بالدليل است؛ لذا نهی «لا تنقض اليقين بالشك» شاملش نمی شود.

* كان أحد المستصحبين المعلوم ارتفاع احدهما مما يكون مورداً لا ابتلاء المكلف دون الآخر، بحيث لا يتوجه على المكلف تكليف منجز يترتب أثر شرعي عليه. و في الحقيقة هذا خارج عن تعارض الاستصحابين؛ إذ قوله: «لا تنقض اليقين» لا يشمل اليقين الذي لا يترتب عليه في حق المكلف أثر شرعي بحيث لا تعلّق له به اصلاً. ۴۱۴

۶. وجه خروج مورد از تعارض استصحابين را ذکر کنید.

یکی از ارکان و شرایط جریان استصحاب ترتب اثر شرعی است و در فرض اینکه احد المستصحبين از محل ابتلا خارج باشد، رکن جریان استصحاب که عبارت است از ترتب اثر شرعی، منتفی است؛ لذا اصلاً جاری نمی شود و استصحاب در خصوص مورد ابتلا بلا معارض جاری است.

* إذا كان لكل من الظاهرين مورد سليم عن المعارض، كالعالمين من وجه؛ حيث إنّ مادة الافتراق في كلّ منهما سليمة عن المعارض، فيرجح الجمع على الطرح؛ لوجوب العمل بكلّ منهما في الجملة، فيستبعد الطرح في مادة الاجتماع. ۲۸/۴

۷. وجه اولويت جمع را همراه با مثال بنویسید.

رابطه معارضين عام و خاص من وجه است و فقط در مادة اجتماع تعارض دارند لذا بعيد است به سبب مادة اجتماع، هر دو دليل را که في الجملة واجب العمل اند طرح کنیم؛ پس باید یکی از آن را با دیگری تخصیص زد. مثال: اکرم العلماء و لا تکرّم الفساق.

* المرجّحات الداخلية كلّها متأخرة عن الترجيح باعتبار قوة الدلالة، فإنّ الأقوى دلالة مقدّم على ما كان أصحّ سنداً وموافقاً للكتاب ومشهور الرواية بين الاصحاب؛ لأنّ صفات الرواية لاتزيد على المتواتر، وموافقة الكتاب لا تجعله أعلى من الكتاب، وقد تقرّر في محله تخصيص الكتاب والمتواتر بأخبار الآحاد. ۸۰

۸. وجه تقدم مرجح دلالی را ذکر کنید.

وقتی خبر واحد قوی الدلالة مثلاً خاص و مقید می تواند بر عام و مطلق قرآنی و اخبار متواتر مقدم باشد و تخصیص و تقييد نماید، به طریق اولی می تواند بر خبر واحد مقدم باشد و عموم و اطلاق او را تخصیص یا تقييد نماید.

* لو زاحم الترجيح بالصدور الترجيح من حيث جهة الصدور بأن كان الأرجح صدوراً موافقاً للعامة، فالظاهر تقديمه على غيره و إن كان مخالفاً للعامة بناءً على تعليل الترجيح بمخالفة العامة باحتمال التقيّة في الموافق؛ لأنّ هذا الترجيح ملحوظ في الخبرين بعد فرض صدورهما. ۱۳۶

۹. وجه تقدم مرجح صدوری بر مرجح جهتی چیست؟ توضیح دهید.

جهت صدور فرع اطمینان از اصل صدور است و اعمال مرجح جهتی، برای حصول اطمینان از اصل صدور است؛ پس وقتی مرجح صدور است، وجود داشت، دیگر نیاز به اعمال مرجح جهتی باقی نمی ماند.

امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها
اداره ارزشیابی و امتحانات

ب

اسفند ۱۳۹۳

نام کتاب: فرائد الاصول، از ابتدای تعارض الاستصحاب تا پایان کتاب. ۳۱۹ تا آخر ج ۴

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الأقوی أن الشک فی الشرط
 ب. لا یعتنی به مطلقاً ☐
 ج. یعتنی به مطلقاً ☐
 د. یعتنی به إذا کان الشک فیہ بالنسبة إلى مشروط آخر لم یدخل فیہ ☒
 د. یعتنی به إذا کان الشک فیہ بالنسبة إلى مشروط آخر دخل فیہ ☐
۲. القرعة أصالتي الإباحة و الاحتیاط إذا کان مدرکهما العقل.
 أ. ۳۸۵
 ب. حاکمة علی ☐
 ج. مورودة به ☐
 د. محکومة به ☐
۳. مقتضی الأصل الأولی فی تعارض الخبرین المتعارضین بناءً علی السببیه هو ما لو کانا حجتین علی الطریقیه.
 أ. التوقف نظیر ☐
 ب. التوقف بخلاف ☐
 ج. التخییر نظیر ☐
 د. التخییر بخلاف ☒
۴. إن کان المستصحب من غیر الأحکام الشرعیه فالمجعل فی زمان الشک هی
 أ. لوأزمه الشرعیه دون العقلیه والعادیة ☒
 ب. لوأزمه الشرعیه والعقلیه والعادیة ☐
 ج. لوأزمه الشرعیه والعادیة لا العقلیه ☐
 د. لوأزمه الشرعیه والعقلیه لا العادیة ☐

تشریحی

* لو قلنا إنَّ أید غیر کاشفه بنفسها عن المملکیة أو أنَّها کاشفه لكن اعتبار الشارع لها لیس من هذه الحیثیه بل جعلها فی محل الشک تعبداً؛ لتوقف استقامة نظام معاملات العباد علی اعتبارها فالأظهر تقدیمها علی الاستصحاب.

ج ۲/۳-۳۲۱

۱. در صورت تعارض ید با استصحاب، کدام مقدم است؟ چرا؟ توضیح دهید.

الأظهر تقدیم الید إذ لولا هذا یلزم اختلال السوق و بطلان الحقوق إذ الغالب العلم بكون ما فی الید مسبوقاً بكونه ملكاً للغير.

* إنَّ التعارض تنافی مدلولی الدلیلین علی وجه التناقض أو التضاد و کیف کان فلا یتحقق إلّا بعد اتحاد الموضوع و إلّا لم یمتنع اجتماعهما.

ج ۴/۱۱

۲. برای تعارض بر وجه «تضاد» و «تناقض» مثال زده و شرط تعارض را بنویسید.

تعارض بر وجه تضاد مثل اینکه یک دلیل می‌گوید در زمان غیبت نماز جمعه واجب است و دلیل دیگر می‌گوید نماز جمعه حرام است.

بر وجه تناقض مثل این که یک دلیل قائم بر این که نماز جمعه واجب است و دلیل دیگر بر این که نماز جمعه واجب نیست.

شرط تعارض: اتحاد موضوع دو دلیل است.

* قد یفصل بین ما إذا کان لكل من الظاهرین موردٌ سلیم عن المعارض کالعامین من وجه حیث إنَّ مادة الافتراق فی کلّ منهما سلیمه عن المعارض و بین غیره کقوله «إغتسل للجمعة و ینبغی غسل الجمعة» فیرجح الجمع علی الطرح فی الأول لوجوب العمل بکلّ منهما فی الجملة فیسبتعد الطرح فی مادة الاجتماع بخلاف الثانی.

ج ۴/۲۸

۳. چرا در صورت اول باید جمع بین دو دلیل شود بر خلاف دوم؟

چون در تعارض دو دلیل به نحو عموم من وجه هر یک از دو دلیل در مادة افتراق ظهورشان بلا معارض است و لذا حجت است مثل «اکرم

الاعمال» بر خلاف «إغتسل للجمعة» و «ینبغی غسل الجمعة» که جمع ممکن نیست.

* أصالة الصحة لا تجرى في العقود قبل استكمال العقد للأركان نظير اختلاف الضامن و المضمون له فقال الضامن: ضمنتُ و أنا صبي. ج ۳/۳۵۷

۴. در فرض فوق قول، چه کسی مقدم است؟ چرا؟

قول ضامن؛ زیرا أصالة الصحة در فرضی جاری است که استكمال ارکان باشد در حالی که در فرض فوق ادعای صباوت شده، یعنی در رکن (بلوغ) اختلاف است. لذا أصالة صحة الضمان جاری نیست.

* إن قلنا بكون الأصل في المتعارضين التوقف - بناءً على اعتبار الأخبار من باب الطريقة و الكشف الغالبی عن الواقع - فلا دليل على وجوب الترجيح بمجرد قوة في أحد الخبرين لأنّ كلياً منهما جامع لشرائط الطريقة و التمانع يحصل بمجرد ذلك فيجب الرجوع إلى الأصول الموجودة في تلك المسألة إذا لم تخالف كلا المتعارضين. ۵۱

۵. عبارت «لأنّ كلياً منهما ...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

علت است بر اینکه مجرد قوت احد الخبرين موجب ترجيح نمی شود؛ زیرا هر یک از دو خبر بنابر طریقت جامع شرایط حجّیت است و لذا هر یک مانع دیگری است و إذا تعارضاً تساقطاً رجوع به اصل عملی می شود.

* قد يتخيّل اولوية طرح أحدهما و الأخذ بالآخر من الجمع بينهما من حيث إنّ في الجمع ترك التعبد بظاهرين و في طرح أحدهما ترك التعبد بسند واحد لكنّه فاسد من حيث أنّ ترك التعبد بظاهر ما لم يثبت التعبد بصدوره و لم يحرز كونه صادراً عن المتكلم - و هو ما عدا الواحد المتيقن العمل به - ليس مخالفاً للأصل بل التعبد غير معقول إذ لا ظاهر حتّى يتعبد به. ۴/۲۱

۶. أ. «تخيّل» را توضیح دهید. ب. عبارت «بل التعبد غير معقول ...» را تبیین کنید.

أ. تخيّل: در مقابل قاعدة «الجمع مهما أمكن» بعضی توهم کرده اند اولویت با طرح یکی و أخذ به دیگری است؛ زیرا با توجه به تعارض ظهورين لازمه جمع، طرح هر دو ظهور است ولی با أخذ به یکی فقط سند یک دلیل طرح می شود.

ب. در مقداری که دو ظهور تعارض می کنند، اجمال در مراد حاصل می شود؛ پس تعبد به مجمل که کشفی از مقصود نمی کند، لغو است.

* المحكيّ عن جماعة أنّ التعادل إن وقع للمجتهد كان مخيراً في عمل نفسه، و إن وقع للمفتي لأجل الإفتاء فحكمه أن يخيّر المستفتي فيختير في العمل كالمفتي، و وجه الأوّل واضح، و أمّا وجه الثاني فلأنّ إيجاب مضمون أحد الخبرين على المقلّد لم يقم دليل عليه، فهو تشريع. و يحتمل أن يكون التخيير للمفتي، فيفتي بما اختار؛ لأنّه حكم للمتخير؛ و هو المجتهد. ۴ ص ۴۱

۷. با توجه به عبارت، دو نظریه مذکور در وظیفه مفتی هنگام تعادل متعارضین را همراه با دلیل توضیح دهید.

نظریه اول: اگر دو خبری تعارض کردند و هیچ مرجّحی در بین نبود، مجتهد باید مقلّد را مخیر در عمل به یکی از آنها قرار دهد؛ زیرا حکم متعارضین متعادلین تخییر است و ایجاب عمل بر یکی از دو خبر بخصوصه، تشريع و حرام است.

نظریه دوم: عمل به تخییر برای شخص متخیّر است و مجتهد هنگام مراجعه به ادله و رؤیت تعارض و تعادل، متخیّر می شود.

* المرجّحات الداخليّة على أقسام، لأنّه إمّا أن يكون راجعاً إلى الصدور فيفيد أنّ المرجح كون الخبر أقرب إلى الصدور و إمّا أن يكون راجعاً إلى وجه الصدور و إمّا أن يكون راجعاً إلى مضمونه. ۸۰

۸. با توجه به متن، برای هر کدام از اقسام مذکور، مثالی بزنید.

(مرجحات داخلی): صدوری: مثل صفات راوی (که مربوط به سند روایت است) - جهتی: مثل این که یکی مخالف عامه است - مضمونی: مثل این که یکی منقول به لفظ باشد و دیگری منقول به معنا.

* لا إشكال في ترجيح تقييد المطلق على تخصيص العام على ما حققه سلطان العلماء من كونه حقيقة؛ لأنَّ الحكم بالإطلاق من حيث عدم البيان، و العام بيان؛ فعدم البيان للتقييد جزء من مقتضى الإطلاق، و البيان للتخصيص مانع عن اقتضاء العام للعموم، فإذا دفعنا المانع عن العموم بالأصل و المفروض وجود المقتضى له ثبت بيان التقييد و ارتفع المقتضى للإطلاق. ج ٤ ص ٩٧

٩. نظر سلطان العلماء و وجه «ترجيح تقييد مطلق» را بنابر این نظر توضیح دهید.

به نظر سلطان العلماء در تعارض عام و اطلاق در مثال‌های فوق باید عام به عمومش باقی بماند و اطلاقش تقييد شود به طوری که معارضه با عموم برداشته شود؛ چون اطلاق برای طبیعت وضع شده است و وقتی تمام است که بیان قيد نشود و نفس عام بیان قيد است و اطلاق منعقد نمی‌شود. به بیان دیگر مقتضى اطلاق زمانی تمام است که بیان برای تقييد معدوم باشد و عدم بیان تقييد جزء مقتضى اطلاق است و از طرفی اگر تخصیصی بیان شود مانع از اقتضای عام است و اصل و قاعده در عام تنجیزی است و متوقف بر امری نیست ولی اطلاق معلق است بر عدم بیان قيد و عام بیان است و مقتضى اطلاق برداشته می‌شود.

امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها
اداره ارزشیابی و امتحانات

الف

اسفند ۱۳۹۳

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۳/۱۱/۳۰	ساعت :	۱۴

نام کتاب: فرائد الاصول از ابتدای استصحاب تا ابتدای تعارض الاستصحاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الشک فی وجود شیء فی زمان سابق علیه مجری
 ا. الاستصحاب القهقری ☒ ب. الاستصحاب التقدری ☐ ج. قاعدة الشک الساری ☐ د. الاستصحاب التعليقی ☐ ۲۴
۲. المختار فی الإستصحاب
 ا. حجیته مطلقاً ☐ ب. حجیته فی خصوص الشک فی الرفع ☒ ج. عدم حجیته مطلقاً ☐ د. حجیته فی خصوص الشک فی المقتضى ☐ ۵۳
۳. الاستصحاب فی الأمور اللغویة
 ا. غیر جار نظیر ☐ ب. غیر جار بخلاف ☐ ج. جار نظیر ☐ د. جار بخلاف ☒ ۲۵۹
۴. «الشک فی کون الصادر بولاً أو وُذياً» و «الشک فی بقاء الليل والنهار» به ترتیب است.
 ا. شک در وجود رافع - شک در مقتضى ☐ ب. شک در رافعیّت موجود - شک در مقتضى ☒ ۴۶
- ج. شک در رافعیّت موجود - شک در وجود رافع ☐ د. شک در وجود رافع - شک در رافعیّت موجود ☐

تشریحی

* لا یصح الاستدلال بقوله: «من كان على يقين فشك فليمض على يقينه» على الاستصحاب حيث إن صريح الرواية اختلاف زمان الوصفين و ظاهرها اتحاد زمان متعلقهما فيتعين حملها على قاعدة اليقين.
 ۹-۶۸
 ۱. آیا روایت دلالت بر حجیّت استصحاب می‌کند؟ توضیح دهید.

خیر؛ چون روایت دلالت بر اختلاف زمان یقین و شک و اتحاد متعلق آن دو دارد و این دو ویژگی از خصوصیات قاعدة یقین است.

* ربّما یناقش فی الاستصحاب التعليقی بمعارضته باستصحاب الإباحة قبل الغلیان بل ترجیحه علیه بمثل الشهرة و العمومات. و فیه أن استصحاب الحرمة على تقدير الغلیان حاکم على استصحاب الإباحة قبل الغلیان.
 ۲۲۳

۲. ا. دو استصحاب متعارض را تعیین کنید. ب. وجه تقدّم هر کدام از دو استصحاب را توضیح دهید.
 ا. استصحاب حرمت بر فرض غلیان با استصحاب اباحه عنب قبل از غلیان معارض است
 ب. وجه تقدّم استصحاب حلیّت: شهرت عدم تنجّس زیب با غلیان و عمومات طهارت و حلیّت. وجه تقدّم استصحاب حرمت: حکومت استصحاب حرمت بر استصحاب اباحه (از باب سببی و مسببی).
 ۱۹۱

۳. نظر مصنف در استصحاب کلی قسم اول و سوم چیست؟
 در قسم اول، استصحاب کلی جاری است - در قسم سوم، استصحاب کلی جاری نیست مگر زمانی که مشکوک، از مراتب متیقن سابق باشد.

* من الموازين التي يميّز به القيود المأخوذة في الموضوع عن غيرها الرجوع إلى الأدلة و على هذا فلا يجرى الإستصحاب فيما كان الشك من غير جهة الرفع إذا كان الدليل غير لفظي لا يتميّز فيه الموضوع لإحتمال مدخلة القيد الزائل فيه.
 ۲۹۵

۴. با توجه به عبارت، وجه عدم جریان استصحاب چیست؟

اگر شک در غیر رافع و دلیل هم لَبّی (غیر لفظی) باشد و موضوع آن مجمل باشد استصحاب جاری نیست؛ چون احتمال دارد قیدی که در سابق بوده، در موضوع حکم دخیل بوده و الان از بین رفته است.

* ربما يجعل العمل بالأدلة في مقابل الاستصحاب من باب التخصص بناء على أن المراد من الشك عدم الدليل و الطريق و التحير في العمل و مع قيام الدليل الإجتهادى لاحيرة. ۳۱۵

۵. «تخصّص» را تعریف کنید و آن را بر مورد مذکور تطبیق دهید.

تخصّص: خروج تکوینی موضوعی یک شیء از موضوع دلیل است مثل: خروج «جاهل» از «أكرم كلّ عالم».

تطبیق: موردی که اماره هست خروجش از دلیل استصحاب تخصّصی است چون موضوع استصحاب عدم دلیل و عدم طریق است و مورد اماره با وجود دلیل، تخصّصاً از عدم دلیل موضوع استصحاب خارج است.

* وتوهم عدم جریان الاستصحاب في القدر المشترك من حيث دورانه بين ما هو مقطوع الانتفاء و ما هو مشكوك الحدوث و هو محكوم بالانتفاء بحكم الأصل مدفوع بأنّه لا يقدح ذلك في استصحابه بعد فرض الشك في بقاءه و ارتفاعه إمّا لعدم استعداده و إمّا لوجود الرفع. ۱۹۲

۶. توهم و پاسخ آن را تقریر کنید.

توهم: جایی برای استصحاب نیست؛ زیرا نسبت به فرد قصیر شک در بقاء نداریم و یقین به ارتفاع داریم و نسبت به فرد طویل یقین به حدوث نداریم و شک در حدوث داریم، پس ارکان استصحاب تمام نیست.

پاسخ: چون به هر حال شک در بقاء داریم، پس استصحاب جاری است.

* إن كان أحد الحادثين معلوم التاريخ فلا يحكم على مجهول التاريخ إلّا بأصالة عدم وجوده في تاريخ ذلك لا تأخّر وجوده عنه بمعنى حدوثه بعده. ۲۴۹

۷. با توجه به متن، اگر زمان قلیل شدن آب حوض را بدانیم و زمان ملاقات نجس را با آب حوض ندانیم، حکم لباس شسته شده با این آب در این فرض چیست؟ دلیل آن را ذکر کنید.

در فرض مذکور، لباس پاک است؛ چون استصحاب عدم ملاقات لباس با آب تا زمان قلیل شدن آب جاری است؛ ولی استصحاب عدم ملاقات تا زمان قلّت، ملاقات بعد از زمان قلّت را اثبات نمی‌کند تا حکم به نجاست آب شود.

* قد أجرى بعضهم الاستصحاب في ما إذا تعذر بعض أجزاء المركّب فيستصحب وجوب الباقي الممكن و هو بظاھر غير صحيح؛ لأنّ الثابت سابقاً وجوب هذه الأجزاء الباقية تبعاً لوجوب الكلّ و يمكن توجيهه بأنّ المستصحب هو مطلق المطلوبة المتحققة سابقاً لهذا الجزء و لو في ضمن الكلّ إلّا أنّ العرف لا يرونها مغايرة في الخارج لمطلوبية الجزء في نفسه. ۲۷۹

۸. وجه عدم صحت استصحاب و توجیه جریان آن را بنویسید.

وجه عدم صحت: وجوب باقی اجزاء مستقلاً حالت سابقه ندارد؛ زیرا وجوبی که سابقاً برای این اجزاء ثابت بود وجوب ضمنی بود که تابع وجوب کلّ مرکّب است و با تعذر بعضی از اجزاء، چون وجوب کلّ مرتفع شده است این وجوب ضمنی هم مرتفع شده است.

توجیه جریان: مستصحب، اصل مطلوبیت باقی اجزاء است که در ضمن مطلوبیت کلّ، موجود بوده است و هر چند آن وجود از مطلوبیت به دقت عقلی، مغایر با وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء است و لکن چون عرف، این مغایرت را نمی‌بیند، با احتمال وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء عرفاً، بقاء همان وجود مطلوبیت را که سابقاً متیقن بود، احتمال می‌دهیم.

* لا اشكال في عدم جريان الاستصحاب في نفس الزمان لتشخيص كون الجزء المشكوك فيه من أجزاء الليل أو النهار؛ لأنّ نفس الجزء لم يتحقّق في السابق، فضلاً عن وصف كونه نهراً أو ليلاً. ۲۰۳

۹. آیا با استصحاب می‌توان حکم به نهار بودن جزء مشکوک النهاریّة نمود؟ چرا؟

خیر؛ زیرا نفی خود جزء، وجود سابق نداشته تا چه رسد به وصف نهار بودنش.

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۹	ساعت :	۱۶

نام کتاب: فرائد الاصول، استصحاب و تعادل و تراجم

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. المتیقن للحدث إذا غفل عن حاله بعد اليقين بالحدث وصلّى ثم التفت وشكّ في كونه محدثاً حال الصلاة أو متطهراً ... ج ۲۵

أ. بطلت صلاته؛ لسبق الأمر بالطهارة ☐ب. بطلت صلاته؛ لجريان استصحاب الحدث في حقّه ☐ج. صحت صلاته؛ لجريان قاعدة الشكّ بعد الفراغ في حقّه ☒د. بطلت صلاته؛ لاقتضاء الاشتغال اليقيني الفراغ اليقيني ☐

۲. نظر مصنف در مورد استصحاب کلی قسم دوم چیست؟ ب ۱۹۱

أ. عدم جريانه مطلقاً لعدم تمامية الأركان ☐ب. جريانه في الكلي لتامة الأركان وعدم جريانه في الأفراد لعدم تمامية الأركان ☒ج. عدم جريانه مطلقاً إلا في الفرد الطويل لعدم الشكّ اللاحق ☐د. عدم جريانه مطلقاً إلا في الفرد القصير لعدم اليقين السابق ☐

۳. إنّه قد يوجد شيء في زمان و يشكّ في مبدئه و يحكم بتقدّمه و قد يسمّى ذلك بـ ... ب ۲۵۴

أ. الشكّ الساري ☐ب. الاستصحاب القهقري ☒ج. قاعدة اليقين ☐د. الاستصحاب الراجح ☐

۴. در تعارض «اصالة الصحة» و «استصحابات موضوعيه» کدام یک مقدم است؟ أ ۳۷۴

أ. أصالة الصحة، البته اگر از ظواهر باشد ☒ب. أصالة الصحة، البته اگر از اصول عملیه باشد ☐ج. أصالة الصحة مطلقاً ☐د. استصحابات موضوعی مطلقاً ☐

تشریحی

* ربما يورد على إرادة العموم من اليقين «من قوله: وإلا فإنه على يقين من وضوئه ولا يتقض اليقين بالشك» أن النفي الوارد على العموم لا يدلّ على السلب الكلّي. وفيه: أن العموم مستفاد من الجنس في حيّز النفي فالعموم بملاحظة النفي، كما في «لا رجل في الدار» لا في حيّزه كما في «لم آخذ كلّ الدرهم». ۵۷

۱. اشکال و جواب مذکور را بیان کنید.

اشکال: عموم اگر بر نفی وارد شود اثبات عموم می کند اما اگر نفی بر عموم وارد شود مجموع را نفی می کند که با بقاء بعض می سازد پس اثبات عموم برای لا ینقض صحیح نیست.

جواب: اثبات عموم را از یقین (که مراد از جنس یقین است) و در سیاق نفی (لا تنقض) آمده است استفاده می کنیم نه اینکه نفی بر عمومی که از جای دیگر اثبات شده است وارد شده باشد و عموم در حیّز نفی باشد.

* ربما يناقش في استصحاب حرمة العنب المعلّقة على الغليان للزبيب بمعارضته باستصحاب الإباحة قبل الغليان، بل ترجحه عليه بمثل الشهرة لكنّه باطل لحكومة استصحاب الحرمة على تقدير الغليان على استصحاب الإباحة قبل الغليان. ۲۲۳

۲. أ. مناقشه و جواب آن را توضیح دهید. ب. وجه حکومت استصحاب حرمت بر استصحاب اباحه را بنویسید.

أ. مناقشه: استصحاب تعلیقی حرمت عنب با استصحاب اباحه قبل از غلیان معارضه می کند بلکه استصحاب اباحه بر استصحاب تعلیقی توسط شهرت ترجیح دارد. اشکال: استصحاب تعلیقی بر استصحاب اباحه حکومت دارد.

ب. مناقشه: استصحاب تعلیقی حرمت عنب با استصحاب اباحه قبل از غلیان معارضه می کند بلکه استصحاب اباحه بر استصحاب تعلیقی توسط شهرت ترجیح دارد. اشکال: استصحاب تعلیقی بر استصحاب اباحه حکومت دارد.

* إن الدليل الدال على الحكم في الزمان السابق إما أن يكون مبيّناً لثبوت الحكم في الزمان الثاني كقوله: "أكرم العلماء في كل زمان"، وكقوله: "لا تهن فقيراً" حيث إن النهي للدوام، وإما أن يكون مبيّناً لعدمه، نحو "أكرم العلماء إلى أن يفسقوا" بناءً على مفهوم الغاية، وإما أن يكون غير مبيّن لحال الحكم في الزمان الثاني نفيًا وإثباتًا، إمّا لإجماله كما إذا أمر بالجلوس إلى الليل مع تردّد الليل بين استتار القرص وذهاب الحمرة، وإمّا لقصور دلالتة، كما إذا قال: "إذا تغيّر الماء نجس" فإنّه لا يدلّ على أزيد من حدوث النجاسة في الماء. ٢٧٣

٣. چرا مثال «اذا امر بالجلوس إلى الليل وتردّد الليل بين استتار القرص وذهاب الحمرة» از باب اجمال دلیل و مثال «اذا تغيّر الماء نجس» از باب قصور دلالت است؟

زیرا مفهوم مجمل است چون «لیل» مجمل است بین استتار قرص و ذهاب حمرة مشرقیه ولی در مثال دوم حد دلالتش بیش از اصل حدوث نجاست در ماء نیست و دلالت بر بقای آن بعد از زوال تغيّر ندارد. (مفهوم ندارد)

* إن الإمام (عليه السلام) قال لحفص بن غياث بعد الحكم بأنّ اليد دليل الملك ويجوز الشهادة بالملك بمجرد اليد أنّه لو لا ذلك لما قام للمسلمين سوق، فیدلّ بفحواه على اعتبار أصالة الصحة في أعمال المسلمين، مضافاً إلى دلالتة بظاهر اللفظ. ٣٢١

٤. کیفیت دلالت فحوی و دلالت لفظی روایت حفص بر اصالة الصحة را توضیح دهید.

چون قیام بازار مسلمین به قاعده ید است و ترک عمل به آن موجب می شود بازار مسلمین تعطیل شود لذا شارع آن را حجت کرده است و حال آن که ترک عمل به اصالة الصحة و حجت نبودن آن باعث می شود جمیع امور مسلمین اعم از بازار و غیره مختل شود و نظام معاش و معاد مردم دچار اختلال گردد پس اگر ید حجت است اصالة الصحة بطریق اولی حجت می باشد و فحوی همان اولویت است. دلالت لفظی: تعلیل به عدم قیام سوق برای مسلمین عمومیت دارد (الدلیل یعمم و یخصص) و علاوه بر مورد نص - که ید است - شامل اصالة الصحة نیز می شود.

* الأصل في العقود، الصحة بعد استكمال أركانها ليتحقّق وجود العقد، أمّا قبله فلا وجود له، فلو اختلفا في كون المعقود عليه هو الحرّ أو العبد، حلف منكر وقوع العقد على العبد، وكذا الظاهر إنّما يتمّ مع الاستكمال المذكور لا مطلقاً. ٣٥٧

٥. با توجه به عبارت، آیا در فرع «فلو اختلفا...» اصالة الصحة جاری است؟ چرا؟

خیر؛ زیرا ارکان عقد کامل نیستند و وجود عقد محرز نیست و جریان اصالة الصحة موقوف بر احراز وجود عقد است و تحقق عقد به تحقق ارکان آن است.

* لو عملنا بالاستصحاب من باب الظنّ فلا ينبغي الارتياح في تقديم الأصل السببيّ على المسببيّ؛ لأنّ الظنّ بعدم اللازم مع فرض الظنّ بالملزوم محال عقلاً. ٤٠٠

٦. عبارت مذکور را با مثال توضیح داده و مراد از «لازم» و «ملزوم» را بیان کنید.

هرگاه استصحاب را از باب افاده ظن نوعی حجت بدانیم تقدیم اصل سببی بر مسببی کاملاً واضح می شود زیرا ظن به ملزوم که طهارت آب است جدای از ظن به لازم که طهارت لباس است نمی شود. مثلاً با آب مسبوق الطهارة لباسی را که مسبوق النجاسة است می شویم لازمه استصحاب طهارت آب، حصول طهارت برای لباس نیز می باشد.

* استدلال علی قاعدة أولوية الجمع علی الطرح بأن دلالة اللفظ علی تمام معناه أصليّة وعلی جزئه تبعيّة وعلی تقدير الجمع يلزم إهمال دلالة تبعيّة وهو أولى ممّا يلزم علی تقدير عدمه وهو إهمال دلالة أصليّة. ٤/٢٠

٧. دليل اولويت جمع بين دو دليل متعارض بر طرح آنها را در ضمن دو دليل «ثمن الميتة سحت» و «لا بأس ببيع الميتة» توضيح دهید.

دلالت لفظ بر تمام معنایش، اصلی و بر جزء معنایش تبعی است - مثلاً دلالت میتة بر مطلق میتة، اصلی می باشد و دلالتش به تضمّن بر جزء معنایش، مثل میتة نجس یا میتة کافر، تبعی است - و در فرض جمع، اهمال دلالت تبعی لازم می آید - چون میتة در اولی بر نجس و در دومی بر طاهر حمل می شود؛ پس در هر کدام جزء معنا نادیده گرفته می شود و این معنایش اهمال دلالت تبعی است - و این اولویت دارد بر عدم جمع و اهمال دلالت اصلی؛ چون در صورت طرح و عدم عمل به هیچ یک از آنها، تمام معنای آن ترک می شود.

* قد يستدلّ علی وجوب الترجيح بأنّه لولا ذلك لاختلّ نظام الاجتهاد بل نظم الفقه من حيث لزوم التخيير بين الخاصّ والعامّ والمطلق والمقيّد وغيرهما من الظاهر والنصّ المتعارضين. وفيه: أنّ الظاهر خروج مثل هذه المعارضات عن محلّ النزاع؛ فإنّ الظاهر لا يعدّ معارضاً للنصّ إمّا لأنّ العمل به لأصالة عدم الصارف المندفعة بوجود النصّ، وإمّا لأنّ ذلك لا يعدّ تعارضاً فی العرف. جلد ٤ ص ٥٣

٨. چرا در صورت عدم وجوب ترجیح، اختلال در نظم اجتهاد و فقه لازم می آید؟ جواب مصنف را توضیح دهید.

چون رویّة فقها از صدر اسلام برای این بوده که خاص را بر عام و مطلق را بر مقيّد و مبين را بر مجمل، نصّ را بر ظاهر مقدم می کرده اند حال اگر بنا شد در دوران امر بین عام و خاص و مطلق و مقید ما مخیر باشیم به عموم عمل کنیم و در ظاهر و نص به جای عمل به نص به ظاهر عمل شود و این گونه عمل خلاف طریقه فقهاء سلف و موجب تأسیس فقه جدید است. علت اینکه ظاهر با نص تعارض ندارد چون عمل به ظاهر به خاطر این است که اصل عدم وجود صارف جاری می کنیم و اما وقتی نص که صارف و مخالف است آمد دیگر مجالی برای آن نیست و یا چون نص و ظاهر جمع عرفی دارند لذا تعارضی در بین نیست.

* المرجّحات الداخليّة (أی الصدوريّة والجهتيّة والمضمونيّة) كلّها متأخّرة عن الترجيح باعتبار قوّة الدلالة؛ فإنّ الأقوى دلالةً مقدّم علی ما كان أصحّ سنداً وموافقاً للكتاب ومشهور الرواية بين الأصحاب؛ لأنّ صفات الرواية لا تزيده علی المتواتر، وموافقة الكتاب لا تجعله أعلى من الكتاب، وقد تقرّر فی محله تخصيص الكتاب والمتواتر بأخبار الآحاد. جلد ٤ ص ٨٠

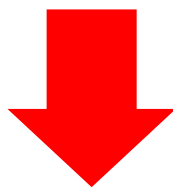
٩. وجه تقدیم «اقوى دلالة» بر «اصحّ سنداً» را توضیح دهید.

مرجحات داخلی همگی متأخر از قوت دلالت هستند زیرا هیچگاه این مرجحات روایت را فراتر از متواتر قرار نمی دهند کما این که موافقت کتاب، روایت را بالاتر از خود کتاب قرار نمی دهد در حالی که خود کتاب و خبر متواتر در تعارض با خبر واحد خاص، تخصیص می خورد (یعنی جمع دلالی می شود).

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید



				بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				امتحانات ارتقای – مرداد ۱۳۹۴		معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
				پاسخنامه مدارس شهرستان		اداره ارزشیابی و امتحانات	
تفسیر		موضوع:		۸		پایه:	
۱۸		ساعت:		۹۴/۰۵/۲۱		تاریخ:	
نام کتاب: جوامع الجامع، سوره‌های مبارکه یوسف و زهد							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

* «لَحْنُ نَقْصٍ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ ... * إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَيِّهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ...» ۲۰۲-۳

۱. کدام وجه در مورد آیات مذکور غلط است؟ ب

أ. «قَصَص» یا مصدر و یا به معنی مقصوص است ☐ ب. «إِذْ قَالَ ...» بدل بعض از «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» می‌باشد ☒

ج. تاء در «أَبَتِ» تاء تأنیث و عوض از «یاء» اضافه است ☐ د. واو در «وَالْقَمَرَ» به معنای «مع» و مصاحبت است ☐

* «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانٍ ...» ۲۳۴

۲. «إِضْمار قبل الذكر» در کدام قسمت آیه وجود دارد؟ ب

أ. «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ» ☐ ب. «أَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ» ☒ ج. «سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ» ☐ د. «قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانٍ» ☐

* «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ» ۲۵۴

۳. انتصاب «خَوْفًا» و «طَمَعًا» على الحال من المخاطبين (لا من «البرق») انتصابهما على المفعول له بلا تجوز لفظي أو معنوي. أ

أ. صحيح بخلاف ☒ ب. غير صحيح نظير ☐ ج. صحيح نظير ☐ د. غير صحيح بخلاف ☐

۴. «ل» في الآية «لَنْ أَكَلَهُ الذَّنْبُ» ج ۲۰۷

أ. للتعليل ☐ ب. للتأكيد ☐ ج. موطئة للقسم ☒ د. للإبتداء ☐

تشریحی

* «وَرَأَوْنَاهُ أَتَيْنَا هُوَ بِبَيْتِنَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَقَتِ الْأَبْوَابُ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» هیت لك ای اقبل و تعال و قری

لك بضم التاء و هیت لك بكسر هاء و فتح التاء و هیت بالهمز و ضم التاء بمعنى تهيأت لك يقال هاء يهئ و اللام من صلة الفعل و اما في الاصوات

فلبليان. ۲۱۲

۱. أ. منظور از «صلة» در «و اللام من صلة الفعل» چیست و مربوط به کدام قرائت است؟ ب. مراد از عبارت «و اما في الاصوات فلبليان» را توضیح

دهید.

أ. منظور از «صلة» یعنی ایصال اثر فعل به مفعول و لام صله مربوط به قرائت اخير است.

ب. در غير قرائت اخير، هشت اسم فعل است و لام وارد شده بر «لَكَ» برای تبیین فاعل است.

* «قَالَ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَأَوْنَاهُ عَنْ نَفْسِهِ فَوَسْوَسَ ...» يوسف/ ۳۲ ۲۱۶-۷

۲. أ. چرا با وجود قرب مشار إليه (حضرت يوسف عليه السلام)، از اسم اشاره دور استفاده شده است؟ ب. مقصود از «فَوَسْوَسَ» چیست؟

أ. به خاطر یکی از دو جهت: ۱. رفعا لمنزلته في الحُسْن و استحقاق أن يُحِبَّ و يُفْتَنَ به ۲. اشاره به يوسف قبل است نه يوسف الآن که در

مجلس حاضر است یعنی اصلش بوده هو ذلك العبد الذي صَوَّرْتَنِي فِي أَنْفُسِكُنَّ ... یعنی این حاضر نزدیک (که در آیه محذوف است) همان

يوسف سابق غير حاضر است که شما در مورد او تصوّر دیگری داشتید. ب. أي امتنع أشدّ امتناع كأنه في عصمة و اجتهاد في الاستلزام منها.

* «وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجَنَ فَتَيَّانٌ قَالَ أَحَدْهُمَا إِنِّي أَرَانِي ...» يعني في المنام، و هي حكاية حال ماضية «أَعَصِرُ خَمْرًا» يعني عنبًا، تسمية للعنب بما يؤول اليه. ۲۱۸

۳. «...» ال ماضية چیست؟ علاقه مجاز را در «خمرًا» بیان کنید.

مناسب با گذشته این بود که جای أعصر (مضارع) از عصرت (ماضی) استفاده می کرد اما چون در مقام حکایت است اشکال ندارد. متعلق اعصار عنب است ولی مجازاً جای عنب کلمه عصیر را آورده است.

۶-۲۲۵ * «وَقَالَ الْمَلِكُ اِثْنُوْنِي بِهٖ اَسْتَخْلَصُهٗ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِيْنٌ اَمِيْنٌ * قَالَ اجْعَلْنِي عَلٰى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيْظٌ عَلِيْمٌ»

۴. درخواست حضرت یوسف علیه السلام از ملک جائر مبنی بر اعطاء ولایت و سرپرستی چه وجهی دارد؟

لیتوصل بذلك إلى إمضاء أحكام الله و بسط العدل و وضع الحقوق مواضعها و يتمكن من الأمور التي كانت مفوضة إليه من حيث كان نبياً إماماً و لعلمه أن غيره لا يقوم في ذلك مقامه.

۲۳۹ * «وَلَمَّا فَصَلَ الْعَبْرُ قَالَ اَبُوهُمْ اِنِّي لَا جَدِيْحٌ يُّوْسُفَ لَوْلَا اَنْ تُفَنِّدُوْنَ * قَالُوْا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِيْ ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ»

۵. مراد از جمله های «فَصَلَ الْعَبْرُ»، «لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُوْنَ» و «إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» را توضیح دهید.

فَصَلَ الْعَبْرُ: خرجت القافلة وانفصلت من مصر. لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُوْنَ: لولا أن تنسبوني إلى الخرف. إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ: إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ فِي ذَهَابِكَ عَنِ الصَّوَابِ قَدَمًا فِي إِفْرَاطِ مَحَبَّتِكَ لِيُوسُفَ وَرَجَائِكَ لِلْقَائِهِ وَكَانَ عِنْدَهُمْ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ.

۲۴۳ * «وَكَايْنِ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ * وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُونَ»

۶. ۱. کلمه «آية» به چه معناست؟ ب. سه قول در مراد از «وَهُمْ مُشْرِكُونَ» را بیان کنید.

أ. معنای لغوی آن منظور است یعنی علامت و دلالت.

ب. ۱. مشرکین قریش ۲. مشبهه (الذين يشبهون الله بخلقه) ۳. أهل الكتاب الذين يكون معهم شرك و إيمان.

۲۵۰ * «وَلْيَسْتَجِزُوا بِآيَةِ الْيَمِّ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّنَا لَذُوْ غَفُوْرٍ لِّلنَّاسِ عَلٰى ظُلْمِهِمْ ...»

۷. ۱. مصنف جمله «وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ» را چگونه تفسیر می کند؟ ب. وجه تسمیه «مثلات» چیست؟

أ. قد مضت من قبلهم عقوبات أمثالهم من المكذبين. ب. مثلات: بمعنى عقوبات است زیرا بین عذاب و گناهی که بر آن عقاب می شوند مماثله و مشابهت وجود دارد در حالیکه عقوبات های مشابه بر امت های مجرم در قبل مکرر واقع شده است.

۴-۲۶۳ * «وَلَوْ اَنْزَلْنٰ سِرَتَ الْجِبَالِ اَوْ قَطَعْتَ بِهٖ الْاَرْضَ اَوْ كَلَّمْتَهُ الْمَوْتٰى بَل لّٰهُ الْاَمْرُ جَمِيْعًا اَفَلَمْ يَنْتَهِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْ لَّوْنِشَءَ اللّٰهُ لَهْدٰى النَّاسَ جَمِيْعًا ...»

۸. ۱. جواب «لَوْ» شرطیه چیست؟ ب. بنابر احتمالی که «یأس» به معنای «علم» باشد، مصحح این استعمال چیست؟ احتمال دوم در معنای «یأس» را بنویسید.

أ. محذوف است (مثلاً: لكان هذا القرآن لعظم قدره و جلالة أمره یا لما آمنوا به)

ب. لتضمنه معناه لأن اليأس عن الشيء عالم بأنه لا يكون - احتمال دوم: یأس به معنای قنوط و ناامیدی باشد.

۹ * «وَلَمْ يَرَوْا اَنَّا نَأْتِي الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا وَاللّٰهُ يَخُكُّكُمْ لَا مَعْقَبَ لَكُمْ فِيْهٖ ... * ... لِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِيْعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبٰى الدَّارِ»

۹. ۱. نقش اعرابی «لَا مَعْقَبَ لَكُمْ فِيهِ» چیست؟ ب. ربط «يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ» به قبل را توضیح دهید.

أ. حال ب. تفسیر تعلیلی نسبت به «لِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِيْعًا» است؛ لأن من علم تكسب كل نفس و أعد لها جزاءها فهو المكر كله لأنه يأتيهم حيث لا يشعرون.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	تفسیر
تاریخ :	۹۰/۶/۱۵	ساعت :	۱۸

نام کتاب: جوامع الجامع، سوره‌های مبارکه یوسف و رعد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

- منظور از «سوء و فحشاء» در شریفه «كذلك لنصرف عنه السوء والفحشاء» چیست؟ ا ۲۱۳
 - خیانت در حق مولی و زنا
 - مرضی که بر اثر زنا حاصل می شود و خود زنا
 - هر دو یک معنی دارد و برای تأکید آمده است.
 - زنا و بی آبرویی بر اثر فاش شدن آن
- «محسنین» در شریفه «نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» به چه معنی است؟ ب ۲۱۸
 - کسی که زیبا و دلرباست
 - کسی که تعبیر خواب را خوب می داند
 - کسی که همه کارها را نیکو انجام می دهد
 - کسی که صفات حسنه و نیک دارد
- طبق نظر مصنف، عبارت شریفه «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» سخن است و مراد از «سوء» است. ا ۲۵۳
 - حضرت یوسف - جنس سوء
 - حضرت یوسف - خصوص زنا
 - زلیخا - خصوص زنا
 - زلیخا - جنس سوء
- حضرت یوسف (ع) بنا بر اصح اقوال، چند سال در زندان بود (فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بضع سنين)؟ ج ۲۲۱
 - پنج سال
 - ده سال
 - هفت سال
 - نه سال

تشریحی:

- احتمالات «ما» در آیه شریفه «قالت ما جزاء من أراد بأهلك سوء إلا أن يسجن أو عذاب أليم» را بنویسید. منظور از «عذاب الیم» چیست؟ ۲۱۴

ما، نافیة است، یعنی ليس جزاءه إلا السجن؛ یا استفهامیه است، یعنی: ای شیء جزاءه إلا أن يسجن.

و منظور از عذاب الیم، زدن با شلاق است.
- عبارت شریفه «أذكرني عند ربك» به چه معناست؟ منظور از «رب» در جمله «فأنساه الشيطان ذكر ربه» چیست؟ ۲۲۱ متوسط

یعنی مرا نزد پادشاه توصیف کن و او را از حال من با خبر ساز و بگو: من از روی ظلم و ستم زندانی شده ام و منظور از «رب» پادشاه است
- این عبارت را ترجمه کنید: «قال إنك» أيها الصديق «اليوم لدينا مكين» ثم قال: أيها الصديق إنني أحب أن أسمع رؤيائ منك، قال: نعم أيها الملك، رأيت سبع بقرات، فوصف لونهن وأحوالهن ووصف السنابل على الهيئة التي رأها». ۷۳۴ آسان

پادشاه گفت: ای صديق را تو امروز نزد ما صاحب جایگاه و منزلت هستی. سپس گفت: ای صديق من دوست دارم که خوابم را از زبان تو بشنوم، حضرت یوسف گفت: چشم ای پادشاه، تو در خواب دیدی هفت گاو را، پس رنگ و ویژگی های آنها را برشمرد و خوشه های گندم را به همان حالتی که پادشاه دیده بود توصیف نمود.

۴. منظور از «ما نبغی» در شریفه «قالوا یا ابانا ما نبغی» چیست؟ ۲۲۹

اگر برای نفی باشد یعنی ما در گفتارمان بغی و سرکشی نداریم یا منظور این است که چیزی را غیر از احسان و اکرام که به ما شده طلب نمی کنیم و اگر برای استفهام باشد یعنی غیر از این احسان که به ما شده چه چیز می خواهیم.

۵. شریفه «هل علمتم ما فعلتم بیوسف و اخیه إذ أنتم جاهلون» را به اختصار توضیح دهید. ۲۳۸

منظور این است که آیا از زشتی کاری که با یوسف کردید آگاه شدید تا به سوی خدا توبه کنید. چون آگاهی نسبت به کار قبیح، انسان را به سوی توبه می برد، برخی نیز گفته اند: اشاره به دوران کودکی و جوانی آنان دارد که جهل بر انسان چیره می گردد.

۶. اگر «ترونها» صفت «عمد» باشد، شریفه «الله الذی رفع السماوات بغیر عمد ترونها» چگونه معنا می شود؟ ۲۴۸

خداوند کسی است که آسمانها را بدون ستونی که بتوانید آن را ببینید برافراشت،

۷. دو تفسیر عبارت شریفه «خَرَّوْا لَهُ سَجْدًا» را بنویسید. روایت، کدام وجه را تقویت می کند؟ ۲۴۱

یعنی یازده برادر سجده کردند و سجده نزد آنها نوعی تحیت و احترام بود و برخی گفته اند: معنای آن این است که برادران و پدر و مادرش برای خداوند سجده شکر به جای آوردند و روایت منقول از امام صادق (ع) این نظریه را تقویت می کند.

۸. واژه های «راییاً و جفاء» را در آیه شریفه «فاحتمل السیل زبداً راییاً... فیذهب جفاء» معنا کنید. ۷۶۱

رایی: یعنی عالی و بالا = هوای روی آب. جفاء: به معنای متفرق، چیزی که بوسیله سیل پراکنده می شود.

۹. در آیه شریفه «أ و لم یروا أننا نأتی الأرض ننقصها من أطرافها» مراد از «أرض» و «ننقصها من أطرافها» چیست؟ ۷۷۰

منظور سرزمین کفر است. و نقص آن به فتح آن سرزمینها توسط مسلمانان است، پس بلاد کفر و حرب کوچک می شود و به بلاد اسلام افزوده می گردد. و گفته شده که نقص آن به بیرون رفتن دانشمندان و خوبان اهل آن سرزمینها است.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۸	موضوع :	تفسیر
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۷	ساعت :	۱۸

نام کتاب: جوامع الجامع، سوره‌های مبارکه یوسف و زهد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

- منظور از «الْأُسُوءَ وَالْفَحْشَاءَ» در آیه شریفه «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» به ترتیب (یوسف/۲۴) چیست؟
 ا. خیانت در حق مولا- زنا ☒
 ب. مرضی که بر اثر زنا حاصل می شود- خود زنا ☐
 ج. هردو یک معنی دارد و برای تأکید آمده است ☐
 د. زنا - بی آبرویی بر اثر فاش شدن آن ☐
- «أسف» در آیه شریفه «وَقَالَ يَتَأَسَّفِي عَلَى يُوسُفَ» (یوسف/۸۴) به چه معناست؟
 ا. غم و اندوه ☐
 ب. شدیدترین حزن و حسرت ☒
 ج. اظهار تأسف و ناراحتی ☐
 د. تسلیت ☐
- مراد از «عُقْبَى الدَّارِ» در آیه شریفه «أُولَئِكَ هُمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/۲۲) چیست؟
 ا. عاقبت خیر ☐
 ب. بهشت ☒
 ج. پاداش نیک ☐
 د. پایان کار ☐
- نوع «مِنْ» در آیه شریفه «رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» چیست؟ (یوسف/۱۰۱)
 ا. بیانه ☐
 ب. تبعیضیه ☒
 ج. زائده ☐
 د. نشویه ☐

سؤالات تشریحی:

* إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ غُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (یوسف/۸-۹) ۲۰۴

- فایده حرف لام در «لِیُوسُفُ» چیست؟
 ا. تأکید و تحقیق مضمون جمله را می رساند. یعنی محبت پدر نسبت به یوسف و برادرش امری ثابت است و جای شکی در آن نیست.
 ب. مراد یا این است که بعد از یوسف از جنایت توبه می کنید و صلاحیت معنوی پیدا می کنید یا مراد صلاحیت دنیوی است یعنی مشکل دنیای شما حل می شود و کارها منظم می شود.

* وَشَرَّوهُ بِثَمَنِ نَحْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (یوسف/۲۰) ۲۰۹

- مراد از «بِثَمَنِ نَحْسٍ» چیست؟
 ا. ثمن ناقص عن القيمة نقصاناً ظاهراً ب. پیدا کنندگان یوسف یا برادران یوسف. (ذکر یک احتمال کافی می باشد)

* وَدَسَّحُ الرِّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْحَالِ.

- مراد از «تسبیح رعد» چیست؟
 ا. دو احتمال است: ا. مضافی در تقدیر باشد: سامعو الرعد من العباد حامدين له. ب. ان الرعد ملك موكل بالسحاب يزجره بصوته فهو يسبح الله ويحمده. ب. الكفار يجادلون في الله حيث ينكرون على رسوله ما يصفه من القدرة على البعث والاعادة ويتخذون له الشركاء والأنداد فهذا جدالهم.

* وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد/۲۱)

۴. مقصود از «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» چیست؟ ۲۵۹

ایمان‌های خداوند متعال عبارتند از: ارحام و خویشاوندان، قرابت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و قرابت مؤمنان ثابت قدم.

۵. أ. شخصی که بر بی‌گناهی حضرت یوسف (علیه‌السلام) گواهی داد، که بود؟ ب. چرا قول او «شهادت» نامیده شده است «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ

أَهْلِهَا» (یوسف/۲۶)؟ ۲۱۴

أ. گفته شده که پسر عموی زلیخا بوده که همراه همسر زلیخا، کنار در نشسته بود. برخی نیز گفته اند: پسر دایی زلیخا بود که کودکی در گهواره بوده است، ب. از آن جا که سخن او در اثبات قول حضرت یوسف (علیه‌السلام) و بطلان سخن زلیخا جایگزین شهادت شد، آن را شهادت نامیده است.

* قَالَ لَا يَأْتِيَكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ۚ ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّيَ. (یوسف/۳۷) ۲۱۹

۶. آیه شریفه را معنا کنید.

یوسف گفت: قبل از اینکه طعام و جیره غذایی شما برسد من تأویل و خصوصیات آن طعام را به شما خبر می‌دهم و این تأویل طعام و اخبار از غائبات از دانشی است که پروردگار به من آموخته است.

* «الَّذِينَ حَصَّحَصَ الْحَقُّ» (یوسف/۵۱) هو من حصحص البعير اذا القى ثفثانه للناخه. ۲۲۴

۷. معنای لغوی «حَصَّحَصَ» و مناسبت آن با مقصود آیه شریفه را بنویسید.

معنای لغوی «حَصَّحَصَ» از حصحص البعیر می‌باشد زمانی که اعضایش را انداخته باشد برای خوابیدن در زمین (و آثار آن اعضاء در زمین آشکار می‌شود) و مقصود آیه هم این است که الآن حق ثابت شد.

* يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ ۖ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (رعد/۳۹)

۸. دو احتمال از احتمالات موجود در تفسیر آیه شریفه مذکور را بنویسید. ۲۶۷

۱. ای ینسخ ما یتصوب نسخه و یثبت بدله ما یری المصلحه فی اثباته أو یترکه غیر منسوخ ۲. یمحو من دیوان الحفظه ما یشاء من ذنوب المؤمنین فضلاً فیسقط عقابه و یترک ذنوب من یرید عقابه مثبتاً عدلاً ۳. یمحو بعض الخلائق و یثبت بعضاً من الأناسی و سائر الحيوان والنبات والأشجار وصفاتها وأحوالها فیمحو من الرزق والأجل ویزید فیهما ویمحو السعادة والشقاوة ویشبههما.

* «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ» فی إقرارهم «بِالله» وبأنه خلقهم وخلق السماوات والأرض «إِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُونَ». (یوسف/۱۰۶) ۲۴۳

۹. بنابر تفسیر وارد از امام باقر (علیه‌السلام) چگونه ایمان با شرک جمع می‌شود؟

از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده که این شرک در طاعت است نه شرک در عبادت؛ یعنی مؤمنین فقط بر خدا سجده می‌کنند، ولی در مقام اطاعت گاهی از شیطان اطاعت می‌کنند.

پایه:	۸	موضوع:	تفسیر
تاریخ:	۹۵/۰۵/۰۷	ساعت:	۱۶

نام کتاب: جوامع الجامع، سوره‌های مبارکه یوسف و رد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. طبق نظر مصنف، عبارت شریفه «وَمَا أَتَىٰ نَفْسِي إِلَّا النَّفْسُ لَا مَارَةَ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ...» سخن است و مراد از «سوء» است. **۲۲۵** **أ**

أ. حضرت یوسف - جنس سوء ☒ ج. زلیخا - خصوص زنا ☐

ب. حضرت یوسف - خصوص زنا ☐ د. زلیخا - جنس سوء ☐

۲. مشخص نمایید در آیه شریفه «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ» خبر «ذلك» کدام است؟ **ج ۲۴۲**

أ. «من أنباء الغيب» ☐ ب. «نوحیه إليك» ☐ ج. «من أنباء الغيب» و «نوحیه إليك» هر دو ☐ د. محذوف ☐

۳. «الحُسْنَى» در «لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَى وَ...» چه نقشی دارد؟ **أ ۲۵۸**

أ. صفت برای مصدر «استجابوا» ☒ ب. مبتدا برای «لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا» ☐

ج. صفت برای مفعول محذوف (دعوة ربهم) ☐ د. صفت برای «لربهم» به تأویل صفات ربهم ☐

* «أَتَمَّا يَذْكُرُوا أُولَ الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يُوْفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ * ... أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ الدَّارِ»

۴. کدام وجه در مورد «الذين يوفون» اوجه است؟ **أ ۲۵۹**

أ. مبتدا ☒ ب. بدل از «أُولَ الْأَلْبَابِ» ☐ ج. صفت برای «أُولَ الْأَلْبَابِ» ☐ د. خبر برای مبتدا محذوف ☐

تشریحی

* «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبَ بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ * قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ» اعتذر إليهم بشيئين.

۱. دو عذر حضرت یعقوب را بیان کنید. ب. نقش جمله «إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ» چیست؟ **۲۰۷**

أ. جدایی از او موجب حزنش می شود (چرا که نمی توانست حتی ساعتی از او دور باشد) **۲. ترس از خطر گرگ.**

ب. جواب قسم (سد مسد جواب شرط).

* «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مِرَاتٍ أَهْ أَكْرَمِي مِثْلَهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ ...»

۲. مراد از «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ» را تبیین کنید. **۲۱۱**

همانگونه که یوسف را از چاه نجات دادیم و عطوفت و مهربانی عزیز مصر را متوجه او کردیم، او را متمکن در زمین کردیم (و او را عزیز مصر قرار دادیم).

* «شَرَوْهُ» باعوه «بِشْمِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» و يجوز أن يكون المعنى: و اشتروه من إخوته يعني الرفقة. **۲۱۰**

۳. أ. دو معنای این فقره از آیه شریفه را با توجه به دو احتمال در «شروه» بنویسید. ب. مراد از «معدودة» و علت به کار بردن این تعبیر را بیان کنید.

أ. به معنای بیع یعنی کاروان یوسف را به دراهم معدوده فروختند. **۲. به معنای خریدن، یعنی یوسف را از برادرانش به ثمن بخریدند.**

ب. در مقابل مکیل و موزون است. علت، این است که می خواهد بفرماید قیمت آن قدر کم بود که به راحتی قابل

شمارش بود نه آن قدر که شمارش غیر متعارف باشد و نیازمند کیل و وزن.

* «وَقَالَ يٰٓأَيُّهَا لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ... * وَلَا تَدْخُلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ...» ۲۳۰

۴. ا. درخواست حضرت یعقوب از فرزندان و علت آن چه بود؟ ب. جمله «مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ ...» چه مطلبی را در رابطه با این درخواست بیان می کند؟
 ا. اینکه از درهای متعدد وارد شوند تا دچار ضرر (چشم زخم) نشوند.
 ب. این مطلب را بیان می کند که این درخواست یعقوب مثمر ثمر نبود و فرزندان دچار ضرر شدند.

* «فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ» لنفى التهمة «ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ» يعنى علّمناه إياه وأوحينا به إليه «مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ». ۲۳۳

۵. ا. مراد از «بدا» آغاز چه کاری است و چرا این کار «قبل وعاء اخیه» بوده است؟ ب. جمله «ماکان لیأخذ اخاه فی دین» را توضیح دهید.
 ا. مراد آغاز تفتیش است - تا مورد تهمت قرار نگیرند که این کار مهندسی شده بود.
 ب. بیان می کند که راه به بردگی گرفتن سارق را ما به یوسف آموختیم و الا در سرزمین آن پادشاه (مصر) جزای سارق ضرب و غرامت بود.

* «قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ ... إِنَّهُ مِنْ يَتَّى وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»

۶. ا. دو نوع صبر را نام ببرید. ب. در کدام قسمت آیه، اسم ظاهر به جای ضمیر قرار گرفته است؟ چرا؟ ۲۳۹
 ا. صبر از معصیت و صبر بر طاعت.
 ب. «محسنین» به جای ضمیر قرار داده شده است چون «محسنین» هم شامل متقین می شود و هم شامل صابرين.

* «هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ ...»

۷. ا. تفسیر «رواسی» و «زوجین اثنین» چیست؟ ب. با توجه به تعبیر «یغشی» تشبیه در «یغشی اللیل النهار» را توضیح دهید. ۲۴۸
 ا. رواسی: کوه های ثابت - زوجین اثنین: اسود و ابیض، ترش و شیرین و تر و خشک و امثال آن.
 ب. لیل تشبیه به لباس شده است به این بیان که ظلمت شب را بر روشنایی شب می پوشاند.

* «قُلْ» یا محمد لهؤلاء الکفار «مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فإذا استعجم علیهم الجواب ولا یُمكنُهم أن یقولوا: الأصنام فلَقَنَهُمْ و «قُلِ اللَّهُ» فَإِنَّهُمْ لَا یَقْدِرُونَ أَنْ یُنْکِرُوهُ «قُلْ أَفَلَا تَحْذَرُونَ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» فجعلتم ما کان یجب أن یكون سبب التوحید من علمکم وإقرارکم سبب الإشراک. ۲۵۶

۸. ا. مراد از رب بودن در مورد سماوات و ارض چیست؟ ب. دلیل توبیخ کفار در «أَفَلَا تَحْذَرُونَ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» چیست؟
 ا. مراد تدبیر آنها است. ب. دلیل توبیخ این است که کفار آنچه را که سبب موحد شدن و اقرار به توحید است، سبب شرک قرار داده اند.

* «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» من الحلال «سِرًّا وَعَلَانِيَةً» يتناول النافلة؛ لأنها فی السرّ أفضل، فأما الفرائض فالمجاهرة بها أفضل؛ نفياً للتهمة. ۲۶۰

۹. ا. دلیل تقیید «رَزَقْنَاهُمْ» به حلال چیست؟ ب. «نفياً للتهمة» دلیل چیست؟ توضیح دهید.
 ا. به حرام رزق اطلاق نمی شود - حرام به خداوند اسناد داده نمی شود.
 ب. دلیل بر این است که زکات واجب بهتر است آشکارا پرداخت شود؛ زیرا در این صورت شخص، متهم به عدم پرداخت زکات نمی شود.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۸	موضوع :	تفسیر
تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۷	ساعت :	۱۶

نام کتاب: جوامع الجامع، سوره‌های مبارکه یوسف و زمر

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. «عَلَى قَمِيصِهِ» در آیه شریفه «وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ» چه محلی از اعراب دارد؟ د ۲۰۹
 - ا. نصب علی الحال ☐
 - ب. رفع علی آنه خبر متقدم ☐
 - ج. رفع علی الخبر ☐
 - د. نصب علی الظرف ☒
۲. منظور از «سوء و فحشاء» در شریفه «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» چیست؟ ا ۲۱۳
 - ا. خیانت در حق مولی و زنا ☒
 - ب. مرضی که بر اثر زنا حاصل می شود و خود زنا ☐
 - ج. هردو یک معنی دارد و برای تأکید آمده است ☐
 - د. زنا و بی آبرویی بر اثر فاش شدن آن ☐
۳. منظور از «أُمُّ الْكِتَابِ» در شریفه «وَعِنْدَ أُمِّ الْكِتَابِ» چیست؟ د ۲۶۸
 - ا. همه کتاب‌های آسمانی ☐
 - ب. قرآن کریم ☐
 - ج. عالم تکوین ☐
 - د. لوح محفوظ ☒
۴. استفهام در آیه شریفه «قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» ... است. ا ۲۲۹
 - ا. انکاری ☒
 - ب. حقیقی ☐
 - ج. تویخی ☐
 - د. تقریری ☐

تشریحی

* «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» الظاهر امره فی الإعجاز او المبین انه من عندالله لا من عندالبشر أو المبین الواضح الذی لایشته معانیه علی العرب
 «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» إرادة ان تفهموه. ۲۰۲

۱. تفسیرهای سه گانه لفظ «مبین» را بنویسید.

۱. الظاهر امره فی الإعجاز (به معنی فاعل) ۲. المبین من عند الله (به معنی مفعول) ۳. المبین به معنا الواضح الذی لم یشته معناه عند العرب
 (معنی فاعلی)

«قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ»

۲. ا. دو ترکیب برای «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» بنویسید. ب. مراد از «سَوَّلَتْ» چیست؟

ا. ۱. خبر برای مبتدای محذوف «فأمری صبر جمیل» ۲. مبتدا و خبر آن محذوف «فصبر جمیل أمثل» ب. السؤل الاسترخاء

«قَالَ لَا يَأْتِيَكُمُ طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا تَبَأْتُهُمْ كَمَا يُتَأْوِيلُ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمُ ذَلِكَ كَمَا عَلَّمَنِي رَبِّي ...» ۲۱۹

۳. مرجع ضمیر «بِتَأْوِيلِهِ» و مشارالیه «ذَلِكَ» را معین کرده، آیه شریفه را معنا کنید.

ضمیر به طعام برمی گردد. ذلکما: تأویل طعام و اخبار غائبات. معنا: یوسف گفت: قبل از اینکه طعام و جیره غذایی شما برسد من تأویل و خصوصیات آن طعام را به شما خبر می‌دهم و این تأویل طعام و اخبار از غائبات از دانشی است که پروردگار به من آموخته است.

* «وَمَا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بَضَاعَتُنَا رَدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ» باستحضار أَخِينَا وسق بعير زائداً على أوساق أباعرنا، فأى شيء نطلب وراء هذه المباغى التى نستصلح بها أحوالنا؟ «ذَلِكَ كَيْلٌ لِّسِيرٍ».

۴. أ. «نَمِيرُ أَهْلَنَا» به چه معناست؟ ب. عبارت «نزداد باستحضار أَخِينَا أحوالنا؟» را ترجمه کنید. ۲۲۸

أ. نمیر اهلنا أى نأْتِیْهِم بالطعام. ب. یعنی با بردن برادرمان (بنیامین)، بار شتری بیشتر از بار شترانی که قرار است بگیریم، می گیریم و ما بیش از این مطلوبی که وضع ما را سامان می بخشد چه می خواهیم؟ (یعنی ما چیزی بیش از این نمی خواهیم)

﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ * قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً...﴾ ۲۳۶

۵. أ. مراد از «اسْأَلِ الْقَرْيَةَ» چیست؟ ب. جمله «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً» را توضیح دهید.

أ. مراد سؤال از اهل قرینه یعنی اهل مصر است پس مضافی در تقدیر می باشد.

ب. یعنی هوای نفس شما مطلب را این گونه برای شما جلوه کرده است ولی لبّ واقع غیر این است و إلاّ فما أدری ذلک الرجل انّ السارق یؤخذ بسرقة لولا تعلیمکم.

۶. آیه شریفه «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» را طبق قرائت تخفیف و تشدید «كُذِّبُوا» معنا کنید. ۲۴۴

طبق قرائت تشدید: ظنّ الرسل أنّهم قد کذبوهم قومهم فیما وعدوهم من العذاب والنصر علیهم.

طبق قرائت تخفیف (فاعل «ظنوا») «مرسل الیهم» هستند: یعنی مردم گمان کردند که پیامبران به آنان دروغ گفته اند - و نصرت و یاری خداوند شامل حال آنان نخواهد شد -

﴿وَسْتَجِبُونَاكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّنَا لَذُوْ غَفُورٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ...﴾ ۲۵۰

۷. مصنف جمله «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ» را چگونه تفسیر می کند و وجه تسمیة «مثالات» چیست؟

قد مضت من قبلهم عقوبات أمثالهم من المكذبین. مثلات: بمعنی عقوبات است زیرا بین عذاب و گناهی که بر آن عقاب می شوند مماثله و مشابهت وجود دارد در حالی که عقوبت های مشابه بر امت های مجرم در قبل مکرر واقع شده است.

۸. تشبیه در آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ» را به طور کوتاه و گویا بیان کنید. ۲۵۵

کسانی که غیر خدا را عبادت می کنند به انسان تشنه ای تشبیه شده اند که دست های خود را گسترده است تا آب به دهان او برسد در حالی که آب شعور ندارد، نه گشودن کف دست او را درک می کند و نه نیاز او را، و نه قادر است که جواب او را بدهد.

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمُوتَىٰ بَلَّ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَنَاسِ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ ۲۶۳

۹. مراد از «سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ» و «قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ» چیست؟

عبارت اول: یعنی کوه ها به حرکت درآیند و از محل قرار خود جابجا شوند.

عبارت دوم: زمین قطعه قطعه شود یا زمین شکافته شود و رود و چشمه شود.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقائی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	رجال
تاریخ :	۸۸/۵/۲۰	ساعت :	۸

نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، کل کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. موضوع علم درایه و غایت آن است. ب ۱۶
 - أ. محدث - شناختن حال راوی ☐
 - ب. حدیث - شناختن حالات عارض بر متن و سند ☒
 - ج. شیخ اجازه - معتبر بودن طریق آنان ☐
 - د. مشایخ الثقات - شناخت وثاقت اساتیدشان ☐
۲. اولین تألیف در علم رجال، کتاب است. د ۵۷
 - أ. عبدالله بن جبلة کنانی ☐
 - ب. حسن بن محبوب ☐
 - ج. علی بن حسن بن فضال ☐
 - د. عبید الله بن ابی رافع ☒
۳. کدام یک از کتب زیر از کتب رجالی معتمد نزد مشهور اهل سنت نیست؟ د ۴۹۰
 - أ. لسان المیزان ☐
 - ب. تهذیب التهذیب ☐
 - ج. میزان الاعتدال ☐
 - د. الاستیعاب ☒
۴. به کدام گروه زیر «واقفیه» می‌گویند؟ أ ۴۱۲
 - أ. کسانی که موسی بن جعفر (ع) را امام غائب می‌دانند. ☒
 - ب. کسانی که بر امامت محمد بن اسماعیل متوقف شدند. ☐
 - ج. کسانی که بر امامت حضرت جعفر صادق (ع) متوقف شدند. ☐
 - د. کسانی که اسماعیل بن جعفر را امام می‌دانستند. ☐

تشریحی:

۱. چگونه نیاز به علم رجال، با اخبار علاجیه ثابت می‌شود؟ ۲۵

یکی از مرجحات دو خبر متعارض برتری یکی از دو راوی در عدالت، صداقت، فقاقت و ورع می‌باشد برای شناخت راوی برتر از حیث صفات باید به علم رجال مراجعه کرد.

۲. به نظر قُهبائی، شیخ طوسی در رجال کشتی چه تصرفی کرد؟ آیا این نظر صحیح است؟ ۵۹

ایشان معتقد است رجال کشتی متضمن راویان عامه و خاصه بوده است، شیخ طوسی راویان شیعی آن را جدا ساخت. این دیدگاه ناتمام است زیرا اسامی تعدادی از راویان عامی مذهبی که از ائمه روایت نقل کرده‌اند در آن دیده می‌شود.

۳. دو فرق بین رجال ابن داود و خلاصة الأقوال علامه حلی را بنویسید. ۱۲۰

۱. علامه کتابش دو فصل دارد فصل اول در کسانی که به آنان اعتماد می‌کند و فصل دوم در کسانی که به روایتشان اعتماد نمی‌کند. ولی ابن داود در فصل اول ممدوحین و مهملین و در فصل دوم مذمومین را ذکر می‌کند.
۲. علامه در قسم اول کسانی را ذکر می‌کند که مدحشان ترجیح دارد و در قسم دوم کسانی که ضعفشان ترجیح دارد ولی ابن داود نام راوی را با کوچکترین مدحی در قسم اول و با کمترین ذمی در قسم دوم ذکر می‌کند.
۳. علامه به منبعی که از آن گرفته اشاره نمی‌کند مگر این که از کتب اصول رجال نباشد ولی ابن داود منبع خود را ذکر می‌کند.

۴. «تعلیق در سند» یعنی چه؟ آیا سبب سقوط روایت از حجّیت می‌شود؟ ۴۵۰

اگر قسمتی از سند یک روایت با اعتماد بر سند قبلی آن حذف شود به این عمل، تعلیق در سند گویند. و از آن جا که قسمت حذف شده معلوم است سبب ارسال و سقوط روایت از حجّیت نمی‌شود.

۵. مختار مصنّف در عبارت «تصحیح ما یصحّ عنهم» چیست؟ به دو دلیل ایشان اشاره کنید.

عبارت کشی فقط بر وثاقت این گروه دلالت دارد به سه دلیل: ۱. این عبارت را در مورد گروه اول از اصحاب اجماع به کار نبرده است. ۲. عده‌ای از اعلام مانند ابن شهر آشوب و علامه همین معنا را فهمیده‌اند. ۳. متبادر از این عبارت فقط تصدیق و توثیق این گروه است.

* «الخامس هل المراد من قوله " فإن كان ممن يعلم أنّه لا يرسل الا عن ثقة موثق به فلا ترجیح لخبر غيره على خبره " هو الانسان الموثوق به سواء كان امامياً أم غيره أو خصوص العدل الامامي». ۲۲۳

۶. با توجه به عبارت، سه معنایی که ثقة در آن استعمال می‌شود و تفاوت آنها را بنویسید.

۱. ثقة به معنای صدوق در مقابل کذب به کار می‌رود و در این صورت مقید به حدیث آورده می‌شود و می‌گویند: ثقة فی الحدیث.
۲. ثقة یعنی محترز از معاصی، خواه امامی باشد یا غیر آن، که در صورتی که راوی غیر امامی باشد روایتش موثق می‌شود نه صحیح.
۳. محترز از معاصی به شرط امامی بودن که به روایتش «صحیح» اطلاق می‌گردد.

۷. طریقه نوشتن احادیث کتاب «من لایحضره الفقیه» با احادیث «کافی» چه تفاوتی دارد؟ ۳۸۰

شیخ کلینی نام تمام واسطه‌ها و راویان بین خود تا معصوم را ذکر می‌کند مگر در مواردی که با اعتماد بر سند روایت قبل قسمتی از سند را حذف می‌کند ولی شیخ صدوق، از کتب اصحاب روایات را نقل کرده و طریق خود به آن کتب را در مشیخه ذکر می‌کند.

۸. «کیسانیه» چه کسانی هستند و چه اعتقاد بارزی دارند؟ (نظر مصنّف) ۴۰۵

کیسانیه کسانی هستند که به امامت محمد بن حنفیه بعد از امیر المؤمنین - علیه السلام - معتقدند و گروهی از آنان به زنده بودن او اعتقاد دارند و گروهی امامت را پس از او به دیگری منتقل شده می‌دانند.

۹. علت وقوع اسامی مشترک در اسناد روایات چیست؟ ۴۷۳

مؤلفین کتابهای روایی گاهی در ابتدای کتابشان به نام راوی با تمام مشخصاتش اشاره می‌کردند ولی در سندهای پس از آن نام او را به طور مجمل می‌آوردند و این سبب اشتراک می‌شده است.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه:	۸	موضوع:	رجال		
تاریخ:	۹۴/۰۵/۲۲	ساعت:	۱۸		
نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از اول کتاب تا اول مشایخ الثقات					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

- التفکیک بین علم الرجال و علم التراجم بالتحداد موضوعهما ذاتاً و إختلافهما حیثیةً التفکیک بینهما بأنهما يتحدان موضوعاً یختلفان محمولاً. أ ۱۵
☐ ا. صحیح نظیر ☐ ب. غیر صحیح نظیر ☐ ج. صحیح بخلاف ☐ د. غیر صحیح بخلاف
- قد یقال: «کلّ من أهمل النجاشی فی الفهرس القول فیہ فذلک آیه أن الرجل عنده سالم عن کلّ مطعن» و هذه الدعوی ج ۶۲
☐ ا. تثبت وثاقته و عدالته ☐ ب. تثبت خصوص کونه شیعیاً ما دام لم یصرّح بالخلاف ☐ ج. لا تثبت له شیئاً ☐ د. لا تثبت کونه شیعیاً و إن لم یصرّح بالخلاف
- أقدم فهرس عام لکتب الشيعة هو فهرس أ ۱۰-۱۰۹
☐ ا. الشیخ أحمد بن الحسین بن عبیدالله الغضائری ☐ ب. أبی الفرج محمد بن إسحاق المعروف بابن النديم ☐ ج. الشیخ أبی الحسن منتجب الدین الرازی ☐ د. الحافظ محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی
- أولین کسی که به کتاب «الضعفاء» ابن غضائری دست یافت، چه کسی بود؟ ب ۸۲
☐ ا. علامه حلی ☐ ب. سید احمد بن طاوس ☐ ج. حسن بن داود حلی ☐ د. شیخ حسین بن عبد الصمد

تشریحی

* قيل: لو قلنا باعتبار قول الرجالی من باب الشهادة يجب أن یجتمع شرائطها التي منها الاعتماد علی الحسنّ دون الحسنّ و من المعلوم عدم تحقق هذا الشرط لعدم تعاصر المعدّل و المعدّل غالباً و الجواب یشرط فی الشهادة أن یكون المشهود به أمراً حسياً أو یكون مبادئه قریبة من الحسنّ و علیه فیمكن إحرار عدالة الراوی غیر المعاصر. ۴۰-۱

- أ. اشکال مذکور بر «علم رجال» را تقریر کنید. ب. ضمن بیان مثال برای «أو یكون مبادئه قریبة من الحسنّ» جواب اشکال را توضیح دهید.
 ا. اگر قول رجالی از باب شهادت حجت باشد پس باید شرایط شهادت در او جمع باشد که یکی از آن شرایط اعتماد بر حسن است در حالیکه در بحث رجال، عنصر حسن مفقود است؛ چون رجالی معدّل، هم عصر شخص معدّل (راوی) نیست تا حال او را حس کرده باشد.
 ب. مثال: العدالة؛ فإنّه غیر حسّی و لكن مبادئه حسّیة من قبیل الالتزام بالفرائض و النوافل و الاجتناب عن اقتراف الكبائر. توضیح جواب: یمكن إحرار عدالة الراوی (المعدّل) غیر المعاصر من الشیاع و الأمارات و القرائن المنقولة متواترة عصرّاً بعد عصر المفيدة للقطع أو الاطمینان.

* حکم بعض العلماء بعدم ثبوت نسبة کتاب الضعفاء لابن الغضائری مستندلاً بقول الشیخ أنّ ما ألفه ابن الغضائری أهلك قبل أن یستنسخ حیث قال: «و اخترم هو (ابن الغضائری) و عمّد بعض ورثته إلى إهلاك ... الكتب ...» و لا یخفی و هن هذا الدلیل لأنّ کتابه الضعفاء غیر ما ألفه حول الأصول و المصنّفات و هو غیر کتاب الممدوحین و تعمّد الورثة علی إهلاك الأولین لا یكون دلیلاً علی إهلاك الآخرین. ۸۹-۹۱

- وجه استدلال و دلیل و هن را توضیح دهید.
 وجه استدلال: از آنجا که ابن غضائری به موت اخترامی (قبل از چهل سالگی) در گذشت و وارثان او کتاب‌های او را از بین بردند، پس نمی‌شود ادعا کرد کتاب ضعفاء مال ابن غضائری است.
 دلیل و هن: ابن غضائری چهار کتاب داشت: کتاب اول در زمینه اصول و کتاب دوم در مصنّفات و کتاب سوم در مورد ممدوحین و کتاب چهارم در مورد ضعفاء، و اینکه ورثه او دو کتاب اول او را بعد از فوتش از بین بردند دلیل نمی‌شود که دو کتاب دیگر او را هم از بین برده باشند.

* ممّا أخذ على المامقانی خلطه فی تنقیح المقال بین المهمل و المجهول فإنّک لا ترى فيه إلّا المجاهیل فدرج القسمین تحت المجهول و قد ذبّ العلّامة الطهرانی هذا الإشکال عن مؤلّفه لقوله: «... لو لم یظفر المتنبّع بشیء من ترجمة أحوال شخص فلا یجوز التسارع علیه بالحکم بالجهالة لکثرة مدارک معرفة الرجال» فمراده من المجهول أنّه مجهول عندی و لم أظفر بترجمة من أحواله. ۱۳۵-۶

۳. أ. مقصود از «مهمل» و «مجهول» چیست؟ ب. اشکال بر مامقانی و دفع آن را توضیح دهید.

أ. مهمل: من لم يذكر فی کتاب الرجال مدحه و لا قدحه. مجهول: من صرّح أنّهم الرجال فيه بالمجهولية.

ب. اشکال: مامقانی مهمل و مجهول‌ها را در کتاب تنقیح المقال به یک چوب رانده و همه را مجهول حساب کرده است با اینکه به تصریح علماء، مهملین را نباید مجهول دانست. دفع: خود مامقانی در جایی فرموده است که اگر متنبّع همه مظانّ استعلام حال راوی را کاوش کرد لکن به ترجمه شفافی نرسید حق ندارد سریعاً حکم به مجهولیت کند؛ چرا که راه‌های شناخت حال رجال منحصر به ابزار متعارف مورد استفاده نیست؛ بنابر این محتمل است که تلاش بیشتر منجر به نتیجه شفاف گردد. پس این کلام مامقانی قرینه است بر اینکه مقصود او از مجهول، مجهول مصطلح نیست بلکه منظورش این است که ترجمه فلان راوی کما هی برای من مشخص نشد.

۴. چرا شهادت «مشایخ ثلاثة» بر صحت روایات کتاب‌هایشان، از قبیل شهادت در امر حدسی است نه حسّی؟ چرا شهادت در امر حدسی، حجت نیست؟ ۴۹

۱. لأنّ المشایخ لم یروا بأعینهم ولم یسمعوا بأذانهم صدور روایات کتبهم وأنّما انتقلوا إليها عن قرائن و شواهد جرّتهم إلى الاطمینان بالصدور وهو اخبار عن الشیء بالحدس.

۲. إنّ حجّیة الخبر تثبت بثبوت أمرین: الأول: عدم التعمّد بالکذب وهذا ثابت فی الخبر الحسّی والحدسی لفرض عدالة الراوی؛ والثانی: رفع احتمال الخطأ والاشتباه وهو مرتفع بالأصل العقلائی المسلّم بینهم لکن ذلك الأصل مختصّ بالخبر الحسّی ولا یجری فی الخبر الحدسی.

* قد سلك الصدوق فی کتاب من لا یحضره الفقیه مسلكاً غیر ما سلكه الكلینی فإنّ ثقة الإسلام یذكر جمیع السند غالباً إلّا قليلاً، اعتماداً علی ما ذكره فی الأخبار السابقة وهو بنی من أوّل الأمر علی اختصار الأسانید وحذف أوائل الأسناد ثم وضع فی آخره مشیخة یعرف بها طریقہ إلى من روى عنه. ۷۴

۵. «اعتماداً» دلیل چیست؟ فرق مذکور بین دو کتاب را بیان کنید.

اعتماداً دلیل بر مستثنی است (یعنی گاهی وقتها سند را حذف می‌کند بدلیل اعتماد بر اسناد مذکور در اخبار قبلی) فرق: مبنای صدوق بر حذف اول سند و آوردن سند کامل در مشیخه است اما کلینی برخی اوقات اوائل اسناد را حذف می‌کند چون در سند قبل ذکر شده است.

۶. فرق میان «معالم العلماء» و «فهرست منتجب الدین» را بنویسید. ۱۱۰

با این که سید عز الدین یحیی (امامزاده یحیی ری شهری) از منتجب الدین خواسته بود که به پیروی از کار شیخ و برای تکمیل آن - علاوه بر ذکر اسامی مشایخ - مؤلفات آنها را هم بنویسد و او هم قبول کرده بود ولی بعد از اشتغال از این کار عدول کرد و فقط نام شخصیت‌های علمی شیعه را نام برد و ذکری از مؤلفات و مصنفات آنها نکرد فقط از مصنفات صد نفر نام برد ولی ابن شهر آشوب در تمام مواضع معالم العلماء به همان روش شیخ طوسی عمل کرده است.

* بناءً علی اعتبار قول الرجالی من باب الشهادة قد یقال بعدم صحّة الاكتفاء بشهادة العدل الواحد فی تزکیة الراوی لأنّ اشتراط العدالة فی الراوی یقتضی اعتبار العلم بها و ظاهر أنّ تزکیة الواحد لا یفیده بمجردّها و الاكتفاء بالعدلین مع عدم إفادتهما العلم إنّما هو لقیامهما مقامه شرعاً فلا یقاس تزکیة الواحد علیه. ۱۵۸

۷. ربط عبارت‌های «لأنّ اشتراط ...» و «و الاكتفاء بالعدلین ...» به قبل را توضیح دهید.

«لأن اشتراط ...»: دليل بر عدم صحّت اکتفاء به عادل واحد است. توضیح: چون شرط کردن عدالت در راوی، لازمه‌اش اعتبار علم به عدالت است (احراز) و واضح است که صرف تزکیه عدل واحد، مفید علم نیست.

«و الاکتفاء ..»: جواب از اشکال مقدر است. اشکال: اگر صرف تزکیه مفید علم به عدالت نیست پس چرا تزکیه دو عادل را می‌پذیرد در حالی که تزکیه دو عادل هم مفید علم نیست.

جواب: شارع مقدّس تزکیه دو عادل را تعبّداً علم حساب کرده، پس یک عادل را نباید به دو عادل قیاس کرد.

* اختلف في المقصود من الموصول في قول الكشي: «أجمعت العصابة في تصحيح ما يصحّ عنهم و تصديقهم» فقليل إن المراد تصديق حكاياتهم (لا مروياتهم) و أورد المحدث النوري على هذا القول بأنه لو كان المراد ما ذكره اکتفی الكشي بقوله: «أجمعت العصابة على تصديقهم» و بأن أئمة فنّ الحديث و الدراية صرّحوا بأنّ الصّحة و الضعف و القوّة و ... من أوصاف متن الحديث فالمراد بالموصول متن الحديث و الجواب عن الأول أنّه إنّما یرد لو قدّم قوله «و تصديقهم» فی الذکر علی قوله «تصحیح ما یصحّ عنهم» و عن الثانی بأنّ الصّحة یقع وصفاً للسند و المتن معاً.

۸ اشکال محدث نوری بر احتمال مذکور و جواب هر یک را توضیح دهید.

اشکال اول: اگر مقصود کشی از «تصحیح» تصدیق بود دیگر عطف (و تصدیقهم) را نمی‌آورد؛ چون لغو می‌شد.

اگر «تصدیقهم» قبل از «تصحیح» آمده بود اشکال وارد می‌شد؛ چون با آمدن مبین، نیازی به آوردن لفظ غیر شفاف (تصحیح) نمی‌شد. امام وقتی «تصحیح» را ابتداء آورده طبعاً نیاز به توضیح وجود داشت.

اشکال دوم: علمای حدیث و درایه تصریح دارند که احکامی مثل صحّت بر متن حدیث بار می‌شود و لذا مقصود از موصول (ما یصحّ) باید مروی و حدیث باشد نه تصدیق حکایات.

جواب: صحّت مصطلح (چه به معنای تمامیت و چه به معنای ثبوت) از اوصاف سند و متن هر دو است (بنابراین مرجع مزبور مفید نیست و به حال هیچ طرف نفعی ندارد).

* إن جماعة من الرواة وصفوا في كتب الرجال بصحة الحديث، ولا يمكن الحكم بصحة حديث راو علی الإطلاق إلاّ من جهة وثاقته و وثاقة من بعده الی المعصوم و احتمال کونه من جهة القرائن فاسد.

۱۹۹

۹. استدلال فوق (بر وثاقت مشایخ کسانی که متصف به صحت حدیث‌اند) را توضیح دهید.

از اطلاق صحت الحدیث معلوم می‌شود که اساتید پس از آن راوی تا امام معصوم ثقه‌اند و الا حدیث او صحیح نخواهد بود و احتمال این که در همه احادیث شخص، قرائن دال بر صحت باشد، بعید است.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	رجال
تاریخ :	۹۰/۶/۱۹	ساعت :	۱۸

نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از اول کتاب تا اول مشایخ الثقات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. الأدلة الأربعة دلّت على حرمة العمل ب ۲۱

أ. بالظنون الرجالية ب. بغير العلم ج. بخبر الواحد د. بالظن المطلق

۲. روش تألیف کدام یک از کتاب‌های رجالی زیر، به حسب طبقات راویان است؟ ب ۷۰-۵۸

أ. رجال نجاشی ب. فهرست شیخ طوسی ج. رجال کشی د. رجال ابن داود

۳. «معالم العلماء» تألیف کدام دانشمند است؟ أ ۱۱۳

أ. محمد بن علی بن شهر آشوب ب. شیخ منتجب الدین رازی

ج. صلاح الدین صفدی د. شیخ حرّ عاملی

۴. کدام گزینه بنا بر مبنای عقلا در خبر واحد صحیح است؟ أ ۱۵۶

أ. يجوز الركون الى توثيقات المتأخرين المتخصصين الماهرين في علم الرجال إذا أوجب الوثوق بالخبر. ■

ب. لا يجوز الركون الى توثيقات المتأخرين المتخصصين الماهرين في علم الرجال وإن أوجب الوثوق بالخبر.

ج. لا يجوز الاعتماد على توثيقات المتأخرين دون تضعيفاتهم مطلقاً.

د. يجوز الاعتماد على تضعيفات المتأخرين دون توثيقاتهم وإن أوجب الوثوق.

تشریحی:

* «قد يقال: إن مسائل العلم لابد أن تكون كلية لا جزئية وعند ذلك فقد يستشكل في تسمية علم الرجال بالعلم». ۱۲

۱. اشکال فوق را تقرير کنید. یکی از دو پاسخ مؤلف از این اشکال را بنویسید.

گفته‌اند: مسائل هر علمی باید به صورت قضایای کلی بیان شود ولی مسائل علم رجال که بحث از وثاقت و ضعف راوی است، جزئی می‌باشد نه کلی، لذا نمی‌توان آن را علم نامید.

پاسخ مؤلف: ۱. نتیجه‌ای که از علم رجال گرفته می‌شود به صورت کلی است یعنی می‌توان گفت: کلّ ما یرویه محمد بن مسلم فهو حجة، همین مقدار برای نامیدن رجال به علم، کافی است.

۲. دلیلی بر این که مسائل علم باید کلی باشد نداریم بلکه بسیاری از علوم موضوعشان جزئی است، مانند علم هیئت و جغرافیا.

* «إن عدالة الراوی لا طریق إليها إلا بالرجوع الى كتب أهل الرجال ولا يثبت بذلك التعديل المعبر لعدم العبرة بالقرطاس». ۳۶

۲. با توجه به عبارت مقصود از «التعديل المعبر» چیست؟ پاسخ اشکال مذکور را بنویسید.

تعديل معتبر به توثیقای گویند که توثیق کننده شفاهاً به عدالت کسی تصریح کند.

پاسخ: عقلا به نوشته ای که استناد آن به مؤلفش ثابت باشد، اعتماد می‌کنند همان گونه که به گفته‌های شفاهی او نیز اعتماد می‌نمایند. از این روست که به اقاریر و وصایا عمل می‌کنند.

۳. کدام ویژگی رجال کشی، این کتاب را از بقیه کتب رجالی ممتاز می‌کند؟ ۶۰

کشی با نقل روایات مستند در شأن راویان، راهی را برای توثیق و تضعیف آنان باز کرده است.

۴. تفاوت دیدگاه علامه و ابن داود با متأخرین در مورد اصطلاح «مجهول» چیست؟ ۱۲۲

علامه و ابن داود، لفظ مجهول، را در مورد کسی به کار می‌برند که علمای متقدم رجال نسبت به او چنین صفتی را گفته باشند ولی در اصطلاح متأخرین اعم است از این فرد و کسی که در کتب رجالی نامش نیامده باشد یا بدون مدح و ذم آمده باشد.

۵. «مجمع الرجال» تألیف کیست؟ ویژگی آن چیست؟ ۱۲۷

تألیف فُهپائی - کتب رجالی متقدمین را با کتاب ابن غضائری یک جا جمع کرده است.

۶. محقق خویی با نوشتن کتاب «معجم الرجال» دو خدمت بزرگ به علم رجال کرد، آن دو را توضیح دهید. ۱۴۶

۱. با مراجعه به تفصیل طبقات راویان می‌توان به مشایخ و تلامیذ او و کمال و نقصان سند دست یافت.

۲. با مراجعه به کتاب ایشان، بخش کثیری از مشترکات حل می‌گردد.

۷. چه نسبتی بین خبر ثقه و موثق الصدور است؟ ۱۵۵

عموم و خصوص من وجه است زیرا ممکن است خبری موثق الصدور باشد و از راه قرائن و شواهد به صدور آن اطمینان پیدا شود و ناقل آن ضعیف باشد و ممکن است راوی ثقه باشد و اطمینان به صدور روایتش پیدا نشود.

۸. نقایصی را که در تألیفات رجالی متأخرین دیده می‌شود، نام ببرید. ۱۳۹

۱. غالب کتابهای رجالی، تقلیدی از ائمه رجالی متقدم است. ۲. وقوع تصحیف و تحریف در بسیاری از اسانید روایات. ۳. وجود اسامی مشترک در سلسله سند روایات.

* «انّ احتمال الخلاف و الوهم فی کلام العادل ینشأ من احد امرین، الاول: التعمّد فی الکذب و هو مرتفع بعدالته. الثانی احتمال الخطأ و الاشتباه و هو مرتفع بالاصل العقلانی المسلم بینهم من اصالة عدم الخطأ و الاشتباه لکن ذاک الاصل عند العقلاء مختصّ بما اذا اخبر بالشیء عن حسّ لا ما اذا اخبر عنه عن حدس و لأجل ذلک لایکون قول المحدث حجّة الا لنفسه و المقام من هذا القبیل (ای شهادة المشایخ الثلاثة علی صحّة روایات کتبهم)». ۴۹

۹. أ. چرا احتمال «تعمّد در کذب» در عادل وجود ندارد؟ ب. چرا قول مُحَدِّس برای دیگران حجت نیست؟

أ. چون گناه است و گناه از عادل علی الفرض صادر نمی‌شود.

ب. چون بناء عقلاء بر دفع احتمال خطا از اخبار حسّی است نه نظر و حدس.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۸	موضوع :	رجال
تاریخ :	۹۱/۰۶/۱۲	ساعت :	۱۸

نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از اول کتاب تا اول مشایخ الثقات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. موضوع علم رجال و غایت آن به ترتیب چیست؟
 ا. محدث - شناختن حال راوی ☒
 ب. حدیث - شناختن حالات عارض بر متن و سند ☐
 ج. شیخ اجازه - معتبر بودن طریق آنان ☐
 د. مشایخ الثقات - شناخت وثاقت اساتیدشان ☐
۲. ما وضع لذكر الأصول و المصنّفات و ذكر الطرق إليها غالباً هو ...
 ا. كتاب الفهرس ☒
 ب. علم الدرايه ☐
 ج. علم التراجم ☐
 د. علم الرجال ☐
۳. مؤلف كتاب «مجمع الرجال» کیست؟
 ا. ابن شهر آشوب ☐
 ب. قهپایی ☒
 ج. ابن ادریس حلی ☐
 د. تفرشی ☐
۴. أول من نقل الإجماع على تصحيح ما یصحّ عنهم ...
 ا. الکشی ☒
 ب. الطوسی ☐
 ج. ابن شهر آشوب ☐
 د. السید بن طاووس ☐

سؤالات تشریحی:

۱. به نظر مؤلف، بحث از وثاقت مشایخ ثقات و مشایخ اجازه و مانند آن، مربوط به علم رجال است یا علم درایه؟ چرا؟
 هرچند در بعضی از کتب درایه متعرض این امور شده اند، حق این است که بحث از این امور بحث از وثاقت راویان است لیکن به نحو عام و گسترده، لذا باید در علم رجال مطرح گردد.

- * إن عدالة الراوی لا طریق إليها الا بالرجوع الى كتب أهل الرجال ولا یثبت بذلك التعديل المعتبر لعدم العبرة بالقرطاس.
 ۳۶ (ع: ۲ و ۱: د)
۲. ا. مقصود از «التعديل المعتبر» چیست؟ ب. پاسخ اشکال مذکور را بنویسید.

ا. تعديل معتبر به توثیقی گویند که توثیق کننده شفاهاً به عدالت کسی تصریح کند. ب. پاسخ: عقلاً به نوشته ای که استناد آن به مؤلفش ثابت باشد، اعتماد می کنند همان گونه که به گفته های شفاهی او نیز اعتماد می نمایند. از این روست که به اقاریر و وصایا عمل می کنند.

۳. آیا می توان به شهادت مشایخ ثلاثه بر صحت روایات کتاب هایشان اعتماد کرد؟ چرا؟
 خیر؛ چون خبر و شهادت عادل در صورتی که عن حسن باشد حجت است و اخبار این مشایخ حدسی است نه حسّی.

۴. چه انگیزه ای نجاشی را به نوشتن کتاب رجال واداشت؟
 گفتار برخی از مخالفان و معاندان شیعه که آنان اصل و اساسی ندارند و از تألیف کتاب و مؤلفین بی بهره اند.

۵. آیا گنجاندن کتاب الضعفاء در کتاب حلّ الاشکال از جانب سید بن طاووس، دلیل بر اعتبار کتاب الضعفاء در نزد سید است؟ چرا؟ ۸۲

خیر؛ زیرا غرض از گنجاندن این کتاب اطلاع علماء بر نظر رجالیون در حق راوی است نه معتبر بودن آن.

۶. به سه مزیت از مزایای رجال ابن داود اشاره کنید. ۱۱۴

۱. مشتمل بر اصول اربعه رجالی. ۲. علاوه بر اصول رجالی، در بردارنده رجال ابن غضائری، عقیقی، فضل بن شاذان، ابن عقده و احمد بن عبدون است. ۳. ذکر اسامی راویان به ترتیب حروف الف با. ۴. بخش اول کتابش حاوی اسامی مهملین و ممدوحین و بخش دوم آن مجروحین و مجهولین است. ۵. در آخر قسم اول پنج فصل و در آخر قسم دوم ۱۷ فصل اضافه می‌کند. ۶. در خاتمه ۹ فائده رجالی می‌آورد.

۷. تفاوت میان «توثیقات خاصه» و «توثیقات عامه» را توضیح دهید. ۱۵۱

المراد من التوثیقات الخاصة التوثیق الوارد فی حقّ شخص أو شخصین من دون أن یكون هناك ضابطة خاصة تعمهما و غیرهما والتوثیقات العامة هی توثیق جماعة تحت ضابطة وعنوان معین.

* لا یمکن الاستدلال علی وثاقة شخص بروایة نفسه عن الامام فإن اثبات وثاقة الشخص بقوله یمتثلزم الدور الواضح. ۱۵۲ (ع: ۱ د: ۱)

۸. دور مذکور را تقریب کنید.

وثاقت شخص متوقف بر صحت خبر او و صحت خبر او متوقف بر وثاقت اوست و این دور واضح و باطل است.

* اختار المحققون أن أدلة حجية خبر الواحد تختصّ بما إذا نقل قول المعصوم عن حسن لا عن حدس و ناقل الاجماع ینقله حدساً لا حساً و ذلك من ناحيتين:

الاولی: من ناحية السبب ...، الثانية: من ناحية المسبب ... ۱۷۵ (ع: ۱ و ۲ د: ۲)

۹. دلیل محققین در «الاولی: من ناحية السبب ...» را توضیح دهید.

ناقل اجماع همه علماء را ندیده و نمی‌تواند ببیند؛ لذا از دیدن نظر عده‌ای از فقها حدس می‌زند که سایر فقها نیز همین نظر را دارند.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۸
				موضوع :	رجال
				تاریخ :	۹۲/۰۶/۱۰
				ساعت :	۱۸

نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از اول کتاب تا اول مشایخ الثقات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. کدام گزینه صحیح نیست؟ **ب ۱۶**

أ. موضوع علم درایه، حدیث است ☐

ج. موضوع علم رجال، محدث است ☐

۲. کدام گزینه از تألیفات شیخ طوسی است؟ **ج ۷۰**

أ. خلاصة الأقوال ☐

ب. تنقیح المقال ☐

ج. منتخب رجال الکشی **■** ☐

ب. غایت علم درایه، فهم روایات است **■**

د. غایت علم رجال، شناخت صفات راوی است ☐

۳. با توجه به سیره عقلا در خبر واحد، کدام گزینه صحیح است؟ **أ ۱۵۶**

أ. يجوز الركون إلى توثيقات المتأخرين إذا أوجب الوثوق بالخبر **■**

ب. لا يجوز الركون إلى توثيقات المتأخرين مطلقاً ☐

ج. لا يجوز الاعتماد على توثيقات المتأخرين دون تضعيفاتهم ☐

د. لا يجوز الاعتماد على تضعيفات المتأخرين دون توثيقاتهم ☐

۴. المناطق في حجية الظن الرجالي **ج ۱۵۹**

أ. انسداد باب العلم والعلمی فی الرجال ☐

ب. انسداد باب العلم فی الأحكام ☐

ج. انسداد باب العلم والعلمی فی خصوص الأحكام **■**

د. انسداد باب خصوص العلم فی الرجال ☐

تشریحی

۱. تفاوت «علم رجال» و «علم تراجم» در چیست؟ (یکی از سه تفاوت آن را توضیح دهید). **۱۵**

۱. موضوع دو علم با هم تفاوت دارد؛ زیرا موضوع علم رجال، راویان حدیث و موضوع علم تراجم، شخصیت‌های مؤثر در اجتماع می‌باشد.

۲. محمول علم رجال، وثاقت وضعف راوی است ولی محمول در علم تراجم، تأثیرهای اجتماعی و غیر آن می‌باشد.

۳. غرض از تألیف رجال، شناختن حال راویان برای دستیابی به احادیث صحیح است. ولی غرض از علم تراجم شناخت اوضاع و احوال اجتماعی و تاریخی می‌باشد.

* قد سَلَكَ الصدوق في كتاب «من لا يحضره الفقيه» مسلكاً غير ما سلكه الكليني فإنَّ ثقة الإسلام يذكر جميع السند غالباً إلا قليلاً، اعتماداً على ما ذكره في الأخبار السابقة وأما الصدوق في كتاب «من لا يحضره الفقيه» فهو بنى من أول الأمر على اختصار الأسانيد وحذف أوائل الأسناد ثم وضع في آخره مشيخة يعرف بها طريقه إلى من روى عنه. **۷۴**

۲. «اعتماداً» دلیل چیست؟ فرق مذکور بین دو کتاب را بیان کنید.

اعتماداً دلیل بر مستثنی است (یعنی گاهی وقت‌ها بدلیل اعتماد بر اسناد مذکور در اخبار قبلی سند را حذف می‌کند)

فرق: مبنای صدوق بر حذف اول سند و آوردن سند کامل در مشیخه است اما کلینی برخی اوقات اوائل اسناد را حذف می‌کند، چون در سند قبل ذکر شده است.

۳. جوامع رجالی که بر منهج قدما نگارش یافته، چه نقایصی دارد؟ **۱۳۹**

۱. تقلید از ائمه رجالی متقدم، در بیان خصوصیات راویان ۲. طبقاتی نبودن کتب رجالی متأخر تا بتواند مشکل تصحیفات و تحریفاتی را که در اسناد احادیث کتب اربعه و غیر آن راه یافته است، حل کند ۳. حاوی تمیز مشترکات نبودن.

۴. تفاوت میان «توثیقات خاصه» و «توثیقات عامه» را توضیح دهید. ۱۵۱

المراد من التوثیقات الخاصة التوثیق الوارد فی حق شخص أو شخصین من دون أن یكون هناك ضابطه خاصه تعمهما و غیرهما والتوثیقات العامه هی توثیق جماعه تحت ضابطه وعنوان معین.

۵. أ. مراد از «اصحاب اجماع» چیست؟ ب. چه کسی اولین بار در کتاب خود، اصحاب اجماع را مطرح کرد؟ ۱۶۳

أ. والمراد من أصحاب الإجماع عدّه من الرواۃ، إجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم بحیث إذا صحّت الروایه إلیهم فلا یلاحظ من بعده من الرواۃ إلی المعصوم وان کان فیهم من صرّح بضعفه. ب. کشی.

* الظاهر أن الغضائری له مذاق خاص فی تصحیح الروایات و توثیق الرواۃ فقد جعل إتقان الروایات فی المضمون، حسب مذاقه، دلیلاً علی وثاقه الراوی و یشهد علی ما ذکرنا أن الشیخ و النجاشی ضعفا محمد بن أورمه ولكن ابن الغضائری أبرأه عنه فنظر فی کتبه و روایاته کلها متأملاً فیها فوجدها نقیه لا فساد فیها. ۹۸

۶. مدعی مصنف را با دلیل توضیح دهید.

تضعیفات ابن غضائری مورد پذیرش نیست. دلیل: چون تضعیفاتش مستند به حسن نیست و این مطلب از سخنش در مورد محمد بن اورمه به دست می آید.

* من مزایا رجال ابن داود أنه سلك فیہ مسلكاً لم یسبقه أحد من الأصحاب لأنه رتبہ علی الحروف الأول فالأول من الأسماء و أسماء الآباء و الأجداد و جمع ما وصل إلیه من کتب الرجال کفهرس الشیخ و النجاشی و رجال الکشی و جعل کتابه فی جزئین الأول یختص بذكر الموثقین و المهملین و الثانی بالمجروحین و المهملین. ۱۱۴

۷. با توجه به عبارت، دو امتیاز رجال ابن داود را توضیح دهید.

۱. بر اساس حروف الفبا مرتب کرده است ۲. کتابش را در دو بخش «مدوحین» و «مجروحین و مهملین» تدوین کرده است.

* متعلق الإجماع فی قول الکشی «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح جماعه» موضوع من الموضوعات و الإجماع علی موضوع و لو کان محصلاً لیست حجه کفیه إذا کان منقولاً و فیہ: أنه یکفی فی شمول أدله حجه خبر الثقة له کون المخبر به مما یترتب علی ثبوته أثر شرعی. ۱۷۸-۱۷۶

۸. اشکال و جواب را توضیح دهید.

اجماع کشی حجت نیست؛ چون اجماع محصل، در موضوعات حجت نیست پس اجماع منقول از کشی که در موضوع است قطعاً حجت نیست. جواب: لغو نبودن جعل حجیت برای تعبد به حجیت توسط شارع کافی است.

* ذهب الأخباریون بعد القول بقطعیه روایات الکتب الأربعة إلی لغویة البحث عن حال الراوی من حیث الوثاقه و عدمها لأجل طلب الاطمئنان بالصدور و المفروض أنها قطعیة الصدور لكن هذا دعوی بلا دلیل إذ کیف یمکن ادعاء القطعیة لأخبارها مع أن مؤلفیها لم یدعوا ذلك مع أن أدله الأحكام الشرعیة لا تختص بالکتب الأربعة. ۳۵

۹. مدعی اخباریین و اشکالات مصنف را توضیح دهید.

مدعا: احتیاج به علم رجال نداریم چون نهایت چیزی که از رجال به دست می آید اطمینان به صدور خبر است و این نتیجه أسوء از تحصیل حاصل است چون روایات کتب اربعه قطعی الصدور است.

اشکالات: ۱. ادعای قطعیت، قول بلا دلیل است چون خود مؤلفین کتب اربعه به صدور اخبار موجود در کتبشان قطع ندارند ۲. ادله شرعی در غیر کتب اربعه نیز وجود دارد و کسی قطعیت سایر کتب را ادعا نکرده است.

امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه های علمیه

معاونت آموزش و امور حوزه ها

اداره ارزشیابی و امتحانات

اسفند ۱۳۹۳

پایه :	۸	موضوع :	رجال
تاریخ :	۹۳/۱۱/۳۰	ساعت :	۱۰:۳۰

نام کتاب: علم الرجال، از اول کتاب تا اول مشایخ الثقات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. استدلال علی الحاجة إلى علم الرجال بالروایات الدالة علی وجود الوضّاعین و المدّلسین فی الرواة و الاستدلال بهذه الروایات ب ۲۶
- أ. غیر صحیح مطلقاً ☐ ب. صحیح مطلقاً ☒ ج. صحیح لو كانت متواترة ☐ د. صحیح لو كانت آحاداً معتبرة ☐
۲. علی رأی المصنّف، سکوت النجاشی عن مدح الراوی علی کونه شیعیاً إمامياً. أ ۶۲
- أ. لا يدلّ علی مدحه ولكن إن لم یصرّح بالخلاف يدلّ ☒ ب. لا يدلّ علی مدحه کما لا يدلّ ☐
- ج. يدلّ علی مدحه کما يدلّ ☐ د. يدلّ علی مدحه ولكن - إن لم یصرّح بالخلاف - لا يدلّ ☐
۳. الأقرب أن المراد بالبرقی (مؤلف رجال البرقی) هو ج ۷۲
- أ. أحمد بن محمد بن خالد البرقی صاحب المحاسن ☐ ب. عبد الله بن أحمد البرقی الذی یروی عنه الكلینی ☐
- ج. أحمد بن عبدالله بن أحمد البرقی الذی یروی عنه الصدوق ☒ د. سعد بن عبدالله بن أبی خلف البرقی ☐
۴. إن أول من وجد کتاب الضعفاء لابن الغضائری هو أ ۸۲
- أ. أحمد بن طاووس الحلّی ☒ ب. العلامة الحلّی ☐ ج. ابن داوود ☐ د. المحقّق الکلباسی ☐

تشریحی

۱. علم رجال را تعریف کرده، موضوع و مسائل آن را بیان کنید. ۱۲
- علم یبحث فیہ عن أحوال الرواة من حیث اتصافهم بشرائط قبول أخبارهم و عدمه - موضوع: رواة الحدیث الواقعیین فی طریق الحدیث - مسائله: هو العلم بأحوال الاشخاص من حیث الوثاقه و غیرها.
- * إن علم الرجال علم منکر یجب التحرّز عنه لأنّ فیہ تفضحاً للناس و قد نهینا عن التجسس عن معایبهم و فیہ أولاً: النقض بیاب المرافعات و أنّ الأحکام الإلهیة أولى بالتحقّظ من الحقوق الّتی أشیر إلیها. ۴۰
۲. اشکال به علم رجال و دو پاسخ آن را تقریر کنید.
- اشکال: در سایه دانش رجال، اوصاف و خصوصیات ناشایست (عیوب) مردم فاش می شود در حالی که در شریعت، عیب جویی مورد نهی قرار گرفته است.
- پاسخ اول: (نقضی) در باب مرافعات هم این افشاء و تفضیح صورت می گیرد مثل اینکه منکر، شهود مدّعی را مجروح و تکذیب می کند.
- پاسخ دوم: (حلّی) هدف از استعلام مشخصات و احوال رجال، تحقّظ بر حکم الهی است و اگر امر دایر باشد بین حفظ حقوق افراد و تحقّظ بر احکام الهی، دومی مقدّم است.
۳. دو قول در تعلیل معتبر نبودن طعون ابن غضائری بیان کنید. مختار مصنف کدام است؟ ۹۳
- قول اول: علت عدم اعتبار، تسرّع ابن غضائری به جرح رواات است. (جرح مفرط) - قول دوم: در جرح و تعدیل به طرق حسّی استناد نکرده بلکه به استنباطات و اجتهادات شخصی تکیه کرده است. مختار مصنف: قول دوم می باشد.

۴. بین «مجهول» در اصطلاح علامه و ابن داوود با «مجهول» در اصطلاح متأخرین چه تفاوتی وجود دارد؟ ۱۲۲

المجهول فی کلامهما غیر المهمل الذی عنوانه الرجالیون و لم یضعّفوه بل المراد منه من صرح أئمة الرجال فيه بالمجهولية و هو أحد ألفاظ الجرح لكن المجهول فی کلام المتأخرین أعمّ منه و من المهمل الذی لم یذكر فيه مدح و لا قدح ...

۵. مؤلف «معجم رجال الحديث» کیست؟ خصوصیت آن چیست؟ ۱۴۶

السید الخوئی و من خصائص هذا الكتاب هی أنّه قد ذکر فی ترجمة كل شخص جميع رواته و من روی هو عنهم فی الكتب الأربعة.

* إختلف العلماء فی أنّه هل یكتفی فی تزكية الراوی بشهادة العدل الواحد أو لا؟ علی قولین استدلل صاحب المنتقى لثانیهما بأن اشتراط العدالة فی الراوی یقتضی اعتبار العلم بها و الظاهر أنّ تزكية الواحد لا یفید بمجردّها و الاكتفاء بالعدلين مع عدم إفادتهما العلم إنّما هو لقیامهما مقامه شرعاً فلا یقاس تزكية الواحد علیه. ۱۵۸

۶. أ. مدّعی قول دوم و دلیل آن چیست؟ ب. ربط عبارت «و الاكتفاء بالعدلين ...» به قبل را توضیح دهید.

أ. قول دوم می گوید وقتی در راوی عدالت شرط است پس باید آن را احراز کنیم و تزکیه و مدح یک عادل، مثبت عدالت مؤکد و ممدوح نمی شود. (مدعا + دلیل). ب. جواب اشکال مقدّر است که اگر تزکیه عدل واحد به خاطر عدم افاده علم، معتبر نیست پس باید تزکیه دو عادل هم معتبر نباشد لا اشتراكها معها فی العلة. که جواب می دهد: تزکیه دو عادل به دلیل شرعی و خارجی خارج شده است؛ وگرنه اگر مجوز شرعی نداشتیم در آنجا هم همین حرف را می زدیم.

* المحققون علی عدم حجیة الإجماع المنقول بخبر الواحد لأن أدلة حجیة خبر الواحد تختصّ بما إذا نقل قول المعصوم عن حسّ لا عن حدس و نقلة الإجماع ینقلونه حدساً لا حسّاً فإنّهم یجعلون اتفاق العلماء دليلاً علی موافقة قولهم لقول الإمام علیه السلام حدساً لا حسّاً مع أنّ الملازمة بین ذاك الاتفاق و قول الإمام غیر موجودة. و علی ذلك فنأقل الإجماع ینقل المسبّب حدساً و هو خارج عن مورد أدلة الحجیة. ۱۷۵-۶

۷. مقصود از «مسبب» و «فإنّهم یجعلون ...» را بیان کنید.

مسبب: قول امام. ناقلین از مجرد اتفاق الكل، به موافقت و هم نظری امام علیه السلام منتقل می شوند در حالی که عقلاً بین آن دو ملازمه ای نیست و اتفاق کل نازل منزله سماع و حسّ از معصوم و امام نیست.

۸. قرائن صحّت مضمون اخبار آحاد را بنویسید. ۱۸۹

أن یكون موافقاً لأدلة العقل - أن یكون الخبر مطابقاً لنص الكتاب - أن یكون الخبر موافقاً للسنة المقطوع بها - أن یكون موافقاً لما أجمعت علیه الفرقة المحققة.

۹. به نظر مصنف، آیا انحصار استناد صحّت حدیث به وثاقت راوی صحیح است؟ چرا؟ توضیح دهید. ۲۰۰-۱

خیر؛ چون صحّت حدیث همان طوری که از طریق وثاقت راوی کشف می شود از طریق قرائن خارجیّه هم کشف می شود. بنابر این وقتی صحّت اعمّ است (از نظر محرّز) از اعمّ نمی توان به اخصّ منتقل شد لذا به صرف صحّت حدیث نمی توان پرده از وثاقت راوی برداشت.

پایه:	۸	موضوع:	رجال
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۱	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از اول کتاب تا اول مشایخ الثقات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. طبق نظر مصنف، کدام گزینه دلیل احتیاج به علم رجال نمی‌باشد؟

ج ۲۵

- أ. وجود جاعلان حدیث در میان راویان ☐
 ب. وجود راویان اهل سنت در سند روایات ☐
 ج. تألیف کتب غیر متقن حدیثی به وسیله راویان غیر مشهور ☒
 د. رجوع به صفات راوی در اخبار علاجیه ☐

۲. کدام یک از مشخصات ذیل، از امتیازات «رجال نجاشی» است؟

ب ۶۲

- أ. ترجمه راویان شیعه و سنی ☐
 ب. اختصاص به رجال شیعه ☒
 ج. ذکر راویان بر اساس طبقه ایشان ☐
 د. توثیق و تضعیف راویان از طریق روایات اهل بیت ☐

۳. کدام یک از جوامع رجالی ذیل، تعلیقه و نقدی است بر «تنقیح المقال»؟

ج ۱۳۶

- أ. معجم رجال الحدیث ☐ ب. نقد الرجال ☐ ج. قاموس الرجال ☒ د. الفوائد الرجالية ☐

۴. توثیقات و تضعیقاتی که در کتب رجالیون قدما است، مستند به کدام یک از امور ذیل نیست؟

د ۴۵

- أ. النقل و السماع ☐ ب. الوجدان فی الكتاب الثابت نسبتة إلی مؤلفه ☐ ج. الشهرة و الاستفاضه ☐ د. الحدس و الاجتهاد ☒

تشریحی

۱. با توجه به عبارت «العلماء يتحدان موضوعاً و لكن الموضوع في كل واحد يختلف بالحيثية»، تفاوت دو دانش رجال و تراجم در «موضوع» را بیان کنید. ۱۵

موضوع دانش رجال، راویانی است که در اسناد روایات واقع شده‌اند؛ اگرچه دارای شخصیت اجتماعی نباشند. ولی موضوع علم تراجم، شخصیت‌هایی است که در عرصه‌های مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، صنعت و ... نقش آفرینی کرده‌اند؛ اگر چه راوی نباشند.

* إن الاخبار العلاجية تأمر بالرجوع الى صفات الراوى من الاعدلية و الافقهية، حتى يرتفع التعارض بين الخبرين بترجيح احدهما على الآخر في ضوء هذه الصفات. ۲۵

۲. أ. منظور از اخبار علاجیه چیست و چگونه دلیل بر نیازمندی ما به علم رجال است؟ ب. دو دلیل دیگر بر نیازمندی به علم رجال را بنویسید.
 أ. روایاتی که می‌گوید هنگام تعارض بین دو روایت، به صفات راویان هر دو روایت نگاه کنید. هر کدام که از نظر عدالت و فقاہت بالاتر بود، آن روایت را ترجیح دهید. علت نیازمندی: فقط با علم رجال است که می‌توانیم بر صفات راوی وافی شویم و این مسأله در علم رجال ذکر شده است. ب. حجیت قول ثقه - وجود وضاعین در میان راویان - وجود راویان عامی در اسناد روایات - اجماع علما بر نیازمندی به علم رجال.

۳. أ. کدام یک از منابع اصلی رجال، ناظر بر فهرست شیخ طوسی است؟

۷۷ رجال نجاشی

ب. در کدام یک از منابع اصلی رجال شیعه، مطلبی درباره توثیق و تضعیف راویان نیامده است؟

رجال برقی

ج. کدام کتاب رجالی برای اولین بار توسط سید بن طاووس یافت شد؟

رجال ابن غضائری

د گسترده ترین منبع رجالی شیعه کدام است؟

تنقیح المقال

۴. نظر نهایی مؤلف کتاب در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار رجال ابن غضائری چیست؟ ۱۰۳

از آنجایی که توثیقات و تضعیفات ابن غضائری مستند به حس و شهود و شنیدن از مشایخ و ثقات نبوده است، بلکه مستند به حدس و استنباط و خواندن متن روایات بوده است و قضاوت وی در حق راویان نیز بر این اساس است، چنین شهادتی چه در تضعیف و چه در توثیق، حجت نخواهد بود. و کلام او تنها در غیر این موارد (مثل توصیف راوی به کوفی یا بصری یا واقفی یا فطحی بودن) حجت است.

۵. دو مورد از فرق‌های «خلاصة الاقوال» علامه و «رجال ابن داود» را بنویسید. ۱۲۰

۱. قسم اول خلاصه الاقوال مختص به روایانی است که به روایاتشان عمل می‌شود و قسم دوم، روایانی که به روایاتشان عمل نمی‌شود.
۲. علامه حلی راویان اختلافی را فقط در یک بخش ذکر می‌کند ولی ابن داود در هر دو بخش می‌آورد.
۳. علامه وقتی از کشی و نجاشی و شیخ و برقی نقل قول می‌کند، به قائل اشاره نمی‌کند. ولی ابن داود به قائل تمام اقوال اشاره می‌کند.
۴. علامه در بخش اول، فقط ممدوحین را می‌آورد ولی ابن داود، در بخش اول، مهملین را نیز ذکر می‌کند.

۶. کدام توثیق را «خاص» و چه توثیقی را «عام» می‌گویند؟ ۱۵۱

به توثیقی که در حق یک یا چند نفر مشخص وارد شود بدون آن که قاعده و ضابطه عامی باشد که بتوان آن را به دیگران سرایت داد، توثیق خاص می‌گویند. منظور از توثیق عام، توثیق گروهی از افراد است که تحت ضابطه خاص و عنوان معین قرار دارند.

۷. چهار مورد از راه‌های به دست آمدن توثیق خاص را بنویسید. ۱۵۱

۱. تصریح یکی از معصومان (ع) ۲. تصریح (توثیق) یکی از دانشمندان قدما ۳. تصریح یکی از دانشمندان متأخر ۴. ادعای اجماع از طرف قدما ۵. مدحی که کاشف از حسن ظاهر است ۶. جمع آوری قرائن بر وثاقت راوی.

۸. نظر مصنف را درباره توثیقات علمای متأخرین تبیین کنید. ۱۵۶

با توجه به حجیت خبر موثق الصدور، اگر دیدگاه یکی از رجالیان متأخر، که در رجال ماهر و متخصص هستند، موجب اطمینان و وثوق شود، می‌توان دیدگاه ایشان را پذیرفت و به توثیقات ایشان اعتماد نمود (مخصوصاً در موقعی که قرائن نظریه خود را نیز ارائه دهد).

* إن الاصحاب و إن تلقوه (اصحاب اجماع) بالقبول، لكن ذلك التلقى لا يزيدنا شيئاً، لأنهم اعتمدوا على نقل الكشي و لولاه لما كان من ذلك الاجماع اثر، و لاجل ذلك نرى ان الشيخ لم يذكره في كتابي الرجال و الفهرست، و أن ذكر الشيخ في رجال الكشي لا يدل على كونه مختاراً عنده. ۱۷۵

۹. با توجه به عبارت فوق، آیا کثرت نقل «اصحاب اجماع» از سوی رجالیان بعد از کشی، می‌تواند مؤید این نظریه باشد؟ چرا؟
- خیر، زیرا مستند تمام علمای رجال بعد از کشی، عبارت و ادعای کشی است و اگر وی چنین ادعایی نمی‌کرد، در منابع بعدی نیز اثری از آن را نمی‌دیدیم. مؤید این مطلب، این است که شیخ طوسی علیرغم تلخیص کشی، در دو کتاب رجالی اش حرفی از این اجماع به میان نمی‌آورد.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۸
				موضوع :	رجال
				تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۸
				ساعت :	۱۶

نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از اول کتاب تا اول مشایخ الثقات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الظاهر عند المحقق التستری أنّ مسلک ابن داود فی رجاله و القدماء هو العمل بروایة ... ج ۲۴
 - أ. الثقات فقط ☐
 - ب. الممدوحین ☐
 - ج. الممدوحین و المهمّلین الّذین لم یرد فیهم تضعیف الأصحاب ☒
 - د. العدول ☐
۲. با توجه به سیره عقلا در خبر واحد، کدام گزینه صحیح است؟ أ ۱۵۶
 - أ. یجوز الركون إلى توثیقات المتأخرین إذا أوجب الوثوق بالخبر ☒
 - ب. لا یجوز الركون إلى توثیقات المتأخرین ☐
 - ج. لا یجوز الاعتماد على توثیقات المتأخرین دون تضعیفاتهم ☐
 - د. لا یجوز الاعتماد على تضعیقات المتأخرین دون توثیقاتهم ☐
۳. کدام گزینه غلط است؟ ب ۱۶
 - أ. موضوع علم درایه حدیث است ☐
 - ب. غایت علم درایه فهم روایات است ☒
 - ج. موضوع علم رجال محدث است ☐
 - د. غایت علم رجال، شناخت صفات راوی است ☐
۴. کدام گزینه درباره رجال ابن غضائری، مطابق با نظر مصنف است؟ د ۹۹-۹۱
 - أ. این کتاب از ابن غضائری نیست ☐
 - ب. دلیل عدم اعتنا به تضعیقات ابن غضائری، تسرع در تضعیف است ☐
 - ج. تضعیقات شیخ و نجاشی، بر تضعیقات ابن غضائری مقدم است ☐
 - د. تضعیقات ابن غضائری اجتهادی است ☒

تشریحی

* أنّ احتمال الخلاف و الوهم فی کلام العادل ینشأ من احد أمرین، الاول: التعمّد فی الکذب و هو مرتفع بعدالته. الثانی احتمال الخطأ و الاشتباه و هو مرتفع بالاصل العقلانی المسلم بینهم من اصالة عدم الخطأ و الاشتباه لكن ذاک الأصل عند العقلاء مختصّ بما إذا أخبر بالشیء عن حسٍّ لا ما إذا أخبر عنه عن حدس و لأجل ذلک لا یكون قول المحدث حجة إلا لنفسه و المقام من هذا القبیل (ای شهادة المشایخ الثلاثة على صحّة روایات کتبهم). ۴۹

۱. أ. چرا احتمال «تعمّد در کذب» در عادل وجود ندارد؟ ب. چرا قول مُحدث برای دیگران حجّت نیست؟

أ. چون عادل است و کذب حرام را مرتکب نمی‌شود.

ب. چون احتمال خطا منتفی نیست. احتمال خطا به سیره عقلا فقط در مورد اخبار حسی منتفی است.

۲. دو مورد از تفاوت‌های «رجال نجاشی» و «رجال شیخ» را بیان کنید. ۶۸ و ۶۲

۱. اختصّ رجال النجاشی بر رجال الشیعة، و لا یذكر من غیر الشیعی إلّا اذا کان من الذین رووا عنهم أو صنّف لهم. ولكنّ الشیخ استقصی أصحاب النبی ص

اسمیه و من روی عنهم، عدلاً کان، أو ظالماً، أو فاسقاً، إمامیاً کان أو معانداً أو مخالفاً

۲. تعرّض النجاشی لجرح الرواة وتعديلهم غالباً، استقلالاً أو استطراداً ولكن الشیخ یذكر عدّة أسماء ولا یذكر فی حقّهم شیئاً من الوثاقعة والضعف بل

یعدّهم من أصحاب الرسول والأئمّة فقط.

* لقد اختلفت نظريات العلماء حول كتاب الضعفاء للغضائري اختلافاً كبيراً فمن ذاهب أنه مختلق لبعض معاندى الشيعة أراد به الوقعة فيهم، إلى قائل بثبوت الكتاب ثبوتاً قطعياً وأنه حجة ما لم يعارض توثيق الشيخ والنجاشي، إلى ثالث بأن الكتاب له وأنه نقاد هذا العلم ولا يقدم توثيق الشيخ والنجاشي عليه إلى رابع بأن الكتاب له غير أن جرحه وتضعيفه غير معتبر؛ لأنه لم يكن في الجرح والتضعيف مستنداً إلى الشهادة ولا إلى القرائن المفيدة للإطمئنان بل إلى اجتهاده في متن الحديث. ٩١

٣. اقوال مذکور درباره کتاب ضعفاء غضائری را بنویسید.

١. کتاب توسط معاندین شیعه جعل شده است. ٢. کتاب قطعی الثبوت است و در جائی که با سخن نجاشی و شیخ معارضه نکند حجت است. ٣. کتاب قطعی الثبوت است و سخنش بر شیخ و نجاشی مقدم است چون نقاد این فن است. ٤. کتاب قطعی الثبوت است ولی جرح و تعدیلش چون مستند به حدس است حجت نمی باشد.

٤. «مجهول» در اصطلاح علامه، ابن داود و متأخرین را تعریف کنید. ١٢٢

علامه و ابن داود این اصطلاح را در مورد کسانی به کار می برند که ائمه رجال به مجهولیت شان تصریح کرده باشند؛ بر خلاف متأخرین که آن را در اعم از این افراد و کسانی که هیچ مدح و ذمی درباره آنان نرسیده، استعمال می کنند.

٥. محقق خویی با نوشتن کتاب «معجم الرجال» دو خدمت بزرگ به علم رجال کرد، آن دو را توضیح دهید. ١٤٦

١. با مراجعه به تفصیل طبقات راویان می توان به مشایخ و تلامیذ او و کمال و نقصان سند دست یافت.

٢. با مراجعه به کتاب ایشان، بخش کثیری از مشترکات حل می گردد.

٦. یکی از راه های ارائه شده برای حجّیت همه توثیقات متأخرین را توضیح دهید. ١٥٤

١. لو كان الرجوع الى علماء الرجال من باب الرجوع الى أهل الخبرة لا من باب الشهادة أمكن الرجوع الى المتأخرين أيضاً لأنه لا يشترط في الاعتماد على قول أهل الخبرة أن يكون نظره مستنداً إلى الحسن.

٢. لو كان الحجية لم تنحصر في خبر الثقة بل كان الخبر الموثوق بصدوره عن المعصوم أيضاً حجة يجوز الرجوع إلى توثيقات المتأخرين الماهرين في هذا الفن إذا كان قولهم ورأيهم أوجب الوثوق بصدور الخبر.

٧. نام چهار نفر از اصحاب إجماع که فقط از اصحاب امام صادق (علیه السلام) هستند را نام ببرید. ١٦٦

١. جمیل بن درّاج ٢. عبد الله بن مسکان ٣. عبد الله ابن بکیر ٤. حمّاد بن عیسی ٥. حمّاد بن عثمان ٦. أبان بن عثمان.

٨. احتیاج به علم رجال را با توجه به اخبار علاجیه ثابت کنید.

در این روایات اوصاف روات را دلیل ترجیح دانسته اند و دانستن این اوصاف مثل اوثقیت و ...، غالباً با مراجعه به کتب رجال ممکن است.

٩. از ادله کسانی که احتیاج به علم رجال را نفی می کنند «الخلاف فی معنی العدالة والفسق» است. آن را توضیح داده، نقد کنید. ٣٨

دلیل: انّ الخلاف العظيم في معنى العدالة والفسق يمنع من الأخذ بتعديل علماء الرجال بعد عدم معلومية مختار المعدّل في معنى العدالة ومخالفته معناه في المبني.

نقد: ١. انّ المؤلف لو صرح بمذهبه في مجال الجرح والتعديل يؤخذ به وإن ترك التصريح به فالظاهر أنّه يقتفى أثر المشهور في ذلك المجال. ٢. إنّ مراجعة علماء الرجال إنّما هو من باب التبيين الحاصل على كلّ حال. (توجه: یکی از دو جواب کافی است.)

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال					
نام کتاب: محاضرات فی الالهیات، از نبوت عامه تا آخر کتاب					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. مصنف، چه قیدی را بر تعریف مشهور از «معجزه» می‌افزاید؟ د ۲۵۹
 - ا. امر خارق العاده ☐
 - ب. مقرون بالتحدی ☐
 - ج. مع عدم المعارضة ☐
 - د. مع دعوی النبوة ☒
۲. آیه شریفه «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (ملک/۱۴) ناظر به کدام معناست؟ ب ۲۴۸
 - ا. اتصاف خداوند به صفات فعلیه ☐
 - ب. شناخت کامل خداوند از انسان ☒
 - ج. دلیل دوم مثبتین بر لزوم بعثت انبیاء ☐
 - د. لطف خداوند به مخلوقات به مقتضای علم اوست ☐
۳. بر اساس آیه شریفه «وَحَرَّامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (انبیاء/۹۵) رجعت چه کسانی منتفی است؟ ب ۴۲۹
 - ا. افرادی که عمل صالح خود را نابود کرده باشند ☐
 - ب. ظالمینی که در دنیا جزاء خود را دیده و نابود شده‌اند ☒
 - ج. کسانی که در دنیا مصیبت دیده‌اند ☐
 - د. گروهی که دیگران را در دنیا به هلاکت رسانده‌اند ☐
۴. از نظر معتزله، چه کسانی مُخلَد در نار نیستند؟ ب ۴۷۳
 - ا. مرتکبین گناه کبیره مطلقاً ☐
 - ب. مرتکبین صغایر بدون توبه ☒
 - ج. مرتکبین گناه کبیره بدون توبه ☐
 - د. مشرکین و منافقین ☐

تشریحی

۱. با توجه به فرمایش امام رضا (علیه السلام) «لم یکن بدّ من رسول بینہ و بینہم معصوم یؤدّی إلیہم أمرہ ونہیہ وأدبہ ویقفہم علی ما یكون به من إحراز منافعہم ودفع مضارہم؛ إذ لم یکن فی خلقہم ما یعرفون به ما یحتاجون إلیہ» لزوم بعثت انبیاء را توضیح دهید. ۲۵۲ ع ۱۵۲

(این کلام اشاره به یکی از براهین لزوم بعثت انبیا دارد به این بیان که) هدایت تکوینی و عقل انسان در رسیدن او به سعادت ابدی کافی نیست بلکه انسان نیازمند واسطه معصومی است که اوامر و نواهی خداوند را به او برساند و آن واسطه همان انبیا هستند.
۲. چگونه عصمت با اختیار قابل جمع است؟ توضیح دهید. ۲۸۸

معصوم قدرت بر ارتکاب معاصی را دارد لکن چون عالم و آگاه به آثار معاصی است و توجه به عظمت خداوند دارد از روی اختیار خود گناه نمی‌کند یا مرتکب گناه نمی‌شود.
۳. دیدگاه صرفه را نقل و نقد کنید. ۳۱۳

دیدگاه صرفه می‌گوید: خداوند در قرآن تحدی می‌فرماید به اینکه اگر می‌توانید مثل قرآن را بیاورید. مراد، اتیان از حیث فصاحت و بلاغت و ... نیست بلکه عجز انسانها از اتیان، به این جهت است که خداوند مانع می‌شود از این که کسی مثل و مانند قرآن را بیاورد.

نقد: با توجه به آیات تحدی معلوم می‌شود که خود قرآن (ذاتاً) متعالی و معجزه است نه به جهت صرافت بلکه حقیقتاً و واقعاً کسی نمی‌تواند مانند قرآن را بیاورد.

۴. چگونه جامعیت در تشریع، دلیل اعجاز قرآن است؟ توضیح دهید. ۳۲۵

تشریع قرآنی شامل تمام جهات حیات بشر است که نیازهای انسان را در تمام زمینه های اعتقادی اخلاقی - سیاسی - اقتصادی و ... برطرف می نماید. و وجود چنین قوانین و تشریعاتی در قرآن در تمامی جوانب، برای همه جوامع بشری، فوق طاقت بشر است و از این جهت، معجزه بزرگی است.

۵. چگونه با آیه ولایت، بر مسئله نصب امام استدلال می شود؟ توضیح دهید. ۳۷۶

اولاً شأن نزول آیه در مورد حضرت علی (علیه السلام) است و ثانیاً مستفاد از آیه این است که اولیاء سه تا هستند: خداوند - پیامبر - مؤمنینی که در آیه موصوف به سه صفت شده اند: اقامه نماز - ایتاء زکات - در حالت رکوع. بر اساس آیه «ولی» محقق نمی شود مگر اینکه «ولی» معنا شود به کسی که زعیم و بزرگ است و در شؤون دیگران می تواند تصرف کند، زیرا «ولی» به این معناست که محتاج دلیل خاصی است. نه این که به معنای محبت و نصرت باشد، چون محبت و نصرت از فروع ایمان است.

۶. براهین اثبات معاد را بیان نموده و یک مورد را شرح دهید. ۴۰۴

۱. حفظ و صیانت خلقت از عبث. ۲. معاد محل تجلی وفا به وعده الهی است. ۳. معاد مقتضی عدل الهی است؛ زیرا بندگان یا مطیع هستند یا عاصی، پس یکسان قرار دادن آنها خلاف عدالت است. عقل به جدایی آنها از جهت ثواب و عقاب حکم می کند و چون همه در دنیا به ثواب و عقاب خود نمی رسند، پس وجود عالم دیگر واجب است.

۷. صورت اول شبهه آکل و مأكول را بیان کرده، پاسخ آن را بنویسید. ۴۱۹

گفته اند اگر انسانی کافر مؤمنی را به قتل رسانیده، گوشت بدن او را بخورد بدیهی است که جزئی از بدن او از گوشت بدن مؤمن روئیده و تولید می شود و نظر به این که کافر در آخرت عذاب می شود، لازم می آید که مؤمن نیز مورد اصابت عذاب واقع شود و این ظلم بر او است (یا مثلاً وقتی اعضای بدن مؤمنی را به کافر پیوند می زنند).
جواب: آن قسمتی از وجود انسان که عذاب را حس می کند (به عبارت دیگر مُدَرِکِ آلام و لذائذ) روح است و بدن و جسم وسیله ادراک است بنا بر این جزء بدن کافر شدن بدن مؤمن، ملازمه ای با تعذیب مؤمن ندارد.

* رَبَّنَا اٰثَمْنَا اِثْنَيْنِ وَاٰحِيْتَيْنَا اِثْنَيْنِ فَاَعْرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰی خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ. (غافر/۱۱)

۸. چگونه آیه شریفه بر حیات برزخی دلالت دارد؟ ۴۳۲-۴۳۱

در آیه، دو حیات و دو مرگ تا روز قیامت ثابت شده است: مرگ اول، از دنیا رفتن است و حیات اول، حیات در برزخ است؛ مرگ دوم، مردن هنگام نفخ صور اول است و حیات دوم، حیات هنگام صور دوم است.

۹. ا. معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت را بیان کنید. ب. برای آن دلیلی قرآنی بیاورید. ۴۵۳

ب. در لغت به معنای نزدیکی دو شیء است. در اصطلاح متکلمین شمول و ایصال رحمت و مغفرت خداوند به بندگان از طریق اولیاء و برگزیدگانش می باشد. وزان شفاعت در سبب بودن برای افاضه رحمت خدا، وزان دعا در آن است. ب. خداوند در قرآن می فرماید: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ السَّافِعِينَ» (مدثر/۴۸) و آیات دیگر.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۸	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۶	ساعت :	۱۸

نام کتاب: معاضرات فی الالهیات، از نبوت عامه تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. مدلول آیه شریفه «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (ملک/۱۴) چیست؟ ب ۲۴۸ ع ۱۵۱
 - ا. ترتب خالقیت بر علم ☐
 - ب. شناخت کامل خداوند از مخلوقات ☒
 - ج. شناخت فطری مخلوقات از خالق خود ☐
 - د. منشأ بودن علم خداوند برای لطف به مخلوقات ☐
۲. قوله تعالى: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ أَقْتَدَ» (انعام/۹۰) يدل علی ... ا ۲۸۴
 - ا. عصمة الأنبياء ☒
 - ب. عصمة نبی الإسلام وآله ☐
 - ج. وحدة الدين ☐
 - د. وحدة الشرايع ☐
۳. کدام گزینه از ارکان اعجاز بیانی قرآن نیست؟ ا ۳۱۹ (ع: ۱: د: ۱)
 - ا. اخبار غیبی ☒
 - ب. بدیع بودن اسلوب ☐
 - ج. بلاغت معانی ☐
 - د. فصاحت الفاظ ☐
۴. کدام گزینه، از علائم ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریع) نیست؟ ج ۳۹۸ ع ۱۵۱
 - ا. النداء فی السماء ☐
 - ب. الشقاق و النفاق فی المجتمع ☐
 - ج. الاستعداد العالمی ☒
 - د. ابتلاء الانسان بالموت الاحمر و الابيض ☐

سؤالات تشریحی:

* إن الرسول إِمَّا أَنْ يَأْتِيَ بِمَا يَوَافِقُ الْعُقُولَ أَوْ بِمَا يَخَالِفُهَا، فَإِنْ جَاءَ بِمَا يَوَافِقُ الْعُقُولَ لَمْ يَكُنْ إِلَيْهِ حَاجَةٌ وَلَا فَائِدَةٌ فِيهِ، وَإِنْ جَاءَ بِمَا يَخَالِفُ الْعُقُولَ وَجِبَ رَدُّ قَوْلِهِ. ۲۵۳ (ع: ۲: د: ۱)

۱. عبارت فوق، دلیل بر چه مطلبی است؟ پاسخ آن را بنویسید.

دلیل بر انکار بعثت انبیا. پاسخ: مأتی به پیامبر منحصر در «موافق یا مخالف عقول» نیست بلکه شقّ سوّمی هم وجود دارد و آن این است که پیامبر مطلبی بیاورد که عقل از فهم آن قاصر باشد.

۲. دلالت معجزه بر صدق ادعای نبی، اقناعی است یا برهانی؟ چرا؟ م ۲۶۰ ع ۱۵۱

برهانی؛ زیرا اگر پیامبر در دعوی نبوتش صادق باشد، حتماً باید بتواند امری خارق العاده نیز همچون خود وحی بیاورد؛ زیرا حکم امثال، یکی است؛ لذا اگر خداوند هدایت انسانها را از طریق خارق العاده که وحی است، خواسته باشد، پس باید با خارق دیگری که معجزه است آن را تأیید کند.

۳. یک دلیل عقلی بر عصمت انبیا در مرحله تلقی و ابلاغ وحی را بیان کنید. ۲۸۱ ع ۱۵۱

۱. وثوق تامّ به انبیاء جز با اذعان خالص به مصونیت آنها از خطا در تلقی وحی، حاصل نمی شود ۲. تجویز خطا در تبلیغ ولو سهواً منافی غرض از رسالت است - که ابلاغ احکام الله است - می باشد.

۴. برخی آیه شریفه «يَبْنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ أَتَقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (اعراف/۳۵) را نافی ختم نبوت دانسته اند. شبهه را تقریر کرده، آن را پاسخ دهید. ۳۳۱ ع ۱۵۱

شبهه: این آیه دلالت بر استمرار نبوت و آمدن پیامبران جدید دارد و این با ختم نبوت رسول الله (ص) تنافی دارد.

خطاب صادر از ناحیه حق تعالی در اول خلقت آدم می باشد و اشاره به استمرار خط نبوت از اول خلقت دارد.

* وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (شوری/۳۸) ۳۵۲

۵. استدلال به آیه شریفه فوق را مبنی بر اینکه «شورا اساس حکم و خلافت در اسلام است» بیان کرده، آن را نقد کنید.

استدلال: اضافه اسم ظاهر به ضمیر، افاده عموم می‌کند، بنا بر این، معنای «أمرهم»، «کل أمرهم» خواهد بود و یکی از امور، خلافت است. نقد: آیه در محدوده‌ای که از شئون مؤمنین باشد، امر به شورا می‌کند اما اینکه تعیین امام داخل در امور مؤمنین است یا از شئون الهی، محل نزاع است.

* الإمام لطف فيجب نصبه على الله تعالى تحصيلاً للغرض. ۳۶۴ ع ۱۵۱

۶. استدلال مذکور را ضمن توضیح مقدمات آن تبیین کنید.

الاول: انّ نصب الامام لطف من الله على العباد لأنّ اللطف هو ما يقرب العبد الى الطاعة ويبعد عن المعصية وبالضرورة أنّ نصب الامام كذلك. الثاني: انّ اللطف واجب على الله لأنّ ترك هذا اللطف اخلال بغرضه ومطلوبه وهو طاعة العباد له وترك معصيته فيجب على الله نصبه لئلاّ يخلّ بغرضه.

۷. چگونه با حدیث منزلت، بر نصب امام علی (علیه السلام) به مقام خلافت و امامت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) استدلال می‌شود؟ ۳۷۸ ع ۱۵۱

اضافه کلمه منزلت که اسم جنس است، به هارون، مفید عموم است و بنا بر این، روایت دلالت می‌کند که هر قیام و منصبی که برای هارون ثابت بود برای علی (ع) ثابت است مگر آنچه استثناء شده است یعنی نبوت و خود استثناء هم قرینه بر عموم است. منزلت هارون نسبت به موسی همانگونه که خداوند حکایتاً از موسی فرموده مقام وزارت و تحکیم و مشارکت در امر نبوتش بود و به موسی جمیع آنچه خواست داده شد کما این که خداوند فرمود: قال قد اوتيت سؤلک يا موسی.

۸. دو برهان عقلی برای اثبات «تجرّد روح» بیان کنید. ۴۱۰ متوسط

۱. ثبات شخصیت انسانی در تغییرات پی در پی جسمانی، اگر حقیقت انسانی یک شیء مادی بود مشمول سنت و قانون تغییر و تحول می‌شد. ۲. عدم انقسام من حقیقی نفسانی که در درون خود حس می‌کنیم دلیل تجرّد است چون انقسام از لوازم ماده است.

۹. چگونه آیه شریفه «رَبَّنَا أَمَتَنَا أَتَنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَتَنَتَيْنِ فَأَعَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ» بر حیات برزخی دلالت دارد؟

۴۳۲ ع ۱۵۱

در آیه دو حیات و دو مرگ تا روز قیامت ثابت شده است: مرگ اول، از دنیا رفتن است و حیات اول، حیات در برزخ است؛ مرگ دوم، مردن پس از نفخ صور اول است و حیات دوم، حیات پس از صور دوم است.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه شهرستان

پایه :	۸	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۰/۳/۲۳	ساعت :	۱۸

نام کتاب: محاضرات، از اول نبوت عامه تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. مصنف، چه قیدی را به تعریف مشهور از «معجزه» می‌افزاید؟ د ۲۵۹ ع ۱۰۱
 - أ. امر خارق العادة
 - ب. مقرون بالتحدي
 - ج. مع عدم المعارضة
 - د. مع دعوى النبوة ■
۲. کدام جهت از جهات اعجاز قرآن، از آیه شریفه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكِتَابَ» استفاده می‌شود؟ ب ۳۲۱ ع ۱۰۱
 - أ. عدم تناقض واختلاف
 - ب. اخبار غیبی ■
 - ج. جامعیت در تشریع
 - د. امی بودن پیامبر(ص)
۳. ثبات شخصیت انسانی از اول تا آخر عمر، است. د ۴۱۰ ع ۱۰۱
 - أ. دلیل بر جاودانگی روح
 - ب. موجب ضرورت نشئه آخرت
 - ج. موجب توهم شبهه آكل و مأكول
 - د. مثبت تجرد روح ■
۴. آیه شریفه «وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» دلالت می‌کند بر ا ۴۲۹ ع ۱۰۱
 - أ. نفی رجعت نسبت به گروهی خاص ■
 - ب. نفی رجعت مطلقاً
 - ج. حرمت بهشت بر کسانی که بر اثر عذاب الهی مرده‌اند
 - د. هلاکت کسانی که هیچ‌گاه توبه نمی‌کنند

تشریحی:

* زعم بعض المستشرقين أن الوحي إلهام يفيض من نفس النبي لا من الخارج.

۱. نظریه مذکور را توضیح داده، نقد کنید. ۲۷۵ ع ۱۰۱

نظریه: منشأ وحی نفس نبی است نه خارج (وذاک انما نازع نفسه العالیة وسریرته الطاهرة وقوة ایمانه بالله وبوجوب عبادته وترك ما سواها یكون لها فی جملتها من التأثير ما يتجلى فی ذهنه ويحدث فی عقله الباطن الرؤى والأحوال الروحية فيتصور ما يعتقد وجوبه ارشاداً الهیاً نازلاً علیه من السماء بدون وساطة أو يتمثل له رحل یلقنه ذلك یعتقد أنه ملك من عالم الغیب).

نقد: ان الأنبياء كانوا یعرفون أنفسهم بأنهم مبعوثون من جانب الله تعالى ولا شأن لهم إلا ابلاغ الرسالات الالهية الى الناس ولا ريب فی أنهم كانوا صادقین فی أقوالهم وعندئذ لو قلنا بأن ما ذكره غير مطابق للواقع لكان الأنبياء قاصرين فی مجال المعرفة ما زالوا فی جهل مركب وهذا ما لا یتفوه به من له أدنى معرفة بمقالات الأنبياء وشخصياتهم الجليلة فی مجال العلم والعمل.

۲. «الظروف التي فيها نشأ وادعى النبوة» را که از قرائن دال بر نبوت پیامبر خاتم(ص) است، توضیح دهید. ۳۰۰ ع ۱۰۱

نمودار عمومی و اصلی که بر زندگی عرب جاهلی حاکم بود، بت پرستی، فساد اخلاقی و ... بود و پیامبر اکرم(ص) که زاده چنین محیطی بوده و در چنین جامعه‌ای رشد کرده است، اگر از ناحیه پروردگار مورد تأیید نبود و آداب و معارف را از وحی تلقی نکرده بود، قاعدتاً باید از چنین محیطی متأثر می‌شد و برخی از آداب زشت، به تعالیمش راه می‌یافت؛ در حالی که چنین نیست.

۳. بر استدلال اهل سنت به آیه شریفه «و شاورهم فی الامر» مبنی بر انتخاب امام به وسیله شورا دو اشکال بنویسید. ۳۵۲ ع ۱۵۱
- اولاً خطاب در آیه متوجه به حاکمی است که حکومتش استقرار یافته است؛ آنگاه خداوند امر می‌کند که با امت خود مشاوره داشته باشد اما به نفس شورا نمی‌توان بر اصل خلافت استدلال نمود.
- ثانیاً متبادر از آیه این است که تشاور موجب نمی‌شود که حاکم ملزم به کاری شود - حاکم نظرات مختلف را می‌بیند در نهایت خود او نظر بهتر و مفید را انتخاب می‌کند.
- ثالثاً: آیه دستور به مشورت در اموری داده است که از شئون مؤمنین است نه امری که خارج از امور آنهاست بلکه از شئون خداوند است و یا امری که نمی‌دانیم از شئون مؤمنین است یا نیست.
۴. اگر مراد از عبارت شریفه «الذین آمنوا» در آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» حضرت علی (ع) است، پس چرا به لفظ جمع آمده است؟ ۳۷۷ ع ۱۵۱
- جیء بذلك ليرغب الناس في مثل فعله فينالوا مثل ثوابه ولينبه على أن سجية المؤمنين يجب أن تكون على هذه الغاية من الحرص على البر والاحسان وتفقد الفقراء حتى أن لهم أمر لا يقبل التأخير وهم في الصلاة لم يؤخروه الى الفراغ منها.
- إن النكتة تفخيمه وتعظيمه وذلك أن أهل اللغة يعبرون بلفظ الجمع عن الواحد عن سبيل التعظيم (یکی از دو پاسخ کافی است).
۵. ظهور و حضور امام در بین مردم آثار و فوائدی دارد، با این حال چرا امام زمان (عج) در غیبت به سر می‌برد؟ ۳۹۵ ع ۱۵۱
- لو كان الامام (ع) ظاهراً لأقدمت الحكومات الاسلامية على قتله إطفاءً لنوره فلأجل ذلك اقتضت المصلحة أن يكون مستوراً عن أعين الناس الى أن تقتضى مشية الله سبحانه ظهوره بعد حصول استعداد خاص في العالم لقبوله.
- روایات دال بر غیبت، فراوان است و با قصور عقل ما در اطلاع یافتن از مصالح خفیه، نمی‌توان آن را انکار کرد.
۶. نظر شیوخ معتزله در مورد میزان اعمال چیست؟ ۴۴۷
- إنه يوضع ميزان حقيقي له كفتان يجعل الطاعات في كفة الخير والمعاصي في كفة الشر ويجعل رجحان أحدهما دليلاً على إحدى الحالتين (الخير والشر).
۷. با توجه به بطلان احباط مصطلح، شریفه «ومن يكفر بالايمن فقد حبط عمله» چگونه توجیه می‌شود؟ ۴۶۵
- معلوم می‌شود که ثواب اعمال مشروط به عدم عروض کفر است نه اینکه ثواب ثابت شود سپس از بین برود (تا مستلزم ظلم باشد).
۸. دیدگاه و استدلال شیعه در مورد عدالت جمیع صحابه را بیان کنید. ۴۸۷ ع ۱۵۱
- إن الصحابة فيهم العدول وغير العدول (وأن كون الرجل صحابياً لا يكفي في الحكم بالعدالة بل يجب تتبع أحواله حتى يقف على وثاقته) وذلك لأن القول بعدالة جميع الصحابة مما لا يلائم القرآن والسند ويكذبه التاريخ.
۹. عصمت در مقام تبلیغ به چه معناست؟ دلیل عقلی آن چیست؟ ۲۸۹ ع ۱۵۱
- منظور از عصمت در مقام تبلیغ اولاً عصمت از کذب و ثانیاً عصمت از خطای سهوی در دریافت وحی و حفظ و ابلاغ آن است.
- دلیل عقلی: وثوق کامل به آنان جز با اذعان و اعتراف قطعی به مصونیت آنها از خطا در دریافت و تحمّل و اداء وحی چه عملاً و چه سهواً حاصل نمی‌شود و با عدم حصول وثوق، هدف از بعثت نقض می‌شود.

پایه :	۸	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۱/۰۳/۲۷	ساعت :	۱۸

نام کتاب: محاضرات، از اول نبوت عامه تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. تعریف عصمت اصطلاحی نزد مصنف چیست؟ د ۲۸۰ (ع: س ۱ د: ۲)

- ☐ ا. أن يعصم الله عبده من سوء يقع فيه
☐ ب. أن لا يخلق الله في العبد ذنباً
☐ ج. كيفية نفسانية تعصم صاحبها عن اقتراف كثير من القبائح والمعاصي
☒ د. ملكة اجتناب المعاصي مع التمكن منها

۲. کدام گزینه درباره «تقیة» صحیح است؟ ج ۴۹۴

- ☐ ا. فرع من فروع النفاق الممدوحة
☐ ب. تقابل النفاق تقابل الكذب والصدق
☒ ج. تقابل النفاق تقابل الإيمان والكفر
☐ د. فرع من فروع الكذب الواجب

۳. إن خلود التشريع الإسلامي مبنی على أمور، منها د ۳۳۲

- ☐ ا. حجیة العقل مطلقاً
☐ ب. تعبديّة الأحكام
☐ ج. التساهل والتسامح في الأحكام
☒ د. صلاحیات الحاكم الإسلامي وشئونه

۴. قوله تعالى: «اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده» يدلّ على أ ۲۸۴

- ☒ ا. عصمة الأنبياء
☐ ب. عصمة الأئمة
☐ ج. وحدة الدين
☐ د. وحدة الشرايع

سؤالات تشریحی:

* الدليل الأوّل على انكار بعثة الأنبياء، أنّ الرسول إمّا أن يأتي بما يوافق العقول أو بما يخالفها وعلى الأوّل لم يكن إليه حاجة ولا فائدة فيه وعلى الثاني وجب ردّ قوله. ۲۵۳

۱. دليل مذکور را توضیح دهید.

هدف از بعثت انبیا یا بیان چیزهایی است که عقل درک می کند، که کار لغوی است؛ چون عقل کافی است، یا بیان چیزی است که عقل آن را نمی پسندد؛ پس عقل باید منکر چنین پیامبری شود.

۲. از قرائن دالّ بر نبوت، «الظروف التي نشأ فيها و ادعى النبوة» را توضیح دهید. ۳۰۰ ع ۱۵۱

نمودار عمومی و اصلی که بر زندگی عرب جاهلی حاکم بود بت پرستی، فساد اخلاقی و ... بود و پیامبر اکرم(ص) که زاده چنین محیطی بوده و در چنین جامعه ای رشد کرده است اگر از ناحیه پروردگار مورد تأیید نبوده و آداب و معارف را از وحی تلقی نکرده بود، قاعدتاً باید از چنین محیطی متأثر می شد و آداب زشت در رفتار و تعالیمش راه می یافت؛ در حالی که چنین نیست.

* لو كان الوجه في اعجاز القرآن هو الصرفة لما كانوا مستعظمين لفصاحة القرآن. ۳۱۴

۳. مذهب صرفه و اشکال مذکور بر این مذهب را توضیح دهید.

مذهب صرفه: خداوند انسان ها را از آوردن مانندای برای قرآن منع کرده است، نه این که فصاحت و بلاغت قرآن، فوق طاقت بشر باشد. اشکال بر این مذهب: عرب ها فصاحت قرآن را بزرگ می دانند. اگر در حدّ توان آنها بود و فقط منع الهی از انجامش وجود داشت، از آن با عظمت یاد نمی کردند.

۴. طه. نظم مصنف ده دلیلی بیاورید که بهشت و دوزخ خلق شده اند؟ ۴۷۱ ع ۱۵۱

۱. قوله تعالى: «عندها جنة المأوى» لأنه لم ير التعبير عن الشيء الذي سيتحقق غداً بالجملة الاسمية ۲. روايات متضاربة مصرّحة بأنّ الجنة والنار مخلوقتان (فلا يمكن العدول عنها).

۵. استدلال به «حدیث منزلت» بر ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را بیان کنید. ۳۷۸ (ع: ۲: د: ۲)

دو تقریب: ۱. اضافه منزلت که اسم جنس است به هارون مقتضی عموم است، پس هر مقام و منصبی که برای هارون بود برای علی (علیه السلام) ثابت است مگر نبوت که هارون داشت و علی (علیه السلام) نداشت ۲. عموم منزلت از استثنا نیز فهمیده می شود. از اینکه فقط نبوت را استثنا کرد معلوم می شود مستثنی منه شامل تمام مقامات هارون هست. (یکی از دو وجه کافی است)

۶. استدلال به آیه «قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربّي و جعلني من المكرمين» بر بقاء بعد از موت را توضیح دهید. ۴۱۳ (ع: ۱: د: ۲)

از خطاب به حبیب نجار پس از مرگ وی که به او گفتند: «ادخل الجنة» معلوم می شود پس از مرگ نفس او باقی بوده است. هم چنین آرزو کردن او (که ای کاش قوم من می دانستند که ...) دلیل بر بقاء بعد از موت است. (یکی از دو وجه کافی است)

* إن القول بالرجعة ينافي ظاهر قوله تعالى: «حتى إذا جاء أحدهم الموت قال ربّ ارجعون» * لعلّي أعمل صالحاً فيما تركت كلاً إنها كلمة هو قائلها ... والجواب: إن الآية تحكي عن قانون كلّی قابل للتخصيص بدليل منفصل والدليل على ذلك ما عرفت من إحياء الموتى في الأمم السالفة. ۷. اشکال و جواب فوق را بیان کنید. ۴۲۹ (ع: ۲: د: ۲)

اشکال: رجعت صحیح نیست؛ چون در آیه فوق، خداوند رجعت را شدیداً انکار می فرماید (کلاً).
جواب: آنچه در آیه است، یک قانون کلی قابل تخصیص است؛ زیرا در امتهای گذشته زنده کردن مردگان اتفاق افتاده است.

* «ونضع موازين القسط ليوم القيامة» إنّما عبّر بالموازين - بصيغة الجمع - لأنّ لكلّ أحد موازين كثيرة من جهة اختلاف الحقّ الذي يوزن به باختلاف الأعمال فالحقّ في الصلاة (وهو حق الصلاة) غير الحقّ في الزكاة والصيام والحجّ و ... ۴۴۹-۴۵۰ (ع: ۲: د: ۲)
۸. دلیل جمع آمدن «موازين» در آیه شریفه را توضیح دهید.

زیرا اعمال هر فرد را با اعمال حق و کامل مناسب با او می سنجند مثلاً نماز او را با نماز حق و زکات او را با زکات حق. پس چون هر عملی یک میزان دارد و اعمال متعدد است، موازين نیز متعدد است.

* إن القائلين بطلان الإحباط يفسرون آيات الإحباط بأنّ الاستحقاق في مواردها كان مشروطاً بعدم لحوق العصيان ويمكن أن يقال إنّ الاستحقاق في بدء صدور الطاعات لم يكن مشروطاً بعدم لحوق العصيان بل كان استقراره وبقائه هو المشروط بعدم لحوق المعصية. ۴۶۵
۹. توجیه قائلین به «بطلان احباط» را بیان کنید.

در مواردی از قرآن که احباط ثابت شده، ۱. استحقاق ثواب مشروط است به عدم تحقق آن معصیت، نه اینکه ثواب ثابت شده از بین برود ۲. بقای ثواب، مشروط به عدم معصیت است نه استحقاق آن (سپس آیات مورد نظر دلالتی ندارد که ثواب عمل صالح با معصیت متأخر ساقط می شود و از بین می رود). (یکی از دو وجه کافی است)

گروه: الف				بسمه تعالی	مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات
پایه :	۸	موضوع :	عقاید	امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۴	
تاریخ :	۹۴/۰۳/۰۹	ساعت :	۱۸	پاسخنامه مدارس شهرستان	
نام کتاب: معاضرات، از اول نبوت عامه تا آخر کتاب- ۲۴۳ تا آخر					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. نظر علامه طباطبائی رحمته الله در پاسخ به شبه اکل و مأكول چیست؟
 ا. بدن لاحق مثل بدن سابق است ■
 ب. بدن لاحق عین بدن سابق است □
 ج. انسان دارای بدن لاحق، مثل انسان دارای بدن سابق است □
 د. فقط اجزای غیر اصلی، حادث می شود □
 ۲. بر اساس آیه قرآن، چه اتفاقی در نفخه دوم رخ می دهد؟
 ا. نابودی همه موجودات ممکن □
 ب. احیاء هم زمان موجودات بعد از موت □
 ج. احیاء همه انسانها ■
 د. موت کفار و احیاء مؤمنان □
 ۳. استعظام العرب لفصاحة القرآن و بلاغته يدلّ علی آیات التحدی الظاهرة فی أن القرآن فی ذاته حائز أرقی المیزات.
 ا. بطلان مذهب الصرفة نظیر ■
 ب. بطلان مذهب الصرفة بخلاف □
 ج. صحه مذهب الصرفة نظیر □
 د. صحه مذهب الصرفة بخلاف □
 ۴. علی رأی المصنف، تفسیر «المیزان» بالعدل فی قوله: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» تفسیره بالقرآن.
 ا. تفسیر بالمصدق بخلاف □
 ب. تفسیر بالمصدق نظیر ■
 ج. لیس تفسیراً بالمصدق نظیر □
 د. لیس تفسیراً بالمصدق بخلاف □

تشریحی

۱. آیا معجزه، ناقض قانون علیّت است؟ چرا؟
 خیر؛ زیرا معجزات نافی علل مادی و متعارف حاکم بر عالم است اما نافی مطلق قانون علیّت نیست؛ زیرا معجزه می تواند علتی فراتر از علت های مادی داشته باشد.
 ۲. دلیل عصمت انبیاء علیهم السلام از خطا در تطبیق شریعت را تقریر کنید.
 ۲۸۹
 إن الدلیل العقلی الدالّ علی لزوم عصمة النبی فی مجال تبلیغ الرسالة دالّ بعینه علی عصمته عن الخطأ فی تطبیق الشریعة و أموره الفردیة.
 والدلیل علی عصمة الأنبیاء فی مقام التبلیغ وجهان: الأول: أن الوثوق التام بالأنبیاء لا یحصل إلاّ بالإذعان البات بمصونیتهم عن الخطأ فی تلقی الوحی والتطبیق والثانی: أن تجویز الخطأ فی التبلیغ والتطبیق ولو سهواً ینافی الغرض من الرسالة.
 ۳. استدلال به «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» بر شورایی بودن خلافت و اشکال آن را بیان کنید.
 ۳۵۲
 استدلال: اضافه اسم ظاهر به ضمیر، افاده عموم می کند، بنا بر این، معنای «أمرهم»، «کلّ أمرهم» خواهد بود و یکی از امور، خلافت است.
 اشکال: آیه امر به شورا می کند در محدوده ای که از شئون مؤمنین باشد، اما اینکه تعیین امام داخل در امور مؤمنین است یا از شئون الهی، اول کلام است. (مصادره به مطلوب است)

* «اللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامٍ فَيُمْسِكُ الَّتِي قَصَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ...» ۴۱۲

۴. کیفیت استدلال به آیه بر اثبات «تجرّد نفس» را توضیح دهید.

لفظ «توقی»: به معنای قبض و اخذ است نه میراندن. پس آیه دلالت دارد بر این که برای انسان غیر از بدنش چیزی است که خداوند هنگام مرگ و خواب آن را می گیرد و اگر مرگ او فرا رسیده باشد آن را نگه می دارد و اگر فرا نرسیده باشد (مثل خواب) آن را بر بدن باز می گرداند تا اجلی که برایش در نظر گرفته شده فرا رسد.

۴۵۵

۵. آیا فناپذیری ماده با جاودانگی انسان در آخرت منافات دارد؟ چرا؟

خیر؛ چون این سؤال ناشی از مقایسه آخرت به دنیا است که باطل است؛ چون نتایج و دستاوردهای تجارب علوم از ماده دنیوی فراتر نرفته و سرایت دادن حکم این عالم به عالم آخرت قیاس بدون دلیل است. آخرت احکام مخصوص به خود دارد. (خداوند می فرماید: «يَوْمَ يُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ...»). علامه طباطبایی می فرماید: حقیقت زمین و آسمان و آنچه در بر دارند همین است جز این که نظام جاری در آنها و قوانین آنها نظیر نظام جاری آنها در دنیا نیست)

۳۳۳

* مِمَّا يَتَّبِعْنَ خُلُودَ التَّشْرِيعِ الْإِسْلَامِيِّ عَلَيْهِ تَبَعِيَّةُ الْأَحْكَامِ لِلْمَصَالِحِ وَالْمَفَاسِدِ.

۶. مدعای مذکور را تبیین کنید.

یکی از جهات و مناشیء جاودانگی دین اسلام قضیه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است و چون محور آنها، مصلحت و مفسده است لذا هیچگاه جامعه اسلامی به بن بست نمی رسد و همیشه از منابع موجود، حکم شرعی لازم را استخراج می کند. عقد باب تزامم توسط فقهاء و اصولیون هم در همین راستاست تا در تزامم مصلحت ها یا مفسده ها هم آنچه اهم است مبنا قرار گیرد.

۳۷۰

* حَقِيقَةُ الْإِمَامَةِ هِيَ الْقِيَامُ بِوُظَائِفِ الرَّسُولِ بَعْدَ رَحْلَتِهِ فَيَجِبُ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ مَتَمَتِّعًا بِمَا يَتَمَتَّعُ بِهِ النَّبِيُّ مِنَ الْكِفَاءَاتِ وَالْمَوْهَلَّاتِ.

۷. دلیل عصمت امام (ع) را توضیح دهید.

امامیه معتقدند حقیقت امامت عبارت است از اینکه وظایف رسول را بعد از رحلت او انجام دهد و پیش نیاز قیام به وظایف رسالت، برخورداری امام از همه آمادگی ها و شایستگی ها و امتیازات است که یکی از آنها مصونیت از خطا در عرصه علم و عمل است تا از خلال آن مسئولیت حفظ شریعت و هدایت بشریت به نحو احسن صورت بگیرد.

* إِنْ ظَهَرَ الْإِمَامُ بَيْنَ النَّاسِ يَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ مِنَ الْفَائِدَةِ مَا لَا يَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ فَلِمَاذَا غَابَ عَنِ النَّاسِ حَتَّى حُرِّمُوا مِنَ الْإِسْتِفَادَةِ مِنْ وَجُودِهِ؟

۳۹۵

۸. جواب نقضی و حلی سؤال مذکور چیست؟

نقضی: قصور عقولنا عن إدراك أسباب غيبته لا يجرنا إلى إنكار المتضافرات من الروايات.

حلی: لو كان ظاهراً لأقدمت الحكومات الإسلامية (!) على قتله إطفاءً لنوره فاقتضت المصلحة أن يكون مستوراً عن أعين الناس يراهم و يرونه ولكن لا يعرفونه إلى أن تقتضى مشيئة الله سبحانه ظهوره بعد حصول استعداد خاص في العالم لقبوله.

* الذکر الحکیم یصنّف الصحابة إلى أصناف يمدح بعضها و يذمّ بعضاً آخر فمن المذمومين المرتابون و السّماعون و منهم المولّون أُمَامَ الْكُفَّارِ. ۴۸۸

۹. مقصود از دو صنف مذکور (از گروه مذمومین) چه کسانی اند؟ بیان کنید.

صنف اول: طائفة من أصحاب النبی كانوا يستأذونه فی ترک الخروج إلى الجهاد فیصفهم بأنّ فی قلوبهم ارتياب و أنّ خروجهم إلى الجهاد لا یزید المسلمین إلّا خبالاً و أنّهم یقومون بالسماع للکفّار.

صنف دوم: جماعة من صحابة النبی انهزموا عن القتال مع الکفّار يوم أحد و حنین.

پایه:	۸	موضوع:	عقاید
تاریخ:	۹۵/۰۳/۱۳	ساعت:	۱۶

نام کتاب: معاضرات، از اول نبوت عامه تا آخر کتاب- ۲۴۳ تا آخر

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. ما هو ملاک وحدة الانسان المحشور في الآخرة و الانسان الدنيوی؟
 أ. بدنه العنصری ☐ ب. نفسه المادی ☐ ج. بدنه و روحه ☐ د. روحه المجرّد ☒
۲. ما هي منصب ابلاغ الوحي إلى الناس؟
 أ. مقام النبوة ☐ ب. مقام الرسالة ☒ ج. مقام الإمامة ☐ د. مقام الولاية ☐
۳. الاعتقاد بالرجعة عند الشيعة من
 أ. الظنّيات ☐ ب. الضروریات فی الفقه ☐ ج. المسلّمات ☒ د. اصول الدين ☐
۴. ما هي حقيقة الامام عند الشيعة؟
 أ. من يصون الدين من التحريف ☐ ب. من يفصل بين الخصومات ☐ ج. من يدفع الشبهات ☐ د. من يقوم مقام النبي ما عدا تحمّل الوحي ☒

تشریحی

۱. سه تفاوت معجزه با سایر امور خارق عادت را به طور مختصر بنویسید. ۲۶۳-۵
۱. تفاوت از حیث طریق دستیابی: معجزه برخاسته از عنایت ویژه الهی است برخلاف سحر مثلاً که برخاسته از تعلیم و تعلّم است.
۲. تفاوت از جهت اهداف: صاحبان معجزه به دنبال اثبات حقانیت خدای یکتا و دعوت به فضیلت‌ها و استقرار کلام عدالت اجتماعی و مانند آن است برخلاف سحر و مرتاضان که به دنبال کسب شهرت و مانند آن هستند. ۳. تفاوت از جهت تقدید به ارزش‌های اخلاقی: صاحبان معجزه چون فارغ التحصیل مدرسه الهی‌اند آراسته به ارزش‌ها هستند به خلاف ساحران و مرتاضان.
- * إن الغاية من تنصيب الإمام هو القيام بوظائف الإمامة و هو يتوقّف على كونه ظاهراً بين انباء الأمة مشاهدّاً لهم فكيف يكون المهدي عليه السلام اماماً قائداً و هو غائب عنهم؟ و الجواب: قيام الامام بالتصرّف في الامور الظاهرية و شؤون الحكومة لا ينحصر بالقيام به شخصاً و حضوراً.
۲. جواب شبهة فوق را تقرير كنيد.
- قيام الامام بالتصرف في الامور الظاهرية و شؤون الحكومة لا ينحصر بالقيام به شخصاً و حضوراً بل له تولية غيره على التصرف في الامور كما فعل الامام المهدي عليه السلام في غيبته وكالة كما في غيبة الصغرى و نصباً كما في غيبة الكبرى.
۳. مراد از شفاعت در قیامت در مصطلح متکلمین را بیان کنید. ۴۴۱
- هو إن تصل رحمته سبحانه و مغفرته إلى عباده من طريق أوليائه و صفوة عبادة، و وزان الشفاعة في كونها سبباً لافاضة رحمته تعالى على العباد وزان الدعاء في ذلك.
۴. نظر مصنف در مورد بدن اخروی چیست؟ ۴۱۴
- اتحاد شکلی دو بدن اخروی و دنیوی کافی است و لازم نیست ماده خاکی هر دو بدن یکی باشد.

* إنَّ الحكيم لا يعاقب إلّا لغاية و غاية العقوبة إمّا التشفّي و هو محال على الله أو تأديب المجرم أو اعتبار الآخرين و هما يختصّان بالنشأة الدنيويّة فتعذيب المجرم في الآخرة عبث. ٤٥٦

٥. جواب از شبهه فوق را بنویسید.

إنَّ وقوع المعاد من ضروريات العقل و من غاياته تحقق العدل الالهي بوجه كامل في مورد المكلفين و يتوقف ذلك على عقوبة المجرمين و إثابة المطيعين.

* إنَّ ختم باب النبوة يستلزم ختم باب الرسالة. ٣١١

٦. دليل تلازم این دو ختم را بنویسید.

لأنَّ الرسالة هي ابلاغ ما تحمّله الرسول عن طريق الوحي فإذا انقطع الوحي و الاتصال بالمبدأ الأعلى فلا يبقى للرسالة موضوع.

٧. منظور از «قبر» در بحث عذاب و سؤال در قبر چیست؟ ٤٢٥-٦

ليس المراد هو المكان الذي يدفن فيه الانسان و لا يتجاوز جثته في السعة و إنّما المراد منه هو النشأة التي يعيش فيها الانسان بعد الموت و قبل البعث و إنّما كنّي بالقبر عنها لأنّ النزول إلى القبر يلزم أو يكون بدءاً لوقوع الانسان فيها.

* قد حاول المتجدّدون من متكلّمي اهل السنّة، صبّ صيغة الحكومة الاسلامية على اساس المشورة بجعله بمنزلة الاستفتاء الشعبي و استدّلوا على ذلك بقوله تعالى: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران/١٥٩). و يلاحظ عليه: بأنّ المتبادر من الآية لا يدلّ على ذلك. ٣٣٤

٨. أ. وجه استدلال به آية شريفه را بنویسید. ب. نقد مصنف بر این نظرية چیست؟

أ. الله سبحانه امر نبيّه بالمشاركة تعليماً للأمة حتى يشاوروا في مهام الامور و منها الخلافة.

ب. انّ المتبادر من الآية هو انّ التشاور لا يوجب حكماً للحاكم و لا يلزمه شيء بل هو يقلّب وجوه الرأي و يستعرض الافكار المختلفة ثم يأخذ بما هو المفيد في نظره حيث قال تعالى: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ».

* إذا كان الانسان محتاجاً إلى المعارف العالية فبعث الانبياء واجب؛ ولكنّ الانسان محتاج إلى المعارف العالية؛ فبعث الانبياء واجب. ٢٥١-٣

٩. دليل هر يك از دو مقدمه استدلال را بنویسید.

دليل مقدمة اول: لأنّ المعارف العالية لا تحصل إلّا في ضوء تعاليم الانبياء إذ العلوم الانسانية غير كافية. دليل مقدمة دوم: لأنّ الوصول إلى السعادة المطلوبة لا تتحقق إلّا بالتعرّف على المعارف العالية (جهت تفصيل تحليل هر يك از مقدمات به كتاب رجوع شود).



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۰/۶/۲۳	ساعت :	۱۸

نام کتاب: محاضرات فی الالهیات، از نبوت عامه تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. مصنف، چه قیدی را بر تعریف مشهور از «معجزه» می‌افزاید؟ د ۲۵۹
 - ا. امر خارق العاده
 - ب. مقرون بالتحدی
 - ج. مع عدم المعارضة
 - د. مع دعوی النبوة ■
۲. کدام جهت از جهات اعجاز قرآن، از آیه شریفه «اَنَا اعطیناک الکوثر» استفاده می‌شود؟ ب ۳۲۱
 - ا. عدم تناقض واختلاف
 - ب. اخبار غیبی ■
 - ج. جامعیت در تشریع
 - د. امی بودن پیامبر(ص)
۳. ثبات شخصیت انسانی از اول تا آخر عمر، دلیل بر چیست؟ د ۴۱۰
 - ا. جاودانگی روح
 - ب. ضرورت نشئه آخرت
 - ج. فساد شبهه اکل و ماکول
 - د. تجرد روح ■
۴. آیه شریفه «وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» دلالت می‌کند بر ا ۴۲۹
 - ا. نفی رجعت نسبت به گروهی خاص ■
 - ب. نفی رجعت مطلقاً
 - ج. حرمت بهشت بر کسانی که بر اثر عذاب الهی مرده‌اند
 - د. اختصاص هلاکت به کسانی که قطعاً توبه و رجوع به خدا ندارند

تشریحی:

۱. چرا دلالت معجزه بر صدق نبوت، متوقف بر قاعده حسن و قبح عقلی است؟ ۲۵۹

لأنّ الاعجاز إنّما يكون دليلاً على صدق النبوة إذا قبح في العقل اظهار المعجزة على يد الكاذب فإذا توقّف العقل عن إدراك قبحه واحتمل صحّة امكان ظهوره على يد الكاذب لا يقدر على التمييز بين الصادق والكاذب.
۲. چرا معجزه ناقض برهان نظم نیست؟ ۲۶۳

زیرا معجزات نافی علل مادی و متعارفی است که بر عالم طبیعت حاکم است و ما به نحو عادت آنها را مشاهده می‌کنیم اما نافی مطلق قانون علیت نیست زیرا معجزه می‌تواند علتی فراتر از علت‌های مادی داشته باشد.
۳. در بحث اعجاز قرآن، مذهب «صرفه» چه نظری دارد؟ ۳۱۳

حاصل هذا المذهب هو أنّه ليس الاتيان بمثل القرآن من حيث الفصاحة والبلاغة وروعة النظم وبداعة الاسلوب خارجاً عن طوق القدرة البشرية وأنّما العجز في حلية المبارزة لأمر آخر وهو حيلولته سبحانه بينهم وبين الاتيان بمثله.
۴. جاودانگی شریعت اسلامی - با وجود پیشرفت تمدن بشری - مبتنی بر چه اموری است؟ چهار مورد نام ببرید. ۳۳۶-۳۳۲
 ۱. حجیة العقل فی مجالات خاصّة؛ ۲. تبعیة الأحکام للمصالح والمفاسد؛ ۳. تشریح الاجتهاد؛ ۴. صلاحیات الحاکم الاسلامی وشؤونہ؛ ۵. الأحکام التي لها دور التحديد.

* إنَّ الخطاب في آية «وشاورهم في الأمر» متوجه إلى الحاكم الذي استقرَّت حكومته فيأمره سبحانه أن ينتفع من آراء رعيته. ٣٥٢

٥. با توجه به عبارت بیان کنید چرا آیه شریفه مذکور، نمی تواند بر اثبات خلافت به وسیله «مشورت» دلالت نماید.

زیرا آیه خطاب به حاکمی است که قبلاً انتخاب شده و در صدد تعیین وظیفه اوست که با مردم در امور حکومت مشورت کند ولی دیگر، آیه در مقام بیان این نیست که نفس حاکم و خلافت هم بوسیله شوری تعیین شود.

٦. کیفیت دلالت آیه «وإذ ابتلى إبراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال إني جاعلك للناس إماماً قال ومن ذريتي قال لا ينال عهدى الظالمين» بر عصمت

امام را بیان کنید. ٣٧١

إنَّ المراد بالإمامة في الآية هي القيادة الإلهية وتنفيذ الشريعة في المجتمع والإمامة التي يتبنّاها المسلمون بعد رحلة النبي (ص) تتحد واقعيتها مع هذه الإمامة (لأنَّ إبراهيم (ع) كان نبياً رسولاً قبل تنصيبه إماماً) والمعصية من مصاديق الظلم والظلم بكلِّ صورة مانع نيل هذا المنصب الإلهي وتكون النتيجة ممنوعة كلِّ فرد من أفراد الظلمة عن الارتقاء إلى منصب الإمامة سواء أكان ظالماً في فترة من عمره ثمَّ تاب وصار غير ظالم أو بقي على ظلمه فالظالم عند ما يرتكب الظلم يشمل قوله سبحانه «لا ينال عهدى الظالمين»

٧. آیه شریفه «وقال موسى لأخيه هارون اخلفني في قومي وأصلح ولا تتبع سبيل المفسدين» چگونه دلالت بر انفصال مرتبه امامت از نبوت

می کند؟ ٣٧٩

إنَّ هارون وإن كان شريكاً لموسى في النبوة إلا أنَّ الرئاسة كانت مخصوصة لموسى؛ لأنَّ هارون لو كان له القيام بأمر الأُمَّة من حيث كان نبياً لما احتاج فيه إلى استخلاف موسى إياه وإقامته مقامه فهذا دليل على أنَّ منزلة الإمامة منفصلة من النبوة.

٨. تناسخ چیست؟ یک دلیل بر بطلان آن بیان کنید. ٤٢٣

انتقال النفس من بدن الى بدن آخر في هذه النشأة بلا توقف أبداً.

١. على التناسخ لا ينبغي الاعتراض على المستكبرين ولا ينبغي القيام بالانتصاف من المظلومين لأنَّه كلُّ شخص يستحقُّ لما هو حاصل له ممَّا صنعوا في حياتهم السابقة من الذنوب أو اعمالهم الحسنة في حياتهم المقدمة عند ما كانت أرواحهم متعلقة بأبدان أخرى وبذلك تنهدم الأخلاق من أساسها ولا يبقى للفضائل الانسانية مجال وهذه العقيدة خير وسيلة للمفسدين والطغاة لتبرير أعمالهم الشيعية. ٢. إنَّ هذه العقيدة معارضة للقول بالمعاد الثابت بالبرهان العقلي وكلِّ ما ينافي البرهان الصحيح فهو باطل. ٣. إنَّ لازم هذه القول بما هو اجتماع نفسين في بدن واحد وهو باطل.

٩. در تعریف عصمت کدام یک از دو عبارت ذیل صحیح است؟ چرا؟ ٢٨١

أ. العصمة ملكة اجتناب المعاصي مع التمكن منها.

ب. العصمة لطف لا داعي معه الى ترك الطاعة ولا الى ارتكاب المعصية مع القدرة عليهما.

جواب: ١. تعريف الاول صحيح لأنَّ ما ذكره المشهور (أى التعريف الثانى) سبب الهى لتحقق العصمة فالحق أنَّ العصمة غصن من دوحه التقوى وهى ملكة نفسانية راسخة فى النفس تمنع الانسان عن المعصية مطلقاً.

شماره: ۱ پایه: ۸ تاریخ: ۹۳/۰۳/۲۴ موضوع: عقاید ساعت: ۸				بسمه تعالی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه ها اداره ارزشیابی و امتحانات امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۳ پاسخنامه مدارس شهرستان
نام کتاب: مفاضرات، از اول نبوت عامه تا آخر کتاب- ۲۴۳ تا آخر لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)				

تستی

- کدام گزینه، از جمله اسباب خلود و بقاء شریعت اسلام نیست؟ ج ۳۳۶ ع ۱۵۱

☐ ا. اعتدال در تشریع
 ☐ ب. تشریع اجتهاد
 ☐ ج. حجیت عقل در تمامی زمینه‌ها و مجالات
 ☐ د. تبعیت احکام از مصالح و مفاسد
- از آیه شریفه: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكِتَابَ» کدام جهت از جهات اعجاز قرآن را می‌توان استفاده کرد؟ ب ۳۲۱ ع ۱۵۱

☐ ا. عدم تناقض و اختلاف
 ☐ ب. اخبار غیبی
 ☐ ج. جامعیت در تشریع
 ☐ د. امی بودن پیامبر
- کدام گزینه، از علائم ظهور حضرت مهدی (عج) نیست؟ ج ۳۹۸ ع ۱۵۱

☐ ا. النداء فی السماء
 ☐ ب. الشقاق و النفاق فی المجتمع
 ☐ ج. الاستعداد العالمی
 ☐ د. ابتلاء الإنسان بالموت الأحمر و الأبيض
- عبارت «انتقال النفس من بدن إلى بدن آخر فی هذه النشأة بلا توقف أبداً» تعریف می‌باشد. ج ۴۲۳ ع ۱۵۱

☐ ا. رجعت
 ☐ ب. مسخ
 ☐ ج. تناسخ مستحیل
 ☐ د. تناسخ مجاز

تشریحی

- * إِنْ الرِّسُولَ إِذَا أَنْ يَأْتِي بِمَا يُوَافِقُ الْعُقُولَ أَوْ بِمَا يَخَالِفُهَا، فَإِنْ جَاءَ بِمَا يُوَافِقُ الْعُقُولَ لَمْ يَكُنْ إِلَيْهِ حَاجَةٌ وَلَا فَائِدَةٌ فِيهِ، وَإِنْ جَاءَ بِمَا يَخَالِفُ الْعُقُولَ وَجِبَ رَدُّ قَوْلِهِ. ۲۵۳ (ع: ۲: ۱)
- عبارت فوق، دلیل بر چیست؟ پاسخ آن را بنویسید.

دلیل بر انکار بعثت انبیا.

پاسخ: مأتی به پیامبر منحصر در «موافق یا مخالف عقول» نیست بلکه شقّ سوّمی هم وجود دارد و آن این است که پیامبر مطلبی بیاورد که عقل از فهم آن قاصر باشد.
 - عصمت در مقام تبلیغ به چه معناست؟ دلیل عقلی آن چیست؟ ۲۸۹ ع ۱۵۱

منظور از عصمت در مقام تبلیغ اولاً عصمت از کذب و ثانیاً عصمت از خطای سهوی در دریافت وحی و حفظ و ابلاغ آن است.

دلیل عقلی بر عصمت انبیا: وثوق کامل به آنان جز با اذعان و اعتراف قطعی به مصونیت آنها از خطا در دریافت و تحمّل و اداء وحی چه عملاً و چه سهواً حاصل نمی شود.
 - وظایف و شئون پیامبر(ص) را بیان کنید. ۳۵۷ ع ۱۵۱

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمْ تَكُنْ مَسْئُولِيَّاتِهِ وَأَعْمَالُهُ مَقْتَصِرَةً عَلَى تَلْقَى الْوَحْيِ الْإِلَهِيِّ وَتَبْلِيغِهِ إِلَى النَّاسِ بَلْ كَانَ يَقُومُ بِالْأُمُورِ النَّالِيَةِ

۱. یفسر الکتاب العزیز وشرح مقاصده ویشکف اسرارہ. ۲. یبین احکام الموضوعات الّتی کانت تحدث فی زمن دعوتہ. ۳. یدفع الشبهات ویجیب عن التساؤلات العویصۃ المریبۃ الّتی کان یثیرها اعداء الاسلام من یهود ونصارى. ۴. یصون الدین من التحریف والدس ویراقب ما اخذه عنه المسلمون من اصول وفروع حتی لا تنزل فیہ أقدامهم.

۴. امامت از اصول دین است یا فروع آن؟ (۳۴۵:ع: ۱: د: ۱)

الشَّيْعَةُ يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِمَامَةِ كَمَسْأَلَةٍ كَلَامِيَّةٍ، وَزَانِهَا وَزَانُ النُّبُوَّةِ سَوَى تَلَقَّى الْوَحْيِ وَالْإِتْيَانِ بِالشَّرِيعَةِ فَإِنَّهَا مَخْتُومَةٌ بِأَرْتِحَالِ النَّبِيِّ الْأَكْرَمِ (ص) فَمَسْأَلَةُ الْإِمَامَةِ تَكُونُ مِنَ الْمَسَائِلِ الْأَصْلِيَّةِ.

* ربما يقال: إنَّ المراد من الوليِّ في آيةِ الولاية ليس هو المتصرِّف، بل المراد الناصر والمحبَّ بشهادة ما قبلها وما بعدها؛ حيث نهى الله المؤمنين أن يتَّخذوا اليهود والنصارى أولياء، وليس المراد منه إلاَّ النصره والمحبة، فلو فسَّرت في الآية بالمتصرِّف يلزم التفكيك. ۳۷۷ ع ۱۵۱
۵. شبهه مذکور در عبارت را تقریر کرده و پاسخ دهید.

شبهه: به قرینه ما بعد و ماقبل آیه شریفه ولایت، مراد از «ولی» اولی به تصرّف نیست بلکه مراد ناصر و محب است چون خداوند، مؤمنین را نهی می کند از اینکه یهود و نصاری را برای خود ناصر اخذ کنند و در صورتی که ولی به «اولی به تصرّف» حمل شود سیاق آیه به هم می خورد.
جواب: سیاق در صورتی حجّت است که قرینه ای بر خلاف نباشد و در اینجا قرینه برخلاف موجود است.

۶. دیدگاه و استدلال شیعه در مورد عدالت جمیع صحابه را بیان کنید. ۴۸۷ ع ۱۵۱

إنَّ الصحابةَ فيهم العدول وغير العدول وأنَّ كون الرجل صحابياً لا يكفي في الحكم بالعدالة بل يجب تتبع أحواله حتى يقف على وثاقته وذلك لأنَّ القول بعدالة جميع الصحابة ممّا لا يلائم القرآن والسند ويكذبه التاريخ.

* ”ونضع الموازين القسط ليوم القيامة“ إنّما عبّر بالموازين - بصيغة الجمع - لأنَّ لكلِّ أحد موازين كثيرة من جهة اختلاف الحقّ الذي يوزن به باختلاف الأعمال فالحقّ في الصلاة (وهو حق الصلاة) غير الحقّ في الزكاة والصيام والحجّ و ... ۴۵۰-۴۴۹ (ع: ۲: د: ۲)
۷. دلیل جمع آمدن «موازين» در آیه شریفه را توضیح دهید.

زیرا اعمال هر فرد را با اعمال حق و کامل مناسب با او می سنجند مثلاً نماز او را با نماز حق و زکات او را با زکات حق. پس چون هر عملی یک میزان دارد و اعمال متعدد است، موازين نیز متعدد است.

۸. هدف از تقيّه چیست؟ در کجا تقيّه حرام است؟ ۹-۴۹۵ ع ۱۵۱

هدف از تقيّه حفظ جان و آبرو و مال می باشد و آن در شرایطی است که مؤمن مجبور می شود و نمی تواند آشکارا حق را اعلان کند. بنا بر این تقيّه سلاح فرد ضعیف در مقابل شخص نیرومند زورگو است.
تقيّه اگر بر آن مفسده ای بزرگ تر مانند نابودی دین، مخفی ماندن حقیقت بر نسلهای آینده و تسلط دشمنان بر شؤون مسلمین مترتب شود، حرام می شود به همین دلیل، برخی از بزرگان شیعه در بعضی از زمانها تقيّه را کنار گذاشته و در این راه کشته شدند.

۹. دلیل انقطاع عذاب مرتکب کبیره و عدم خلود در جهنم را بیان کنید. (یک دلیل) ۴۷۴ ع ۱۵۱

۱. إنّ صاحب الكبيرة يستحقّ الثواب والجنة لايمان فإذا استحقّ العقاب بالمعصية فإمّا أن يقدّم الثواب على العقاب وهو باطل لأنّ الاثابة لا تكون إلاّ بدخول الجنة والداخل فيها مخلّد بنصّ الكتاب المجيد وعليه اجماع الأمة أو بالعكس وهو المطلوب.
۲. إنّ لازم عدم الانقطاع أن يكون من عبد الله تعالى مدّة عمره بأنواع القربات الى الله ثمّ عصى في آخر عمره معصيته واحدة مع حفظ ايمانه مخلّداً في النار ويكون نظير من أشرك بالله تعالى مدّة عمره وهو قبيح عقلاً محال على الله سبحانه.

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۳

*	*

شماره پرونده:			
پایه :	۸	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۳/۳/۲۴	ساعت :	۱۸
نتیجه:	به عدد	به مروف	
بازبینی:			

نام : نام خانوادگی : نام پدر :
متولد : ش . شناسنامه : صادره :
شهرستان : مدرسه محل تحصیل :

نام کتاب : مفاضرات، از اول نبوت عامه تا آخر کتاب-۲۴۳ تا آخر

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. کدام گزینه، از جمله اسباب خلود و بقاء شریعت اسلام نیست؟

ا. اعتدال در تشریع ☐ ب. تشریع اجتهاد ☐

ج. حجیت عقل در تمامی زمینه‌ها و مجالات ☐ د. تبعیت احکام از مصالح و مفاسد ☐

۲. از آیه شریفه: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» کدام جهت از جهات اعجاز قرآن را می‌توان استفاده کرد؟

ا. عدم تناقض و اختلاف ☐ ب. اخبار غیبی ☐ ج. جامعیت در تشریع ☐ د. امی بودن پیامبر ☐

۳. کدام گزینه، از علائم ظهور حضرت مهدی (عج) نیست؟

ا. النداء فی السماء ☐ ب. الشقاق و النفاق فی المجتمع ☐

ج. الاستعداد العالمی ☐ د. ابتلاء الإنسان بالموت الأحمر و الأبيض ☐

۴. عبارت «انتقال النفس من بدن إلى بدن آخر فی هذه النشأة بلا توقّف أبداً» تعریف می‌باشد.

ا. رجعت ☐ ب. مسخ ☐ ج. تناسخ مستحیل ☐ د. تناسخ مجاز ☐

تشریحی

* إن الرسول إِمَّا أَنْ يَأْتِيَ بِمَا يُوَافِقُ الْعُقُولَ أَوْ بِمَا يَخَالِفُهَا، فَإِنْ جَاءَ بِمَا يُوَافِقُ الْعُقُولَ لَمْ يَكُنْ إِلَيْهِ حَاجَةٌ وَلَا فَائِدَةٌ فِيهِ، وَإِنْ جَاءَ بِمَا يَخَالِفُ الْعُقُولَ وَجِبَ رَدُّ قَوْلِهِ.

۱. عبارت فوق، دلیل بر چیست؟ پاسخ آن را بنویسید.

۲. عصمت در مقام تبلیغ به چه معناست؟ دلیل عقلی آن چیست؟

۳. وظایف و شئون پیامبر(ص) را بیان کنید.

۴. امامت از اصول دین است یا فروع آن؟

* ربما يقال: إنّ المراد من الوليّ في آية الولاية ليس هو المتصرّف، بل المراد الناصر والمحبّ بشهادة ما قبلها وما بعدها؛ حيث نهى الله المؤمنين أن يتّخذوا اليهود والنصارى أولياء، وليس المراد منه إلّا النصرة والمحبة، فلو فسّرت في الآية بالمتصرّف يلزم التفكيك.

۵. شبهه مذکور در عبارت را تقریر کرده و پاسخ دهید.

۶. دیدگاه و استدلال شیعه در مورد عدالت جمیع صحابه را بیان کنید.

* ”ونضع الموازين القسط ليوم القيامة“ إنّما عبّر بالموازين - بصيغة الجمع - لأنّ لكلّ أحد موازين كثيرة من جهة اختلاف الحقّ الذي يوزن به باختلاف الأعمال فالحقّ في الصلاة (وهو حق الصلاة) غير الحقّ في الزكاة والصيام والحجّ و ...

۷. دلیل جمع آمدن «موازين» در آیه شریفه را توضیح دهید.

۸. هدف از تقیّه چیست؟ در کجا تقیّه حرام است؟

۹. دلیل انقطاع عذاب مرتکب کبیره و عدم خلود در جهنم را بیان کنید. (یک دلیل)

امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها
اداره ارزشیابی و امتحانات

اسفند ۱۳۹۳

پایه :	۸	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۳/۱۲/۰۸	ساعت :	۸

نام کتاب: محاضرات فی الالهیات، از النبوت تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

- المتبادر من آیات التحدی أن العجز عن الإتيان بمثل القرآن مذهب الصرفة.
 - لكون ذاته حائزاً أرقى الميزات فيبطل ☒
 - لكون ذاته حائزاً أرقى الميزات و لا ينافی ☐
 - لحيلولته سبحانه بينهم و بين الإتيان فيبطل ☐
 - لحيلولته سبحانه بينهم و بين الإتيان فلا يبطل ☐
- انتقال النفس من بدن إلى بدن آخر تراجع النفس عن كمالها الحاصل لها.
 - من لوازم الرجعة نظير ☐
 - ليس من لوازم الرجعة بخلاف ☐
 - ليس من لوازم الرجعة نظير ☒
 - من لوازم الرجعة بخلاف ☐
- على رأى المصنّف، قوله تعالى: «مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»
 - راجع إلى تقيّة المسلم من الكافر فلا تنفع الشيعة ☐
 - شامل لاتقاء الشيعة من إخوانهم المسلمين أخذاً بوحدة الملاك ☒
 - قضیة شخصیة فلا تصلح لتأسيس قاعدة کلیة ☐
 - يعمّ بمنطوقه لجميع صور التقيّة المتصورة عند الشيعة ☐
- كدام گزینه از فوائد غیبت نیست؟
 - عدم علمنا بفائدة وجوده فی غیبت لا يدلّ علی انتفائها ☐
 - الغیبة لا تلازم عدم التصرف فی الأمر مطلقاً ☐
 - قیام الإمام بشؤون الحكومة لا ينحصر بالقیام به شخصاً و حضوراً ☐
 - لو كان ظاهراً لأقدموا علی قتله إطفاءً لنوره فاقتضت المصلحة ستره ☒

تشریحی

- * ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ ۲۴۷-۹
- آیه شریفه، بر کدام یک از ادله بعث اشاره دارد؟ کیفیت دلالت را توضیح دهید.
 - به دلیل «حاجة المجتمع إلى القانون الكامل» اشاره دارد. توضیح: البشر غیر صالح لوضع قانون کامل خال عن النقض و التبدل فلا بدّ من تقنين إلهی و علیه فيجب فی حکمته تعالی إبلاغ تلك القوانين إليهم عبر واحد منهم يرسله إليهم و الحامل لرسالة الله هو النبی و الرسول فبعث الأنبياء واجب فی حکمته تعالی حفظاً للنظام المتوقف على التقنين الكامل.
 - يجب فی النبی العصمة ليحصل الوثوق فيحصل الغرض. ۲۸۲
 - أ. دليل مذكور را تقرير كنيد. ب. چرا ادعای اختصاص دليل فوق به عصمت بعد از بعث صحيح نیست؟
 - اگر کذب و معصیت بر انبياء جایز باشد، طبعاً دایره این تجویز شامل اوامر و نواهی و خواهد شد و نتیجه آن، کناره گیری مردم از امتثال اوامر او است و این نقض غرض از بعث است. ب. چون العلة تعمّم و تخصّص. اگر ضرورت عصمت، وثوق است پیامبر، سرمدیه
 - از قبل از بعث هم باید عصمت داشته باشد و گرنه اگر سابقه معصیت و ... داشته باشد وثوق - کما هو - حاصل نمی‌شود.

* من الأسباب الموجبة لانتطابق التشريع القرآنی على جميع الحضارات، تشريعُه لقوانين خاصّة، لها دور التحديد و الرقابة بالنسبة إلى عامّه تشريعاته، فهذه القوانين الحاكمة تُعطى لهذا الدين مرونةً يماشى بها كلّ الأجيال و القرون. يقول سبحانه: «... وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...».

۳۳۵

۳. چگونه احكام تحديدی اسلام، سبب جاويد بودن قوانين اسلامي و قرآنی است؟ توضيح دهيد.

احكام تحديدی و نظارتی اسلام مثل نفی حرج و عسر و ضرر، نقش استثناء را بازی می کنند و ثمره استثناء تخصيص و تبعيض احكام است که در نتیجه همه حوادث و موضوعات آتی را پوشش می دهد چون بالأخره يا در مستثنی داخل می شوند يا در مستثنی منه.

۳۶۴

۴. وجوب نصب امام براسم از طرف شارع را با قاعده لطف اثبات كنيد.

صغرا: نصب امام از طرف شارع، لطف الهی است؛ چون مقرب انسان ها به طاعت و مبعّد آنها از معصیت است. - کبری: حکمت خداوند اقتضا می کند که این لطف را خداوند ضرورتاً انجام دهد؛ چون ترك این لطف اخلال به غرض (طاعت و ترك معصیت) است لذا واجب است خداوند این لطف را انجام دهد.

* القائلون بالإحباط و التكفير اختلفوا فقال أبوعلی الجبائی: إنّ المتأخّر یُسقط المتقدّم و یبقى على حاله، و قال أبوهاشم: إنّهُ ینتفی الأقل بالأكثر و ینتفی من الأكثر بالأقل ما ساواه و یبقى الزائد مستحقاً و هذا هو الموازنة. ۴۶۳

۵. أ. مقصود از «إحباط» و «تكفير» چیست؟ ب. تفاوت دو نظریه فوق را بیان كنيد.

أ. إحباط: سقوط ثواب عمل صالح بوسیله معصیت متأخر. تكفير: سقوط ذنوب مقدمه بوسیله طاعت متأخره. ب. طبق نظریه اول، لاحق، سابق را ساقط کرده و خودش به تمامه می ماند (مستحق می شود) ولی طبق نظریه دوم، لاحق و سابق موازنه می کنند یعنی سابق به اندازه خودش لاحق را إفاء می کند و باقی مانده لاحق، مستحق می گردد.

۴۸۰

۶. مختار مصنف در «حقیقت ایمان» را همراه با دلیل بنویسید.

ایمان، فقط تصدیق قلبی است و اقرار به زبان مبین آن است کما اینکه اعمال صالح، ثمرات ایمان و مؤکد آن می باشد. به دلیل: ۱. آیات، ایمان را از صفات قلب می شمارد. ۲. عطف عمل صالح بر ایمان بیانگر جدایی عمل از ایمان است؛ چون اصل در عطف، تغایر و تعدّد است ۳. آیات ختم و طبع مثل «... أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ...» می فهماند که ایمان تصدیق قلبی است.

۴۶۷

۷. چگونه انسان در آخرت جاودان می ماند در حالی که ماده فانی است؟ توضیح دهید.

این سؤال ناشی از مقایسه آخرت به دنیا است که باطل است؛ چون نتایج و دستاوردهای تجارب علوم از ماده دنیوی فراتر نرفته و سرایت دادن حکم این عالم به عالم آخرت، قیاس بدون دلیل است. آخرت احكام مخصوص به خود دارد. خداوند می فرماید: «يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ...». علامه طباطبایی می فرماید: حقیقت زمین و آسمان و آنچه در بر دارند همین است جز این که نظام جاری در آنها و قوانین آنها نظیر نظام جاری آنها در دنیا نیست.

۴۵۷

۸. چرا شفاعت موجب تجرّی (جرات پیدا کردن) مجرمین نمی شود؟ توضیح دهید.

چون شفاعت به نحو مطلق نیست بلکه مشروط به اموری در مشفوع له است.

* إنّ القول بالرجعة ینافی ظاهر قوله تعالی: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا...» و الجواب: أنّ الآیة تحکی عن قانون کلی قابل للتخصیص بدلیل منفصل و الدلیل علی ذلك إحياء الموتی فی الأمم السالفة. ۴۲۹

۹. مدعا و اشکال آن را تبیین كنيد.

مدعی: رجعت صحیح نیست؛ چون در آیه فوق، خداوند رجعت را شدیداً انکار می فرماید (کلاً).

جواب: آنچه در آیه است، یک قانون کلی قابل تخصیص است؛ زیرا در امت‌های گذشته زنده کردن مردگان اتفاق افتاده است.

کانال حوزه‌های علمی

				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
				اداره ارزشیابی و امتحانات	
بسمه تعالی				امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴	
پایه :				پاسخنامه مدارس شهرستان	
تاریخ :					
موضوع:					
عقاید					
ساعت:					
۱۸					
نام کتاب: مفاضرات فی الهیات، از نبوت عامه تا پایان کتاب					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

- کدام گزینه از مباحث چهارگانه در مورد نبوت، نزد متکلمین نیست؟ د ۲۴۵
 - حسن البعثة و لزومها ☐
 - الصفات المميّزة للنبي عن غيره ☐
 - «يُوحَىٰ إِلَيَّ» و «...إِنْ مِّنْ مِّنْكُمْ...» به ترتیب بر چه چیزی دلالت دارند؟ ا ۲۵۶
 - تمایز پیامبر از مردم - مسانخت پیامبر و مردم ☒
 - تمایز پیامبر از مردم - مسانخت پیامبر و مردم ☐
 - شرط رسالت - شرط پذیرش مردم ☐
 - شرط پذیرش مردم - شرط رسالت ☐
- أسلوب القرآن المعجز كان د ۳۱۰
 - أسلوب المحاوراة التي كان متداولاً ☐
 - أسلوب السجع المتكلف ☐
 - مصنّف، گنج‌نیدن چه قیدی را در تعریف مشهور از معجزه لازم می‌داند؟ د ۲۵۹
 - امر خارق للعادة ☐
 - مقرون بالتحدی ☐
 - مع عدم المعارضة ☐
 - مع دعوى النبوة ☒

تشریحی

- * ممّا يدلّ على عدم صلاحية البشر نفسه لوضع قانون كامل، ما نرى من التبدّل الدائم في القوانين و النقض المستمرّ الذي يورد عليها بحيث تحتاج في كلّ يوم إلى استثناء بعض التشريعات و زيادة أخرى. ۲۴۷-۸
- عبارت، مربوط به کدام شرط از شرایط مقنّن است؟ این ربط را توضیح دهید.
مربوط به شرط «معرفة المقنّن بالإنسان» است. توضیح: تبدل دائمی قوانینی که توسط بشر وضع می‌شود و همین طور استثنائات فراوان قوانین جعل شده توسط بشر، دلیل بر این است که بشر علم کافی برای وضع قانون ندارد.
 - * إن حملة الوحي و مدعى النبوة إنّما ينسبون تعاليمهم إلى الله سبحانه و لا يدعون لأنفسهم شيئاً فلو كانت السنن التي أتوا بها من وحى أفكارهم فلماذا يغرون المجتمع بنسبتها إلى الله تعالى؟ ۲۷۴
 - عبارت پاسخ به چه شبهه اعتقادی (شبهه‌ای) است؟ پاسخ را توضیح دهید.
به این شبهه است که پیامبران از طرف خداوند نیامده‌اند بلکه با نبوغ خودشان قوانین را تدوین نموده‌اند.
پاسخ: اگر شریعتشان حاصل نبوغ خود پیامبران است، پس چرا آن را به خداوند نسبت داده‌اند و به این وسیله جامعه را گول زده‌اند.
 - * وصف العصمة موهبة تفاض على من يعلم من حاله أنّه باختياره ينتفع منها في ترك القبائح و قد شبه الشيخ المفيد العصمة بالحبيل الذي يعطى للغريق ليتشبّه به فيسلم فالغريق مختار في التقاط الحبل و النجاة أو عدمه و الفرق. ۲۸۸
 - با توجه به عبارت، آیا عصمت یک امر اختیاری است؟ با توجه به تشبیه شیخ توضیح دهید.
عصمت اختیاری است؛ اما مقدار اختیار آن، به اندازه اختیاری است که یک غریق دارد و آن به اندازه گرفتن طناب است و طناب همان عصمت است.

۴. برخی با آیه شریفه «يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» خاتمیت را رد کرده‌اند. پاسخ به آنها را بنویسید. ۳۳۱

آیه شریفه مربوط به ابتداء خلقت حضرت آدم بوده است و آیاتی دیگر نیز شاهد بر این مطلب است و مربوط به عصر رسول خدا ﷺ نیست.

* «إن قلت: لو لم تكن الشورى أساس الحكم فلماذا استدلل بها الإمام علي عليه السلام على المخالف. قلت: الاستدلال بالشورى كان من باب الجدل حيث بدأ رسالته.

۵. «إن قلت» اشکال به چیست؟ اشکال و پاسخ آن را توضیح دهید. ۳۵۳

اشکال به کسانی است که حکومت (خلافت) را شورایی می‌دانند و نظر شیعه را رد می‌کنند.

«إن قلت: اگر شورا ملاک خلافت نبود پس چرا علی عليه السلام به بیعت استناد می‌کند؟ قلت: این استدلال جدلی و بر اساس نظر خصم است.

* رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَأَعِزَّنَا ابْنُ أَبِي هَاشِمٍ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ. (غافر/۱۱)

۶. چگونه آیه شریفه بر حیات برزخی دلالت دارد؟ ۴۳۱-۴۳۲

در آیه، دو حیات و دو مرگ تا روز قیامت ثابت شده است: مرگ اول، از دنیا رفتن است و حیات اول، حیات در برزخ است؛ مرگ دوم، مردن هنگام نفخ صور اول است و حیات دوم، حیات هنگام صور دوم است.

۷. از قرائن دال بر نبوت «الظروف التي نشأ فيها وادعى النبوة» را توضیح دهید. ۳۰۰

اصلی که بر زندگی عرب جاهلی حاکم بود بت پرستی، فساد اخلاقی و ... بود و پیامبر اکرم ﷺ که زاده چنین محیطی بوده و در چنین جامعه‌ای رشد کرده است اگر از ناحیه پروردگار مورد تأیید نبوده و آداب و معارف را از وحی تلقی نکرده بود قاعدتاً باید از چنین محیطی متأثر می‌شد و بعضی از آداب زشت به تعالیمش راه می‌یافت در حالی که چنین نیست.

* لو كان الوجه في اعجاز القرآن هو الصرفة لما كانوا مستعظمين لفصاحة القرآن. ۳۱۴

۸. مذهب صرفه را تعریف کنید. اشکال مذکور بر این مذهب را توضیح دهید.

مذهب صرفه: خداوند انسان‌ها را از آوردن ماندنی برای قرآن تکویناً منع کرده است، نه این که فصاحت و بلاغت قرآن، فوق طاقت بشر باشد.

اشکال بر این مذهب: عرب‌ها فصاحت قرآن را بزرگ می‌دانند. اگر در حدّ توان آنها بود و فقط منع الهی از انجامش وجود داشت، از آن با عظمت یاد نمی‌کردند.

۹. آیه اطاعت از اولی الامر را بیان کنید. روش استدلال به آیه بر عصمت را توضیح دهید. ۳۷۳

«... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» خداوند به طور مطلق امر نموده است به اطاعت از اولو الامر و خداوند هم راضی به کفر و عصیان بندگان نمی‌باشد هر چند به شکل اطاعت از شخص دیگر باشد، نمی‌شود اولو الامر از طرفی امر به گناه کند و از طرفی هم خدا اطاعت او را واجب کند پس جمع این دو به این است که گفته شود اولو الامر که مطلقاً اطاعت آنها لازم است باید معصوم باشند که از آنها به هیچ وجه معصیتی صادر نشود.

پایه:	۸	موضوع:	عقاید
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۲	ساعت:	۱۶

نام کتاب: مفاضرات فی الهیات، از نبوت عامه تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. ا. إن الذی یتلقی الوحی من الروح الأمين هو
ب. نفس النبی مع مشاركة حاسة السمع ☐
ج. نفس النبی مع مشاركة حاسة البصر ☐
د. نفس النبی مع مشاركة حاستی السمع و البصر ☐
۲. کدام تعریف با مذهب امامیه سازگارتر است؟
ا. الامامة خلافة الرسول فی اقامة الدين و حفظ الملة ☐
ب. الامامة نيابة عن صاحب الشريعة فی حفظ الدين و سياسة الدنيا ☐
ج. الامامة رئاسة عامة فی أمور الدين ☐
د. الامامة إمرة الهیة و استمرار لوظائف النبی کلها سوى الوحی التشريعی ☐
۳. نظر مصنف درباره بدن اخروی چیست؟
ا. البدن المحشور نفس البدن الدنیوی مادةً و صورةً ☐
ب. البدن المحشور نفس البدن الدنیوی صورةً لا مادةً ☐
ج. البدن المحشور نفس البدن الدنیوی مادةً لا صورةً ☐
د. البدن المحشور غیر البدن الدنیوی مادةً و صورةً ☐
۴. طبق نظر مصنف، حقیقت ایمان چیست؟
ا. تصدیق قلبی ☐
ب. اقرار لسانی ☐
ج. تصدیق قلبی و اقرار لسانی ☐
د. اعتقاد و عمل ☐

تشریحی

- * إذا كان المجتمع محتاجاً إلى القانون الكامل فبعث الانبياء واجب عن الله تعالى؛ و لكن المجتمع محتاج إلى القانون الكامل. فبعث الانبياء واجب عن الله تعالى.
۱. ا. دلیل مقدمه دوم استدلال را بنویسید. ب. آیا وجوب در مقدمه اول، وجوب تکلیفی است؟ چرا؟
ا. لأن الانسان مجبول على حب الذات و هذا يجره إلى تخصيص كل شيء بنفسه من دون أن يراعى لغيره حقاً و يؤدي ذلك إلى التنافس و التشاجر بين أبناء المجتمع و بالتالي إلى اختلال الحياة الاجتماعية إذن لا يقوم الحياة الاجتماعية إلّا بوضع قانون كامل يقوم بتحديد وظائف كل فرد و حقوقه.
ب. لا؛ لأنه لا يكون فوقه تعالى أحد حتى يكلفه على شيء.

* هناك مذهب نجم في القرن الثالث اشتهر بمذهب الصرفة.

۲۹۳-۵

۲. ا. مذهب صرفه را توضیح دهید. ب. یکی از اشکالهای مصنف بر این مذهب را بنویسید.
ا. أنه ليس الاتيان بمثل القرآن من حيث الاعجاز البياني خارجاً عن طوق القدرة البشرية و أنما العجز بسبب حيلولته تعالى بينهم و بين الاتيان بمثله.
ب. تبادل آيات تحدی - عدم نقل برخورد با امری که موجب منصرف کردن آنها از آوردن مثل قرآن شود - بزرگ شمردن فصاحت قرآن و تعجب از بلاغت و حسن فصاحت آن (جهت توضیح هر اشکال به کتاب مراجعه شود).

* ان خلود التشريع الاسلامی و غناه عن كل تشريع مبنی على خمسة أمور.

۳۱۳-۸

۳. چهار مورد از موارد پنج گانه‌ای که جاودانگی شریعت اسلامی مبتنی بر آن است را بنویسید.
۱. حجیت عقل در زمینه‌های خاص ۲. تشریع اجتهاد ۳. اختیارات و شؤون حاکم اسلامی ۴. احکامی که نقش محدود کننده دارند و دایره احکام اولی را به حد عسر و حرج و ضرر محدود می‌سازند ۵. اعتدال در قانون گذاری.

۴. دلیل هر یک از مقدمات استدلال فوق را بنویسید.

اما المقدمة الاولى: فلأن اللطف هو ما يقرب المكلفين إلى الطاعة و يبعدهم عن المعصية و بالضرورة أن نصب الامام يقرب المكلفين إلى الطاعة و يبعدهم عن المعصية لما يحصل به من بيان المعارف و الاحكام الالهية.

اما المقدمة الثانية: فلأن ترك هذا اللطف من الله تعالى اخلال بغرضه (اعنى: طاعة العباد و ترك معصيته) فيجب على الله نصبه لئلا يخل بغرضه.

۵. طبق نظر مصنف، قوی ترین بهانه اعراض صحابه از مفاد حدیث غدیر را بیان کرده، پاسخ آن را بنویسید. ۳۷۰

بهانه: اگر مفاد حدیث غدیر صحیح باشد چرا صحابه بعد از رحلت پیامبر ﷺ این حدیث و امثال آن را معیار برای تعیین خلیفه قرار ندادند؟ و صحیح نیست که بگوییم صحابه و همه امت اسلامی بر رد آن چیزی که پیامبر ﷺ در این اجتماع عظیم ابلاغ کرده بود، اجماع کرده‌اند. پاسخ: کسی که به تاریخ زندگانی صحابه رجوع کند، موارد زیادی را در حیات سیاسی آنها می‌بیند که با پیامبر مخالفت کرده‌اند و چه استبعادی دارد که عمل نکردن به حدیث غدیر و امثال آن نیز از همین موارد باشد؟ موارد مورد مخالفت مانند «مصبیت روز پنج‌شنبه - جنگ اُسامه - صلح حدیبیه».

۶. جواب مصنف از شبهه طولانی بودن عمر حضرت مهدی ﷺ را بنویسید. (دو مورد) ۳۸۳

جواب نقضی: در قرآن کریم طول حضرت نوح را ۹۵۰ سال ذکر کرده است. جواب حلی: طولانی بودن عمر یا فی ذاته ممکن است یا ممتنع؛ به دومی کسی قائل نشده است؛ پس فی ذاته ممکن است و قدرت خداوند به ممکن تعلق می‌گیرد.

* إذا وعد الله تعالى المطيعين بالثواب فالمعاد سيقع؛ و لكن الله تعالى وعد المطيعين بالثواب. فالمعاد سيقع. ۴۰۰

۷. ا. نام دلیل فوق چیست؟ ب. دلیل مقدمه اول را بنویسید.

ا. دلیل وعد. ب. لأن تخلف الوعد قبيح و القبيح لا يصدر من الله تعالى.

۸. طبق نظر مصنف، غرض خداوند از محاسبه اعمال بندگان چیست؟ ۴۲۷

ان الغرض ليس هو وقوفه تعالى على ما يستحقه العباد من الثواب و العقاب بالوقوف على اعمالهم الصالحة و الطالحة بل الغرض منه الاحتجاج على العاصين و ظهور عدله تعالى على العباد في مقام الجزاء و لأجل ذلك يقيم عليهم شهوداً مختلفة.

۹. غرض از تشریع شفاعت چیست؟ ۴۴۵

الغرض من تشريعها هو الغرض من تشريع التوبة و هو منع المذنبين عن القنوط من رحمة الله تعالى و بعثهم نحو التضرع إلى الله رجاء شمول رحمته إلیهم (توضیح بیشتر به کتاب رجوع شود).

پایه :	۸	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۴	ساعت :	۱۶

نام کتاب: مفاضرات فی الالهیات، از نبوت عامه تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره رده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. کدام گزینه، از راه‌های شناخت صدق و درستی ادعای نبوت نیست؟ ب ۲۵۷
 - ا. اعجاز ☐
 - ب. خبر متواتر منقول از مدعی نبوت ☒
 - ج. تصدیق نبی سابق ☐
 - د. جمع قراین و شواهد ☐
۲. کدام گزینه، از علائم ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) نیست؟ ج ۳۹۸
 - ا. النداء فی السماء ☐
 - ب. الشقاق و النفاق فی المجتمع ☐
 - ج. الاستعداد العالمی ☒
 - د. ابتلاء الإنسان بالموت الأحمر و الأبيض ☐
۳. بر اساس شریفه «وَحَرَامٌ عَلَى قَرْبَةٍ أَهْلَكَ نَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» رجعت چه کسانی متفی است؟ ب ۴۲۹
 - ا. افرادی که عمل صالح خود را نابود کرده باشند ☐
 - ب. ظالمینی که در دنیا جزاء خود را دیده و نابود شده‌اند ☒
 - ج. کسانی که در دنیا مصیبت دیده اند ☐
 - د. گروهی که دیگران را در دنیا به هلاکت رسانده اند ☐
۴. چه کسانی ایمان را فقط اقرار به لسان دانسته‌اند؟ ا ۴۷۷
 - ا. کرامیه ☒
 - ب. معتزله و خوارج ☐
 - ج. عدلیه ☐
 - د. جمهور اشاعره ☐

تشریحی

* الدلیل الأول علی انکار بعثة الأنبياء، أن الرسول إما أن يأتي بما يوافق العقول أو بما يخالفها وعلى الأول لم يكن إليه حاجة ولا فائدة فيه وعلى الثاني وجب ردّ قوله. ۲۵۳

۱. دلیل مذکور را توضیح دهید.

هدف از بعثت انبیا یا بیان چیزهایی است که عقل درک می‌کند که کار لغوی است چون عقل کافی است یا بیان چیزی است که عقل آن را نمی‌پسندد که باید به بعثت همچون نبی به حکم عقل منکر شد.

* زعم بعض المستشرقين أن الوحي إلهام يفيض من نفس النبي لا من الخارج. ۲۷۵

۲. نظریه مذکور را توضیح داده، نقد کنید.

نظریه: منشأ وحی نفس نبی است نه خارج (وذاک انّ منازع نفسه العالیة وسریرته الطاهرة وقوة إيمانه بالله وبوجوب عبادته وترك ما سواها يكون لها في جملتها من التأثير ما يتجلى في ذهنه ويحدث في عقله الباطن الرؤى والأحوال الروحية فيتصور ما يعتقد وجوبه إرشاداً إلهياً نازلاً عليه من السماء بدون وساطة أو يتمثل له رجل يلقنه ذلك يعتقد أنه ملك من عالم الغيب).

نقد: إن الأنبياء كانوا يعرفون أنفسهم بأنهم مبعوثون من جانب الله تعالى ولا شأن لهم إلا بإبلاغ الرسالات الإلهية إلى الناس ولا ريب في أنهم كانوا صادقين في أقوالهم وعندئذ لو قلنا بأن ما ذكره غير مطابق للواقع لكان الأنبياء قاصرين في مجال المعرفة ما زالوا في جهل مركب وهذا ما لا يتفوه به من له أدنى معرفة بملاقات الأنبياء وشخصياتهم الجليلة في مجال العلم والعمل.

* لو كان عجز العرب عن المقابلة لطارئ مباغت أبطل قواهم البيانية، لأثر عنهم أنهم حاولوا المعارضة ففوجئوا بما ليس في حسابهم، وكان ذلك مثار عجب لهم، ولأعلنوا ذلك في الناس؛ ليلتمسوا العذر لأنفسهم، وليقللوا من شأن القرآن في ذاته. ۳۱۴

۳. عبارت، ناظر به چه مطلبی است؟ توضیح دهید.

(عبارت در صدد ابطال مذهب صرفه در باب وجه اعجاز قرآن است) اگر عدم توانایی مقابله به مثل به دلیل امر عارضی دفعی بود که قوای کلامی آنها را از کار می‌انداخت قطعاً در تاریخ ثبت می‌شد که قصد معارضه داشته‌اند ولی به طور خارق العاده بازداشته شده‌اند، و همچنین این امر مایه تعجب آنها می‌شود و به مردم اعلام می‌کردند تا عذری آورده باشند و از اهمیت ذاتی قرآن کاسته باشند.

* إِنَّ الْبَحْثَ عَنْ صِغَةِ الْخِلَافَةِ بَعْدَ النَّبِيِّ الْأَكْرَمِ (علیه السلام) يَرْجِعُ لُبُّهُ إِلَى أَمْرِ تَارِيخِيٍّ قَدْ مَضَى زَمَنُهُ، أَلَيْسَ مِنَ الْحَرَىٰ تَرْكُ هَذَا الْبَحْثِ حِفْظًا لِلْوَحْدَةِ؟

۴. به اشکال مذکور در عبارت پاسخ دهید. ۳۴۰

لا شكَّ أنَّ من واجب المسلم الحرَّ السعي وراء الوحدة، ولكن ليس معنى ذلك ترك البحث رأساً فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ الْبَحْثُ نَزِيهًا مَوْضُوعِيًّا يَكُونُ مُؤَثِّرًا فِي تَوْحِيدِ الصُّفُوفِ وَتَقْرِيبِ الْخَطَى، إِذْ عِنْدَهُ تَتَعَرَّفُ كُلُّ طَائِفَةٍ عَلَى مَا لَدَى الْأُخْرَى مِنَ الْعَقَائِدِ وَالْأَصُولِ وَبِالتَّالِي تَكُونُ الطَّائِفَتَانِ مُتَقَارِبَتَيْنِ ثَانِيًا أَنَّ لِمَسْأَلَةِ الْخِلَافَةِ بَعْدَ النَّبِيِّ بَعْدَيْنِ: أَحَدُهُمَا تَارِيخِيٌّ مَضَى عَصْرُهُ وَالْآخَرُ بَعْدَ دِينِي بَاقٍ أَثَرُهُ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا وَسَيَبْقَى بَعْدَ ذَلِكَ وَهُوَ أَنَّهُ إِذَا دَلَّتِ الْأَدَلَّةُ عَلَى تَنْصِيبِ عَلِيِّ (عليه السلام) عَلَى الْوَلَايَةِ وَالْخِلَافَةِ بِالْمَعْنَى الَّتِي تَتَبَنَّاهُ الْإِمَامِيَّةُ يَكُونُ الْإِمَامُ وَرَاءَ كَوْنِهِ زَعِيمًا فِي ذَلِكَ الْعَصْرِ مُرْجِعًا فِي دَفْعِ الْمَشَاكِلِ الَّتِي خَلَفَتْهَا رَحْلَةُ النَّبِيِّ فَلَيْسَ الْبَحْثُ مُتَلَخَّصًا فِي الْبَعْدِ السِّيَاسِيِّ حَتَّى نَشْطَبَ عَلَيْهِ بِدَعْوَى أَنَّهُ مَضَى مَا مَضَى بَلْ لَهُ مَجَالٌ أَوْ مَجَالَاتٌ بَاقِيَةٌ.

۵. لزوم نصب جانشین توسط پیامبر (علیه السلام) را با توجه به اوضاع داخلی و خارجی زمان رحلت پیامبر (علیه السلام) بیان کنید. ۳۶۱-۳

از جهت خارجی در هنگام وفات پیامبر دولت اسلامی از جانب شمال و شرق در محاصره دو امپراطوری بزرگ روم و ایران بود. و از جهت داخلی هم دولت اسلام مبتلا به منافقینی بود که به منزله ستون پنجم دشمن عمل می‌کردند، و با این اوضاع، مصلحت اقتضا می‌کرد که کسی از جانب پیامبر برای اصلاح امور و مقابله با این مشکلات نصب شود.

۶. إِنَّ ظُهُورَ الْإِمَامِ بَيْنَ النَّاسِ يَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ مِنَ الْفَائِدَةِ مَا لَا يَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ فِي زَمَانِ الْغِيَّةِ، فَلِمَاذَا غَابَ عَنِ النَّاسِ؟ ۳۹۵

لو كان الامام (عليه السلام) ظاهراً لأقدمت الحكومات الاسلامية على قتله إطفاءً لنوره فلأجل ذلك اقتضت المصلحة أن يكون مستوراً عن أعين الناس الى أن تقتضى مشيئة الله سبحانه ظهوره بعد حصول استعداد خاص في العالم لقبوله.

* إِذَا أَكَلَ إِنْسَانٌ إِنْسَانًا يَصِيرُ بَدَنُ الْمَأْكُولِ أَوْ جُزْءَ مِنْهُ، جُزْءٌ لِبَدَنِ الْآكِلِ، وَتِلْكَ الْأَجْزَاءُ إِمَّا يَعَادُ مَعَ بَدَنِ الْآكِلِ وَإِمَّا يَعَادُ مَعَ بَدَنِ الْمَأْكُولِ، أَوْ لَا يَعَادُ أَصْلًا، وَلَا زَمَ الْجَمِيعِ عَدَمَ عَوْدِ الْبَدَنِ بِتَمَامِهِ وَبَعِينِهِ، فَالْمَعَادُ الْجِسْمَانِيُّ بِمَعْنَى حَشْرِ الْأَبْدَانِ بِعَيْنِهَا بَاطِلٌ. ۴۱۹

۷. شبهه مذکور را تقرير کرده و پاسخ مصنف را بنويسيد.

اگر شخص کافری بدن انسان مؤمنی را بخورد جزئی از بدن کافر می‌شود و اجزاء خورده شده یا با بدن مأکول محشور می‌شوند یا با بدن آکل یا اصلاً محشور نمی‌شوند و همه موارد باطل است. در هر حال معاد جسمانی تحقق نیافته است.

جواب: معاد جسمانی متوقف بر اعاده عین اجزاء سابق نیست بلکه اگر بدنی شبیه بدن دنیوی به وجود یابد و روح آن شخص به آن تعلق بگیرد معاد تحقق یافته است. (تشابه صوری بدن معاد با بدل سابق کافی است).

۸. در آیه شریفه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ...» آیا مراد از شاهدان اعمال، همه امت اسلامی است؟ توضیح دهید. ۴۴۳

والخطاب في الآية وإن كان للأمة الإسلامية لكن المراد بعضهم لأن أكثر أبنائها ليس لهم معرفة بالأعمال إلا بصورها إذا كانوا في محضر المشهود عليهم وهو لا يفي في مقام الشهادة لأن المراد منها هو الشهادة على حقائق الأعمال والمعاني النفسانية من الكفر والإيمان مضافاً إلى أن أقل ما يعتبر في الشهود هو العدالة والتقوى والصدق والأمانة والأكثرية الساحقة من الأمة يفقدون ذلك.

۹. با آیه ولایت بر امامت حضرت امیر (علیه السلام) استدلال کنید.

در آیه فرموده است «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». آیه شریفه غیر از نبی و خدا، همه افراد را مولای علیهم دانسته و این معنا در مورد ولایت به معنی «زعامت» صحیح است و الا ولایت به معنی محبت و ... در هر مؤمنی نسبت به مؤمنین هست.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	فقه ۳
تاریخ :	۹۰/۶/۲۱	ساعت :	۱۸

نامه کتاب: مکاسب، از شروط متعاقدين تا شرایط عوضين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. لو اکره علی بیع معین فضّم الیه غیره و باعهما دفعة فالاقوی ج ۳۲۴
 - أ. صحة البيع فيهما
 - ب. بطلان البيع فيهما
 - ج. الصحة في غير ما اكره عليه
 - د. الصحة فيما اكره عليه
۲. وجود المجيز حين العقد في صحة عقد الفضولي الف ۴۶۷
 - أ. غير لازم مطلقاً
 - ب. شرط مطلقاً
 - ج. لازم اذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الاجازه
 - د. غير لازم اذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الاجازه
۳. تصرف الأب في مال ولده الصغير ب ۵۴۰
 - أ. مشروط بوجود المصلحة
 - ب. مشروط بعدم المفسدة
 - ج. جائز مطلقاً لكونه وماله لأبيه
 - د. جائز مع خوف فساد المال
۴. إنّ القلم المرفوع في «رفع القلم عن الصبيّ والمجنون و...» هو قلم أ ۲۸۴
 - أ. المواخذة
 - ب. الأحكام التكليفية
 - ج. الأحكام الوضعية
 - د. جميع الآثار

تشریحی:

- * اما حديث رفع القلم عن الصبي فيه انه لو سلمنا اختصاص الاحكام حتى الوضعية بالبالغين لكن لا مانع من كون فعل غير البالغ موضوعاً للاحكام المجعولة في حق البالغين فيكون الفاعل كسائر غير البالغين خارجاً عن ذلك الحكم الى وقت البلوغ. ۲۷۸
۱. اشكال فوق بر استدلال به روایت رفع قلم را بیان کنید.
- بر فرض بپذیریم که احکام وضعیه هم اختصاص به بالغین دارد و لكن مانعی ندارد که فعل غیر بالغ موضوع احکام بالغین باشد و خود فاعل از این حکم بلوغ مستثنی باشد. (یعنی عقد صبی موجب وجوب وفاء در حق بالغین باشد).
- * «استدل علی بطلان عقد المکره لوتعقبه الرضا بقوله تعالى " ألا ان تكون تجارة عن تراض " و فيه ان دلالة الآية اما بمفهوم الحصر و اما بمفهوم الوصف ولا حصر لأن الاستثناء منقطع غير مفرغ و مفهوم الوصف علی القول به مقيد بعدم ورود الوصف مورد الغالب». ۳۳۱
۲. استدلال و رد آن را در عبارت توضیح دهید.
- استدلال: آیه می گوید تجارتی که ناشی از رضایت باشد صحیح است پس عقد مکرهی که رضایت به آن ملحق می شود صحیح نیست.
- ج: دلالت آیه یا به مفهوم حصر است یا به مفهوم وصف (عن تراض)؛ اما اینکه حصر نیست زیرا استثناء منقطع است و از اول تجارة عن تراض داخل در اکل مال به باطل نبود و ثانیاً مستثنی منه در کلام، مذکور است (غیر مفرغ) و مفهوم وصف هم اولاً حجت نیست و ثانیاً اگر حجت باشد وصف غالبی حجت نیست و در آیه وصف غالبی است (چون غالباً تجارة عن تراض است، این قید آمده است).

* «المشهور صحة بيع الفضولي للمالك مع عدم سبق المنع لعموم ادله البيع والعقود، لأنّ خلوه عن اذن المالك لا يوجب سلب اسم العقد و البيع عنه و اشتراط ترتّب الاثر بالرضا لامجال لانكاره، أما اشتراط سبق الاذن حيث لا دليل عليه فمقتضى الاطلاقات عدمه». ۳۵۰

۳. مدّعا و دليل در عبارت را توضیح دهید.

مدعا: بيع فضولي برای مالک در جایی که منعی از قبل نشده باشد صحیح است. دلیل: زیرا ادله بيع و عقود عام است و شامل این مورد می‌شود، زیرا این که اذن مالک را ندارد سبب نمی‌شود که اسم عقد و بيع نداشته باشد و اینکه اثر بيع منوط به رضایت است را قبول داریم ولی اینکه باید حتماً اذن مالک قبل از عقد موجود باشد چون دلیل ندارد پس مقتضای عمومات عدم اشتراط آن است.

* «ان الفضولي اذا قصد البيع لنفسه فان تعلق اجازة المالك بهذا الذي قصده البائع كان منافياً لصحة العقد لأنّ معناها هو صيرورة المثلث لمالك الثمن باجازه، و ان تعلقت بغير المقصود كانت بعقد مستأنف لا امضاء لنقل الفضولي. فيكون النقل من المنشئ غير مجاز و المجاز غير مُنشأ». ۳۷۸

۴. عبارت «لان معناها باجازه» دلیل برای چیست؟ وجه تنافی را شرح دهید.

دلیل تنافی است. وجه تنافی: براساس قاعده ثمن در ملک کسی وارد می‌شود که مبيع از ملکش خارج می‌شود، در حالیکه در اجازه به صورت اول ثمن به ملک فضولی وارد می‌شود در حالی که مبيع از ملک مالک خارج شده است.

* «اما التصرف الغير المخرج عن الملك كالاجارة و ان لم يخرج الملك عن قابلية وقوع الاجازة عليه الا انه مخرج له عن قابلية وقوع الاجازة من زمان العقد لأنّ صحّة الاجازة على هذا النحو توجب وقوعها باطلا و اذا فرض وقوعها صحيحة منعت عن وقوع الاجازة و الحاصل أنّ وقوع الاجارة صحيحة مناقض لوقوع الاجازة لاصل العقد». ۴۷۷

۵. منظور از «على هذا النحو» چیست؟ تناقض را شرح دهید.

ج: على هذا النحو یعنی اجازه از زمان عقد.

تناقض، از طرفی اجازه از زمان عقد به معنای بطلان اجازه است زیرا نتیجه آن تصرف در ملک غیر است و از طرفی فرض صحت اجازه باعث می‌شود که اجازه از زمان عقد ممکن نباشد.

* «هل يشترط في ولاية غير الأب والجدّ ملاحظة الغبطة لليتيم أم لا؟ ظاهر الأصحاب لزوم مراعاة الغبطة وبدلّ عليه أصالة عدم الولاية لأحد على أحد». ۳/۵۷۳

۶. چگونه «أصالة عدم الولاية» مدعای مشهور را اثبات می‌کند؟

در ولایت مؤمنین بر یتیم (اگر ولی اب و جد نباشد) ظاهر اصحاب این است که تصرف آنها باید با مراعات مصلحت یتیم باشد. دلیل آن اصل عدم ولایت کسی بر دیگری است و باید در خروج از این اصل به قدر متیقن اکتفا کرد و آن صورت ملاحظه مصلحت است.

* «لو اكرهه على بيع مال او اداء مال غير مستحق كان اكراهاً لانه لايفعل البيع الا فراراً من بدله او وعيده المضرين». ۳۲۱

۷. عبارت را کاملاً توضیح دهید.

اگر کسی را بر فروش مالی یا دادن مال زور اکراه کنند، اکراه به بيع است زیرا بيع را انجام نمی‌دهد مگر به خاطر فرار از بدل آن (پرداخت مال بی جهت) یا به خاطر تهدید بر ترک مراد که این دو هم مضر هستند.

* «إنَّ بعض المتأخرين ذكر ثمرة بين القول بكاشفية الاجازة وناقليتها وهي ما لو انسلخت قابلية الملك عن أحد المتبايعين بموته قبل اجازة الآخر او بعروض كفر بارتداد فطرى مع كون المبيع مصحفاً فيصح حينئذ على الكشف دون النقل». ٣/٤١٨

٨. ثمره‌ای را که بعضی از متأخرین گفته‌اند، با مثال توضیح دهید.

اگر یکی از متبايعين قبل از اجازة ديگرى از قابليت مالک شدن بيافتد مثلاً بميرد يا مرتد فطرى شود و مبيع هم مصحف باشد (که کافر نمى‌تواند مالک آن شود) بنا بر کشف صحيح است چون اجازة کشف مى‌کند که ملکيت از حين عقد حاصل شده و در آن متبايعين قابليت مالک شدن را داشته‌اند اما بنا بر نقل باطل است چون در زمان اجازة ملک حاصل مى‌شود و متعاقد در آن زمان مرده يا مرتد شده و نمى‌تواند مالک شود.

* بعضی در بطلان بيع صبى استدلال کرده‌اند به روايت سکونی «عن ابى عبدالله(ع) قال " نهى النبى(ص) عن كسب الغلام الصغير الذى لا يحسن صناعة بيده معللاً بانه إن لم يجد سرقاً وفيه: انها محمولة على عوض كسبه من التقاط او اجرة عن اجارة اوقعها الولي او الصبى بغير اذن الولي فإن هذه كلها مما يملكه الصبى لكن يستحب للولي وغيره اجتنابها اذا لم يعلم صدق دعوى الوصى فيها». ٣/٢٨٧

٩. استدلال بر صحت بيع صبى در صورت توانايى او بر انجام صنعت و اشکال شيخ بر آن را توضيح دهيد.

استدلال: پيامبر از کسب صغير نهى فرمودند البته صغيرى که لا يحسن صناعة بيده. معلوم مى‌شود اگر صنعتى را بلد باشد منعى ندارد. و اين گونه تعليل فرمودند که بچه (اگر چيزى نيابد) دزدى مى‌کند.

شيخ جواب مى‌دهد: که اين حديث ربطى به صحت معامله صبى ندارد بلکه مقصود اموالى است که بچه کسب مى‌کند مثلاً مالى را التقاط مى‌کند يا براى کسى کارى بدون اذن ولى انجام مى‌دهد - گرچه مالک آنها مى‌شود ولى مستحب است ولى يا ديگران از آنها اجتناب نمايند چون ممکن است از مالهاى حرام باشد (که گاه بچه مى‌دزدد).

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :

۸

موضوع :

فقه ۳

تاریخ :

۹۱/۰۶/۱۱

ساعت :

۱۸

نام کتاب: مکاسب، از شروط متعاقدين تا شرایط عوضين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. تصرف الاصل فيما انتقل عنه ... ج ۴۱۵

أ. جائز مطلقاً ☐

ب. غیر جائز مطلقاً ☐

ج. جائز بناء على النقل و غیر جائز بناء على الكشف ☐

د. غیر جائز بناء على النقل و جائز بناء على الكشف ☐

۲. من باع لنفسه ثم اشتراه من المالك فجاز ... ب متوسط ۴۳۷-۴۵۷

أ. فالاقوى البطلان لنهى النبى عن بيع ما ليس عندك ☐

ب. فالاقوى الصحة لأن قصده الوقعى وقوعه للمالك ☐

ج. فالاقوى الصحة بناء على النقل ☐

د. فالاقوى البطلان لأن ما قصد لم يقع و ما وقع لم يقصد ☐

۳. اجازة البيع ... لقبض الثمن. ج ۴۲۹

أ. اجازة ☐

ب. ليست اجازة ☐

ج. فيما إذا توقف الصحة على القبض اجازة ☐

د. فيما إذا توقف الصحة على القبض ليست اجازة ☐

۴. بحسب الأدلة النقلية الرضا المتعقب للاكراه ... الرضا المتعقب للفضولى. ب ۳۳۵ متوسط

أ. ناقل كما فى ☐

ب. كاشف كما فى ☐

ج. ناقل بخلاف ☐

د. كاشف بخلاف ☐

سؤالات تشریحی:

* المراد بعدم قصد المكره عدم القصد الى وقوع مضمون العقد فى الخارج و ان الداعى له الى الانشاء ليس قصد وقوع مضمونه فى الخارج لا ان كلامه الانشائى مجرد عن المدلول، كيف و هو معلول للكلام الانشائى اذا كان مستعملاً غير مهملاً. ۳۰۹ متوسط

۱. منظور از «عدم قصد مكره» چیست؟

مراد از اینکه می گوئیم مكره قصدی ندارد این است كه قصد تحقق مضمون عقد را در خارج ندارد و داعی او از انشاء عقد، تحقق مضمون آن در خارج نیست نه اینکه كلام انشائى او خالى از مدلول باشد (یعنی قصد جدی ندارد اما قصد استعمالی دارد) زیرا اگر كلام مهملاً نباشد، مدلول، معلول كلام انشائى است و معلول از علت تخلف نمی پذیرد.

* لو لوحظ ما هو المناط فى دفع كل من الاحكام الوضعية و التكليفية من دون ملاحظه عنوان الاكراه كانت النسبة بينهما العموم من وجه لأن المناط فى رفع الحكم التكليفى هو دفع الضرر و فى رفع الحكم الوضعى هو عدم الارادة و طيب النفس. ۳۱۹

۲. با توجه به عبارت، ماده اجتماع و دو ماده افتراق در نسبت عموم و خصوص را بیان کنید.

۱. ممكن است كه ضرر نباشد ولى طيب نفس نداشته باشد؛ در اینجا حكم وضعى برداشته شده است ۲. ممكن است ضرر نباشد ولى طيب نفس هم نباشد؛ در اینجا حكم تكليفى برداشته شده است ۳. ممكن است ضرر نباشد و طيب نفس هم نباشد؛ حكم تكليفى و وضعى برداشته شده است.

* استدلو با خبر حمزة بن حمران عن مولانا الباقر عليه السلام: «إن الجارية إذا زوجت ودخل بها ولها تسع سنين ذهب عنها اليتيم ودفع اليها مالها و جاز أمرها فى الشراء والغلام لا يجوز أمره فى البيع والشراء ولا يخرج عن اليتيم حتى يبلغ خمس عشرة سنة ... الحديث». ۲۷۶/۱۱ (ع: ۲: ۵)

۳. با روایت مذکور، بر بطلان عقد صبی استدلال کنید.

مفهوم فقره اول و منطوق فقره دوم در حدیث، دلالت می کند بر عدم جواز افعال صبی که از جمله افعال، بیع و شراء می باشد و مراد از باشد كه معنای آن عدم نفوذ و تأثیر عقود و معاملات صبی می باشد، نه تكليفی.

* استدلال علی بطلان الفضولی بـ «لا تبع ما ليس عندك» فان عدم حضوره كناية عن عدم تسلطه على تسليمه لعدم تملكه، و فيه ان الظاهر من الموصول هي العين الشخصية للاجماع و النص على جواز بيع الكلى و من البيع البيع لنفسه لا عن مالك العين فحينئذ إما ان يراد بالبيع مجرد الانشاء او يبيع عن نفسه ثم يمضى ليشتريه من ماله. ۳۶۷ متوسط

۴. أ. اشكال مصنف بر استدلال چیست؟ ب. ایشان حدیث «لا تبع» را چگونه معنا کرده است؟

أ. بر بطلان فضولی به روایت مذکور استدلال شده است. اشكال شیخ: ظاهر از موصول در (ما ليس عندك) عين شخصی است زیرا اجماع و روایت بر جواز بيع کلی داریم (با اینکه حاضر نیست) ب. مراد از بيع، بيع برای خود عاقد است نه بيع فضولی برای مالک مال پس مراد از بيع يا مجرد انشاء است و يا اين که برای خودش فروخته سپس می رود که از مالکش بخرد. پس روایت دلالتی ندارد بر عدم وقوع بيع برای مالک بعد از اجازه اش.

* استدلال علی الكشف بان العقد سبب تام فی الملك لعموم «اوفوا بالعقود» و تمامه فی الفضولی انما يعلم بالاجازة فاذا اجاز تبين كونه تاماً يوجب ترتب الملك عليه و الا لزم ان لا يكون الوفاء بالعقد خاصة بل به مع شيء آخر. ۳۹۹

۵. استدلال فوق را توضیح دهید.

استدلال به کاشفیت اجازه مالک شده است به این نحو که عقد سبب تام در ملکیت است به خاطر اوفوا بالعقد و تمامیت عقد در فضولی با اجازه مالک فهمیده می شود پس وقتی مالک اجازه داد معلوم می شود که این عقد تام بوده است و ملکیت بر آن مترتب می شود و الا اگر کشف از سببیت تام عقد نکند لازم می آید که وفا به عقد تنها نبوده است بلکه وفا به عقد همراه رضایت بوده است (شیء آخر) و حال آنکه آیه فرمود اوفوا بالعقود.

* ان المتيقن من الردّ هو الفسخ القولي و في حكمه تفويت محل الاجازة بحيث لا يصح وقوعها على وجه يؤثر من حين العقد و اما مجرد ايقاع ماينافي مفهوماً قصد بقاء العقد من غير تحقق مفهوم الردّ فلاكتفاء به مخالف للاصل. ۴۸۲

۶. ضمن توضیح عبارت، برای هر یک از اقسام، مثالی بیاورید.

۱. متیقن از رد فسخ قولی است که با مثل «فسخت» واقع می شود ۲. تفویت محل اجازه بطوری که وقوع اجازه به نحوی که از حین عقد مؤثر باشد، صحیح نباشد مانند مستولده کردن أمه ۳. مجرد واقع کردن چیزی که مفهوش منافات با قصد بقاء عقد دارد ولی مفهوم رد محقق نشده باشد. (این رد نیست) (تعریض مبیع للبيع).

* قال الشهيد: يجوز للأحاد مع تعذر الحكام تولية أحاد التصرفات الحكمية على الأصحّ كدفع ضرورة اليتيم و قال المصنف: لو فرض المعروف على وجه مستقل العقل بحسنه مطلقاً كحفظ اليتيم من الهلاك صحّ المباشرة بمقدار يندفع به الضرورة او فرض على وجه يفهم من دليله جواز تصديّه لكلّ أحد ألبا أنه خرج ما لو تمكن من الحاكم حيث دلت الأدلة على وجوب ارجاع الامور اليه. ۵۶۳ متوسط

۷. سه فرضی را که در عبارت آمده، بیان کنید.

۱. معروف به نحوی است که عقل مطلقاً حکم به حسن آن می کند ۲. از دلیل آن فهمیده شده است که هرکس می تواند متصدی آن شود.

۳. طبق ادله، تصدی فقیه شرط است و تمکن از فقیه جامع شرایط (حاکم) وجود دارد.

* لو عقد الفضولی مجرداً عن الشرط وأجاز المالك مشروطاً ففي صحة الاجازة مع الشرط إذا رضى به الأصيل فيكون نظير الشرط الواقع في ضمن القبول إذا رضى به الموجب أو صحة الاجازة بدون الشرط أو بطلانها لأنه إذا لغى الشرط لغى المشروط لكون المجموع التزاماً واحداً وجوه أقواها الأخير.

۸. احتمالات در مسأله فوق و نظر مصنف را با دلیل توضیح دهید. ۴۳۰

فضولی بدون شرط، عقد بسته اما مالک با شرطی آن را پذیرفته؛ سه احتمال دارد: ۱. اجازه با رضایت اصیل صحیح است. مثل شرطی که مشتری در ضمن قبول بیاورد و موجب به آن راضی شود. ۲. اجازه صحیح است؛ اما شرط آن صحیح نیست. ۳. اجازه باطل است؛ چون وقتی شرط لغو و منتفی شد مشروط هم منتفی می شود. نظر مصنف احتمال سوم است.

❖ قال فی المسالك: لو اكره الوكيل على الطلاق دون الموكل فربما يستدلّ على الفساد في هذا الفرع بما دلّ على رفع حكم الاكراه. وفيه: أنّه انّما يرفع حكماً ثابتاً على المكره لو لا الاكراه ولا اثر للطلاق هنا بالنسبة الى المتكلم به لو لا الاكراه. ۳۲۳/۳

۹. اشكال مصنف بر استدلال شهيد را توضيح دهيد.

اگر وکیل بر طلاق اکراه شود اما بر موکل او اکراهی نباشد بعضی استدلال به حدیث «رفع ما استکرها» علیه کرده‌اند برای فساد این طلاق. ولی شیخ اشکال می‌کند که حدیث رفع حکم را از مکرهی بر می‌دارد که اگر اکراه نبود حکم برایش ثابت بود و در اینجا طلاق نسبت به وکیل اثری ندارد تا با اکراه رفع شود.

کانال حوزه‌های علمی

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :

۸

موضوع :

فقه ۳

تاریخ :

۹۲/۰۶/۰۹

ساعت :

۱۸

نام کتاب: مکاسب، از اول شروط متعاقدين تا شرایط عوضين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لو أكره على بيع معین فضم إليه غيره و باعهما دفعةً فالأقوى ج ۳۲۴

أ. صحة البيع فيهما ☐ ب. بطلان البيع فيهما ☐ ج. الصحة في غير ما أكره عليه ☒ د. الصحة في أحدهما غير معین ☐

۲. في صحة عقد الفضولي وجود المجيز حين العقد أ ۴۳۱ و ۲

أ. لا يشترط - مطلقاً ☒ ب. يشترط - مطلقاً ☐

ج. يشترط - اذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الإجازة ☐ د. لا يشترط - اذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الإجازة ☐

۳. تصرف الأب في مال ولده الصغير ب ۵۴۰ متوسط

أ. مشروط بوجود المصلحة ☐ ب. مشروط بعدم المفسدة ☒

ج. جائز مطلقاً لكونه وماله لأبيه ☐ د. جائز مع خوف فساد المال ☐

۴. إن القلم المرفوع في «رفع القلم عن الصبي والمجنون» هو قلم الموضوع على البالغين. أ ۲۸۴ آسان

أ. المواخذة ☒ ب. الأحكام التكليفية ☐ ج. الأحكام الوضعية ☐ د. جميع الآثار ☐

تشریحی

* أمّا حدیث رفع القلم عن الصبی ففیه: أنّه لو سلّمنا اختصاص الأحكام حتّى الوضعية بالبالغین لكن لامانع من كون فعل غیرالبالغ موضوعاً للأحكام المجمولة فی حقّ البالغین فیکون الفاعل کسائر غیرالبالغین خارجاً عن ذلك الحكم إلى وقت البلوغ. ۲۷۸

۱. اشکال استدلال به روایت «رفع القلم» را بیان کنید.

اولاً قبول نداریم که احکام وضعی، اختصاص به بالغین داشته باشد و ثانیاً بر فرض پذیریم که احکام وضعیه هم اختصاص به بالغین دارد می‌گوییم: مانعی ندارد که فعل غیر بالغ، موضوع احکام بالغین باشد و خود فاعل از این حکم بلوغ، مستثنی باشد. (یعنی عقد صبی موجب وجوب وفاء در حق بالغین باشد).

* استدلال علی بطلان عقد المکره لو تعقّبهُ الرضا بقوله تعالى: «إلّا أن تكون تجارةً عن تراضٍ»، و فیه: أنّ دلالة الآية إمّا بمفهوم الحصر و إمّا بمفهوم الوصف و لاحصر؛ لأنّ الاستثناء منقطع غیر مفرغ، و مفهوم الوصف علی القول به مقید بعدم ورود الوصف مورد الغالب. ۳۳۱

۲. استدلال و ردّ آن را توضیح دهید.

استدلال: آیه می‌گوید تجارتی که ناشی از رضایت باشد صحیح است پس عقد مکرهی که رضایت به آن ملحق می‌شود صحیح نیست.

دلالت آیه یا به مفهوم حصر است یا به مفهوم وصف (عن تراضٍ)؛ اما اینکه حصر نیست زیرا استثناء منقطع است و از اول تجارة عن تراضٍ داخل در اکل مال به باطل نبود و ثانیاً مستثنی منه در کلام، مذکور است (غیر مفرغ) و مفهوم وصف هم اولاً حجت نیست و ثانیاً اگر حجت باشد وصف غالبی حجت نیست و در آیه وصف غالبی است (چون غالباً تجارة عن تراضٍ است، این قید آمده است).

* الاولى: بیع الفضولی للمالك مع عدم سبق منع من المالك و المشهور الصحة؛ لعموم أدلة البيع و العقود؛ لأنّ خلوة عن إذن المالك لا یوجب سلب اسم العقد و البيع عنه، و اشتراط ترتّب الأثر بالرضا لامجال لإنکاره، أما اشتراط سبق الإذن حیث لا دلیل علیه فمقتضى الإطلاقات عدمه. ۳۵۰

۳. مدّعا و دلیل مذکور را توضیح دهید.

بیع فضولی برای مالک در جایی که منعی از قبل نشده باشد صحیح است. زیرا ادله بیع و عقود عام است و شامل این مورد می‌شود، زیرا این که اذن مالک را ندارد سبب نمی‌شود که اسم عقد و بیع نداشته باشد و اینکه اثر بیع منوط به رضایت است را قبول داریم ولی اینکه باید حتماً اذن مالک قبل از عقد موجود باشد چون دلیل ندارد پس مقتضای عمومات عدم اشتراط آن است.

* إن الفضولی إذا قصد البیع لنفسه فإن تعلّق إجازة المالك بهذا الذي قصده البایع كان منافياً لصحة العقد؛ لأن معناها هو صيرورة الثمن لمالك المثلث بإجازته، وإن تعلّقت بغير المقصود كانت بعقد مستأنف لا إمضاءً لنقل الفضولی، فيكون النقل من المنشئ غير مجاز و المجاز غير منشأ.

۴. عبارت «لأن معناها بإجازته» دلیل برای چیست؟ وجه تنافی را شرح دهید. منظور از عبارت «فيكون النقل....» را بیان کنید. ۳۷۸

۱. دلیل تنافی است. ۲. بر اساس قاعده، ثمن در ملک کسی وارد می‌شود که مبیع از ملکش خارج می‌شود، در حالیکه در اجازه به صورت اول ثمن به ملک فضولی وارد می‌شود در حالی که مبیع از ملک مالک خارج شده است ۳. عبارت «فيكون ...» درباره فرض دوم اجازه است که نقلی که از ناحیه فضولی انجام شده، اجازه نشده است و نقلی که اجازه شده است، (از ناحیه مالک) انشاء نشده است.

* أمّا التصرف الغير المخرج عن الملك كالإجارة و إن لم يخرج الملك عن قابليّة وقوع الإجارة عليه إلّا أنّه مخرج له عن قابليّة وقوع الإجارة من زمان العقد؛ لأنّ صحت الإجارة على هذا النحو توجب وقوعها باطلاً، و إذا فرض وقوعها صحيحةً منعت عن وقوع الإجارة، و الحاصل أنّ وقوع الإجارة صحيحةً مناقض لوقوع الإجارة لأصل العقد. ۴۷۷

۵. منظور از «على هذا النحو» چیست؟ تناقض را شرح دهید.

على هذا النحو یعنی اجازه از زمان عقد. تناقض، از طرفی اجازه از زمان عقد به معنای بطلان اجاره است زیرا نتیجه آن تصرف در ملک غیر است و از طرفی فرض صحت اجاره باعث می‌شود که اجازه از زمان عقد ممکن نباشد.

* هل يشترط في ولاية غير الأب والجدة ملاحظة الغيبة لليتيم أم لا؟ ظاهر الأصحاب لزوم مراعاة الغيبة، ويدلّ عليه أصالة عدم الولاية لأحد على أحد.

۶. چگونه «أصالة عدم الولاية» مدعای مشهور را اثبات می‌کند؟ ۳/۵۷۳

(در ولایت مؤمنین بر یتیم اگر ولی اب و جد نباشد ظاهر اصحاب این است که تصرف آنها باید با مراعات مصلحت یتیم باشد) دلیل آن اصل عدم ولایت کسی بر دیگری است و باید در خروج از این اصل به قدر متیقن اکتفا کرد و آن صورت ملاحظه مصلحت است.

* أ. لو أكرهه على بيع مال أو أداء مال غير مستحقّ كان إكراهاً؛ لأنّه لا يفعل البیع إلّا فراراً من بدله أو وعيده المضرّين. ب. ثمّ إنّ إكراه أحد الشخصين على فعل واحد بمعنى إلزامه عليهما كفايةً و إيعادهما على تركه كإكراه شخص واحد على أحد الفعلين فى كون كلّ منهما مكرهاً.

۷. عبارت «أ» را تبیین کنید. در عبارت «ب» جمله «إلزامه عليهما كفايةً و إيعادهما على تركه» را توضیح دهید. ۳۲۱ متوسط

أ. اگر کسی را بر فروش مالی یا دادن مال زور اکراه کنند، اکراه به بیع ثابت است زیرا بیع را انجام نمی‌دهد مگر به خاطر فرار از بدل آن (پرداخت مال بی جهت) یا به خاطر تهدید بر ترک مراد که هر دو مضر و موجب صدق اکراهند.

ب. یعنی اینکه بگویند یکی از شما باید این فعل را انجام بدهد، ولی اگر هیچ کدام انجام ندادند هر دو را بر ضرری تهدید می‌کند.

* إنّ بعض المتأخّرين ذكر ثمره بين القول بكاشفيّة الإجارة وناقليّتها وهى ما لو انسلخت قابليّة الملك عن أحد المتبايعين بموته قبل إجارة الآخر أو بعروض كفر بارتداد فطرى مع كون المبيع مصحفاً فيصح حينئذٍ على الكشف دون النقل. ۳/۴۱۸

۸. ثمره‌ای را که بعضی از متأخرین گفته‌اند، با مثال توضیح دهید.

اگر یکی از متبايعين قبل از اجازه دیگری از قابليت مالک شدن بیفتد مثلاً بمیرد یا مرتد فطری شود و مبیع هم مصحف باشد (که کافر نمی‌تواند مالک آن شود) بنا بر کشف صحیح است چون اجازه کشف می‌کند که ملکیت از حین عقد حاصل شده و در آن متبايعين قابليت

مالک شدن را داشته‌اند اما بنا بر نقل باطل است چون در زمان اجازه، ملک حاصل می‌شود و متعاقب در آن زمان مرده یا مرتد شده و نمی‌تواند مالک شود.

* ما ورد فی روایة السکونی «عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: نهی النبی (صلی الله علیه و آله) عن کسب الغلام الصغیر الذی لا یحسن صناعةً بیده معللاً بأنه إن لم یجد سرق» محمول علی عوض کسبه من التقاط أو أجره عن إجاره أوقعها الولیّ أو الصبیّ بغير إذن الولیّ؛ فإنّ هذه کلّها مما یملکه الصبیّ لکن یتستحب للولیّ و غیره اجتنابها اذا لم یعلم صدق دعوی الوصیّ فیها. ۳/۲۸۷

۹. استدلال به روایت بر صحت بیع صبیّ در صورت توانایی او بر انجام صنعت و اشکال مصنف را توضیح دهید.

استدلال: پیامبر از کسب صغیر نهی فرمودند البته صغیری که لایحسن صناعة بیده. معلوم می‌شود اگر صنعتی را بلد باشد منعی ندارد. و این گونه تعلیل فرمودند که بچه (اگر چیزی نیابد) دزدی می‌کند.

شیخ جواب می‌دهد: که این حدیث ربطی به صحت معامله صبی ندارد بلکه مقصود اموالی است که بچه کسب می‌کند مثلاً مالی را التقاط می‌کند یا برای کسی کاری بدون اذن ولی انجام می‌دهد - گرچه مالک آنها می‌شود ولی مستحب است ولی یا دیگران از آنها اجتناب نمایند چون ممکن است از مالهای حرام باشد (که گاه بچه می‌دزدد).



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	فقه ۳
تاریخ :	۸۸/۵/۲۵	ساعت :	۱۰/۳۰

نام کتاب: مکاسب، از شروط متعاقدين تا شرایط العوضين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. عقد الصبی الف ۲۸۴

أ. باطل مطلقاً ☒ ب. صحيح مطلقاً ☐ ج. باطل فی الاشياء الخطيرة ☐ د. صحيح اذا كان مميزاً ☐

۲. ان الانسب بالقواعد والعمومات فی الاجازه للعقد الفضولی أ ۴۰۸

أ. النقل ☒ ب. الكشف الحقيقي ☐ ج. الكشف الحكمی ☐ د. انها غير مؤثرة ☐

۳. کدام گزینه، از شروط متعاقدين نیست؟ ج ۳۰۷ آسان

أ. القصد الى مضمون العقد ☐ ب. الاختيار فی مقابل الاكراه ☐ ج. الاختيار فی مقابل الاضرار ☒ د. أن يكون مالکاً أو مأذوناً ☐

۴. فی صحة عقد الفضولی وجود المجيز حين العقد الف ۴۶۷

أ. لا يشترط - مطلقاً ☒ ب. يشترط - مطلقاً ☐

ج. يشترط - اذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الاجازه ☐ د. لا يشترط - اذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الاجازه ☐

تشریحی:

* «عن التذكرة: «ان الصغير محجور عليه في جميع التصرفات الا ما استثنى كايصال الهدية و اذنه في الدخول و استثناء ايصال الهدية و اذنه في الدخول يكشف بفحواه عن شمول المستثنى منه لمطلق افعاله لان الايصال و الاذن ليسا من التصرفات القولية و الفعلية» ۳/۲۷۵

۱. اولويت در عبارت را توضيح دهيد. متوسط

استثناء ايصال هديه و اذن صبی در دخول دار دلالت می کند که مستثنی منه تصرفات غیر قولی و غیر فعلی را شامل می شود پس به مفهوم اولویت کشف می کند که مستثنی منه شامل همه تصرفات فعلی صبی هم می شود زیرا ایصال و اذن از تصرفات فعلی و قولی نیست (زیرا ایصال هديه، آلت بودن طفل در ایصال ملک است و اذن کاشف از رضایت مالک است) پس به طریق اولی از تصرفات فعلی و قولی محجور است.

* «الانصاف ان وقوع الفعل عن الاكراه لا يتحقق الا مع العجز عن التفصی بغیر التورية لانه يعتبر فيه ان يكون الداعي عليه هو خوف ترتب الضرر المتوقع به على الترك و مع القدرة على التفصی لا يكون الضرر مترتباً على ترك المكره عليه بل على تركه و ترك التفصی معاً».

۲. اگر برای مکره تفصی به غیر توریه ممکن باشد آیا اکراه صادق است؟ چرا؟ ۳۱۴

خیر؛ چون در صورتی اکراه صادق است که از تفصی عاجز باشد. زیرا عمل اکراهی جایی صادق است که در صورت ترک عمل، ترس از عملی شدن تهدید وجود دارد اما اگر راه خلاصی به جز توریه موجود باشد، تهدید عملی نخواهد شد بلکه اگر عمل نکند و تفصی هم نکند، تهدید عملی می شود.

* «وضابط الكشف الحكمي: الحكم بعد الاجازة بترتب آثار ملكية المشتري من حين العقد فان ترتب شيء من آثار ملكية المالك قبل اجازته - كاتلاف النماء - ولم يناف الاجازة جمع بينه وبين مقتضى الاجازة بالرجوع الى البدل وان نافي الاجازة كاتلاف العين فات محلها». ٤١١/٣

٣. ضابطه‌ای را که شیخ برای کشف حکمی بیان داشته، با مثال توضیح دهید.

ضابطه کشف حکمی این است که پس از اجازة مالک به ترتب آثار ملکیت مشتری از حین عقد حکم شود. بنا بر این - اگر قبل از اجازة اثری از ملک را مترتب نمود که با اجازة منافات ندارد مثل اینکه مالک نماء عین را تلف کرده در اینصورت جمع بین آن اثر و مقتضای اجازة می‌شود یعنی باید بدل آنرا به متعاقد اصیل بدهد. و اگر قبل از اجازة تصرفی کرده که با اجازة منافات دارد مثلاً عین را تلف نموده دیگر محلی برای اجازة باقی نمی‌ماند (و این عقد فضولی باطل است).

* «لو باع الفضولي مال غيره مع مال نفسه، فعلى القول بصحة الفضولي، فلا ينبغي الربب في الصحة مع الاجازة، بل وكذا مع الرد فإنه كما لو تبين بعض المبيع غير مملوك غاية الأمر ثبوت الخيار للمشتري حينئذ مع جهله بالحال عند علمائنا». ٥١٤ متوسط

٤. در عبارت «كما لو تبين...» مشبه و مشبه به و وجه شبه را کاملاً شرح دهید و بفرمایید که سبب و منشأ خيار مذکور چیست؟ مشبه: فروش مال غیر به همراه مال شخصی و ملکی است که «غیر» فروش مالش را اجازة نکند و مشبه به: فروش مال مملوک به همراه غیر مملوک است. وجه شبه این است که همان طور که در مشبه به معامله نسبت به مال مملوک صحیح است اما مشتری خيار دارد، در مشبه نیز چنین است. خيار مذکور ناشی از تبعض صفقه و تکه شدن مبيع است.

* «استدل على بطلان عقد المكره لوتعقبه الرضا بقوله تعالى " ألا ان تكون تجارة عن تراض " وفيه ان دلالة الآية اما بمفهوم الحصر و اما بمفهوم الوصف و لاحصر لان الاستثناء منقطع غير مفرغ و مفهوم الوصف على القول به مقيد بعدم ورود الوصف مورد الغالب». ٣٣١

٥. استدلال و رد آن را در عبارت توضیح دهید.

استدلال: آیه می‌گوید تجارتی که ناشی از رضایت باشد صحیح است پس عقد مکرهی که رضایت به آن ملحق می‌شود صحیح نیست. رد استدلال: دلالت آیه یا به مفهوم حصر است یا به مفهوم وصف (عن تراض)؛ اما اینکه حصر نیست زیرا استثناء منقطع است و از اول تجارة عن تراض داخل در اکل مال به باطل نبود و ثانیاً مستثنی منه در کلام، مذکور است (غیر مفرغ) و مفهوم وصف را هم اگر بپذیریم در جایی است که وصف غالبی نباشد و در آیه وصف غالبی است (چون غالباً تجارة عن تراض است، این قید آمده است).

* «اما التصرف الغير المخرج عن الملك كالاجارة و ان لم يخرج الملك عن قابلية وقوع الاجازة عليه الا انه مخرج له عن قابلية وقوع الاجازة من زمان العقد لان صحة الاجازة على هذا النحو توجب وقوعها باطلا و اذا فرض وقوعها صحيحة منعت عن وقوع الاجازة و الحاصل ان وقوع الاجارة صحيحة مناقض لوقوع الاجازة لاصل العقد». ٤٧٧

٦. مقصود از عبارت «والحاصل أن وقوع الاجارة صحيحة...» و وجه آن را بیان کنید.

صحت اجاره با اجازة عقد از زمان عقد مناقض است.

از طرفی اجازة از زمان عقد به معنای بطلان اجاره است زیرا نتیجه آن تصرف در ملک غیر است و از طرفی فرض صحت اجاره باعث می‌شود که اجازة از زمان عقد ممکن نباشد.

* «هل يشترط في ولاية غير الأب والجدة ملاحظة الغيبة لليتيم أم لا؟ ظاهر الأصحاب لزوم مراعاة الغيبة ويدل عليه أصالة عدم الولاية لأحد على أحد».

٧. چگونه «أصالة عدم الولاية» مدعای مشهور را اثبات می‌کند؟ ٣/٥٧٣

در ولایت مؤمنین بر یتیم (اگر ولی اب و جد نباشد) ظاهر اصحاب این است که تصرف آنها باید با مراعات مصلحت یتیم باشد. دلیل آن اصل عدم ولایت کسی بر دیگری است و باید در خروج از این اصل به قدر متیقن اکتفا کرد و آن صورت ملاحظه مصلحت است.

* «لو لم يجز المالك، فإن كان المبيع في يده فهو والآله انتزاعه ممن وجده في يده مع بقاءه ويرجع بمنافعه المستوفاة وغيرها ومع التلف يرجع الى من تلف عنده بقيمته يوم التلف أو بأعلى القيم من زمان وقع في يده». ٤٨٣ آسان

٨. مقصود مصنف از عبارت فوق چیست؟ (ترجمه کافی نیست)

مقصود شیخ این است که اگر مالک مالی که فضولاً فروخته شده است، بیع را اجازه ندهد و رد کند، اگر مالش در اختیار کس دیگر قرار گرفته است، حق دارد که مالش را در دست هر کس پیدا کرد بگیرد، و عوض منافع مال را هم از او بگیرد چه استفاده کرده باشد و یا خیر. اما اگر مبيع تلف شده باشد، به کسی که مال نزد او تلف شده مراجعه می کند و قیمت روز تلف یا بالاترین قیمت در مدت زمانی که مال در دست او بوده است، را مطالبه می کند.

* «لو عقد الفضولي مجرداً عن الشرط وأجاز المالك مشروطاً ففي صحة الاجازة مع الشرط إذا رضى به الأصيل فيكون نظير الشرط الواقع في ضمن القبول إذا رضى به الموجب أو صحة الاجازة بدون الشرط أو بطلانها لأنه إذا لغي الشرط لغي المشروط لكون المجموع التزاماً واحداً وجوه أقواها الأخير».

٩. احتمالات در مسأله فوق و نظر مصنف را با دلیل توضیح دهید. ٤٣٠/٣

فضولی بدون شرط عقد بسته اما مالک با شرطی آنرا پذیرفته سه احتمال دارد: ١. اجازه با رضایت اصیل صحیح است. مثل شرطی می شود که مشتری در ضمن قبول بیاورد و موجب به آن راضی شود. ٢. اجازه صحیح است اما شرط آن صحیح نیست. ٣. اجازه باطل است چون اجازه مقید به شرط بوده وقتی شرط لغو و منتفی شد مشروط هم منتفی می شود چون مجموع التزام واحد بوده است. نظر شیخ احتمال سوم است.

				بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴		معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
				پاسخنامه مدارس شهرستان		اداره ارزشیابی و امتحانات	
پایه:		۸		موضوع:		فقه ۳	
تاریخ:		۹۴/۰۵/۱۹		ساعت:		۱۸	
نام کتاب: مکاسب، از شروط متعاقدين تا القول فی شرائط عوضين							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. إذا وقعت التصرفات غير المنافية لملك المشتري، في حال عدم الثفات المالك إلى وقوع العقد من الفضولي فالظاهر
 ب. عدم تحقق الفسخ بها لا شرط الفسخ باللفظ ☐
 ج. تحقق الفسخ بها لمنافاته للإجازة اللاحقة ☐
 د. تحقق الفسخ بها لدلالته على رضايته بالفسخ ☐
 هـ. كون تصرف الغير في مال من لا يستقل بالتصرف في ماله مشروطاً بإذن الفقهاء
 ا. مخالف للأصل إلّا أنّه دلّت الأخبار بوجود الرجوع إليهم ☐
 ب. مخالف للأصل والأخبار ☐
 ج. كان موافقاً للأصل والأخبار ☐
 د. كان موافقاً للأصل إلّا أنّه مخالف للأخبار ☐
۲. الظاهر أنّ المراد من القرب في قوله تعالى: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»
 ا. مطلق التصرف و وضع اليد ☐
 ب. وضع اليد عليه بعد أن كان بعيداً عنه ☐
 ج. ما يعدّ تصرفاً عرفاً ☐
 د. مطلق الأمر الاختياري المتعلّق بمال اليتيم ☐
۳. تصرفات پدر و جدّ در اموال فرزند نافذ است اگر
 ا. به مصلحت فرزند باشد ☐ ب. بدون شرط باشد ☐ ج. مفسده‌ای بر آن مترتب نباشد ☐ د. با اذن حاکم شرع باشد ☐

تشریحی

* لو باع مال أبيه بظنّ حياته فبان ميتاً فبيعه باطل لأنّه وإن كان منجزاً في الصورة إلّا أنّه معلق و فيه منع كونه في معنى التعليق لأنّه إذا فرض أنّه يبيع مال أبيه لنفسه فهو إنّما يبيعه مع وصف كونه لأبيه في علمه فبيعه كبيع الغاصب مبني على دعوى السلطنة على المال.
 ۱. تعلیقي بودن عقد مذکور و اشکال آن را توضیح دهید.

عقد مذکور گرچه در ظاهر منجز است ولی در واقع معلق است و تقدیر چنین است «ان مات مورثی فقد بعثک».
 جواب: پسر وقتی مال پدرش را برای خودش می‌فروشد در حقیقت همانند غاصب ادعای سلطنت بر مال را دارد و خودش را ادعای مالک فرض کرده است و به طور منجز می‌فروشد و لذا هیچگونه تعلیقی در آن نیست.

* اختلف العلماء في كون الإجازة كاشفة أو ناقلة فالأكثر على الأول و استدل عليه بأن الإجازة متعلّقة بالعقد فهي رضا بمضمونه و ليس إلّا نقل العوضين من حينه. و يرد عليه أنّ مضمون العقد ليس هو النقل من حينه بل هو نفس النقل مجرداً عن ملاحظة وقوعه في زمان.
 ۲. أ. مراد از کاشفیت اجازه و چگونگی دلالت تعلق اجازه به عقد بر قول به کشف را توضیح دهید. ب. ایراد استدلال را بیان کنید.
 ا. کاشفیت: نقل ملکیت عوضین از حین عقد است. استدلال: مضمون عقد نقل عوضین از حین عقد است و اجازه به همین مضمون تعلّق گرفته است و هذا هو الكشف. ب. مضمون عقد نقل از حین العقد عوضین نیست بلکه مضمون آن اصل نقل عوضین است؛ پس اجازه عقد معنایش نقل از حین عقد نخواهد بود.

* الظاهر شمول الفضولي لما إذا تحقّق رضا المالك للتصرّف باطناً و طيب نفسه بالعقد من دون حصول إذن منه صريحاً أو فحوى لأنّ العاقد لا يصير مالکاً للتصرّف و مسلطاً عليه بمجرد علمه برضا المالك و يؤیّده: اشتراطهم في لزوم العقد كون العاقد مالکاً أو مأذوناً أو وليّاً و فرغوا عليه بيع الفضولي.
 ۳. مدعا و دلیل و وجه تأیید را توضیح دهید.

مدعا: فضولی صادق است حتی با علم به رضایت باطنی مالک به تصرف. دلیل: چون صرف علم به رضایت، مالکیت تصرف و ولایت بر تصرف را ثابت نمی‌کند.

تأیید: شرط لزوم عقد، مالکیت یا اذن یا ولایت است و در صورتی که هیچ کدام نباشد فضولی صادق است ولو علم به رضایت باشد؛ چون در صورت علم، نه اذن صریح و فحوایی است و نه مالکیت تصرف و ولایت.

* لو باع من له نصف الدار نصف ملك الدار فإن لم يعلم أنه أراد نصفه أو نصف الغير فإن علم أنه لم يقصد إلّا مفهوم هذا اللفظ ففيه احتمالان: حمله على نصفه المملوك له و حمله على النصف المشاع بينه و بين الأجنبي. و منشأ الاحتمالين إمّا تعارض ظاهر النصف مع ظهور انصرافه إلى نصفه المختصّ أو مع ظهور انشاء البيع في البيع لنفسه. ۵۲۱

۴. دو احتمال و منشأ آنها را توضیح دهید.

یک احتمال این است که مبیع نصف مختص بایع است. احتمال دوم: اینکه مبیع (یک دوم) نصف مشاع است (یعنی یک چهارم از خانه، مال بایع و یک چهارم دیگر از مال شریک است). منشأ احتمال اول این است که در عقد بیع (که مقام تصرف اعتباری است) لفظ بیع انصراف دارد به نصف مملوک بایع و یا انشاء بیع، در آن ظهور دارد و منشأ احتمال دوم این است که کلمه نصف ظهور دارد در نصف مشاع، پس مبیع مشترک بیع بایع و شریکش می‌باشد.

* يمكن أن يُستأنس لبطلان بيع الصبي بما في الأخبار من أن «عمد الصبي وخطأه واحد». ۲۸۱-۲/۴

۵. چگونه با اخبار مذکور، بر بطلان عقد الصبی استدلال می‌شود؟

از این اخبار استفاده می‌شود که افعالی که ترتب آثار و احکام بر آنها متوقف بر قصد می‌باشد اگر از صبی صادر شود مثل افعالی است که خطاء از غیر صبی صادر می‌شود و اثری بر آن مترتب نمی‌شود. و بیع، از افعال قصدی است و اگر از صبی صادر شد، مثل صدور خطائی از غیر صبی است و اثری بر آن مترتب نمی‌شود.

* أ. «لو أكرهه على بيع مال أو أداء مال غير مستحق كان إكراهاً لأنه لايفعل البيع إلا فراراً من بدله أو وعيده المضرين». ب. «ثم إن إكراه أحد الشخصين على فعل واحد بمعنى إلزامه عليهما كفاية و إيعادهما على تركه كإكراه شخص واحد على أحد الفعلين في كون كل منهما مكرهاً». ۳۲۱

۶. عبارت «أ» را کاملاً توضیح دهید. در عبارت «ب» جمله «معنى إلزامه عليهما كفاية و إيعادهما على تركه» را توضیح دهید.

أ. اگر کسی را بر فروش مالی یا دادن مال زور اکراه کنند، اکراه به بیع است زیرا بیع را انجام نمی‌دهد مگر به خاطر فرار از بدل آن (پرداخت مال بی جهت) یا به خاطر تهدید بر ترک مراد که این دو هم مضر هستند.

ب. یعنی اینکه بگوید یکی از شما باید این فعل را انجام بدهد، و اگر هیچ کدام انجام ندادند هر دو را بر ضرری تهدید می‌کند.

* و احتج للبطلان في بيع الفضولي بالأدلة الأربعة أمّا الكتاب فقوله تعالى «... لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ ...» دلّ بمفهوم الحصر أو سياق التحديد على أن غير التجارة عن تراض أو التجارة لا عن تراض غير مبيع لأكل مال الغير و إن لحقها الرضا و من المعلوم أن الفضولي غير داخل في المستثنى و فيه أن دلالة على الحصر ممنوعة لانقطاع الاستثناء. ۳۶۴

۷. پاسخ استدلال مذکور را توضیح دهید. چرا استثناء در آیه شریفه، استثناء منقطع می‌باشد؟

۱. جواب وجه اول: دلالت بر حصر وجود ندارد زیرا استثناء منقطع است به علت این که مستثنی منه اکل مال به باطل است و مستثنی تجارت عن تراض است و واضح است که تجارت کذائی موضوعاً از اکل مال به باطل خارج است نه این که موضوعاً داخل باشد ولی حکماً خارج شود و چنین اکل مالی حرام نباشد و به عبارت اخری در منقطع کلمه «إلا» حکم «لکن» استدارکیه دارد و این مفید حصر نیست مثلاً لم یجیء زید و لکن عمرواً جاء معنایش این است که غیر عمرو نیامد. ۲. جواب وجه دوم: این است که بر فرض اگر وصف مفهوم

داشته باشد این در صورتی است که وصف فایده دیگری نداشته باشد و حال این که در اینجا وصف، وصف غالبی است و هکذا (کلمات دیگری هم شیخ در اینجا دارد).

* إن الفضولي إذا قصد البيع لنفسه فإن تعلق إجازة المالك بهذا الذي قصده البائع كان منافياً لصحة العقد لأن معناها هو صيرورة المثلث لملك المثلث بإجازته، وإن تعلقت بغير المقصود كانت بعقد مستأنف لا إمضاء لنقل الفضولي. فيكون النقل من المنشئ غير مجاز و المجاز غير منشأ. ۳۷۸

۸. أ. عبارت «لان معناها ... بإجازته» دلیل بر چیست؟ ب. وجه تنافی و منظور از عبارت «فيكون النقل ...» را بیان کنید.

دلیل تنافی است. وجه تنافی: براساس قاعده، ثمن در ملک کسی وارد می شود که مبیع از ملکش خارج می شود، در حالیکه در اجازه به صورت اول ثمن به ملک فضولی وارد می شود در حالی که مبیع از ملک مالک خارج شده است - عبارت «فيكون ...» درباره فرض دوم اجازه است که نقلی که از ناحیه فضولی انجام شده، اجازه نشده است و نقلی که اجازه شده است، (از ناحیه مالک) انشاء نشده است.

* لو باع الفضولي مال غيره مع مال نفسه و البيع المذكور صحيح بالنسبة إلى المملوك بحصته من الثمن، و موقوف في غيره بحصته. و طريق معرفة حصّة كل منهما من الثمن في غير المثلّي أن يقوّم كل منهما منفرداً فيؤخذ لكل واحد جزء من الثمن نسبته إليه كنسبة قيمته إلى مجموع القيمتين. ۵۱۵

۹. با توجه به متن مذکور، کیفیت تقسیط ثمن را با ذکر مثالی توضیح دهید.

اگر مبیع قیمی باشد هر کدام را جداگانه قیمت می کنند و نسبت هر کدام را با مجموع قیمتین حساب می کنیم به همان نسبت از ثمن در مقابل هریک از دو مال قرار می گیرد مثلاً اگر دو شیء را ۶۰ تومان فروخته اند ثمن مملوک بدون انضمام ده تومان و غیر مملوک ۲۰ تومان است نسبت صحیح یک سوم و فاسد دو سوم ثمن است، پس به ۴۰ تومان از ثمن مراجعه می کند.

پایه:	۸	موضوع:	فقه ۳
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۴	ساعت:	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از الکلام فی شروح متعاقدين تا ابتدای اما القول فی المميز

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. إذا تباع الصبيان وتقابضا وأتلف كل واحد منهما ما قبضه د ۲۸۵ ع ۱۹۱
 أ. فالضمان عليهما مطلقاً □ ب. فالضمان على الوليين مطلقاً □ ج. فلا ضمان أصلاً □ د. فالضمان على الوليين إن جرى بإذن الوليين ■
۲. لو أكره على بيع معين فضم إليه غيره و باعهما دفعة فالأقوى ج ۳۲۴ س ۱۹۱
 أ. صحة البيع فيهما □ ب. بطلان البيع فيهما □ ج. الصحة في غير ما أكره عليه ■ د. الصحة فيما أكره عليه □
۳. إذا باع الفضولي للمالك مع عدم سبق منع من المالك فالمشهور فيه د ۳۴۹ ع ۱۹۱
 أ. البطلان؛ لعدم صدق اسم العقد عليه □ ب. البطلان؛ لعدم سبق إذن المالك □ ج. ثبوت الخيار للمشتري؛ لعدم كونه عالمًا بفضوليّة البائع □ د. الصحة؛ لعدم أدلة البيع والعقود ■
۴. إذا باع الفضولي كلياً في ذمة الغير أو اشترى بكلياً في ذمة الغير فالعقد [على القول بصحة الفضولي] أ ۳۹۰ ع ۱۹۱
 أ. صحيح؛ لعدم الفرق بين كون مال الغير عيناً أو ديناً ■ ب. باطل؛ لا شرط كون العوضين عيناً في الفضوليّة □ ج. صحيح إن كان ما في الذمة مبيعاً □ د. صحيح بشرط إجازة الطرف الأصيل □

تشریحی

* فی روایة ابی البختری: کان علی یقول فی المجنون الذی لا یفیک و الصبی الذی لم یبلغ عمدہما خطاً تحملہ العاقلۃ و قد رفع عنہما القلم. اقول: ذکر رفع القلم فی الذیل اما أن تكون علة لأصل الحكم و هو ثبوت الدية على العاقلۃ أو تكون معلولة لقوله. عمدہما خطاً یعنی أنه لما كان قصدهما بمنزلة العدم فی نظر الشارع و فی الواقع رفع عنہما القلم. ۲۸۳
 ۱. دو احتمال مذکور را توضیح دهید.

۱. جمله «و قد رفع» علت است برای «تحمله العاقلۃ» یعنی چون قلم از این دو رفع شده، عاقد باید دیه قتل او را بپردازد.
۲. جمله مذکور معلول «عمدهما خطاً» است یعنی چون قصد آنها بلا قصد و کالعدم است پس قلم از آنها برداشته شده است.

* أن مناط الإباحة فی المعاطاة ليس على وجود تعاطٍ قائم بشخصين، أو بشخصٍ منزَّلٍ منزلة شخصين، بل على تحقُّق الرضا من كلٍّ منهما بتصرُّف صاحبه فی ماله، و لذا يكون وصول الهدية إلى المهدى إليه على يد الطفل الكاشف إيصاله عن رضا المهدى بالتصرف بل التملك كافيًا فی إباحة الهدية، بل فی تملكها. و فيه: أن ذلك حسن، إلّا أنه موقوف أوّلًا على ثبوت حكم المعاطاة من دون إنشاء إباحة و تملك، و الاكتفاء فيها بمجرد الرضا. و دعوى حصول الإنشاء بدفع الولي المال إلى الصبي، مدفوعة: بأنّه إنشاء إباحة لشخص غير معلوم، و مثله غير معلوم الدخول فی حكم المعاطاة، مع العلم بخروجه عن موضوعها.

۲. نظریه مذکور و شاهد آن را شرح دهید. ۲۹۱

نظریه: مناط صحت معاطات، رضایت است نه اعطاء طرفین یا از طرف واحد به اضائه اخذ طرف دیگر.

شاهد: اگر ولی هدیه ای را به وسیله صبی به دست کسی برساند و کاشف از رضایت او نسبت به تصرفات در آن هدیه باشد، تصرف و اخذ جایز است بلکه مهدی علیه می تواند تملك کند.

* يظهر من الشهيد أن المكره قاصد إلى اللفظ غير قاصد إلى مدلوله، و ليس مراده أنّه لا قصد له إلّا إلى مجرد التكلّم، كيف! و الهازل الذی هو دونه فی القصد قاصد للمعنى قصدًا صوريًا، و الخالي عن القصد إلى غير التكلّم هو من يتكلّم تقليدًا أو تلقينًا، كالطفل الجاهل بالمعاني. فالمراد بعدم قصد المكره:

۳. دو احتمال مذکور در مقصود شهید و اشکال احتمال اول را توضیح دهید.

۱. مراد او از غیر قاصد یعنی فقط لفظ را اراده کرده است. اشکال: مکره کمتر از هازل نیست با اینکه هازل قصد صوری معنی را دارد.

۲. مراد از غیر قاصد یعنی تحقق مضمون عقد را در خارج نمی‌خواهد.

* الإكراه الملحوق بوقوع الطلاق قصداً إليه راضياً به، إمّا أن لا يكون له دخل في الفعل أصلاً، بأن يوقع الطلاق قصداً إليه عن طيب النفس و لا يخفى بدهاءة وقوع الطلاق هنا، و كذا لا ينبغي التأمل في وقوع الطلاق لو لم يكن الإكراه مستقلاً في داعي الوقوع، بل هو بضميمة شيء اختياري للفاعل. و إن كان الداعي هو الإكراه، فإمّا أن يكون الفعل لا من جهة التخلص عن الضرر المتوعد به، بل من جهة دفع الضرر اللاحق للمكره بالكسر كمن قال له ولده: «طلق زوجتك و إلّا قتلت نفسي» فطلق الوالد خوفاً من قتل الولد نفسه، أو كان الداعي على الفعل شفقةً دينيةً على المكره بالكسر أو على المطلقة، أو على غيرهما ممن يريد نكاح الزوجة لثلاً يقع الناس في محرم. و الحكم في الصورتين لا يخلو عن إشكال.

۳۲۷

۴. صور مذکور و حکم هریک را شرح دهید.

۱. اکراه دخلی در تحقق طلاق ندارد. حکم: طلاق واقع می‌شود.

۲. اکراه نقش دارد اما تمام نقش نیست؛ یعنی هم اکراه و هم امر دیگری در تصمیم بر طلاق مؤثر است. حکم: طلاق واقع می‌شود.

۳. داعی به طلاق، همان اکراه است منتهی طلاق را به جهت دفع ضرر از خودش انجام نمی‌دهد بلکه یا هدفش دفع ضرر از مکره بالكسر است یا هدفش به حرام نیفتادن زن مطلقه یا کسی دیگر است. حکم: تحقق طلاق در این دو فرض اشکال دارد.

* إن مقتضى الرضا بالعقد السابق هو الرضا بما أفاده من نقل الملك حين صدوره، فإمضاء الشارع للرضا بهذا المعنى و هو النقل من حين العقد و ترتب الآثار عليه لا يكون إلّا بالحكم بحصول الملك في زمان النقل. و فيه: أن مفاد العقد السابق ليس النقل من حينه، بل نفس النقل و حصول النقل في نظر الشارع يتبع زمان حكمه الناشئ من اجتماع ما يعتبر في الحكم؛ و لذلك كان الحكم بتحقق الملك بعد القبول أو بعد القبض في الصرف و السلم.

۵. أ. دليل کاشفیت اجازه و اشکال آن را توضیح دهید. ب. ربط «و لذلك ...» به سابق را بنویسید. ۳۳۵

أ. دليل: رضایت به عقد سابق تعلق گرفته است. مفاد عقد سابق، حصول نقل از زمان صدور عقد است و اگر شارع رضای او را به نقل من حين العقد بپذیرد؛ پس نقل من حين العقد را پذیرفته است. اشکال: مفاد عقد، نقل من حين عقد نیست بلکه اصل نقل است و حکم شارع به ملکیت، پس از فراهم شدن قیود معتبر شرعی است؛ لذا اگر اجازه، قید شرعی باشد که هست، هرگاه حاصل شد، از همان زمان حکم شارع به نقل محقق می‌شود. ب. عبارت، شاهد بر مطلب قبل است و دلیل بر اناطه حکم شرع بر تحقق شرایط معتبر است. در تمام بیع‌ها حکم شرع پس از تحقق قبول است و در صرف و سلم حکم شرع به ملکیت پس از تحقق قبض است.

* المشهور في البيع للمالك مع عدم سبق منع من المالك: الصحة؛ لعموم «حل البيع» و «وجوب الوفاء بالعقد»، خرج منه العارى عن الإذن و الإجازة معاً، و لم يعلم خروج ما فقد الإذن و لحقه الإجازة. و إلى ما ذكرنا يرجع استدلالهم: بأنّه عقد صدر عن أهله في محلّه. فما ذكره في غاية المراد: من أنّه من باب المصادرات، لم أتحرّق وجهه؛ لأنّ كون العاقد أهلاً للعقد من حيث أنّه بالغ عاقل لا كلام فيه، و كذا كون المبيع قابلاً للبيع، فليس محلّ الكلام إلّا خلوّ العقد عن مقارنة إذن المالك، و هو مدفوع بالأصل. ۳۴۹

۶. أ. مراد از «أنّه عقد صدر عن أهله في محلّه» را بیان کنید. ب. اشکال «غاية المراد» و ربط عبارت «لأنّ كون العاقد ...» به سابق را شرح دهید.

أ. عقد مع الشرائط محقق است؛ پس مشمول ادله صحت است. آنچه از تحت عام خارج شده عقد بدون اذن و اجازه است و عقدی که اجازه متأخر دارد معلوم الخروج نیست و در موارد شک در تخصیص، مرجع عموم عام است.

ب. اشکال: در غایة المراد استدلال مشهور (أنّه عقد صدر ...) را مصادره به مطلوب دانسته یعنی تکرار مدعا بدون ذکر دلیل.

عبارت «لأنّ ...» اشکال بر مصادره بودن استدلال مذکور است و در واقع نفی مصادره بودن. توضیح: صدور عقد با شرایط، بالوجدان ثابت است، فقط مضادات مقارن نیست. اگر احتمال دخل مقارنت را با اصل لفظی عموم یا اصل عملی نفی کنیم، مطلب تمام است.

* أما قوله «لا تبع ما ليس عندك» فإنَّ عدم حضوره عنده كناية عن عدم تسلُّطه على تسليمه؛ لعدم تملُّكه و فيه أوَّلًا: أنَّ الظاهر من الموصول هي العين الشخصية؛ للإجماع و النصَّ على جواز بيع الكلِّ، و من البيع البيع لنفسه، لا عن مالك العين، و حينئذٍ فإمَّا أن يراد بالبيع مجرد الإنشاء، فيكون دليلًا على عدم جواز بيع الفضولي لنفسه، فلا يقع له و لا للمالك بعد إجازته. و إمَّا أن يراد أن يبيع عن نفسه ثمَّ يمضى ليشتره من ماله.

۳۶۷

۷. سه احتمال در معنی روایت و تأثیر هریک در مسأله فضولی را توضیح دهید.

۱. عدم حضور کنایه از عدم قدرت بر تسلیم باشد؛ اگر مراد ارشاد به فساد باشد. اثر: بیع فضولی باطل است.

۲. عین مال دیگری را برای خود نفروش، یعنی بر مال دیگری عقد نبند. اثر: بیع فضولی باطل است.

۳. عین مال دیگری را برای خود نفروش یعنی برای خود از ابتدا معامله نکن، تا بعد بروی و از مالکش بخری و به مشتری تسلیم کنی.

اثر: در این صورت بر فضولی که مجرد انشا است دلالت ندارد.

* إذا قال الفضولي الغاصب المشتري لنفسه: «تملكت منك كذا بكذا» فالمنسوب إليه التملك إنما هو المتكلم لا من حيث هو، بل من حيث عدَّ نفسه مالكاً اعتقاداً أو عدواناً، و حيث إنَّ الثابت للشيء من حيثة تقييدية ثابت لنفس تلك الحيثة، فالمسند إليه التملك حقيقة هو المالك للثمن، إلَّا أنَّ الفضولي لما بنى على أنَّه المالك المسلَّط على الثمن أسند ملك المثلن الذي هو بدل الثمن إلى نفسه، فالإجازة الحاصلة من المالك متعلِّقة بإنشاء الفضولي و هو التملك المسند إلى مالك الثمن، و هو حقيقة نفس المجيز، فيلزم من ذلك انتقال المثلن إليه.

۳۸۳

۸. عبارت، در صدد دفع چه اشکالی است؟ اشکال و پاسخ آن را شرح دهید.

اشکال: اگر غاصب مالی را بفروشد و مالکش اجازه کند، برخی اشکال کرده‌اند که این عقد نه برای غاصب صحیح می‌شود و نه برای

مالک. دلیل عدم صحت برای مالک؛ چون مجاز، غیر از منشأ است. در مقام پاسخ می‌فرماید: فروش غاصب لنفسه، به ما هو

شخص خاص نیست، بلکه چون و لو عدواناً خود را مالک می‌داند؛ پس بیع للمالك مقصود اوست و اگر مالک واقعی عقد را اجازه کند،

مجاز و عقد با هم متحدند و صحت عقد برای مالک واقعی ثابت می‌شود.

* لو سلّمنا عدم كون الإجازة شرطاً اصطلاحياً ليؤخذ فيه تقدّمه على المشروط، و لا جزء سبب، و إنّما هي من المالك محدثة للتأثير في العقد السابق و جاعلة له سبباً تامّاً حتّى كأنه وقع مؤثراً، فيتفرّع عليه أنّ مجرد رضا المالك بنتيجة العقد أعنى محض الملكية من غير التفات إلى وقوع عقد سابق ليس بإجازة؛ لأنَّ معنى «إجازة العقد»: جعله جائزاً نافذاً ماضياً، لكن نقول: لم يدلّ دليل على إمضاء الشارع لإجازة المالك على هذا الوجه؛ لأنَّ وجوب الوفاء بالعقد تكليف يتوجّه إلى العاقدین كوجوب الوفاء بالعهد و النذر و من المعلوم: أنّ المالك لا يصير عاقداً أو بمنزله إلّا بعد الإجازة فلا يجب الوفاء إلّا بعدها، و من المعلوم: أنّ الملك الشرعی يتبع الحكم الشرعی، فما لم يجب الوفاء فلا ملک.

۴۰۵

۹. سه احتمال در حقیقت اجازه و دلیل بطلان هر یک را شرح دهید.

۱. اجازه شرط اصطلاحی باشد: اشکال تأثیر متأخر در متقدم محال است؛ پس عقد فضولی قابلیت اصلاح ندارد.

۲. اجازه جزء سبب اصطلاحی باشد: اشکال تأثیر متأخر در متقدم محال است؛ پس عقد فضولی قابلیت اصلاح ندارد.

۳. اجازه تأثیرساز و مثبت سببیت عقد سابق است: این معنی اجازه در جایی که مالک اظهار رضایت به نقل مالش کند و از وقوع عقد بر

مالش غافل باشد یا کلاً جاهل باشد تنفیذ شرعی ندارد؛ چون آنچه در شرع آمده، وجوب وفاء به عقد منتسب به مکلف است و انتساب عقد

به مکلف پس از حصول اجازه است و تا قبل اجازه اجنبی از آن عقد است و پس از اجازه، حکم شرع محقق است و از حکم شرع ملکیت

استخراج می‌شود؛ پس رضایت مالک به نقل ملک، رضایت به مسبب و حاصل عقد صحیح است و حال آنکه برای حصول ملک لازم بود

انتساب عقد به مالک روشن شود.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	فقه ۳
تاریخ :	۹۰/۶/۲۱	ساعت :	۱۸

نام کتاب: مکاسب، از ینبغی التنبیه علی امور الأول تا شرایط عوضین

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. علی القول بالكشف، لو لم یجز المالك ولم یردّ حتی لزم تضرّر الأصيل فالأقوی تداركه أ ۴۲۹
 أ. بالخيار أو اجبار المالك علی أحد الأمرين ■
 ب. بضمان تضرّر الأصيل
 ج. بخيار الطرفين فقط
 د. بإجبار المالك علی أحد الأمرين
۲. المراد من فساد البیع المستفاد من الروایات مثل «لا تبع ما ليس عندك» فی مسألة «من باع شيئاً ثم ملكه» أ ۴۴۹
 أ. عدم ترتّب النقل والانتقال المنجز ■
 ب. عدم ترتّب النقل والانتقال المعلق علی الإجازة
 ج. عدم ترتّب النقل والانتقال المنجز والمعلق علی الاجازة
 د. عدم قابليّة العقد للحقوق الإجازة
۳. إذا كان بيع الفضولی فاسداً من جهة فقدان شرط العوضين هل يرجع المشتري علی البایع بما یغرمه للمالك؟ د ۵۰۴
 أ. يرجع فی مقدار الثمن
 ب. يرجع بالنسبة الى المنافع الغير المستوفاة
 ج. يرجع مطلقاً
 د. لا يرجع مطلقاً ■
۴. کدام گزینه درباره مسألة «لو باع من له نصف الدار نصف تلك الدار» صحیح است؟ ب ۵۲۱
 أ. البیع صحیح مطلقاً بالنسبة الى ملكه وغيره؛ للاجماع
 ب. إن علم أنّه أراد نصفه أو نصف الغير عمل به ■
 ج. لا یصحّ البیع مطلقاً؛ لأنّ المبیع غیر معلوم
 د. البیع صحیح ویقع لهما لأنّ المبیع مشترك

تشریحی:

- * لو فرض المعروف علی وجه يستقل العقل بحسنه مطلقاً كحفظ الیتیم من الهلاك صحّ المباشرة بمقدار یندفع به الضرورة او فرض علی وجه يفهم من دلیله جواز تصدیه لكل احد الا انه خرج ما لو تمكن من الحاکم حيث دلت الادله علی وجوب ارجاع الامور الیه. ۳/۵۶۳ متوسط
۱. سه فرضی را که در عبارت آمده، بیان کنید.
 ۱. معروف به نحوی است که عقل مطلقاً حکم به حسن آن می کند (مباشرت صحیح است به مقداری که ضرورت مرتفع شود).
 ۲. به مقتضای دلیل معروف، هرکس می تواند متصدی آن شود.
 ۳. تمکن از فقیه جامع شرایط (حاکم) باشد (زیرا ادله دلالت بر وجوب ارجاع امور به وی دارد، مثل تجهیز میت).
 ۲. عبارت «ان الاجازة حيث صحّت کاشفة مطلقاً لعموم الدلیل الدالّ علیه ویلزم حیثینذ خروج المال عن ملک البائع قبل دخوله فیه» یکی از استدلال های قائلین به بطلان در مسألة «لو باع لنفسه ثم اشتراه واجاز» است آن را به طور کامل توضیح دهید. ۴۳۸
 چون اجازه کاشف است پس با اجازه بیع از حین وقوع عقد صحیح است لذا بیع اول با اجازه مالک جدید از حین وقوع صحیح خواهد شد پس شیء از ملک بایع خارج خواهد شد با اینکه هنوز بیع ثانی اتفاق نیفتاده است و آن شیء داخل ملک بایع نشده است.

- * لو عقد الفضولی مجرداً عن الشرط وأجاز المالك مشروطاً ففي صحة الاجازة مع الشرط إذا رضى به الأصيل فيكون نظير الشرط الواقع في ضمن القبول إذا رضى به الموجب أو صحة الاجازة بدون الشرط أو بطلانها لأنه إذا لغى الشرط لغى المشروط لكون المجموع التزاماً واحداً وجوه أقواها الأخير.
۳. احتمالات در مسأله فوق و نظر مصنف را با دليل توضيح دهيد. ۴۳۰/۳
- فضولی بدون شرط عقد بسته اما مالک با شرطی آنرا پذیرفته سه احتمال دارد: ۱. اجازه با رضایت اصیل صحیح است. مثل شرطی می شود که مشتری در ضمن قبول بیاورد و موجب به آن راضی شود. ۲. اجازه صحیح است اما شرط آن صحیح نیست. ۳. اجازه باطل است چون اجازه مقید به شرط بوده وقتی شرط لغو و منتفی شد مشروط هم منتفی می شود. نظر شیخ احتمال سوم است.
- * لو باع الفضولی مال غیره مع مال نفسه فالظاهر حکمه حکم بیع مایقبل المملک مع ما لا یقبله و الحکم فيه الصحة و طریق معرفة حصّة کل منهما من الثمن فی غیر المثلّی أن یقوّم کل منهما منفرداً فیؤخذ لكل واحد جزء من الثمن نسبته اليه كنسبة قيمته الى مجموع القيمتين.
۴. عبارت را توضیح دهيد. ۵۱۳ و ۵۱۵
- اگر فضولی مال خود را با مال غیر بفروشد، ظاهراً حکم آن حکم فروش چیزی است که قابلیت ملکیت دارد با چیزی که قابلیت ملکیت ندارد و حکم آن صحت است و راه تشخیص ثمن هر کدام در غیر مثلی این است که هر کدام جداگانه قیمت گذاری شوند و به نسبت هر قیمت به مجموع قیمت ها از کل ثمن بردارد.
- * يحصل الردّ بكلّ فعل مخرج له عن ملكه، والوجه في ذلك أنّ تصرّفه بعد فرض صحته مفوّت لمحلّ الإجازة؛ لفرض خروجه عن ملكه. ۴۷۷
۵. تصرّف «مخرج» را در قالب مثال توضیح داده، وجه تحقّق ردّ بیع فضولی به آن را بیان کنید.
۱. تصرف مخرج مثل اینکه فروخته شود. ۲. چون با چنین تصرفی، مال از ملکش خارج شده است بنا بر این اجازه، موضوعی نخواهد داشت و این مسأله به معنای ردّ بیع فضولی است.
- * لو لم یجز المالك بیع الفضولی فإن كان المبیع فی یدیه فهو والاّ فله انتزاعه ممن وجده فی یدیه مع بقاءه ویرجع بمنافعه المستوفاة و غیرها، ومع التلف یرجع الی من تلف عنده بقيمته يوم التلف أو بأعلى القيم. ۴۸۳
۶. فروع مذکور در عبارت را توضیح دهيد.
- سه فرع مذکور است: ۱. مبیع در دست خود مالک است که در این صورت حرفی نیست. ۲. مبیع در دست غیر است، آن را می گیرد و عوض منافع مستوفات و غیر مستوفات را نیز می گیرد. ۳. مبیع در دست غیر تلف شده است آن را از کسی که در دستش تلف شده است می گیرد. قیمت يوم التلف یا اعلی القيم.
- * من باع لنفسه باعتقاد أنّه لغيره فانكشف أنّه له. ۴۶۶ متوسط
۷. صورت مسأله را بیان کنید و حکم آن را بر اساس صحّت و بطلان بیع فضولی معین کنید.
- اگر شخصی، مالی را که خیال می کند مال کس دیگر است، از طرف خودش بفروشد، بعد معلوم شود که آن مال، مال خود بایع بوده است. طبق نظر شیخ در فرض مذکور بیع صحیح است، حتّی اگر قائل باشیم، به بطلان بیع فضولی.
۸. «بیع ما یقبل التملک وما لا یقبله صفقة بثنی واحد» صحیح است یا خیر؟ چرا؟ ۵۳۱
- صحّ فی المملوک. ویدلّ علیه: أولاً: اطلاق مکاتبة الصّفار «لا یجوز بیع مالا یملک وقد وجب الشراء فی ما یملک. و ثانیاً: الاجماع المدّعی. و فی غیر المملوک موقوف علی الإجازة.

۹. به نظر مصنف، چرا مراد از «حوادث» در توقیع شریف «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا» فقط مسائل شرعی نیست؟ (یک دلیل) ۵۵۵

۱. اگر مقصود مسائل شرعی باشد می‌بایست بجای فارجمعوا فیها بگوید فرجعوا فی حکمها «انَّ الظَّاهِرَ وَكَوْلَ نَفْسِ الْحَادِثَةِ إِلَيْهِ لَا الرَّجُوعَ فِي حُكْمِهَا إِلَيْهِ».

۲. اگر مقصود بیان احکام شرعی باشد می‌بایست امام می‌فرمود «فَإِنَّهُمْ حَجَجَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» نه «فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ...».

۳. بعید است شخصی مثل اسحاق، بی اطلاع باشد از اینکه مراجعه به فقیه در احکام شرعی ضرورت دارد که امام آن را بیان کند بلکه آنچه که واضح نبوده مراجعه در امور اجتماعی و مصالح عمومی است و احتمال دارد در زمان غیبت این مسئولیت‌ها موکول به اشخاص خاص شده باشد.

کانال حوزه‌های علمی

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: مکاسب، از ینبغی التنبیه علی امور الأول تا شرایط عوضین

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إذا مات المالك في العقد الفضولي: د ۴۲۷ س ۲۵۱

أ. انتقل حق الاجازة الى الورثة مع الاموال إرثاً ☐ ب. يبطل العقد ولا يبقى مورد للاجازة ☐ج. يصير العقد لازماً بلا حاجة الى الاجازة ☐ د. لم يورث الاجازة وإنما يورث المال الذي عقد عليه الفضولي فله (الوارث) الاجازة ☒

۲. لو باع ما يقبل التملك وما لا يقبله صفقة بثمن واحد ... ج ۵۳۱

أ. لا يصح مطلقاً ☐ ب. يصح مطلقاً ☐ج. يصح في المملوك سواء علم المشتري أم لا ☒ د. يصح في المملوك بشرط جهل المشتري ☐

۳. آیا بقای شرایط معتبر در حین عقد، تا زمان اجازة لازم است؟ ب ۴۶۷ ع ۱۵۱

أ. بقای شرایط متعاقدين و عوضین بنا بر نقل لازم است ☐ ب. بقای شرایط متعاقدين حتی بنا بر نقل لازم نیست ☒ج. بنا بر کشف، بقای شرایط عوضین لازم نیست ☐ د. بنا بر نقل و کشف، بقای شرایط عوضین شرط نیست ☐

۴. إذا اغترم المشتري للمالك غرامات غير الثمن كزيادة قيمة المبيع ونفقة المبيع وما يقابل المنافع المستوفاة وكان عالماً بالفضولية ... أ ۴۹۳/۱۰

أ. لا رجوع في شيء من هذه الموارد لعدم الدليل عليه ☒ ب. فيرجع الى الفضولي في الأول والثاني منها دون الثالث ☐ج. يرجع الى الفضولي في الثاني دون الأول والثالث ☐ د. فيرجع الى الفضولي في جميعها لقاعدة الغرور ☐

سؤالات تشریحی:

* يستظهر من بعض الفتاوى كفاية نفس الرضا في تحقق الإجازة فقد حكى عن جماعة أنه إذا أنكر الموكل الإذن فيما أوقعه الوكيل من المعاملة فحلف انفسخت لأن الحلف يدل على كراهتها. ۴۲۳/۱ و ۵ (ع: ۲: ۱)

۱. چگونه استظهار فوق را توضیح دهید.

روشن است که فسخ مقابل اجازة است، فسخ، ابطال عقد و اجازة، امضاء عقد است. حال وقتی که کراهت موجب فسخ می شود، استفاده می شود که در اجازة، نقطه مقابل کراهت، یعنی صرف رضایت، موجب امضای عقد و معامله می شود.

* قد أورد على القول بصحة البيع مع الإجازة في «من باع شيئاً ثم ملك» بأنَّ حيث جَوَزْنَا بيع غير المملوك مع انتفاء الملك ورضا المالك والقدرة على التسليم اكتفينا بحصول ذلك للمالك المجيز لأنَّه البائع حقيقة والفرض هنا عدم اجازته وعدم وقوع البيع عنه. ۴۳۷/۸ (ع: ۲: ۲)

۲. اشکال بر صحت بيع مذکور را تقرير کنید.

در صحت بيع، شروطی لازم است که از جمله آنها اين است که مبيع، ملک عاقد باشد و مالک راضی باشد و قدرت بر تسليم مبيع داشته باشد و در بيع فضولي برای مالک، با اجازة مالک تمام اين شرائط تأمین می شود؛ لذا قائل به صحت شدیم. اما نمی توانیم قائل به صحت معامله مذکوره شویم که «مالک حين العقد» امضاء نکرده و بيع از طرف او واقع نشده.

* فی مسألة من باع شيئاً ثم ملكه: وما قيل من أنَّ تسليم البائع للمبيع بعد اشترائه الى المشتري الأول هي اجازة فعلية، مدفوع بأنَّ التسليم إذا وقع باعتقاد لزوم البيع السابق وكونه من مقتضيات لزوم العقد وأنه ممَّا لا اختيار للبائع فيه بل يُجبرُ عليه إذا امتنع، فهذا لا يعد اجازة؛ لأنَّ المعتبر في الإجازة قولاً وفعلاً ما يكون عن سلطنة واستقلال. ۴۵۰/۲ (ع: ۲: ۲)

۳. به نظر مصنف با توجه به متن، چرا تسليم مبيع توسط بايع، اجازة محسوب نمی شود؟

چون در صحت اجازة محسوب می شود که مجيز حين تسليم، خود را در تسليم مختار ببیند، نه اینکه خود، ملزم به اجازة باشد.

۴. در فرع «لو باع - معتقداً لكونه غير جائز التصرف - عن المالك فانكشف كونه مالكا» عده‌ای از فقها احتمال بطلان بیع را داده‌اند؛ یک دلیل از ادله بطلان را بنویسید. ۶۷۰ ع ۲۱

۱. چون در صورت وقوع عقد برای عاقد، تخلف عقد از قصد لازم می‌آید چون عاقد قصد انتقال از ملک مالک اولی کرده است نه از ملک خودش. ۲. چون در واقع تعلیق در بیع لازم می‌آید. ۳. چون در هنگام بیع، اعتقاد داشته است که مبیع از آن دیگری است بر این اساس قصد واقعی از او متمشی نمی‌شود. (یک دلیل کافی است)

* لا يتحقق الردّ قولاً إلا بقوله فسخت ورددت وشبه ذلك ممّا هو صريح في الردّ؛ لأصالة بقاء اللزوم من طرف الأصيل وقابليته من طرف المجيز، وكذا يحصل بكلّ فعل مخرج له عن ملكه. والوجه في ذلك: أنّ تصرّفه بعد فرض صحته مفوّت لمحلّ الاجازة؛ لفرض خروجه عن ملكه. ۴۷۷

۵. موجبات تحقق ردّ را به همراه دلیل آنها توضیح دهید.

موجبات تحقق ردّ: ۱. الفاظی که صریح در ردّند؛ زیرا اگر لفظ صریح نباشد، شک در تحقق ردّ می‌کنیم و استصحاب لزوم از طرف اصیل و استصحاب قابلیت لزوم از طرف مجیز اقتضای عدم تحقق ردّ می‌کنند. ۲. تصرفاتی از مالک که موجب خروج مال از ملکش می‌شوند مثلاً مال را بفروشد. دلیل تحقق ردّ به این تصرفات این است که بعد از فرض صحت این تصرفات و خروج مال از ملک مالک دیگر نمی‌تواند عقد فضولی را اجازه کند زیرا دیگر اجنبی است بنا بر این محل اجازه فوت شده است.

* لو لم يجز المالك، فإن كان المبيع في يده فهو والآله انتزاعه ممّن وجده في يده مع بقاءه ويرجع بمنافعه المستوفاة وغيرها ومع التلف يرجع الى من تلف عنده بقيمته يوم التلف أو بأعلى القيم من زمان وقع في يده. ۴۸۳ آسان

۶. عبارت را توضیح دهید. (ترجمه کافی نیست)

مقصود شیخ این است که اگر مالک مالی که فضولاً فروخته شده است، بیع را اجازه ندهد و ردّ کند، اگر مالش در اختیار کس دیگر قرار گرفته است، حق دارد که مالش را در دست هر کس پیدا کرد بگیرد، و عوض منافع مال را هم از او بگیرد چه استفاده کرده باشد و یا خیر. اما اگر مبیع تلف شده باشد، به کسی که مال نزد او تلف شده مراجعه می‌کند و قیمت روز تلف یا بالاترین قیمت در مدت زمانی که مال در دست او بوده است، را مطالبه می‌کند.

۷. آنچه را که مالک از مشتری در مقابل اوصاف تالفه - کما لو كان عبداً كاتباً فنسی الكتابه عند مشتری - می‌گیرد آیا مشتری حق رجوع به بائع فضولی را دارد؟ چرا؟ ۵۰۳ ع ۲۱

بله؛ چون مشتری اقدام بر ضمان اوصاف تالفه نسبت به مالک نکرده است.

* مسألة: يجوز للأب والجدّ أن يتصرّفا في مال الطفل بالبيع والشراء، ... والمشهور عدم اعتبار العدالة؛ للأصل، والاطلاقات، وفحوى الإجماع المحكيّ عن التذكرة على ولاية الفاسق في التزويج. ۵۳۵

۸. مراد از «اصل» و «اطلاقات» و «فحوى اجماع» را بیان کنید.

۱. اطلاعات: اطلاعات ولایت جد و پدر بر طفل و مال او که مقید به عدالت نشده‌اند ۲. برائت از اشتراط. ۳. فحوى اجماع: یعنی در نکاح که بحث عرض و وکد و امثال آن است که امر بسیار مهمی است عدالت شرط نیست در تصرفات مالیه بطریق اولی شرط نیست.

* لو فرض المعروف على وجه يستقل العقل بحسنه مطلقاً كحفظ اليتيم من الهلاك صحّ المباشرة بمقدار يندفع به الضرورة او فرض على وجه يفهم من دليله جواز تصديه لكل احد الا انه خرج ما لو تمكن من الحاكم حيث دلت الادلة على وجوب ارجاع الامور اليه. ۳/۵۶۳ متوسط

۹. سه فرضی را که در عبارت آمده، بیان کنید.

۱. اگر فرض شده که معروف به نحوی است که عقل مطلقاً حکم به حسن آن می‌کند مباشرت صحیح است به مقداری که ضرورت مرتفع شود؛ ۲. یا اینکه از دلیل آن فهمیده شده است که هر کس می‌تواند متصدی آن شود و تمکن از وصول به حاکم نباشد ۳. بلکه یک فرض خاص است و آن حادثی است که تمکن از فقیه جامع شرایط باشد (حاکم) زیرا ادله دلالت بر وجوب ارجاع امور به وی دارد، مثل تجهیز میت.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی			
معاونت آموزش				امتحانات تجدیدی – شهریور ۱۳۹۲			
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها			
کمیسیون طرح سؤال							
نام کتاب: از اول ینبغی التنبیه علی امور تا شرائط عوضین							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. فی صحة عقد الفضولی وجود المجیز حین العقد أ ۲ و ۴۳۱

أ. لا یُشترط - مطلقاً ☒ ب. یُشترط - مطلقاً ☐

ج. یُشترط - اذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الإجازة ☐ د. لا یُشترط - اذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الإجازة ☐

۲. تصرف الأب فی مال ولده الصغیر ب ۵۴۰

أ. مشروط بوجود المصلحة ☐ ب. مشروط بعدم المفسدة ☒

ج. جائز مطلقاً لكونه وماله لأبيه ☐ د. جائز مع خوف فساد المال ☐

۳. رجوع المشتري علی البایع الفضولی بما یغرمه ب ۵۰۴

أ. صحیح مطلقاً ☐ ب. صحیح إذا لم یکن فساد العقد إلّا من جهة كونه فضولياً ☒

ج. غیر صحیح مطلقاً ☐ د. غیر صحیح إذا لم یکن فساد العقد إلّا من جهة كونه فضولياً ☐

۴. به کدام گزینه «ردّ بیع فضولی» محقق نمی‌شود؟ د ۴۷۹

أ. فسخ قولي ☐ ب. بیع مورد معامله ☐ ج. عتق مورد معامله ☐ د. عرضه مبیع برای فروش بدون التفات به بیع فضولی ☒

تشریحی

* لو أوقع العقد علی صفقة فأجاز المالك بیع بعضها فالأقوی الجواز كما لو كانت الصفقة بین مالکین فأجاز أحدهما. و ضرر التبعض علی المشتري یجبر بالخيار. ۴۲۹

۱. أ. صورت مسأله را در ضمن مثال بنویسید. ب. ربط عبارت «و ضرر ...» به سابق را توضیح دهید.

صورت مسأله: اگر بایع فضولی در معامله‌ای واحد زمین زید و ماشین عمرو را بفروشد ولی فقط عمرو معامله را اجازه کند حکم چیست؟ عبارت «و ضرر» اشاره به دفع اشکالی است و آن این‌که: هر دو را با هم خریده و با اجازه یکی متضرر می‌شود. جواب: این ضرر با جعل خيار تبعض صفقه جبران می‌شود.

* استدلال علی حرمة بیع الفضولی بروایة یحیی بن الحجاج المصححة إلیه قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الرجل یقول لی: إشتري لی هذا الثوب و هذه الدابة و بعینها، أریحک کذا و کذا، قال: «لا بأس بذلک اشتراها و لا تواجهه البیع قبل أن تستوجبها أو تشتريها». و فیه: أنّها - خصوصاً بقرينة «و لا تواجهه ...» - تدلّ علی أن الممنوع هو الإلزام و الالتزام من المتبايعین بآثار البیع المذكور قبل الاشتراء، و کذا بعده من دون حاجة إلى الإجازة. ۴۴۷

۲. دو احتمال در معنای روایت را بیان کنید.

۱. عقد بستن بر روی مالی که هنوز مالک آن نشده‌ای صحیح نیست ۲. عقد بستن بر روی مالی که هنوز مالک آن نشده‌ای مؤثر در نقل و انتقال نیست. (یعنی صحت تأهلی دارد هر چند صحت فعلی ندارد)

* لو باع عن المالك فانكشف كونه ولياً علی البیع فلا ینبغی الإشکال فی اللزوم حتّى علی القول ببطلان بیع الفضولی. ۴۵۹

۳. فرع مذکور و حکم آن را در ضمن مثال توضیح دهید.

اگر مجتهدی خانه زید را بفروشد و بعد معلوم شود که زید زمان انجام معامله مجنون شده است. معامله صحیح است حتی اگر بیع فضولی را

* ما غرمه فی مقابل النفع الواصل إليه من المنافع و النماء ففي الرجوع بها خلاف أقواها الرجوع لقاعدة الغرور، و يؤيده قاعدة نفى الضرر، فإنّ تغريم من أقدم على إتلاف شيء من دون عوض مغروراً من آخر بأنّ له ذلك مجاناً، من دون الحكم برجوعه إلى من غره، في ذلك ضرر عظيم و مجرد رجوع عوضه إليه لا يدفع الضرر. ٤٩٩

٤. قاعدة نفى ضرر، مؤيد چیست؟ تقریب تأیید را توضیح دهید.

مؤید رجوع مشتری به بایع فضولی نسبت به غراماتی که در قبال منافع داده، می باشد. تقریب: بایع وارد بیع شده بود که منافع به نحو مجانی برای او باشد. بنابر این حکم به عدم رجوع او، حکم ضرری بوده و منفی می باشد.

* ربّما يقال في وجه رجوع غير مَنْ تلف المال في يده إلى من تلف في يده لو رجع عليه: إنّ ذمّة من تلف بيده مشغولة للمالك بالبدل و إنّ جاز له إلزام غيره باعتبار الغصب بأداء ما اشتغل ذمّته به فيملك حينئذٍ من أدّى بأدائه ما للمالك في ذمته بالمعاوضة الشرعية القهرية. ٥٠٩

٥. أ. عبارت «ربما يقال في وجه رجوع غير من تلف المال في يده إلى من تلف في يده لو رجع عليه» را ترجمه کنید.

ب. مفعول «فيملك» چیست و «بالمعاوضة القهرية» متعلق به چیست؟

أ. چه بسا گفته می شود در وجه رجوع غیر کسی که مال در دست او تلف شده به کسی که مال در دست او تلف شده اگر مالک به غیر کسی که مال در دست او تلف شده رجوع کند (و عوض را بگیرد). ب. مفعول فیملک «عوض التالف» است. بالمعاوضة متعلق به «یملک» است.

* لو باع الفضولي مال غيره مع مال نفسه فالظاهر أنّ البيع المذكور صحيح بالنسبة إلى المملوك بحصته من الثمن و موقوف في غيره بحصته، و طريق معرفة الحصتين كما في الإرشاد تقسيط المسمّى على القيمتين. ٥١٥

٦. أ. صورت مسأله و حکم آن را توضیح دهید. ب. ثمن عائد به فضولی چه گونه محاسبه می شود؟

أ. اگر فضولی مال دیگری را با خودش یک جا بفروشد بیع نسبت به مال خودش صحیح و نسبت به مال دیگری متوقف بر اجازه غیر است. روش محاسبه: نسبت بین قیمت فعلی هر دو جنس را می سنجند و به همان نسبت از ثمن المثنی مالک می شود.

* لو أقر أحد الشريكين الثابت يد كلّ منهما على نصف العين بأنّ ثلث العين لفلان حمل على الثلث المشاع في النصيبين فلو كذبه الشريك الآخر دفع المقرّ إلى المقرّ نصف ما في يده؛ لأنّ المنكر بزعم المقرّ ظالم للسّدس بتصرّفه في النصف. ٥٢٥

٧. فرع مذکور را توضیح دهید.

اگر یکی از دو شریکی که بر سهم خودشان ید دارند، اقرار کند که ثلث اصل مال الشراکه از فلان کس است یا شریک هم اعتراف می کند که باید ثلث را بدهند یا منکر است. در این فرض بر ذمه مقر نصف ثلث لازم است؛ چون به نظر او نصف دیگر مال مورد اقرار در دست شریکش می باشد و ظالمانه مورد تصرف شریک است.

* أمّا التصرف الغير المخرج عن الملك كالإجارة و إنّ لم يخرج الملك عن قابليّة وقوع الإجارة عليه إلّا أنّه مخرج له عن قابليّة وقوع الإجارة من زمان العقد؛ لأنّ صحّة الإجارة على هذا النحو توجب وقوعها باطله، و إذا فرض وقوعها صحيحةً منعت عن وقوع الإجارة، و الحاصل أنّ وقوع الإجارة صحيحةً مناقض لوقوع الإجارة لأصل العقد. ٤٧٧

٨. منظور از «على هذا النحو» چیست؟ تناقض را شرح دهید.

١. على هذا النحو یعنی اجازه از زمان عقد ٢. تناقض، از طرفی اجازه از زمان عقد به معنای بطلان اجاره است؛ زیرا نتیجه آن تصرف در ملک غیر است و از طرفی فرض صحت اجاره باعث می شود که اجازه عقد از زمان عقد ممکن نباشد.

* هل يشترط في ولاية غير الأب والجدّ ملاحظة الغبطة لليتيم أم لا؟ ظاهر الأصحاب لزوم مراعاة الغبطة، ويدلّ عليه أصالة عدم الولاية لأحد على أحد.

٩. چگونه «أصالة عدم الولاية» مدعای مشهور را اثبات می کند؟ ٣/٥٧٣

(در ولایت مؤمنین بر یتیم اگر ولی اب و جد نباشد ظاهر اصحاب این است که تصرف آنها باید با مراعات مصلحت یتیم باشد) دلیل آن اصل عدم ملاحظه مصلحت است و باید در خروج از این اصل به قدر متیقن اکتفا کرد و آن صورت ملاحظه مصلحت است.



پایه :	۸	موضوع :	فقه ۳
تاریخ :	۸۸/۵/۲۵	ساعت :	۱۰/۳۰

نام کتاب: مکاسب، از «ینبغی التنبیه» تا شرایط العوضین

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. لو باع ما یقبل التملک وما لا یقبله صفقة بثمان واحد ج ۵۳۱
 - ا. لا یصح مطلقاً ☐
 - ب. یصح مطلقاً ☐
 - ج. یصح فی المملوک مطلقاً ☒
 - د. یصح فی المملوک بشرط جهل المشتري ☐
۲. فی صحة عقد الفضولی وجود المجیز حین العقد الف ۶۷
 - ا. لا یُشترط - مطلقاً ☒
 - ب. یُشترط - مطلقاً ☐
 - ج. یُشترط - اذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الاجازه ☐
 - د. لا یُشترط - اذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الاجازه ☐
۳. تصرف الأب فی مال ولده الصغیر ب ۵۴۰
 - ا. مشروط بوجود المصلحة ☐
 - ب. مشروط بعدم المفسدة ☒
 - ج. جائز مطلقاً لكونه وماله لأبيه ☐
 - د. جائز مع خوف فساد المال ☐
۴. من باع لنفسه ثم اشتراه من المالك فاجاز و من باع لنفسه ثم اشتراه من المالك فلم یجزه ب ۴۵۷-۴۳۷
 - ا. فالاقوی البطلان - فالاقوی الصحة ☐
 - ب. فالاقوی الصحة - فالظاهر البطلان فی البیع الاول ☒
 - ج. فالاقوی الصحة - فالظاهر بطلان البیع الاول و الثاني ☐
 - د. فالاقوی البطلان - فالظاهر البطلان فی البیع الاول ☐

تشریحی:

- * «لا یُشترط فی المجیز كونه جائز التصرف حال العقد سواء كان عدم جواز التصرف لاجل عدم مقتضى او للمانع». متوسط ۴۳۴
۱. ضمن توضیح عدم مقتضى و وجود مانع، برای هر یک مثالی ذکر کنید.
عدم جواز تصرف گاهی بخاطر این است که عاقد، مالک یا ماذون از او نیست (یعنی جواز تصرف مقتضى ندارد). و گاهی بخاطر این است که محجور است بخاطر سفه و جنون یعنی مانع از تصرف دارد. مثل این که فضولی مال رهن را بدون اذن رهن بفروشد سپس فک رهن کند.
 - * «کل معروف علم من الشارع ارادة وجوده فی الخارج ان علم كونه وظيفة شخص خاص او صنف خاص او کل من یقدر علی التیام به فلا اشكال فی شیء من ذلك و ان لم یعلم ذلك و احتمال كونه مشروطاً فی وجوبه او وجوده بنظر الفقیه وجب الرجوع الیه». ۳/۵۵۴
 ۲. در چه صورتی رجوع به فقیه واجب است؟
اگر احتمال بدهیم که در وجود مطلوب یا وجوب آن، نظر فقیه دخالت دارد، واجب است به او رجوع کنیم (مثل اجراء حدود).
 - * «إجازة البیع لیست إجازة لقبض الثمن ولا لاقباض المبیع؛ نعم لو كان إجازة العقد دون القبض لغواً كما فی الصرف والسلم بعد قبض الفضولی والتفرق، كان إجازة العقد إجازة للقبض صوناً للإجازة عن اللغویة». ۴۲۸
 ۳. با بیان صورت مسئله، مقصود از عبارت «نعم لو كان» را با مثال شرح دهید.
اجازه مالک معنایش این نیست که قبض ثمن را توسط بایع فضول و دادن مبیع از سوی او را به مشتری اجازه نموده است بلکه اگر در جایی اجازه عقد بدون اجازه قبض لغو باشد - مانند (صرف و سلم) بعد از آن که فضولی قبض نموده و از مجلس عقد متفرق شده در این جا اگر اجازه عقد اجازه قبض نباشد خود اجازه عقد هم لغو است چون قبض شرط صحت صرف و سلم است - اجازه عقد، اجازه قبض نیز هست.

* «اما التصرف الغير المخرج عن الملك كالأجارة و ان لم يخرج الملك عن قابلية وقوع الاجازة عليه الا انه مخرج له عن قابلية وقوع الاجازة من زمان العقد لأنّ صحّة الاجازة على هذا النحو توجب وقوعها باطلة و اذا فرض وقوعها صحيحة منعت عن وقوع الاجازة و الحاصل أنّ وقوع الاجارة صحيحة مناقض لوقوع الاجازة لاصل العقد». ۴۷۷

۴. منظور از «على هذا النحو» چیست؟ تناقض مذکور را شرح دهید.

على هذا النحو يعنى اجازة از زمان عقد.

تناقض، از طرفی اجازة از زمان عقد به معنای بطلان اجاره است زیرا نتیجه آن تصرف در ملک غیر است و از طرفی فرض صحت اجاره باعث می شود که اجازة از زمان عقد ممکن نباشد.

* «هل يشترط فى ولاية غير الأب والجدة ملاحظة الغبطة لليتيم أم لا؟ ظاهر الأصحاب لزوم مراعاة الغبطة ويدلّ عليه أصالة عدم الولاية لأحد على أحد».

۵. چگونه «أصالة عدم الولاية» مدعای مشهور را اثبات می کند؟ ۳/۵۷۳

در ولایت مؤمنین بر یتیم (اگر ولی اب و جد نباشد) ظاهر اصحاب این است که تصرف آنها باید با مراعات مصلحت یتیم باشد.

دلیل آن اصل عدم ولایت کسی بر دیگری است و باید در خروج از این اصل به قدر متیقن اکتفا کرد و آن صورت ملاحظه مصلحت است.

* «لو لم يجز المالك، فإن كان المبيع فى يده فهو والآ فله انتزاعه ممّن وجده فى يده مع بقاءه ويرجع بمنافعه المستوفاة وغيرها ومع التلف يرجع الى من تلف عنده بقيمته يوم التلف أو بأعلى القيم من زمان وقع فى يده». ۴۸۳ آسان

۶. مقصود مرحوم شیخ را از عبارت فوق توضیح دهید. (ترجمه کافی نیست)

مقصود شیخ این است که اگر مالک مالی که فضولۀ فروخته شده است، بیع را اجازه ندهد و رد کند، اگر مالش در اختیار کس دیگر قرار گرفته است، حق دارد که مالش را در دست هر کس پیدا کرد بگیرد، و عوض منافع مال را هم از او بگیرد چه استفاده کرده باشد و یا خیر. اما اگر مبیع تلف شده باشد، به کسی که مال نزد او تلف شده مراجعه می کند و قیمت روز تلف یا بالاترین قیمت در مدت زمانی که مال در دست او بوده است، را مطالبه می کند.

* «لو عقد الفضولي مجرداً عن الشرط وأجاز المالك مشروطاً ففى صحة الاجازة مع الشرط إذا رضى به الأصيل فيكون نظير الشرط الواقع فى ضمن القبول إذا رضى به الموجب أو صحة الاجازة بدون الشرط أو بطلانها لأنّه إذا لغى الشرط لغى المشروط لكون المجموع التزاماً واحداً وجوه أقواها الأخير».

۷. احتمالات در مسأله فوق و نظر مرحوم شیخ را با دلیل توضیح دهید. ۴۳۰/۳

فضولی بدون شرط عقد بسته اما مالک با شرطی آنرا پذیرفته سه احتمال دارد: ۱. اجازه با رضایت اصیل صحیح است. مثل شرطی می شود که مشتری در ضمن قبول بیاورد و موجب به آن راضی شود. ۲. اجازه صحیح است اما شرط آن صحیح نیست. ۳. اجازه باطل است چون اجازه مقید به شرط بوده وقتی شرط لغو و منتفی شد مشروط هم منتفی می شود. نظر شیخ احتمال سوم است.

* «معنى كون العين المأخوذة على اليد: كون عهدها و دركها بعد التلف عليه فإذا فرض ايد متعددة يكون العين الواحدة فى عهدة كل من الأيادى ومعنى ذلك لزوم خروج كل منهما عن عهدة عند تلفه و حيث ان الواجب هو تدارك التالف الذى يحصل ببدل واحد كان معناه تسلط المالك على مطالبة كل منهما بالخروج عن العهدة عند تلفه».

۸. با توجه به عبارت، کیفیت اشتغال ذمم متعدد را تبیین کنید. ۵۰۵

معنى اینکه عين اخذ شده بر يد است این است که عهده و خسارت آن بعد از تلف بر عهده متصرف است بنابراین اگر فرض شود ایادی متعدد، در آن صورت یک عين بر عهده هر کدام از ایادی است و معنى آن این است که هر کدام باید از تلف آن در آید و چون آنچه که واجب است جبران عين تلف شده ای است که با یک بدل حاصل می شود معنای این که بر عهده هر کدام است این است که در صورت تلف عين مالک مسلط بر مطالبه هر کدام از آنهاست تا از عهده خارج شود.

❖ «لو باع الفضولی مال غیره مع مال نفسه فالظاهر حکمه حکم بیع ما یقبل الملک مع ما لا یقبله و الحکم فیہ الصّحّه و طریق معرفه حصّه کل منهما من الثمن فی غیر المثل ان یقوم کل منهما منفرداً فیؤخذ لکل واحد جزء من الثمن نسبته الیه کنسبته قیمته الی مجموع القیمتین».

۹. عبارت فوق را توضیح دهید.

اگر فضولی مال خود را با مال غیر بفروشد شد ظاهراً حکم آن حکم فروش چیزی است که قابلیت ملک دارد با چیزی که قابلیت ملک ندارد و حکم آن صحت است و راه تشخیص ثمن هر کدام در غیر مثلی این است که هر کدام جداگانه قیمت گذاری شوند و به نسبت هر قیمت به مجموع قیمت ها از کل ثمن بردارد.

پایه :	۸	موضوع:	فقه ۳
تاریخ :	۹۴/۰۵/۱۹	ساعت:	۱۸

نام کتاب: مکاسب، از «اما القول فی الممیز» تا «القول فی شرائط العوضین» ص ۱۳۱ تا ۱۴۲

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. إذا باع لنفسه ثم اشتراه من المالك فاجاز فالأقوى ما إذا باع لنفسه ثم اشتراه من المالك فلم يجزه. ب ۵۷-۴۳۷
- أ. البطلان بخلاف ☐ ب. الصحة بخلاف ☒ ج. الصحة نظير ☐ د. البطلان نظير ☐
۲. وجود المميز حين عقد الفضولي أ ۶۷
- أ. غير معتبر مطلقاً ☒ ب. معتبر مطلقاً ☐ ج. معتبر إذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الإجازة ☐ د. غير معتبر إذا كان المالك حال العقد هو المالك حال الإجازة ☐
۳. أمّا ما يغرمه المشتري للمالك بآراء أوصافه فإن كان ممّا لا يقسط عليه الثمن كماعدا وصف الصحة من الأوصاف التي يتفاوت بها القيمة فالظاهر ب ۵۰۴
- أ. عدم رجوع المشتري على البائع الفضولي لقاعدة الاقدام ☐ ب. رجوع المشتري على البائع؛ لأنّه لم يقدم على ضمان ذلك ☒
- ج. عدم ضمان البائع؛ لقاعدة نفى الضرر ☐ د. رجوع المشتري على البائع؛ للرواية وصدق الغرور ☐
۴. لو تبين بعض المبيع غير مملوك فالأقوى د ۵۱۴
- أ. بطلان البيع في الجميع ☐ ب. صحة البيع في الجميع بلا خيار ☐
- ج. ثبوت الخيار للمشتري وإن كان عالمًا ☐ د. ثبوت الخيار للمشتري إن كان جاهلاً ☒

تشریفی

* إذا أذن السيد لعبده في التجارة فباع واشترى وهو لا يعلم بإذن سيّده ولا علم به أحد لم يكن مأذوناً في التجارة ولا يجوز شيء ممّا فعله، فإن علم بعد ذلك واشترى وباع جاز ما فعله بعد الإذن ولم يجز ما فعله قبل ذلك؛ فإن أمر السيد قوماً أن يبيعوا العبد والعبد لا يعلم بإذنه له كان بيعه وشرائه منهم جائزاً، وجرى ذلك مجرى الإذن الظاهر، فإن اشترى العبد بعد ذلك من غيرهم وباع جاز. ۴۵۹

۱. أ. مراد از «جواز» در عبارت «لا يجوز شيء ممّا فعله» چیست؟ ب. عبارت «فإن أمر السيد قوماً...» را توضیح دهید.
- أ. صحت (أى لا يصحّ «لا ينفذ»). (۵/۰ نمره) ب. یعنی مولی به قومی اعلام کند که می‌توانند با عبدش معامله کنند ولی عبد علم به چنین اذنی نداشته باشد خرید و فروش عبد با آن قوم صحیح است و این اعلام مولا همانند اذن ظاهر او به عبد می‌باشد و وقتی این اعلام همانند اذن ظاهر بود اگر عبد حتی با غیر این قوم معامله کند باز نافذ خواهد بود. (۵/۱ نمره)

* أمّا تخصیص «الحوادث الواقعة» فی روایة إسحاق بخصوص المسائل الشرعیة فبعید من وجوه: منها: أن الظاهر و كول نفس الحادثة إليه لیباشر أمرها مباشرة أو استنباهة لا الرجوع فی حکمها إليه. ۵۵۵/۱۰

۲. وجه عدم اختصاص چیست و غیر از احکام شرعیّه چه مسائلی را شامل می‌شود؟

وجه عدم اختصاص: ظاهر روایت اسحاق این است که در خود حوادث لازم است به فقهاء و روات احادیث رجوع کنند نه اینکه فقط برای دانستن احکام شرعیّه حوادث رجوع کنند. وقتی اختصاص به احکام شرعیّه نداشت، شامل می‌شود هر امری را که نیاز به اعمال رأی و نظر و ولایت دارد مثل ولایت شامل می‌شود، بر اموال اشخاصی که به نحوی در تصرف اموال قصور دارند؛ مانند اقرار غائب و میت و صغیر و سفیه و ... اموری که مشروعیت آنها برای فقیه با ادله دیگر ثابت شود.

* هل يجب على الولي مراعاة الأصلح في مال المولى عليه أم يكفي عدم المفسدة؟ وجهان؛ يحتمل الأول لأنه منصوب لها و لأصالة بقاء الملك على حاله و لأنّ النقل و الانتقال لابدّ لهما من غاية و العدميات لا تكاد تقع غاية. ٥٧٩
٣. مراد از «الأول» و سه دليل آن را توضیح دهید.

یعنی باید مراعات اصلح شود. دلیل اول: فلسفه وجودی ولی، انجام بهترین کار ممکن در مال مولى عليه است. دلیل دوم: در فرض اصلح نبودن تصرف (مثل اینکه مال مولى عليه فروخته شود و حال آنکه بیع اصلح نبوده است) استصحاب بقای ملک مولى عليه جاری می شود.
دلیل سوم: نقل و انتقال، نیازمند غایت است و امر عدمی (یعنی عدم مفسده) نمی تواند غایت واقع شود.

* يشترط في المؤمن الذي يتولى المصلحة عند فقد الحاكم العدالة كما هو ظاهر أكثر الفتاوى حيث يعبرون بعدول المؤمنين و هو مقتضى الأصل و يمكن أن يستدل عليه بصحیحة محمد بن إسماعیل قال الإمام (ع): إذا كان التيمم مثلك و مثل عبد الحمید فلا بأس. ٥٦٥

٤. أ. مراد از اصل در «مقتضى الأصل» چیست؟ ب. کیفیت استدلال به روایت بر شرط مذکور را توضیح دهید.

أ. استصحاب عدم جواز تصرف یا عمومات عدم جواز تصرف بدون اذن.
ب. طبق روایت تصرف برای «مثل محمد بن اسماعیل» جایز است و ظاهر مثلث تماثل در عدالت می باشد.

* لا يجوز للولي التصرف في مال الطفل إلّا بما يكون فيه صلاح المال و يعود نفعه إلى الطفل و لكن الأقوى كفاية عدم المفسدة لمنع دلالة الروایات على أكثر من النهی عن الفساد فلا تنهض لدفع دلالة المطلقات المتقدمة الظاهرة في سلطنة الوالد على الولد و ماله. ٥٤١
٥. دو احتمال در فرع مذکور و دلیل قول مختار را توضیح دهید.

١. در تصرف در مال طفل، وجود مصلحت لازم است ٢. در تصرف، عدم مفسده کفایت می کند.
مختار قول دوم است؛ چون روایات نهی از فساد کرده اند؛ پس همین که فساد نباشد کافی است.

يمضه الشارع قطعاً فالحكم بالإمضاء في البعض مع عدم كونه مقصوداً إلّا في ضمن المركب يحتاج إلى دليل آخر غير ما دلّ على حكم العقود و الشروط و التجارة عن تراض و لذا حکموافساد العقد بفساد شرطه. ٥٣١

٦. وجه بطلان بیع در «ما يقبل التملك» را توضیح دهید.

وجه بطلان، تخلف عقد از قصد است؛ چون مقصود به عقد، مجموع بوده است، بنابراین امضای آن در خصوص «ما يقبل التملك» مخالف با قصد می باشد.

* إذا اغترم المشتري للمالك غير الثمن في مقابل ما استوفاه و كان جاهلاً فله الرجوع على البائع للغرور فإن البائع مغرّر للمشتري و موقع إياه في خطرات الضمان و متلف عليه ما يغرّمه فهو ك شاهد الزور الذي يرجع إليه إذا رجع عن شهادته و لقاعدة نفى الضرر. ٤٩٤
٧. فرع و دو دلیل آن را توضیح دهید.

فرع: اگر مشتری در قبال منافع مستوفات به مالک مبيع غرامتی بدهد در صورتی که جاهل به فضولی بودن بیع بوده می تواند به بایع رجوع کرده و غرامتی را که داده از او بگیرد.

دلیل: اولاً بایع فضولی سر مشتری کلاه گذاشته است؛ چون وارد معامله ای شد که منافع مبيع برای او مجانی باشد و این کار بایع منجر به این شده که منافع مجانی نباشد و ثانیاً مورد مشمول قاعدة «لا ضرر» است.

* التصرف الغير المنافی لملك المشتري من حين العقد كتعريض المبيع للبيع إن وقع في حال عدم التفتات المالك إلى وقوع العقد من الفضولي فالظاهر عدم تحقق الفسخ به لعدم دلالة على إنشاء الردّ و المفروض عدم منافاته أيضاً للإجازة اللاحقة و لا يكفي مجرد رفع اليد عن الفعل بإنشاء ضده مع عدم صدق عنوان الردّ الموقوف على التقصد.

٤٨٠

٨. أ. آیا تصرف غیر منافی محقق فسخ است؟ چرا؟ ب. ربط عبارت «و لا يكفي مجرد رفع ...» را توضیح دهید.

أ. خیر؛ چون دلالت بر انشای ردّ نمی‌کند و بنابر فرض، منافاتی با اجازة بعدی هم ندارد.

ب. جواب از اشکال مقدر است، یعنی در فسخ صرف عمل بدون صدق ردّ کافی نیست.

* المشهور عدم جواز نقل المصحف إلى الكافر لوجوب احترام المصحف و فحوى المنع من بيع العبد المسلم من الكافر و ما ذكره حسن و إن كان وجهه لا يخلو عن تأمل أو منع.

٦٠٠

٩. أ. نهی از بیع مصحف به کافر، نهی از سبب است یا مسبب؟ ب. وجه عدم نقل مصحف به کافر چیست؟

أ. مسبب. ب. دلیل: اولاً احترام مصحف واجب است و انتقال مصحف به کافر با این احترام منافات دارد و ثانیاً وقتی فروش

عبد مسلم به کافر جایز نیست به طریق اولی بیع مصحف جایز نخواهد بود چرا که احترام مصحف بیشتر است.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۸	موضوع :	فقه ۳
تاریخ :	۹۰/۳/۲۱	ساعت :	۱۸-۱۹/۳۰

نام کتاب: مکاسب، از ینبغی التنبیه علی امور الأول تا شرایط عوضین

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. کدام گزینه صحیح است؟ ب ۴۶۷ ع ۱۵۱
 - ا. بقای شرایط متعاقدين بنا بر نقل لازم است
 - ب. بقای شرایط متعاقدين لازم نیست حتی بنا بر نقل
 - ج. بقای شرایط عوضین، بنا بر کشف لازم نیست
 - د. بقای شرایط عوضین لازم نیست حتی بنا بر نقل
۲. ما لا یمنع عن لحوق الإجازة فی البیع الفضولی ج ۸۰-۴۷۹ ع (۳: د: ۱)
 - ا. هی هبة المبیع الی الغير مع غفلة المالك عن البیع الفضولی
 - ب. هو البیع الفاسد مع التفات المالك الی وقوع البیع الفضولی
 - ج. هو تعریض المبیع للبیع مع عدم علمه بصدور البیع الفضولی
 - د. هی استیلاذ الجارية مع عدم التفاته الی وقوع البیع الفضولی
۳. علی رأی المصنّف، لو باع ما یقبل التملّک وما لا یقبله صفقة بثمن واحد ا ۵۳۱ آسان
 - ا. یصحّ فی المملوک سواء علم المشتري أم لا
 - ب. یصحّ مطلقاً
 - ج. لا یصحّ مطلقاً
 - د. یصحّ فی المملوک بشرط جهل المشتري
۴. إنّ المستفاد من الأدلّة الاربعة ا ۵۴۸
 - ا. أنّ للأئمة (ع) سلطنة مطلقة علی الرعية و إنّ تصرفهم نافذ علیهم مطلقاً
 - ب. أنّ وجوب طاعة الإمام (ع) مختص بالأوامر الشرعية دون غيرها
 - ج. أنّ للأئمة (ع) سلطنة علی الرعية فی اجراء الحدود وأخذ الحقوق الشرعية كالخمس و الزکاة
 - د. أنّ وجوب طاعة الامام (ع) مختص بالأموال الشرعية والأموال دون الأنفس

تشریحی:

- * لو كان إجازة العقد دون القبض لغواً - كما فی الصرف والسلم بعد قبض الفضولی والتفرق - كان إجازة العقد إجازة للقبض صوناً للإجازة عن اللغوية.
۱. عبارت «صوناً للإجازة عن اللغوية» را در ضمن مثال توضیح دهید. (ف ۳) ۴۲۸

در مثل صرف و سلم که صحت آنها متوقف بر اجازه است - اگر مالک این گونه عقدها را اجازه کند اجازه قبض هم خواهد بود چون اگر اجازه عقد اجازه قبض نباشد اجازه مالک نسبت به عقد لغو و بی اثر می گردد.
 ۲. اجازه در عقد فضولی، فوری است یا به نحو تراخی؟ چرا؟ ۴۲۹ ع ۱۵۱

به نحو تراخی است زیرا اطلاق ادله لزوم بیع و عقود، دال بر لزوم است و فوریت را نفی می کند.

صحبته محمد بن قیس نیز دال بر تراخی است.
- * مثل العلامّة فی القواعد لعدم وجود المجیز حال العقد بیع مال الیتیم. و حکى عن بعض العامة - وهو البیضاوی علی ما قیل - الإراد علیه بأنّه لا یتّم علی مذهب الإمامیة من وجود الإمام علیه السلام فی کلّ عصر. و عن المصنّف قدّس سرّه: أنّه أجاب بأنّ الإمام غیر متمکّن من الوصول إلیه.
۳. ا. شاهد مثال در کلام علامه را توضیح دهید. ۴۳۳-۳/۴۳۲

ب. ایراد بیضاوی و پاسخ علامه بر آن را شرح دهید.

ا. عقد بر مال یتیم توسط فضولی از جمله عقدهایی است که زمان عقد، مجیز بالفعلی ندارد.

- * لو تبايعا على أن يكون اللزوم موقوفاً على تملك البائع دون إجازته، فظاهر عبارة الدروس أنه من البيع المنهى عنه في الأخبار المذكورة؛ حيث قال: و كذا لو باع ملك غيره ثم انتقل إليه فأجاز، ولو أراد لزوم البيع بالانتقال فهو بيع ما ليس عنده، وقد نهى عنه؛ انتهى. ٤٥٥
٤. محل نزاع را تقرير كنيد. کدام بخش عبارت دروس ناظر به محل نزاع است؟
محل نزاع: فضولی مال غیر را بفروشد و نفوذ بیع را متوقف بر تملک مال توسط فضول نمایند. عبارت «و لو أراد لزوم البيع بالانتقال»
- * فی شمول حکم تتبع العقود علی المجاز لما اذا علم المشتري بالغصب إشكال وجهه أن المشتري مع العلم يكون مسلطاً للبائع الغاصب على الثمن؛ و لذا لو تلف لم يكن له الرجوع، و لو بقي ففيه الوجهان، و من أن الثمن عوض عن العين المملوكة و لم يمنع من نفوذ الملك فيه إلّا عدم صدوره عن المالك، فإذا أجاز جرى مجرى الصادر عنه. ٤٧١ و ٤٧٢
٥. محل نزاع را بیان کنید.
در تعدد عقود بر مال واحد توسط فضولی، با اجازه مالک، عقدهای سابق فسخ شده، عقود لاحق تنفیذ می شود. آیا این حکم در صورتی که عاقد غاصب باشد و عقد را برای خود بخواند و مشتری عالم باشد به غاصب بودن بایع، جاری است یا نه.
- * لو ظهر المثلن المعین ملكاً للغير، يرجع المشتري إلى البائع بالثلن مع التلف اتفاقاً، مع أنه إنما ضمنه الثمن بإزاء هذا الشيء الذي هو مال الغير، و التضمن هنا حقيقي، و كون المثلن مالاً له اعتقادي لا يقدح تخلفه في التضمن. ٤٨٨
٦. مدعا را توضیح دهید.
تضمن حقیقی دائر مدار مالکیت واقعی نیست. توضیح: در جایی که مبیعی را به اعتقاد ملکیت بفروشد و به مالیت غیر درآید، بایع به مقتضای ضمان معاوضی، ضامن ثمن گرفته شده از مشتری است با اینکه ضمان معاوضی بین مال او و ملک اجنبی بر قرار شده است.
- * و أمّا الثاني، و هو ما غرمه المشتري الأصيل في مقابل النفع الواصل إليه من المنافع و النماء، ففي الرجوع بها الى البائع الفضولي خلاف، أقواها الرجوع؛ لقاعدة الغرور المتفق عليها ظاهراً في من قدم مال الغير إلى غيره الجاهل فأكله.
و يؤيده: قاعدة نفي الضرر؛ فإنّ تغريم من أقدم على إتلاف شيء من دون عوض مغوراً من آخر بأنّ له ذلك مجاناً، من دون الحكم برجوعه إلى من غره، في ذلك ضرر عظيم، و مجرد رجوع عوضه إليه لا يدفع الضرر. ٤٩٩-٤٩٨
٧. مختار مصنف و دلیل آن را توضیح دهید.
اگر مشتری در مقابل استفاده از مبيع خسارتی به مالک اصیل بپردازد، برای جبران خسارت به فضولی رجوع می کند.
دلیل: فضولی با معامله ای که صورت داد مشتری را گول زد تا در مبيع تصرف کند و «کل مغرور يرجع الى من غره».
مؤید: اگر مشتری حق دریافت خسارت نداشته باشد، متضرر شده و بر خلاف قاعده ضرر است.
٨. حکم فرع «لو باع الفضولي مال غيره مع مال نفسه وقلنا بصحة الفضولي» را در دو فرض ردّ و اجازه غیر بنویسید. ٥١٣ و ٥١٤ ع ٢١٣
لا ريب في الصحة في مال نفسه أمّا في مال غيره فلا ينبغي الريب في الصحة مع الاجازة بل وكذا مع الردّ فإنه كما لو تبين بعض المبيع غير مملوك غاية الأمر ثبوت الخيار حينئذ للمشتري مع جهله بالحال.
- * لا خلاف في ثبوت منصب الإفتاء للفقهاء فيما يحتاج إليها العامي في عمله، إلّا ممن لا يرى جواز التقليد للعامي. ومورده المسائل الفرعية، و الموضوعات الاستنباطية من حيث ترتب حكم فرعي عليها. ٥٥٣-٥٥٢
٩. مراد از عبارت را توضیح دهید.
فقيه در احکام فرعی و موضوعات شرعی آنها به نیابت از معصوم، حق فتوا دادن به عوام را دارد. دلیل آن اجماع تمام قائلین به جواز تقلید است.

پایه :	۸	موضوع :	فقه ۳
تاریخ :	۹۱/۰۳/۲۵	ساعت :	۱۸

نام کتاب: مکاسب، از ینبغی التنبیه علی امور الأول تا شرایط عوضین

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. من باع لنفسه ثم اشتراه من المالك فاجاز فالاقوى..... من باع لنفسه ثم اشتراه من المالك فلم يجزه . ب ۴۵۷-۴۳۷ س ۱۵۱
 ا. بطلان بیعه بخلاف ☐
 ب. صحة بیعه بخلاف ☒
 ج. صحة بیعه وهو نظیر ☐
 د. بطلان بیعه و هو نظیر ☐
۲. آیا بقای شرایط معتبر در حین عقد، تا زمان اجازه لازم است؟ ب ۴۶۷ ع ۱۵۱
 ا. بقای شرایط متعاقدين و عوضین بنا بر نقل لازم است ☐
 ب. بقای شرایط متعاقدين بنا بر نقل و کشف لازم نیست ☒
 ج. بنا بر کشف، بقای شرایط عوضین لازم نیست ☐
 د. بنا بر نقل و کشف، بقای شرایط عوضین شرط نیست ☐
۳. در مسأله: «إن المشتري إذا اغترم للمالك غير الثمن» بنا بر نظر مصنف، مشتری ج ۴۹۳ ع ۱۵۱
 ا. حق رجوع به بايع فضولى را مطلقاً دارد ☐
 ب. حق رجوع به بايع فضولى را مطلقاً ندارد ☐
 ج. اگر عالم به فضولیت بوده حق رجوع ندارد ☒
 د. در صورتی که ثمن باقی باشد حق رجوع دارد ☐
۴. لو باع الفضولى مال غيره مع مال نفسه فعلى القول بصحة الفضولى..... ا ۵۱۴ س ۱۵۱
 ا. یصح فی مال نفسه مع الاجازة بل وكذا مع الرد ☒
 ب. لا یصح فی مال نفسه مع الرد ☐
 ج. یصح مطلقاً مع الاجازة دون الرد ☐
 د. لا یصح مطلقاً مع الاجازة والرد ☐

سؤالات تشریحی:

- * يستظهر من بعض الفتاوى كفاية نفس الرضا فى تحقق الإجازة فقد حكى عن جماعة أنه إذا أنكر الموكل الإذن فيما أوقعه الوكيل من المعاملة فحلف انفسخت لأن الحلف يدل على كراهتها. ۴۲۳/۱ و ۴۲۳/۱ (ع: ۲ د: ۱)
۱. چگونگی استظهار فوق را توضیح دهید.
- روشن است که فسخ مقابل اجازه است، فسخ، ابطال عقد و اجازه، امضاء عقد است. از این که حلف بر عدم اذن، کاشف از کراهت موکل نسبت به عقد است و این کراهت موجب فسخ می شود، استفاده می شود که در اجازه، نقطه مقابل کراهت، یعنی صرف رضایت، موجب امضای عقد و معامله می شود.
- * لا يشترط فى المميز كونه جائز التصرف حال العقد، سواء كان عدم جواز التصرف لأجل عدم مقتضى او للمانع. س ۱۵۲ ع ۴۳۴
۲. ضمن توضیح «عدم مقتضى» و «وجود مانع»، برای هر یک مثالی ذکر کنید.
- عدم جواز تصرف گاهی به دلیل این است که عاقد، مالک یا مأذون از او نیست (یعنی جواز تصرف مقتضى ندارد) و گاهی به دلیل این است که محجور است به سبب سفه و جنون؛ یعنی مانع از تصرف دارد. مثل اینکه فضولى مال رهن را بدون اذن رهن بفروشد؛ سپس فك رهن کند.
۳. بنا بر نظر مصنف، نهی در نبوى «لا تبع ما ليس عندك» ارشادی است یا مولوى؟ توضیح دهید. ۴۴۹ (ع: ۱ د: ۲)
- ارشادی است و مرشد الیه، فساد بيع به معنای عدم ترتب آثار مقصوده عقلايی است و این فساد تنافی با قابلیت عقد برای صحت در فرض لحوق اجازه مالک ندارد.

* لو باع لنفسه معتقداً لكونه غير جائز التصرف فانكشف كونه ولياً. فالظاهر صحة العقد؛ لأن قصد بيع مال الغير لنفسه لا ينفع ولا يقدر. ع ۴۶۰ س ۲۵۲

۴. وجه دلالت در «لأن قصد ...» را بر حکم مذکور تقریر نمایید.

بیعی که صورت گرفته از سوی کسی است که در واقع ولی و جائز التصرف بود. پس مقتضای صحّت بیع حاصل است (به مقتضای عمومات صحّت بیع) تنها باقی می ماند قصد بایع که بیع را برای خود قصد کرده بود، نه برای مالک، این نیز مانع نیست، زیرا قصد بیع مال دیگری برای خویش نه مفید است (تا موجب وقوع بیع برای بایع گردد) و نه مضرّ است تا موجب بطلان عقد گردد.

* ان المتیقّن من الردّ هو الفسخ القولی و فی حکمه تفویت محل الاجازة بحيث لا یصح وقوعها علی وجه یؤثر من حین العقد و اما مجرد ایقاع ماینافی مفهومه قصد بقاء العقد من غیر تحقق مفهوم الردّ فلا کتفاء به مخالف للاصل. ۴۸۱-۴۸۲ س ۱۵۲ سطر ۹

۵. برای هر یک از اقسام، مثالی بیاورید.

۱. متیقّن از رد، فسخ قولی است که با «فسخت» واقع می شود.

۲. تفویت محل اجازه بطوری که وقوع اجازه به نحوی که از حین عقد مؤثر باشد، ممکن نباشد مانند مستولده کردن اُمه.

۳. مجرد واقع کردن چیزی که مفهومش منافات با قصد بقاء عقد دارد ولی مفهوم رد محقق نشده باشد. (این رد نیست) (تعریض مبیع للبیع).

۶. برای فرع «لو باع ما یقبل التملک وما لا یقبله صفقةً بثمن واحد» مثالی زده، حکم آن را بنویسید. ۵۳۱ ع ۲۱۶

عنب و خمر را به عنوان مبیع واحد بفروشد. - صحّ فی المملوک.

۷. آیا در خرید و فروش مال طفل توسط پدر و جدّ، عدالت این دو شرط است؟ چرا؟ ۵۳۵ ع ۲۱۶

خیر؛ للاصل والإطلاقات وفحوی الاجماع المحکمی عن التذکرة علی ولاية الفاسق فی التزویج.

* وأما الولاية بالمعنی الثانی - أعنی اشتراط تصرّف الغير بإذن الفقهاء - فهو وإن کان مخالفاً للأصل، إلاّ أنّه قد ورد أخبار خاصّة بوجوب الرجوع الیهم، وعدم جواز الاستقلال لغيرهم بالنسبة الی المصالح المطلوبة للشارع الغير المأخوذة علی شخص معین من الرعیّة. ۵۴۸ ع ۱ و ۲۵۲

۸. وجه استدلال به «اصل» را نوشته، مراد از «مصالح مطلوبة للشارع» را با مثال بیان کنید.

(مراد از اصل، استصحاب است؛ چون ولایت، امر جعلی اعتباری است و مسبوق به عدم است. اصل عدم ولایت یعنی استصحاب عدم ولایت - مراد از «مصالح مطلوبة للشارع» یعنی اموری که شارع راضی نیست روی زمین بماند و ترک شود مثل اموال یتامی و حدود و تعزیرات.

۹. مختار مصنّف در معنای «قرب» و «أحسن» در آیه شریفه «ولا تقربوا مال الیتیم إلاّ بالئی هی أحسن» چیست؟ ۵۷۴

مراد از «قرب»: تصرفات عرفی؛ مثل بیع و اجاره و مانند اینها.

مراد از «أحسن»: تصرف خاص، هم باید از تصرفات غیر آن مناسب تر باشد و هم باید نسبت به عدم تصرف مناسب تر باشد.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان		گروه: الف	
پایه :		۸		موضوع:		فقه ۳	
تاریخ :		۹۴/۰۳/۱۲		ساعت:		۱۸	
نام کتاب: مکاسب، از «اما القول فی المجیز» تا «القول فی شرائط العوضین» ص ۴۳۱ تا ۶۰۲							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. لو باع عن المالك معتقداً لكونه غير جائز التصرف ثم انكشف كونه مالكاً ب ۴۶۲
 - أ. فالظاهر بطلانه لعدم تمشّي القصد ☐
 - ب. فالأقوى صحّة العقد مع وقوفه على الإجازة ☒
 - ج. فالأقوى صحّته من دون حاجة إلى الإجازة ☐
 - د. فالظاهر بطلانه لخروجه عن بيع الفضولي ☐
۲. کدام فعل مالک، مانع از تأثیر حقوق اجازة در بيع فضولی نیست؟ ج ۸۰-۴۷۹
 - أ. هبة المبيع إلى الغير مع غفلة المالك عن البيع الفضولي ☐
 - ب. البيع الفاسد مع التفات المالك إلى وقوع البيع الفضولي ☐
 - ج. تعريض المبيع للبيع مع عدم علمه بصدور البيع الفضولي ☒
 - د. استيلاء الجارية مع عدم التفاته إلى وقوع البيع الفضولي ☐
۳. لو أقر أحد الرجلين الشريكين الثابت يد كلّ منهما على نصف العين بأن ثلث العين لفلان ... أ ۵۲۵
 - أ. حمل على الثلث المشاع في النصيبين ☒
 - ب. حمل على نصف ما بيد المقرّ ☐
 - ج. حمل على ثلث ما بيد المقرّ ☐
 - د. لم يحمل على شيء مع إنكار الشريك ☐
۴. تصرف الأب في مال ولده الصغير ب ۵۴۰
 - أ. مشروط بوجود المصلحة ☐
 - ب. مشروط بعدم المفسدة ☒
 - ج. جائز مطلقاً لكونه و ماله لأبيه ☐
 - د. جائز مع خوف فساد المال ☐

تشریحی

* إن تسليم البائع للمبيع بعد اشترائه إلى المشتري الأول هي إجازة فعلية، وفيه: أن التسليم إذا وقع باعتقاد لزوم البيع السابق وكونه من مقتضيات لزوم العقد وأنه ممّا لا اختيار للبائع فيه بل يُجبر عليه إذا امتنع، فهذا لا يعدّ إجازة؛ لأنّ المعتبر في الإجازة قولاً وفعلاً ما يكون عن سلطنة واستقلال. ۴۵۰/۲

۱. چرا تسليم مبيع در فرض مذکور اجازة فعليہ محسوب نمی‌شود؟

زیرا تسليم (در صورتی که مجیز حین تسليم، خود را در تسليم مختار ببیند) اجازة محسوب می‌شود نه اینکه خود را از جهت عقد سابق ملزم به اجازة ببیند.

* المعنى المختار في مفاد قاعدة "ما يضمن" وهو كلّ عقد يضمن بصحيحه - بصفه أو نوعه - يضمن بفاسده و يمكن تطبيقها على البيع بلا ثمن بأن يراد مطلق المعاملة الماليّة التي يوجد لها فردان صحيح وفاسد فيقال: إن البيع بلا ثمن تملك بلا عوض من مال الآخر، والفرد الصحيح من هذه المعاملة - وهي الهيئة الغير المعوّضة - لا ضمان فيها ففاسدها كذلك. ۴۹۰

۲. معنای مختار در بیان «قاعدة ما يضمن» را توضیح داده، آن را بر «بيع بلا ثمن» تطبیق دهید.

هر صنفی از انواع عقود (نه هر نوعی از عقود) در صورتی که صحیحش ضمان آور باشد فاسدش نیز ضمان آور است و بيع بلا ثمن صنف خاصی از معامله مالیه است که صحیحش یعنی هبة مجانیة، ضمان آور نیست پس فاسدش (یعنی بيع بلا ثمن) نیز ضمان آور نمی‌باشد.

* لو باع الفضوليّ مال غيره مع مال نفسه فعلى القول ببطلان الفضوليّ فالظاهر أنّ حكمه حكم بيع ما يقبل الملك مع ما لا يقبله، والحكم فيه الصحّة؛ لظهور الإجماع مضافاً إلى صحیحة الصّفار المتقدّمة فی أدلة بطلان الفضوليّ من قوله ﷺ: "لا يجوز بيع ما لا يملك، وقد وجب الشراء فی ما يملك".

۳. مرجع ضمير «حكمه» و «فيه» چیست؟ وجه استدلال به روایت صّفار را توضیح دهید. ۵۱۳

مقصود از «ما لا يملك» اعم از چیزی است که قابلیت ملکیت ندارد و از چیزی که ملک دیگری است، بنابر روایت نسبت به غیر مملوکش معامله باطل و نسبت به ملکش صحیح است.

* استدلال فی الايضاح علی اعتبار العدالة فی ولاية الأب و الجد بأنّها ولاية علی من لا يدفع عن نفسه و لا يصرف عن ماله و يستحيل من حكمة الصانع أن يجعل الفاسق أميناً يقبل إقراراته و إخباراته عن غيره مع نصّ القرآن علی خلافه. ۵۳۶

۴. استدلال فخرالمحققین بر اشتراط عدالت أب و جد را توضیح دهید.

چون یتیم نمی تواند از خودش و از اموالش ضرر را دفع کند محال است که خدای متعال فاسق را امین اموال او قرار دهد که اقرارات او درباره اموال طفل پذیرفته شود و همچنین اخبارات او در مورد یتیم پذیرفته شود با اینکه نصّ قرآن «آیه نبأ» برخلاف این است.

* لو عين فقيه من يصلى على الميت الذى لا ولي له أو من يلي أمواله فهل يجوز للآخر مزاحمته أم لا؟ الذى ينبغى أن يقال: أنّه إن استندنا فى ولاية الفقيه إلى مثل التوقيع جاز المزاحمة قبل وقوع التصرف لأنّ المخاطب بوجوب إرجاع الأمور إلى الحكام هم العوام فالنهي عن المزاحمة يختص بهم و أمّا لو استندنا فى ذلك إلى عموماً النيابة فالظاهر عدم جواز مزاحمة الفقيه الذى دخل فى أمر. ۵۷۱

۵. تفصیل مذکور و دلیل آن را بیان کنید.

اگر مستند و دلیل ولایت فقیه توقیع شریف باشد، هر کدام از فقهاء قبل از تصرف دیگری می تواند دخالت کند گرچه فقیه دیگر داخل امر شده باشد. اما اگر مستند ولایت فقیه عموماً نیابت باشد حق مزاحمت ندارد؛ چون شمول ولایت هر کدام در فرض تولی دیگر به معنی جواز نزاع و ایجاد مشکل است و حال آنکه غرض از جعل ولایت رفع مشکلات است.

* الولاية علی وجه الاستقلال فی التصرف فلم يثبت إلّا بالعمومات الواردة فى شأن العلماء نظير «إن العلماء أمناء الرسل» لكن الانصاف بعد ملاحظة سياقتها أو صدرها أو ذيلها يقتضى الجزم بأنّها فى مقام بيان وظيفتهم من حيث الأحكام الشرعية لا كونهم كالنبي و الأئمة فى كونهم أولى بالناس فى أموالهم.

۵۵۱-۵۴۸

۶. أ. مقصود از «استقلال الولی فی التصرف» چیست؟ ب. اشکال تمسک به عموماً را بیان کنید.

أ. الاستقلال بالتصرف مع قطع النظر عن كون تصرف غيره منوطاً بآذنه أو غير منوط به بعبارة أخرى كون نظره كاف فى جواز تصرفه.

ب. روایات در مقام بیان وظیفه فقهاء نسبت به بیان احکام است نه در صدد اثبات ولایت آنان در اموال.

* أما تملك المنافع فى الجواز مطلقاً أو مع وقوع الإجازة على الذمة أو مع كون المسلم الأجير حراً أو المنع مطلقاً أقوال أظهرها الثانى فإنّه كالذين ليس ذلك سبباً فيجوز. ۵۸۶

۷. أ. محل نزاع و اقوال مذکور را بنویسید. ب. دلیل مختار مصنف را شرح دهید.

أ. محل نزاع: آیا منافع مسلمان را می توان به تملیک کافر درآورد؟

اقوال: ۱. کلاً جایز است ۲. فقط در جایی که اجاره بر کلی واقع شود جایز است ۳. اگر طرف اجاره کافر، مسلمان حر باشد جایز است ۴. اصلاً جایز نیست. ب. (نظر مصنف دوم است) توضیح دلیل: دلیل منع مانده «لن يجعل الله للكافر على المسلمين سبيلاً» شامل جایی که اجاره بر فرد کلی واقع شود و از باب مصداق فرد مسلمان، عمل را انجام دهد، نمی شود و بر اصل جواز باقی است.

* لا يشترط فى المجيز كونه جائز التصرف حال العقد سواء كان عدم جواز التصرف لأجل عدم المقتضى أو للمانع و عدم المقتضى قد يكون لأجل عدم كونه مالکاً و لا مأذوناً حال العقد و قد يكون لأجل كونه محجوراً عليه لسفه أو جنون و المانع كما لو باع الراهن بدون إذن المرتهن ثم فكّ الرهن. ۴۳۴

۸. با توجه به عبارات، موارد عدم مقتضی و وجود مانع را بیان کنید.

عدم مقتضی: ۱. مثل اینکه نه مالک باشد و نه اذن در تصرف داشته باشد ۲. مالک است، ولی به خاطر سفاهت یا جنون نمی تواند تصرف کند. وجود مانع: راهن بدون اذن مرتهن، عین مرهونه را بفروشد و بعد فک رهن کند.

* ما غرمه المشتري في مقابل النفع الواصل إليه من المنافع و النماء فالأقوى رجوع المشتري بها إلى البائع لقاعدة الغرور المتفق عليها ظاهراً في من قدّم مال الغير إلى غيره الجاهل فأكله. ۴۹۹

۹. مدعا و دلیل را توضیح دهید.

مدعا: مشتری نسبت به غرامت هایی که در مقابل نفع واصل به مالک پرداخته، حق رجوع به بایع فضول را دارد.

دلیل: زیرا بایع فضولی او را فریب داده است، چونکه خیال می کرده است که بایع فضولی مال خودش را فروخته است، و المغرور يرجع إلى من غره.

بسمه تعالی				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۵				معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
پایه:		۸	موضوع:	فقه ۳	اداره ارزشیابی و امتحانات
تاریخ:		۹۵/۰۳/۰۵	ساعت:	۱۶	
نام کتاب: مکاسب، از «اما القول فی المجیز» تا «القول فی شرائط العوضین» ص ۴۳۱ تا ۶۰۲					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)					

تستی

- لو باع الفضولی مال الغير لنفسه واشترى المشتري غیر مترقب لإجازة المالك ولا لإجازة البائع إذا صار مالکاً..... أ ۴۵۴/۱۲ (ع: ۱: د: ۱)
 - أ. فلا نعلم فی فسادہ خلافًا ■
 - ب. فلا خلاف فی صحته للمالك □
 - ج. فيقع للفضولی بعد ما صار مالکاً □
 - د. فيقع للبائع بالإجازة بعد تملكه □
- کدام گزینه صحیح است؟ ب ۴۶۷ ع ۱۰۱
 - أ. بقای شرایط متعاقدين و عوضین بنابر نقل لازم است □
 - ب. بقای شرایط متعاقدين حتی بنابر نقل لازم نیست ■
 - ج. بنابر کشف، بقای شرایط عوضین لازم نیست □
 - د. بنابر نقل و کشف، بقای شرایط عوضین شرط نیست □
- ردّ لفظی با الفاظ کنایی چه حکمی دارد؟ ب ۴۸۱ ع ۱۰۱
 - أ. محقق می‌شود؛ چون لفظ صریح شرط نشده است □
 - ب. محقق نمی‌شود؛ به خاطر استصحاب بقای لزوم از طرف اصیل ■
 - ج. صحیح است؛ زیرا اجماع و روایت بر تحقق است □
 - د. اگر قبل از تصرف مشتری باشد ردّ محقق می‌شود □
- مصنف میان صحیحه «الوالد يأخذ من مال ولده ما شاء» و روایت «قلت لأبي عبد الله ما يحلّ للرجل من مال ولده؟ قال: قوته بغیر سرف إذا اضطرّ اليه» چگونه جمع کرده است؟ ج ۵۳۷ ع ۱۰۱
 - أ. الأخذ بإطلاق الصحیحة وحمل الرواية على التنزّه □
 - ب. الاعتبار بعموم الصحیحة وحمل الرواية على الاستحباب □
 - ج. تقييد إطلاق الصحیحة بصورة حاجة الأب □
 - د. الاعتبار بظاهر الصحیحة وطرح ما ينافيها ■

تشریحی

- * إن أريد من كون البيع الثاني فسخاً: أنّه إبطال لأثر العقد في الجملة، فهو مسلّم، و لا يمنع ذلك من بقاء العقد متزلزلاً بالنسبة إلى المالك الثاني، فيكون له الإجازة، و إن أريد أنّه إبطال للعقد رأساً، فهو ممنوع؛ إذ لا دليل على كونه كذلك. نعم، لو فرضنا قصد المالك من ذلك الفعل فسخ العقد بحيث يعدّ فسخاً فعلياً، لم يبعد كونه كالإنشاء بالقول، لكنّ الالتزام بذلك لا يقدح في المطلب؛ إذ المقصود أنّ مجرد بيع المالك لا يوجب بطلان العقد. ۴۴۵
- أ. برای محل نزاع مثال بنزید. ب. وجه استدراك را شرح دهید.

أ. زید مال خالد را فضولتاً به عمرو فروخت؛ سپس خالد مالش را به بكر فروخت. آیا با این عمل خالد معامله زید و عمرو از قابلیت اجازة خارج می‌شود. ب. عبارت «نعم...» از حکم قبل استدراك می‌کند که اگر خالد با این عمل فسخ معامله فضولی را قصد کند، چون انشای فسخ، با فعل نیز صحیح است، پس از تحقق بیع (فسخ عملی و فعلی) عقدی نمی‌ماند تا بحث از قابلیت اجازة یا رد آن به میان آید.
 - * قيل: إنّ مقتضى عموم وجوب الوفاء بالعقود والشروط على كلّ عاقد و شرط هو اللزوم على البائع بمجرد انتقال المال إليه و إن كان قبل ذلك أجنبيّاً لا حكم لوفائه و نقضه. لكن يصفقه: أنّ البائع غير مأمور بالوفاء قبل الملك فيستصحب، و المقام مقام استصحاب حكم الخاص، لا مقام الرجوع إلى حكم العام، فتأمل. مضافاً إلى معارضة العموم المذكور بعموم سلطنة الناس على أموالهم و عدم حلّها لغيرهم إلّا عن طيب النفس. ۴۵۷
 - دو نظریه مذکور و دلیل هریک و اشکال نظریه اول را شرح دهید.

اگر شخصی کالایی را فضولتاً بفروشد و قبل از اجازة توسط مالک ظاهری حین بیع، فضول آن را از مالک بخرد یا به ملک قهری به ملک او وارد شود، در اینجا دو نظر است: ۱. عقد نسبت به مالک جدید که بایع فضولی قبلی نیز بوده، لازم است. دلیل: عموم «أوفوا بالعقود» می‌باشد و ساند که به هم عقد مبطّن به اموالتان پایبند باشید و این عقد نیز مرتبط به مال فضول است، پس در موضوع ادله داخل است.

۲. عقد، متوقف بر اجاز است. دلیل: قبل از تملک، التزام و وفای به این عقد بر فضول لازم نبود، پس از تملک شک می‌کنیم و حکم خاص را استصحاب می‌کنیم - اشکال: عموم «أوفوا بالعقود» با «لا يحلّ التصرف إلّا بطيب نفس» معارض است، لذا دلیلی دال بر لزوم التزام به آن عقد وجود ندارد.

* إنّ فی شمول الحكم بجواز تتبّع العقود لصورة علم المشتري بالغصب إشكالاً وجهه أنّ المشتري مع العلم يكون مسلطاً للبائع الغاصب على الثمن؛ و لذا لو تلف لم يكن له الرجوع، و لو بقي ففيه الوجهان، فلا ينفذ فيه إجازة الغير بعد تلفه بفعل المسلط بدفعه ثمناً عن مبيع اشتراه، و من أنّ الثمن عوض عن العين المملوكة و لم يمنع من نفوذ الملك فيه إلّا عدم صدوره عن المالك، فإذا أجاز جرى مجرى الصادر عنه. ۴۷۱

۳. وجه اشکال را توضیح دهید.

آیا احکام عقود تتبع بر اموال مالک اصیل در جایی که مشتری مطلع است که بایع، ملک غیر را غصباً می‌فروشد جاری است؟ اشکال است: ۱. جاری نیست؛ چون مشتری، غاصب را بر ثمن مسلط کرد با اینکه می‌داند چیزی شرعاً در قبال آن به دست نمی‌آورد، پس تسلیطش مجانی بوده است و چنانچه تصرف لازمی از غاصب صادر شود دیگر بین این مال و مشتری ارتباطی باقی نمی‌ماند. ۲. جاری است؛ چون معامله بعدی غاصب بر ثمن، معامله در عوض مال شرعی مشتری است، چون غاصب، مالک شرعی نیست، معامله‌اش صحیح نیست؛ اما معامله فضولی او توسط مشتری قابل تنفیذ است.

* لو لم يجر المالك، فإن كان المبيع في يده فهو، و إلّا فله انتزاعه ممّن وجده في يده مع بقاءه، و يرجع بمنافعه المستوفاة و مع التلف يرجع إلى من تلف عنده بقيته يوم التلف أو بأعلى القيم من زمان وقع في يده. و لو كان قبل ذلك في ضمان آخر، و فرض زيادة القيمة عنده، ثمّ نقصت عند الأخير، اختصّ السابق بالرجوع بالزيادة عليه. ۴۸۳

۴. صور مذکور و حکم هریک را بنویسید.

اگر در معامله فضولی، مالک اصیل اجازه نکند: ۱. مالش در دستش هست. نعم المطلوب است ۲. مالش به دست مشتری‌های یکی پس از دیگری رسیده و عین آن باقی است. حکم: رجوع می‌کند به کسی که هنوز عینش در دست اوست و خسارت منافعی را که او و مشتری‌های قبلی از ملک او برده‌اند، نیز می‌گیرد. ۳. مالش به دست مشتری‌ها یکی پس از دیگری رسیده و در دست یکی تلف شده است. به همان کس که مالش در دستان او تلف شده رجوع می‌کند؛ یا قیمت روز تلف را از او می‌گیرد یا بالاترین قیمت از روزی که عین به دستش رسیده تا يوم التلف. ۴. مالش به دست مشتری یکی پس از دیگری رسیده و پیش یکی تلف شده. قیمت روز جنشش را از من تلف عنده می‌گیرد و تفاوت قیمت آن را چنانچه قیمت در دست مشتریان قبلی بالا رفته و در دست من عنده التلف پایین آمده، از مشتری سابق که در نزد او به بالاترین قیمت رسیده، می‌گیرد.

* أمّا قوّة السبب على المباشر، فليست بنفسها دليلاً على رجوع المغرور، إلّا إذا كان السبب بحيث استند التلف عرفاً إليه، كما في المكره. و المتّجه في مثل ذلك عدم الرجوع إلى المباشر أصلاً؛ لكون المباشر بمنزلة الآلة، و أمّا في غير ذلك فالضمان يحتاج إلى دليل مفقود، فلا بدّ من الرجوع بالأخرة إلى قاعدة الضرر، أو الإجماع المدعى في الإيضاح على تقديم السبب إذا كان أقوى، أو بالأخبار الواردة في الموارد المتفرقة، أو كون الغار سبباً في تغريم المغرور، فكان كشاهد الزور في ضمان ما يؤخذ بشهادته. ۵۰۰

۵. دو نوع مباشر و قاعده جاری در مورد هر یک را بنویسید.

۱. مباشر بمنزلة الآلة است و اختیاری از خود ندارد؛ مانند مکروه. حکم: ضامن اعمالش نیست و ضمانت بر سبب است. ۲. مباشر استقلال در عمل دارد و عرفاً عمل به او منتسب است. در ضمان سبب، دلیل خاصی وجود ندارد، بنابراین یا باید به قاعده «لا ضرر» رجوع کرد یا به اجماع ادعایی فخرالمحققین بر تقدیم ضمان سبب یا به اخبار موردی که سبب را مقدم در ضمان دانسته یا به قاعده غرور و اینکه سبب، منشأ غرور مباشر بوده مراجعه کرد.

* لو كان البائع وكيلاً في بيع النصف أو ولياً عن مالكة، فهل هو كالأجنبي؟ وجهان، مبنیان على أن المعارض لظهور النصف في المشاع هو انصراف لفظ «المبيع» إلى مال البائع في مقام التصرف، أو ظهور التمليك في الأصالة. الأقوى هو الأول؛ لأن ظهور التمليك في الأصالة من باب الإطلاق، و ظهور النصف في المشاع وإن كان كذلك أيضاً، إلّا أن ظهور المقيّد وارد على ظهور المطلق. و ما ذكره الشهيد الثاني: من عدم قصد الفضولي إلى مدلول اللفظ، و إن كان مرجعه إلى ظهور وارد على ظهور المقيّد، إلّا أنّه مختصّ بالفضولي؛ لأنّ القصد الحقيقي موجود في الوكيل و الولي.

۵۲۲

۶. دو وجه اشكال و ارتباط عبارت «و ما ذكره ... الولي» به سابق را توضیح دهید.

۱. نصف مختص خود را فروخته؛ چون بیع و تمليك ظهور دارد در اینکه شخص بایع اموال مرتبط به خودش را تمليك کرده است نه تمليك نیابتی از غیر
۲. نصف مشاع فروخته شده؛ چون ظاهر نصف المبيع، در نصف مبيع شراکتی ظاهر است؛ لذا از هر کدام از دو شریک ۲۵٪ معامله شده است. «ما ذكره» اشكال بر حکم سابق است: در سابق مرحوم شیخ فرمود: ظهور تمليك، از باب اطلاق است و ظهور در مشاع، از باب مقید است و مقید بر مطلق مقدم است. شهید ثانی گفته بیع مشاع خلاف ظاهر است؛ چون فضول قصد جدی بیع ندارد؛ پس عقدش تمام نیست تا مقید (مشاع) شکل بگیرد و با ظهور در تمليك بالأصالة معارضه کند. اشكال مصنف: این حرف شهید در خصوص فضولي پذیرفته است اما سخن ما در ولی و وکیل است که قصد جدی نقل و انتقال را نیز دارند.

* نعم، الأمور التي يرجع فيها كل قوم إلى رئيسهم، لا يبعد الاطراد فيها بمقتضى كونهم أولى الأمر و المرجع في غير ذلك من موارد الشك إلى إطلاقات أدلة تلك التصرفات إن وجدت على الجواز أو المنع، و إلّا فإلى الأصول العملية، لكن حيث كان الكلام في اعتبار إذن الإمام عليه السلام أو نائبه الخاص مع التمكن منه لم يجز إجراء الأصول؛ لأنها لا تنفع مع التمكن من الرجوع إلى الحجّة، و إنّما تنفع مع عدم التمكن من الرجوع إليها. ۵۵۰

۷. أ. صور مذکور و حکم هر یک را با دلیل تبیین کنید. ب. وجه استدراک را شرح دهید.

أ. اموری که مردم در انجامش به رئیس رجوع می کنند. حکم: باید به امام یا نائب خاص رجوع کرد. دلیل: اولوالامر، ائمه و نائب مناب خاص ایشان است - اموری که معلوم نیست مردم به رئیس رجوع می کنند چنانچه ادله آن اعمال، اطلاق دارد یعنی آن عمل را الزام کرده ولو رجوع به امام نشود، به اطلاق ادله تمسک می کنیم - اموری که معلوم نیست که مردم در امثال آن رجوع به رئیس می کنند و اطلاق هم در ادله آن احکام و افعال وجود ندارد رجوع به اصول عملیه می شود.

ب. وجه استدراک: از قسم اخیر استدراک می کند که در قسم اخیر باید به امام و نائب خاص رجوع کرد و جای اجرای اصول نیست؛ چون علی الفرض با فحص به حکم واقعی می رسد و شرط اجرای اصول، نرسیدن به واقع پس از فحص و یأس است.

* فی حسنة الكاهلي: «قيل لأبي عبد الله عليه السلام: إنّنا ندخل على أخ لنا في بيت أيتام فنقعده على بساطهم و نشرب من مائهم ... فما ترى في ذلك؟ قال: «إن كان في دخولكم عليهم منفعة لهم فلا بأس، و إن كان فيه ضرر فلا». بناءً على أن المراد من منفعة الدخول ما يوازي عوض ما يتصرفون من مال اليتيم عند دخولهم، فيكون المراد بالضرر في الذيل: أن لا يصل إلى الأيتام ما يوازي ذلك، فلا تنافي بين الصدر. ۵۷۷

۸. أ. دو احتمال در معنی روایت بنویسید. ب. طبق کدام احتمال تنافی صدر و ذیل لازم می آید؟

أ. ۱. اگر دخول شما منفعت به حال ایتام دارد یعنی علاوه بر قیمت متاعی که استفاده می کنید، نفعی به آنها می رسد و سود می کنند رفتن جایز و اگر موجب ضرر مالی برای آنهاست رفتن جایز نیست ۲. اگر بر اثر رفتن شما خسارتی به ایتام نمی خورد یعنی ثمن آنچه مصرف کرده اید به ایتام می رسد، رفتن جایز است. پس مراد از ضرر، عدم النفع است نه ایجاد خسارت به آنها. ب. طبق احتمال اول تنافی هست؛ چون ملاک جواز را رسیدن نفع یعنی مازاد بر رأس المال می داند اما در ذیل، ملاک جواز را عدم خسارت می داند که عدم خسارت گاهی مساوق با مساوات و قابل جمع با عدم النفع است.

* مثل العلامة لعدم المجيز حال العقد ببيع مال الیتیم فأورد علیه بأنه لا یتیم علی مذهب الإمامیة من وجود للإمام فی کلّ عصر و أجیب عنه بأنّ الإمام غیر متمکن من الوصول إلیه و انتصر المورد بأنّ نائب الإمام و هو المجتهد الجامع للشرائط موجود بل لو فرض عدم المجتهد فالعدل موجود بل للفساق الولاية علی الطفل فی مصالحه مع عدم العدول لكن الانتصار فی غیر محله إذ کما یمکن فرض عدم التمكن من الإمام یمکن عدم اطلاع المجتهد و العدول أيضاً.

۹. ایراد مثال مذکور و جواب آن را توضیح دهید. ب. ربط عبارت «لكن الانتصار» به سابق را کاملاً شرح دهید.

أ. ایراد: چون یتیم دارای ولی حیّ است و آن امام عصر است، پس در حال عقد مجیز وجود دارد. جواب: امام عصر در عصر غیبت، در دسترس نیست. ب. «لكن ...» اشکال بر انتصار قبلی است. توضیح: بر جواب علامه اشکال کرده‌اند که امام قابل دسترس نباشد مجتهد جامع الشرائط هست اگر او نیز در دسترس نباشد عدول مؤمنین که هستند؛ اگر ایشان هم نباشند، طبق مذهب فساق ولایت بر یتیم دارند. در «لكن» به این مسأله پاسخ می‌دهد که ممکن است هیچ یک از این اولیای مترتب، از وقوع عقد بر مال یتیم مطلع نشوند. پس مثال علامه فرض صحت پیدا کرد.

پایه :	۸	موضوع:	فقه ۳
تاریخ :	۹۳/۰۳/۲۲	ساعت:	۱۸

نام کتاب: مکاسب، از ینبغی التنبیه تا شرایط العوضین - ص ۶۰۲-۴۲۱

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. لو باع الراهن ففك الرهن قبل مراجعة المرتهن ج ۴۳۴
- أ. لا يصح البيع إلا مع إجازة المرتهن ☐
- ب. لا يصح وإن أجاز الراهن ☐
- ج. يصح بلا حاجة إلى الإجازة ☒
- د. لا يصح وإن أجاز المرتهن ☐
۲. يجوز للأب و الجد أن يتصرفا في مال الطفل بالبيع و الشراء مع ب ۵۳۵-۴۵
- أ. عدم اعتبار العدالة ولكن يشترط رعاية المصلحة ☐
- ب. عدم اعتبار العدالة ولكن يشترط رعاية عدم المفسدة ☒
- ج. عدم اعتبار العدالة و لا يشترط شيء منهما ☐
- د. اعتبار العدالة و يشترط رعاية المصلحة ☐
۳. إن المشتري إذا اغترم للمالك غير الثمن فإما أن يكون في مقابل العين وإما أن يكون في مقابل ما استوفاه المشتري كسكنى الدار وإما أن يكون غرامة لم يحصل له في مقابلها نفع ثم المشتري إن كان عالماً أ ۴۹۳ س ۱۵۱
- أ. فلا رجوع في شيء من هذه الموارد ☒
- ب. فله الرجوع إلى الفضول وأخذ ما غرمه منه ☐
- ج. فله الرجوع إن لم يحصل له في مقابلها نفع ☐
- د. فله الخيار في الرجوع و عدمه في هذه الموارد ☐
۴. لو باع عن المالك فأنكشف كونه ولياً على البيع ب ۴۵۹
- أ. فلا ینبغی الإشکال فی عدم اللزوم حتی علی القول ببطلان الفضولی ☐
- ب. فلا ینبغی الإشکال فی اللزوم حتی علی القول ببطلان الفضولی ☒
- ج. فلا يصح إلا مع إجازته ☐
- د. لا يصح حتى مع الإجازة ☐

تشریحی

- * قد أورد على القول بصحة البيع مع الإجازة في «من باع شيئاً ثم ملك» بأننا حيث جوزنا بيع غير المملوك مع انتفاء الملك ورضا المالك والقدرة على التسليم اكتفينا بحصول ذلك للمالك المجيز لأنه البائع حقيقة والفرض هنا عدم إجازته وعدم وقوع البيع عنه. ۴۳۷/۸ (ع: ۲: ۲)
۱. أ. بيع مورد نزاع را تبیین کنید. ب. اشکال بر صحت بیع مذکور را تقریر کنید.
- أ. بیعی است که فضولی پس از بیع مالک شده و سپس بیع را اجازه می کند.
- ب. در صحت بیع، شروطی لازم است که از جمله آنها این است که مبیع، ملک عاقد باشد و مالک راضی باشد و قدرت بر تسلیم مبیع داشته باشد و در بیع فضولی برای مالک، با اجازه مالک تمام این شرائط تأمین می شود؛ چون او بایع حقیقی است لذا قائل به صحت شدیم. اما نمی توانیم قائل به صحت معامله مذکوره شویم که «مالک حین العقد» امضاء نکرده و بیع از طرف او واقع نشده چون فضول برای خودش فروخته است.

- * هل يشترط في المجاز كونه معلوماً للمجيز بالتفصيل أم يكفي العلم الإجمالي بوقوع عقد قابل للإجازة؟ وجهان: من كون الإجازة كالإذن السابق فيجوز تعلّقه بغير المعين إلا إذا بلغ حداً لا يجوز معه التوكيل. ومن أن الإجازة بحسب الحقيقة أحد ركني العقد لأن المعاهدة الحقيقية إنما تحصل بين المالكين بعد الإجازة فيشبه القبول مع عدم تعيين الإيجاب عند القابل. ۴۶۸/۵ (ع: ۲: ۲)
۲. أ. وجه اعتبار معلومیت بالتفصیل مجاز را تبیین کنید. ب. از تنزیل اجازه به منزله اذن سابق چه نتیجه ای گرفته می شود؟

أ. اجازه، بمنزلة ایجاب یکی از دو رکن عقد است؛ چون انتساب عقد از طرف فضولی به مالک، با اجازه است و همان طور که باید معلوم باشد ایجاب به چه چیزی تعلق دارد والا قبول اثری ندارد، اجازه هم باید معین شود که متعلق به چیست.

ب. همان طور که در اذن سابق لازم نیست تمام خصوصیات معامله معلوم باشد، در اجازه هم که به منزله اذن است، لازم نیست تمام ویژگی‌های معامله معلوم باشد؛ (مثلاً موکل اذن می‌دهد وکیل را به بیع، اما اینکه به چه کسی بفروشد و دقیقاً چقدر بفروشد نقد و یا نسیه و هكذا ... اینها لازم نیست). بله، اگر بگویند فی الجمله یک معامله‌ای از طرف ما انجام بده، این توکیل اثری ندارد.

* يحصل الرد بكل فعل مخرج عن ملكه بالنقل ... و اما التصرف الغير المخرج كالاستيلاء الجارية و إجارة الدار فلو وقع صحيحةً مناقض لوقوع الإجازة لأصل العقد، فإذا وقع أحد المتنافيين صحيحاً فلا بد من امتناع وقوع الآخر، أو إبطال صاحبه، أو إيقاعه على غير وجهه، وحيث لا سبيل إلى الأخيرين تعين الأول. ٤٧٧ ع ٢٢٤

٣. مراد از «ابطال صاحبه» و «إيقاعه على غير وجهه» را توضیح دهید.

١. یعنی ابطال تصرفاتی است که مالک مجیز انجام داده است. ٢. منظور از «إيقاعه ...» یعنی بعد از حکم به صحت اجازه، صحت تصرفات مالک مجیز موقوف به اجازه مشتری است چون تصرف مالک مجیز، تصرف در ملک غیر بوده است.

* لو كان فساد العقد لعدم قبول العوض للملك - كالخمر والخنزير والحرّ - قوى اطراد ما ذكرنا فيه: من عدم ضمان عوضها المملوك مع علم المالك بالحال ولكن اطلاق قولهم "ان كل عقد يضمن بصحيحه يضمن بفساده" يقتضى الضمان فيما نحن فيه. ٤٨٩ س ١٥٢

٤. أ. وجه عدم ضمان چیست؟ توضیح دهید. ب. اطلاق «كل عقد يضمن ...» را در مورد تطبیق کنید.

أ. وجه عدم ضمان: با توجه به اینکه شخص عالم به فساد معامله غیر مملوک است، عوض شیء غیر مملوک را به طرف مقابل پرداخت می‌نماید این تسلیط مجانی است که مقتضی عدم ضمان است. ب. قاعدة كل عقد می‌گوید هر عقدی که صحیح آن ضمان آور باشد فاسد آن نیز ضمان آور است چه عالم به فساد باشد و چه جاهل، و ما نحن فيه ولو عالم به فساد است مشمول اطلاق قاعدة است.

* لو باع الفضوليّ مال غيره مع مال نفسه فعلى القول ببطلان الفضوليّ فالظاهر أنّ حكمه حكم بيع ما يقبل الملك مع ما لا يقبله، والحكم فيه الصحة؛ لظهور الإجماع مضافاً إلى صحيحة الصّفا في أدلة بطلان الفضوليّ من قوله مبهم: "لا يجوز بيع ما لا يملك، وقد وجب الشراء في ما يملك". ٥١٣

٥. مرجع ضمير «حكمه» و «فيه» چیست؟ روایت صفا دلیل برای یکی از دو فرض فوق است یا هر دو؟ توضیح دهید.

حکمه: بیع الفضولی مال غیره مع مال نفسه. فيه: بیع ما يقبل.

به صحیحه صفا بر فرض دوم «ما يقبل الملك مع ما لا يقبله» استدلال شده است و مرحوم شیخ می‌فرماید: فرض اول نیز مثل فرض دوم می‌باشد.

* انّ المتيقّن من مفهوم الغرور ما كان إتلاف المغرور لمال الغير و إثبات يده عليه لا بعنوان أنّه مال الغير بل قصده إلى إتلافه مال نفسه أو مال من أباح له الإتلاف فيكون غير قاصد لإتلاف مال الغير فيشبه المكره في عدم القصد. ٥٠١

٦. أ. آیا به نظر مصنف، قاعدة غرور شامل فضول می‌شود؟ توضیح دهید. ب. عبارت «فیشبه المکره فی عدم القصد» را توضیح دهید.

أ. شامل می‌شود؛ چون قدر متیقن از مفهوم قاعدة غرور (به نظر شیخ) جایی است که مغرور که اتلاف می‌کند به قصد اینکه مال خودش یا مال اباحه کننده است و ما نحن فيه از مصادیق آن است. ب. همانطور که مکره قصد اتلاف مال غیر بما أنّه مال الغير را ندارد، مغرور نیز قصد اتلاف مال غیر را ندارد (که موضوع ضمان است).

* إنَّ الخلاف في كون الإجازة كاشفة أو ناقله ليس في مفهومها اللغوي و معنى الإجازة وضعاً أو انصرافاً بل في حكمها الشرعي بحسب ملاحظة اعتبار رضا المالك و أدلة وجوب الوفاء بالعقود و غيرها من الأدلة الخارجية. ٤٢١

٧. أ. معنای لغوی اجازة به لحاظ کشف و نقل «وضعاً» و «انصرافاً» را توضیح دهید. ب. محل نزاع را تبیین کنید.

أ. وضعاً: معنای «اجزت» این است که امضا می‌کنم ترتیب آثار عقد را از حین عقد یا از حین اجازة. انصرافاً: معنای «اجزت» گرچه اعم از ترتیب آثار عقد از حین عقد یا اجازة است و لكن انصراف دارد به ترتیب آثار عقد از حین عقد یا از حین اجازة. ب. نزاع در حکم شرعی اجازة است که با اجازة رضایت مالک تحقق می‌یابد مقتضای ادلة شرعیة ترتیب آثار عقد از چه زمانی است؟ از حین عقد است و یا از حین اجازة (ولو مقتضای معنای لغوی خلاف آن باشد).

* إذا قلنا بعدم اعتبار إنشاء الإجازة باللفظ في البيع الفضولي و كفاية مطلق الرضا أو الفعل الدال عليه فينبغي أن يقال بكفاية وقوع مثل ذلك مقارناً للعقد أو سابقاً لأن ما يؤثر بلحوقه يؤثر بمقارنته بطريق أولى. ٤٢٥

٨. أ. محل بحث را تبیین کنید. ب. تعلیل مذکور را توضیح دهید.

أ. اگر قابل شدیم که در انشای اجازة، لفظ معتبر نیست و صرف رضایت به تحقق بیع کفایت می‌کند باید گفته شود که رضایت مالک حین العقد یا قبل از عقد به تحقق بیع، موجب لزوم بیع می‌شود ولو رضایتش را اظهار نکند. ب. وقتی رضایت مالک حین الاجازة (بدون لفظ) که لاحق و متأخر از عقد است در لزوم بیع مؤثر باشد، رضایت مقارن با عقد، یا سابق بر عقد به طریق اولی در لزوم بیع مؤثر است چون در صورت مقارنت و سبقت رضایت، علت، مقارن یا سابق بر معلول است

* لو باع مال أبيه بظن حياته فبان ميتاً و المشهور الصحة ... أقول: أما قصد نقل الملك عن الأب فلا يقدح في وقوعه لأنه إنما قصد نقل الملك عن الأب من حيث أنه مالك باعتقاده ففي الحقيقة إنما قصد النقل عن المالك. ٤٦٠

٩. أ. شبهة عدم صحت بیع را توضیح دهید. ب. به نظر مصنف، قصد الملك عن الأب حیثیت تعلیلیه است یا تقییدیه؟ توضیح دهید.

أ. بایع در عقد بیع، قصد تملیک مبیع از طرف پدرش را کرده است و بنا بر صحت، آنچه که واقع می‌شود نقل ملک از طرف فرزند است (ما قصد لم يقع و ما وقع لم يقصد).

ب. حیثیت تعلیلیه است. بایع در اصل، نقل ملک از طرف مالک را قصد کرده است و علت اینکه قصد نقل ملک از طرف اب را نموده است این بوده که معتقد بود پدرش مالک است نه اینکه قصد اب را نموده باشد به طوریکه اگر برای اب واقع نشود، قصد بیع را نداشته باشد.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۸	موضوع :	فقه ۳
تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۶	ساعت :	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از اول شروه متعاقدين تا شرایط عوضين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لو باع مال زيد عن عمرو ... د ۲۹۸/۹
 - أ. وقف على إجازة عمرو إن لم يُجز زيد ☐
 - ب. لا يقع لأحدهما و بطل رأساً ☐
 - ج. صحّ عن زيد وكان لازماً مطلقاً ☐
 - د. وقف وقوع العقد عن زيد على إجازة زيد إن لم يكن وكيلاً ☒
۲. فسخ الأصل لإنشائه قبل إجازة الآخر ... ب ۴۱۲
 - أ. مبطل له على القول بالكشف دون النقل ☐
 - ب. مبطل له على القول بالنقل دون الكشف ☒
 - ج. غير مبطل على القول بالنقل والكشف ☐
 - د. مبطل على القول بالنقل والكشف ☐
۳. من باع لنفسه ثم اشتراه من المالك فأجاز فالأقوى ... من باع لنفسه ثم اشتراه من المالك فلم يجزه. ب ۴۳۷-۴۵۷
 - أ. البطلان بخلاف ☐
 - ب. الصحة بخلاف ☒
 - ج. الصحة وهو نظير ☐
 - د. البطلان وهو نظير ☐
۴. ثم هل يشترط بقاء الشرائط المعتبرة حين العقد إلى زمان الإجازة أم لا؟ لا ينبغي الاشكال في عدم اشتراط بقاء المتعاقدين على شروطهما حتى على القول بالنقل. نعم، على القول بكونها بيعاً مستأنفاً ... أ ۴۶۷
 - أ. يقوى الاشتراط ☒
 - ب. يكفى وجود الشرائط حين العقد ☐
 - ج. يمكن القول بلزوم البقاء وعدمه ☐
 - د. لا وجه للقول بالاشتراط ☐

تشریحی

- * من أكره على دفع مال وتوقف على بيع بعض أمواله فالبيع الواقع لبعض أمواله وإن كان لدفع الضرر المتوعد به على عدم دفع ذلك المال إلا أنه ليس مكرهاً عليه. ۳۱۲/۱
۱. اگر ظالم، کسی را بر دفع پول اکراه کند و آن شخص برای تهیه پول، منزلش را بفروشد، آیا بیع مذکور، معامله اکراهی و باطل است؟ چرا؟
 خیر؛ چون در صورتی بیع اکراهی است که برای دفع ضرر مترتب بر ترک بیع انجام شود و در فرض فوق، ضرر مترتب بر ترک بیع نیست بلکه مترتب بر ترک دفع مال است و لذا بیع برای دفع چنین ضرری اکراهی نیست.

- * یرد على الاستدلال على بطلان عقد المکره بحديث الرفع أن المرفوع فيه: هي المواخذة والأحكام المتضمنة لمواخذة المکره و إلزامه بشيء و الحكم بوقوف عقده على رضا راجع إلى أن له أن يرضى بذلك و هذا حق له لا عليه. ۳۳۱
۲. استدلال و پاسخ آن را توضیح دهید.

استدلال: عقد مکره باطل است؛ زیرا در حدیث رفع آمده است «رفع ما استکرهوا علیه».

پاسخ: موضوع در این حدیث مؤاخذه است و می گویند احکامی که متضمن مؤاخذه مکره و الزام او به مطلبی است، برداشته شده است؛ ولی اینکه عقد متوقف بر رضایت مکره باشد تا وقتی که به آن راضی شود، حکم بر ضد او نیست بلکه به نفع اوست و حدیث رفع شامل آن نمی شود.

* قوله تعالى: «أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» دلّ بسياق التحديد على أنّ غير التجارة عن تراضٍ أو التجارة لا عن تراضٍ غير مبيع لأكل مال الغير وإن لحقها الرضا ... وأمّا سياق التحديد الموجب لثبوت مفهوم القيد فهو مع تسليمه مخصوص بما إذا لم يكن للقيد فائدة أخرى؛ ككونه وارداً مورد الغالب. ۳۶۴
۳. أ. مراد از «سياق تحديد» کدام یک از اقسام مفاهیم است و وجه دلالت آن بر بطلان بیع مذکور چگونه است؟ ب. با توجه به عبارت، دو اشکال استدلال مزبور را بیان کنید.

أ. مفهوم وصف. به مقتضای مفهوم وصف، بیع صحیح در تجارت عن تراض منحصر شده است پس غیر «تجارت عن تراض» صحیح نخواهد بود و فضولی مصداق این غیر است. ب. اولاً: دلالت وصف بر مفهوم پذیرفته نیست. ثانیاً: بر فرض پذیرش این دلالت در صورتی است که قید، فایده دیگری نداشته باشد مثل این که بیانگر مورد غالبی باشد - مثل این جا که غالباً، تجارت، عن تراض است -

* لو باع مال أبيه بظنّ حياته فبان ميتاً فالمشهور الصحة إلا أنّ الشهيد(ره) احتمل البطلان لأنّه إنّما قصد نقل المال عن الأب لا عنه. اقول: إنّّه قصد نقل الملك عن الأب من حيث إنّّه مالك باعتقاده ففي الحقيقة إنّما قصد النقل عن المالك لكن أخطأ في اعتقاده أنّ المالك أبوه.

۴. چگونه با بیان مصنف، اشکال شهید بر صحت بیع مرتفع می شود؟ ۴۶۰/۶

عاقده قصد کرده بیع را از طرف پدرش، البته پدر بما هو مالک؛ نه پدر بما هو یعنی به نحو حیثیت تقیدیه (یعنی اگر پدر مالک نبود بیع از طرف نمی کرد). پس در مقام انشاء، مالک را طرف معامله قرار داده است؛ اما به اشتباه مالک را که طرف معامله بود، بر پدرش تطبیق می کرد. چون در حقیقت، مالک خودش بوده، معامله از طرف خود بایع واقع می شود.
به عبارت دیگر: مقصود عاقده، معامله برای مالک بوده و ذکر نام پدرش از باب اشتباه در تطبیق است پس ما قُصِد واقع شده است.

* اختلف القائلون بصحة الفضولي بعد اتّفاقهم على توقّفها على الإجازة، في كونها كاشفةً أو ناقلةً. فالأكثر على الأوّل. واستدلّ عليه بأنّ العقد سبب تامّ في الملك؛ لعموم قوله تعالى: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» وتماهه في الفضولي إنّما يعلم بالإجازة، فإذا أجاز تبينّ كونه تامّاً، فوجب ترتّب الملك عليه، وإلاّ لزم أن لا يكون الوفاء بالعقد خاصّةً بل به مع شيء آخر. ۳۹۹

۵. با توجه به متن، وجه کاشفه بودن اجازه را بنویسید.

عقد، سبب تام برای حصول ملک است و این به دلالت آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می باشد و با حصول اجازه مالک، تام بودن عقد سابق، ظاهر می شود و لازمه تمامیت عقد، حصول ملک است چون اگر ملک حاصل نشود به معنای این است که عقد، سبب تام برای حصول ملک نبوده است و این بر خلاف اطلاق آیه شریفه است که وجوب وفاء را مقید به خود عقد کرده است نه به عقدی که همراه چیز دیگری باشد.

* إجازة البيع ليست إجازة لقبض الثمن ولا لإقباض المبيع، ولو أجازهما صريحاً أو فهم إجازتهما من إجازة البيع، مضت الإجازة، لأنّ مرجع إجازة القبض إلى إسقاط ضمان الثمن عن عهدة المشتري ... لكن ما ذكرنا إنّما يصحّ في قبض الثمن المعين وأمّا قبض الكلّي وتشخصه به فوقه من الفضولي على وجه تصحّحه الإجازة يحتاج إلى دليل معتمّد لحكم عقد الفضولي لمثل القبض والإقباض. ۴۲۸

۶. مقصود مصنف از عبارت را توضیح دهید. (ترجمه کافی نیست)

مقصود این است که اجازه عقد اجازه قبض و اقباض به حساب نمی آید، و لكن اگر ثمن مال معین و شخصی باشد، بدون هیچ اشکال می توان گفت که مالک اصلی مبيع می تواند قبض فضول را مثل خود عقد اجازه بدهد و با این اجازه ضامن بودن مشتری نسبت به ثمن منتفی می شود اما اگر مضمن کلّی باشد و فضول فردی از آن را قبض کرده باشد اجازه قبض در صورتی صحیح است و اثر دارد که ادلّه صحّت معامله فضولی عمومیت داشته باشد و شامل چنین قبض و اقباضی بشود که متوقف بر تطبیق کلّی بر فردش است. (همچنان که شامل مثل بیع و نکاح می شود)

* لو لم يجز المالك وكان المشتري عالماً بالفضولية فإن كان الثمن باقياً استردّه؛ إذ لم يحصل منه ما يوجب انتقاله عنه شرعاً. ومجرد تسليطه عليه لو كان موجباً لانتقاله لزم الانتقال في البيع الفاسد؛ لتسليط كل من المتبايعين صاحبه على ماله. ٤-٤٨٣

٧. عبارت «ومجرد تسليطه ...» اشاره به چه اشکالی دارد؟ آن را توضیح دهید.

اشکال: این که گفتید: «اذ لم يحصل ما يوجب انتقاله عنه» صحیح نیست؛ چون موجب انتقال حاصل شده است و آن عبارت است از تسليط مشتری بايع فضولى را بر ثمن.

* إن سبب الضمان في العقد الفاسد هو القبض الواقع لا على وجه الإيتمان وأن ليس الإقدام على الضمان علة له مع عدم إمضاء الشارع لذلك الضمان، وإن استدلل به الشيخ وأكثر من تأخر عنه و قد ذكرنا في محله توجيه ذلك بما يرجع إلى الاستدلال باليد. ٥٠٢

٨. مقصود از «القبض الواقع لا على وجه الإيتمان» و مرجع ضمير «به» در «استدل به» چیست؟

إن الإقدام ليس سبباً إنما القبض سبب لكن القبض هنا لا يسبب ضمان الزائد لأن الزائد على البائع الغار لا على المشتري المغرور، مرجع ضمير، «كون الإقدام سبباً للضمان» می باشد. (بعبارة أخرى القبض هنا ائتماني وليس عدواني وقبض العدواني يوجب الضمان)

* الولاية تتصور على وجهين: الأول استقلال الولي بالتصرف ... الثاني: عدم استقلال غيره بالتصرف ... إذا عرفت هذا فنقول: مقتضى الأصل عدم ثبوت الولاية لأحد بشيء من الوجوه المذكورة خرجنا عن هذا الأصل في خصوص النبي والأئمة (عليهم السلام) بالأدلة الأربعة. ٥٤٦

٩. مقصود از «اصل» چیست؟ توضیح دهید.

مراد از اصل، استصحاب است؛ چون ولایت یک امر جعلی و حادث است؛ در صورتی که شک داشته باشیم در حدوث آن، عدم آن را استصحاب می کنیم. به عبارت دیگر، قبل از آمدن شرع، کسی بر کسی ولایت نداشت؛ پس از آمدن شرع، در حدوث آن شک می کنیم؛ عدم آن را استصحاب می کنیم.